

فرموده تا باختیار خلق نگذارند دیگر چون خلق را آراء مختلفه و اهواء
متفاوته و اغراض متکثره هست تواند بود که بسبب اختلاف میل طباع فتنه
و نزاع در تعیین امام میان ایشان پیدا شود و باین سبب کار خلق از
صلاح دورتر و بفساد نزدیکتر خواهد بود پس باید که خدا و رسول این
امر را بخلق وا نگذاشته تعیین امام فرمایند تا خلق را حجتی نماند و بعد از
تعیین و اختیار خدا و رسول اگر مخالفت و نزاع کنند تقصیر و اخلال بود
از ایشان باشد نه از خدا و رسول و حجت بر ایشان لازم باشد نه بر خدا
و رسول دیگر سنت الهی این اقتضا میکند که تعیین و اختیار فرماید چنانکه
فرموده که و ربک یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیرة و این دلالت میکند
برین که اختیار مر خدا راست و خلق را اختیار جایز نیست دیگر چون خدا
و رسول اختیار امری نمایند واجبست خلق را متابعت نمودن و برای خود
اختیار نکردن چنانکه میفرماید که و ما کان لمؤمن و لا مؤمنة اذا قضی الله
و رسوله امرا ان یکون لهم الخیرة من امرهم و در امم سابقه خود تعیین ایمه
و خلفا میفرموده و چنان نبود که ریاست و امامت را باختیار خلق گذارد
و در قرآن مجید آیاتی که زیرک منصف از آن باین معنی منتقل میشود بسیار است
چنانکه میفرماید که انی جاعل فی الارض خلیفة یا داود انا جعلناک خلیفة
فی الارض و جعلناهم ایمة یهدون و ابراهیم را خطاب فرموده که انی
جاعلک للناس اماما و این مرتبه را بعد از مرتبه نبوت و خلت باو ارزانی
فرموده و ازین کمال علو منصب امامت مستفاد میشود پس عقل انبیا

بسبب آنکه پیغمبر را تجهیز نکرده گذاشته اند و بامر بیعت و خلافت مشغول
شده اند میگویند کار امامت الجنان مهم عظیمست که صحابه پیغمبر را بان حال
گذاشته و متوجه تجهیز او نشده بان اشتغال کرده اند و لحق منصف
را در ظهور بطلان معتقد مخالفان همین تناقض کافیست و باید که
عاقل بدیدهٔ انصاف در صورت این حال نیک نظر کند که هیچ صورت
معقولیت دارد آنکه جماعتی که با شخصی خصوصیت و محبت داشته
باشند و آن شخص فوت شده باشد وی را تجهیز ناکرده بمهمی دیگر
بردارند حاشا فکیف پیغمبر مان علو شان که هادی راه و پشت و پناه ایشان
بود و کمال شفقت و مهربانی نسبت بایشان داشت در وقت ارتحال
بدار القرار او را بان حال گذاشته و آنگاه با اهل بیت طیبین او مشاورت
نا نموده بامر ریاست مشغول کنند و اختیار امام و خلیفه نمایند آیا امیر المومنین
که صحابت و قرابت داشت و صفات کمال را باتفاق موافق و مخالف جامع
بود لیاقت آن نداشت که وی را اختیار نمایند ازین در گذشتیم آیا آنحضرت
و سبطین و عباس و سایر بنی هاشم آن اهلیت نداشتند که در اختیار امام
و در مشاورت جهت تعیین خلیفه داخل باشند که بی مشورت و رای ایشان
اختیار نمایند و باز کسی را اختیار نمایند که هرگز پیغمبر امارت هیچ لشکری
بوی نداد و همیشه او را و هر دو صاحب وی را بهر جا که میفرستاد ایشان را
تابع و محکوم دیگران میساخت و یکبار که حضرت با ابو بکر آیات چند از سوره
براءة داده بود که برود و بر اهل مکه خواند در ساعت وحی نازل شد که وی را

معزول کرده امیر المومنین را فرستند پس کسی را که لیاقت امارت لشکری و تبلیغ
چند آیتی نباشد چون لیاقت امامت و رسانیدن جمیع احکام شرعی داشته
باشد و عاقل منصف ازین سخنانی که مذکور شد متفطن میشود باین که آن پیشوایان
ضلالت و مقتدایان اهل جهالت بواسطه متابعت هوی و ریاست و حکومت
دو روزه فانی دنیا دین را از دست داده اختیار غیر مختار کردند و حق را
بغیر مستحق دادند و دال بر نیست آنکه اصحاب تواریخ نقل کرده اند که بعد از فوت
آنحضرت عباس بحضرت امیر المومنین گفته بود که دست خود را بده که با تو بیعت
کنم تا کسی را خلاف متصور نباشد حضرت استبعاد کرد که کسی در بیعت او خلاف نماید
و دست نداد و بعد از زمانی که آواز تکبیر بیعت ابو بکر بر آمد حضرت پرسید که این
چیست عباس گفت این است که میگفتم دیگر حضرت پیغمبر علیه و آله صلوات الله الاکبر در
مرض الموت با حاضران گفته بود که کاغذی و دواتی بیارید تا چیزی بنویسم
که بعد از من گمراه نشوید عمر منع کرد و سخن حضرت را بچیزی نسبت داد که هیچ
مسلمانی را یارای آن نیست که بشنود و آن هجر و هذیانست چنانکه از طرق مخالفین
نیز مرویست که گفت ان الرجل لیهجر و در میان حاضران نزاع افتاد بعضی میخواستند
که آنچه حضرت فرموده بجا آرند و بعضی در منع با عمر موافق بودند آخر پیغمبر فرمود
که برخیزید که پیش من نزاع کردن مناسب نیست دیگر حضرت باسامه امارت
لشکر ارزانی فرموده که بجانب شام رود و ابو بکر و هر دو صاحبش را در آن
لشکر داخل فرموده و در آن چند روز که مرض بر حضرت غالب بود مکرر میفرمود
که جهزوا جیش اسامة لعن الله من تخلف عن جیش اسامة و آنها در امتثال امر آنحضرت

اهمال کرده تخلف کردند تا حضرت درگذشت و چون این قضیه بایله واقع شد ام
حضرت را انبا منبیا دانسته متوجه بریاست و خلافت شدند و ازین ظاهر
میشود که حضرت را از فرستادن ایشان غرض ان بود که چون حضرت را قضیه
واقع شود ایشان در مدینه نباشند و کسی با امیرالمومنین ع نزاع نکند و ایشانرا
غرض انکه بعد از فوت حضرت در مدینه باشند تا بمطلوب خود که ریاست دنیوی
فانی باشد برسند و عجیب و غریب انست که مخالفان اینها را نقل کرده جواب چنین
بود که پیغمبر چیزی نویسد و ابوبکر و عمر و عثمان مصلحت ندیده چه میگویند که عمر مصلحت ندیده بود که از لشکر اسامه تخلف نکنند و با وی بروند آیا
عاقل متدین تجویز ان میکند که پیغمبر که خدای تعالی در شان او میگوید که و ما ینطق
عن الهوی ان هو الا وحی یوحی و میفرماید که و ما اتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم
عنه فانتهوا مصلحت ندانسته سخنی گفت که عمر یا غیر او مصلحت در خلاف ان میدید
و این مخالفت قدح در دین عمر نکرد حاشا ملکه متدین میداند که رد بر رسول
تکذیب قران مجید و رد بر خدای تعالی است و ان کفر زده و کفر نیست پس
کدام عاقل را در کفر عمر شک باشد با انکه چنین رد صریح بر خدای تعالی و رسول
کرده و سخن رسول را بهذیان نسبت داده چنین عذرها در جواب گوید ع
بینک این عذریست بدتر از گناه و ظاهرا مصلحت ان بوده که امت با امام
حق نگروند و براه راست نروند و پیغمبر خیال میکرده که مصلحت خلاف انست
ولهذا فرموده بود که چیزی بنویسم که بعد از من گمراه نشوید و چون عمر دانست
که مصلحت نه اینست مخالفت کرد و همچنین در رفتن با جیش اسامه چون
مصلحت ندیدند که حق در مرکز خود قرار گیرد تخلف نموده خلافت کردند نعوذ بالله

من هذه الاعتقادات الباطلة و المذاهب الفاسده و طرفه تر انکه عمر بعد از گفتن
ان هذیان گفت که پس است ما را کتاب خدای تعالی و حال انکه تکذیب کتاب کرد
دیگر معرفت او بکتاب ان قدر بود که بعد از فوت پیغمبر بر منبر برامده میگفت
که محمد نمرده باسمان رفت و زود باشد که باز امده دست و پای جماعتی ببرد
هر که بگوید که محمد مرده و برا بکشم و ازین قسم اکاذیب هذیانات میگفت ابوبکر او
گفت که نه خدای تعالی به پیغمبر گفت که انک میت و انهم میتون عمر گفت که گویا هرگز این
ایت را نشنیده ام و ازین طرفه تر انست که مخالفان میگویند که صحابه بواسطه
فوت انحضرت انقدر مضطرب شده بودند که بعضی را دیوانگی روی نموده بود و بعضی
سر بصحرا نهاده بودند عمر نیز از پریشانی ان سخنها میگفت و با وجود این سخن
چنان پریشان گوئی را در امر خلافت و بیعت اعتبار کردند و ابوبکر را باختیار
و بیعت او امام دانستند چنانکه مشهور و مقرر است که اول او بیعت کرد بعد از ان
بعضی که با او موافق بودند بیعت کردند مرتبه مرتبه تا انکه جمع کثیری شدند و بعد
از انکه حضرت امیرالمومنین با جمعی خواص از تجهیز پیغمبر فارغ شدند بمسجد متوجه گشتند
و چون دیدند که از مردم جهت ابوبکر بیعت می ستانند میان بنی هاشم و خواص
اصحاب رسول که با حضرت امیرالمومنین بودند و میان ابوبکر و متابعان وی بحث
و گفت و گوی بسیار شد و اخر بانجا انجامید که حضرت امیرالمومنین در خانه
خود قرار گرفته امدند بمسجد و اختلاط بمردم کم کردند تا انکه ابوبکر عمر را
فرموده که با جمعی برود و در خانه انحضرت اتش زنند و انحضرت را بقهر بیارند
که بیعت کند و امثال این حرکات شنیعه که از ایشان صادر گشت چنانکه در کتب

سیر و تواریخ و اخبار موافق و مخالف مذکور و مسطور و در میان خاص و عام
مشهور است و امثال این نقایص و قبایح که ایمه ضلالت بان موصوف بودند در
کتب پدران و متابعان ایشان فضلاء عن کتب اهل الحق ان قدر است که عد و حصر آن
قاصر است با وجود آنکه کمال سعی در اصلاح و تاویل مبذول داشتند و این قدر که
مذکور شد منصف را کافیست و معاند متعصب را اضعاف این سودمند نیست اضعافه
و نقلهای مذکور مبطل قول آنهاست که میگویند اگر امامت حق امیر المؤمنین می بود
طلب آن میفرمود و با قوم نزاع مینمود و لیکن نکرد و از آنچه گفتیم ظاهر شد بطلان
دعوی اجماع که بعضی مخالفان در مادهٔ ابو بکر نقل میکنند و چون بعضی از فضلاء
ایشان احتراز از چنین کذب صریحی که در دعوی اجماع هست مینمودند دلیل چنین گفتند
که اتفاق جاری مجری اجماع در امامت ابو بکر واقع شده و ازیشان سوال میتوان
کرد که این اتفاق چه محصل دارد و کی حجت بود خصوصا که اهلبیت امامت مستثنی
باشند چنانکه دانسته شد با آنکه اهل بیت طاهرین و اکابر صحابه که تابع ایشان
بودند درین اتفاق مخالفت نمودند بلکه از برای بطلان این اتفاق و امامتی
که باو ثابت میکنند همین حجت بس است که اهل البیت و اتباع ایشان ازان
تخلف نمودند زیرا که ایشان با حق و حق با ایشان بود چنانکه احادیث موافق
و مخالف بران دلالت میکند دیگر چنین اتفاقی که معارض نص خدا و رسول باشد
که در مادهٔ حضرت امیر المؤمنین ع واقع شده ظاهر البطلان خواهد بود و نص
اولا از طرق اهل البیت متواتر است و انکار او نکند الا کسی که تتبع نکرده باشد
یا تتبع کرده لیکن معاند بود چنانکه تواتر در معجزات پیغمبر واقع است هر چند

که یهود و نصاری منکرند زیرا که انکار ایشان یا بجهت عدم تتبع است یا بواسطه
عناد و ثانیا از طرق مخالفین نیز ثابت چنانکه مفسران اتفاق دارند که آیت
انما ولیکم الله و رسوله والذین امنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة
وهم راکعون در شان حضرت امیر المؤمنین نازل شده وقتی که انگشتر تصدق
فرمود و مراد بولی اولی بتصرف است تا حصر که از انما مستفاد میشود درست باشد
و اولی بتصرف بعد از پیغمبر جز امام نیست و دیگر حدیث غدیر خم که نزد موافق و مخالف متواتر
وان بر آن وجه بود که چون حضرت پیغمبر از حجة الوداع بمدینه مراجعت کرده
در راه بموضعی رسید که آنرا غدیر خم گفتندی و حضرت آنجا فرود آمده
فرمود که جهاز شتران را بر یکدیگر نهادند و خود بران بالا بر آمده خطبهٔ
بلیغ ادا فرمود و در آن اثنا فرمود که ایها الناس الست اولی بکم من انفسکم گفتند
گفتند بلی یا رسول الله پس حضرت فرمود که من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم
وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله و ادر الحق
معه کیفما دار و چون عمر بحضرت امیر المؤمنین رسید گفت بخ بخ یا ابن ابی طالب اصبحت
مولای و مولی کل مومن و مومنة و دیگر حدیث منزلت که آن نیز نزد ایشان متواتر است
وان بران وجه بود که چون حضرت رسالت صلعم از مدینه بغزوه تبوک توجه میفرمود
حضرت امیر المؤمنین را در مدینه خلیفه ساخته بود و چون منافقان درین باب سخنان
ناشایسته میگفتند حضرت امیر المؤمنین بحضرت رسالت شکوه کرد حضرت فرمود
اما ترضی ان تکون منی بمنزلة هرون من موسی الا انه لا نبی بعدی و باین عبارت نیز
منقول است که انت منی الحدیث و ازین مستفاد میشود ثبوت جمیع منازل هرون

من موسى الا انه لا نبي بعدي و باین عبارت نیز منقولست که انت منی الحدیث و ازین
مستفاد میشود ثبوت جمیع منازلی که هرون نسبت بموسی علیهما السلام داشت
در حق امیر المؤمنین نسبت بحضرت رسالت بدلیل استثناء منزلهٔ نبوت و از جمله
منازل که هرون نسبت بموسی داشت خلافتست و جون هرون در زمان موسی
فوت شد و خلافت او تا بعد از وفات موسی استمرار نیافت و جون حضرت
امیر المؤمنین بعد از حضرت پیغمبر باقی ماند خلافت او مستمر بود و لهذا فرمود
الا انه لا نبي بعدي و از جمله عناد مخالفان انست که گاهی تواتر این دو حدیث
را منع میکنند و گاهی در دلالت بر مطلوب خدشه مینمایند بنحوی که در دلالت آیت
سابق نیز دخل کردند و حال انکه ایشان قطع نظر از شیعه حدیث منزلت را قریب
بصد طریق روایت کرده اند و اما طرق حدیث غدیر از جانب ایشان تنها
از ان متجاوز است که در شمار اید و از بعضی علمای ایشان منقولست که این حدیث
را بدویست و پنجاه طریق روایت میکرد و از بعضی منقولست که گفت در بغداد
کتابی دیدم که بر پشت او نوشته بود که این مجلد بیست و ششم است
از طرق من کنت مولاه فعلی مولاه و بعد از و مجلد بیست و نهم است و ظاهرست
که منع تواتر روایتی که از جانب مخالفین تنها باین همه طرق مروی باشد محض
مکابره و تعصبست با انکه بر تقدیری که متواتر نباشد جون از طرق مخالفین
مرویست مفید مفاد تواتر خواهد بود زیرا که بالبدیهه معلومست که کسی وضع
حدیثی نمیکند که مخالف مذهبش باشد جنانکه احادیث منقوله از طرق ایشان در
مطاعن ایمهٔ ایشان حکم متواتر دارد در افادهٔ یقین دیگر دخل در دلالت جنین حدیث

و در آیه ولایت که پیش ازین مذکور شد بوجوهی که از عقل و انصاف کمال بعد دارد
خصوصا که با ان قرینه جند حالی منضم شده که ان بمنزلهٔ نص گردیده محض عنادست
دیگر از طریق ایشان مرویست بطرق متعدده که حضرت رسالت فرمود خلقت
انا و علی من نور واحد قبل ان یخلق الله آدم باربعة آلاف عام فلما خلق الله
سبحانه آدم رکب ذلک النور فی صلبه فلم تزل فی شیء واحد حتی افترقنا فی
صلب عبد المطلب ففی النبوة و فی علی الخلافة و از جمله راویان این حدیث ابن حنبل است
دیگر بعضی علمای ایشان از انس روایت میکنند که حضرت رسالت فرمود که ان
خلیلی و وزیری و خلیفتی فی اهلی و خیر من اترک بعدی و ینجز موعدی و یقضی
دینی علی بن ابی طالب و در بعض روایات لفظ فی اهلی نیست دیگر ابن حنبل از انس
روایت میکند که حضرت فرمود وصیی و وارثی یقضی دینی و ینجز موعدی علی بن ابی
طالب دیگر روایت کرده اند از سلمان که حضرت فرمود که ان اخی و وزیری
و وارثی و خیر من اخلفه بعدی علی بن ابی طالب دیگر بجندین طریق از زید بن ارقم روایت
کردند که حضرت فرمود من احب ان یحیی حیوتی و یموت میتتی و یسکن جنة الخلد
التی وعدنی ربی فلیتول علی بن ابی طالب فانه لن یخرجکم من هدی و لن یدخلکم
فی ضلالة دیگر بطرق متعدده مرویست که حضرت فرمود علی مثل رأسی من بدنی
و هو ولی کل مؤمن بعدی و بطریق دیگر جنین مرویست که ان علیا منی و انا
من علی و هو ولی کل مؤمن و مؤمنة و بطریق دیگر منقولست که جون بریده
در حق حضرت امیر المؤمنین سخنی گفته بود حضرت فرمود یا بریدة لا تقع فی علی
فانه منی و انا منه و هو ولیکم بعدی دیگر بطریق ایشان از ابو ذر مرویست که حضرت

9

فرمود ان الله عز و جل عهد الیّ عهداً فی علی فقلت یا رب بیّنه لی فقال اسمع فقلت سمعت

فقال ان علیاً رایة الهدی و امام الاولیاء و نور من اطاعنی و هو الکلمة التی الزمتها

للمتقین من احبه احبنی و من ابغضه ابغضنی فبشره بذلک دیگر بطریق ایشان مرویست

که حضرت بفاطمه علیها السلام فرمود یا فاطمة ان الله عز و جل اکرمک و زوجک

اقدمهم سلماً و اکثرهم علماً و اعظمهم حلماً ان الله تعالی اطلع علی اهل الارض اطلاعة

منهم فبعثنی نبیاً مرسلاً ثم اطلع اطلاعة فاختار منها بعلک فاوحی الیّ ان ازوجه فاختارنی

ایاک و اتخذه وصیاً دیگر بچند طریق از طرق ایشان مرویست که حضرت فرمود

یا علی انک سید المسلمین و امام المتقین و قاید الغر المحجلین و یعسوب المؤمنین

دیگر بطریق ایشان مرویست که حضرت فرمود نزل علی جبرئیل صبیحة یوم الغار

فقلت حبیبی اراک فرحاً فقال یا محمد و کیف لا اکون کذلک و قد قرت عینی بما اکرم الله

اخی و امام امتی قال بأی شیء قال باهی الله بعباده البارحة ملایکته و حملة عرشه و قال ملایکتی انظروا

الی حجتی فی ارضی بعد نبیی محمد و قد بذل نفسه و عفر خده فی التراب تواضعاً لعظمتی

اشهدکم انه امام خلقی و مولی بریتی و مراد بالبارحه که در حدیث مذکور است

شبی است که حضرت رسالت بجانب غار فرموده بود و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

برفراش آنحضرت خواب کرد و امثال این حدیث از طرق مخالفین متجاوز از حد و

العد است و اگر هریک از طرق ایشان متواتر اللفظ نباشد اما مضمون آن که امامت حق

حضرت امیر المؤمنین باشد متواتر المعنی است با آنکه هریک مفید معاد تواتر است

چنانکه دانسته شد و دلالت این احادیث بعضی تصریحاً و بعضی تلویحاً بر مطلوب

ظاهر است و از جمیع اینها خصوصاً که ادله عقلی سابق نیز ملاحظ بوده باشد

ثبوت

ثبوت مطلوب اظهر من الشمس میشود و بر هیچکس مخفی نمی ماند مگر کسی که دیده

بصیرتش بغشاوه تعصب مستور و از عمی عناد و ضلالت بی نور بود اعاذنا الله

من ذلک دیگر دانسته شد که امام می باید که افضل باشد و حضرت امیر المؤمنین

افضل بود زیرا که فضایل و کمالاتی که آنحضرت را بود هیچ یک از اصحاب را نبود

و ارباب اخبار و سیر و آثار همه برین متفقند و جمیع صحابه در کسب همه فضایل

بآنحضرت محتاج بودند و آنحضرت در همه از همه مستغنی بود و اگرچه عد و حصر

فضایل آنحضرت از حیز امکان بیرون است چنانکه حضرت رسالت میفرماید

که لو ان الغیاض اقلام و البحار مداد و الجن حساب و الانس کتاب ما احصوا والبحر

فضایل علی بن ابی طالب اما بنابر آنکه از آنحضرت مرویست که ان الله تعالی جعل لاخی

علی فضایل لا تحصی کثرة فمن ذکر فضیلة من فضایله مقراً بها غفر الله له ما تقدم

من ذنبه و ما تأخر و من کتب فضیلة لم تزل الملایکة تستغفر له ما بقی لتلک الکتابة

رسم و من استمع الی فضیلة من فضایله غفر الله له الذنوب التی اکتسبها بالاستماع و من

نظر الی کتاب من فضایله غفر الله له الذنوب التی اکتسبها بالنظر اشارت اجمالی

ببعضی فضایل آنحضرت میشود تا چنانکه بمقتضای حدیث زینوا مجالسکم بذکر

علی ابن ابی طالب مجالس از ذکر آنحضرت مزین میشود سلک ترتیب این رساله

از درر بحر مناقب آنحضرت که بحریست بی ساحل زینتی یابد اکنون گوییم که از

فضایل علم است و حضرت را این صفت بحد بیغمبر عدیل و نظیر نداشت چنانکه حدیث

و ساده و سلونی بر این معنی دلالت واضح دارد دیگر مشهور و متواتر است

که جمیع صحابه از آنحضرت استفاده علوم میکردند و در مشکلات و معضلات

خاک و صیک و امام علی بن ابی طالب فقلت اکرم الله محمد

که روی میداد بآنحضرت التجا مینمودند و چون حضرت اطلاع بر غلط ایشان می یافت
بر ایشان رد میکرد و ایشان بغلط خود معترف گشته بقول آنحضرت عمل
میکردند و عمر میگفت لولا علی لهلک عمر و قضیة و لا ابا حسن لها و از آنحضرت
اخبار بعلوم غیبیه صادر شد و جمیع علما علوم خود را باو مستند میسازند و درین
باب همین نکته کافیست که حضرت رسالت فرمود انا مدینة العلم و علی بابها
و چون در علم آنحضرت نظیر نبود ثابت شد که در فضیلت مساوی نداشت
چنانکه آیه کریمه هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون دال بر آنست دیگر یعلمون بر
شجاعت آنحضرت بمرتبه بود مشهور و معروف و وقایع و غزوات آنحضرت
مثل غزوه بدر و احد و خندق و خیبر و غیر آن بر زبانها مذکور و موصوف است
که بر هیچکس مخفی نیست و در روز خندق چون بمبارزت عمرو بن عبدود
بیرون رفت حضرت رسالت در شان او فرمود که برز الاسلام کله الی
الشرک کله و چون عمرو را ضربت زد آنحضرت فرمود که لضربة علی یوم الخندق
افضل من عبادة الثقلین و بروایت دیگر افضل من عبادة امتی الی یوم
القیمه و جبرئیل گفت لا فتی الا علی لا سیف الا ذو الفقار و در جنگ خیبر چون ابو بکر
رایت پیغمبر را برداشته بفتح قلعه رفته بود و از جنگ بهزیمت گریخته و رایت
عظمی را عوار ساخته باز گشت و عمر در روز دیگر بهمین صفت رفت و آمد حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که لاعطین الرایة غدا رجلا یحب الله و رسوله
و یحبه الله و رسوله کرارا غیر فرار لن یرجع حتی یفتح الله علی یده و بامداد
رایت آنحضرت امیر المومنین علیه السلم داد و آنحضرت بفتح قلعه متوجه شد

و دران قلعه را کنده چند گز بپس سر افکند و آن قلعه را مسلمانان بقوت
بازوی آنحضرت گرفتند و کندن در خیبر اثریست از آثار ولایت حیدر و ازین
حدیث معلوم میشود که آنها که پیشتر بفتح رفته بودند و فتح نا کرده مراجعت
نمودند و فرار غیر کرار بودند موصوف بصفت یبغض الله و رسوله و یبغضه الله و
رسوله خواهند بود چنانکه بر مستفطن عارف باسالیب کلام مخفی نیست و در یکه فتح
ذکر شجاعت آنحضرت پیش عمر میکردند عمر گفت و الله لولا سیفه ما قام عمود الاسلام
و چون جهاد آنحضرت و اجتهاد او در اقامت دین و شریعت اکمل بود روشن
شد که آنحضرت افضل بود چنانکه آیه کریمه فضل الله المجاهدین علی القاعدین درجة
و حدیث لضربة علی برین دلالت میکند دیگر سخاء آنحضرت بمرتبه بود که سه روز
روزه داشته بود با اهل بیتش و هر شب که چیزی جهت افطار مهیا می ساختند
سایلی می آمد بر در خانه آنحضرت با سایر اهل بیت آن سایل را بقوت افطار میدادند
و خدای تعالی در مدح او و اهل بیت او سوره هل اتی نازل گردانید چنانکه میفرماید
که و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا و چون انگشتری تصدق
فرمود آیه انما ولیکم الله نازل شد و مخصوص بود بآیه نجوی دیگر زهد آنحضرت
بمرتبه بود که هرگز سیر نخورد و نان جو با نمک و سرکه یا ماست تناول میفرمود
و همیشه لباس درشت می پوشید و بدست خود جامه و کفش خود را پینه
میزد و درین باب دنیا را سه طلاق دادن برهانیست روشن دیگر
تواضع آنحضرت بمرتبه بود که آنحضرت خود ببازار رفته چیزی میخرید و هیچکس
پیش آنحضرت نمیرفت که مردم را دور کند بلکه خود میفرمود که خلوا سبیل امیرکم

واکثر اوقات با فقرا و مساکین همنشین میفرمود دیگر عبادت آنحضرت بمرتبه بود که
با وجود اشتغال بامر حرب و اصلاح مهمات دین هر شب هزار رکعت نماز میکرد و توجه
او در حال عبادت بخدا انقدر بود که پیکانی که در حال جنگ در بدن آنحضرت جای کرده
بود در ان حال بیرون می آوردند و آنحضرت را خبر نبود و غیر این از فضایل
مثل تولد در کعبه و تقدم در اسلام و ایمان و اختصاص او در روز مواخات
بحضرت و مساوات پیغمبر در فتح باب مسجد با وجود سد سایر ابواب صحابه و اجتماع
صفاتی که در انبیا متفرق بود در آنحضرت چنانکه حدیث نبوی ناطق است که فرمود
که من اراد ان ینظر الی آدم فی علمه و الی نوح فی تقواه و الی ابراهیم
فی حلمه و الی موسی فی هیبته و الی عیسی فی عبادته فلینظر الی علی بن ابی طالب
و آنحضرت نفس پیغمبر بود و چنانکه از آیه مباهله ظاهر است و برادر چنانکه حدیث
اخوت برین دالست و داماد و وصی او پیغمبر را شست و کفن و دفن
کرد و بر دست او معجزات بسیار ظاهر گشت مثل برگشتن آفتاب و تابان و تکلم
ثعبان و غیر اینها که از حیز حصر بیرون است و از آفتاب مشهور تر است و حضرت فرمود در
شان او که علی خیر البشر من ابی فقد کفر و خیر من اترک بعدی علی بن ابی طالب و
در خبر طایر فرمود اللهم ائتنی باحب خلقک الیک لیاکل معی من هذا الطیر و او را
سید المسلمین و سید العرب خواند و خدای تعالی در شان او خیر البریه نازل کرده اند
و او را با بقیه اصحاب عبا بآیه تطهیر که مفید عصمت است مخصوص کرد و مانند اینها
که در طرق مخالفین نیز مرویست بطرق متعدده در حیز تعداد نمی گنجد و از جمله
چیزهایی که عقل از آن حیران مانده است که مخالفان اینها را نقل میکنند و با اینها

اعتراف

اعتراف مینمایند و میگویند که ما را درین نزاع نیست که امیر المؤمنین جامع
این همه فضایل و کمالات بود اما ازین بیرون نمی آید که افضل باشد یعنی اکثر
ثوابا و در واقع این که کسی از اول عمر تا آخر عمر معصوم و متصف باشد بفضایل
و کمالاتی که انجه مذکور شد شمه ایست ازان با وجود کثرت اعدا و استیلاء
ایشان بر ملک و حرص ایشان بر اخفاء فضایل او و بر انکه نقصی در صفات
او پیدا کنند انقدر فضایل و کمالات ازو مشهور شده که عالم را پر کرده و یک
نقصی نتوانستند که باو نسبت دهند چون بیرون می آید که افضل از کسانی باشد
که مدتی بت پرستیده باشند و بعد از انکه اظهار اسلام کرده باشند امری
چند که مخالف حکم خدا و رسول است از ایشان صادر شده باشد و بعد از فوت
پیغمبر الخبان حرکات شنیعه بفعل آورده باشند و در امور دینی خطا و خبطی چند
از ایشان بوجود آمده باشد چنانکه محبان و تابعان ایشان در کتب خود مسطور
و مزبور ساختند بلکه افضلیت حضرت بر ایشان کای متصورست که ایشان را
فی الجمله فضیلتی باشد و طرفه تر آنکه مخالفان جز بتفضیل ایشان بر حضرت
راضی نمیشوند با انکه خود روایت من ابی فقد کفر نموده اند و درین نوع
مکابرها عاقل متدین را به ازان نیست که سامعه خود را از استماع چنین
هذیانات منزه دارد و اگر از دستش بر اید برهان شمشیر قاطع وجود
ایشان را که منشاء چنین اعتقادات فاسده است باطل گرداند و اگر نه
پای ثبات در دامن صبر کشیده منتظر این باشد که خدای تعالی تیغ انتقام
دمار از ایشان برارد هدایه از انجه مقرر و محقق شد امامت ائمه اثنا عشر

علیهم صلوات الله الاکبر یعنی الحسن ثم الحسین ثم علی ثم محمد ثم جعفر ثم موسی ثم علی
ثم محمد ثم علی ثم الحسن ثم سمی رسول الله محمد المنتظر المهدی صلوات الله علیهم اجمعین
ثابت و مبین گشت زیرا که دانسته شد که امامت لطف است و خدای تعالی
و رسول اخلال بآن نمیکنند و می باید که امام منصوب و منصوص باشد و باتفاق امت
غیر ایشان در هیچ زمانی منصوب و منصوص نبود و هر یک افضل از اهل زمان خود
بودند دیگر حضرت پیغمبر نص کرده بر امامت ایشان چنانکه مرویست که حضرت
اشارت بامام حسین کرده فرمود که ابنی هذا امام ابن امام اخو امام ابو ائمة تسعة
تاسعهم قائمهم دیگر حضرت امیر المؤمنین نص بر امام حسن کرد و امام حسن بر
امام حسین نص کرد چنانکه در کتب احادیث اهل بیت مبین و مفصلست و ذکر
آن درین رساله بتطویل می انجامد دیگر در طرق مخالفان اشارت نص بر جمیع ائمه
هست بعضی بی تعیین عدد چنانکه مرویست که حضرت در حجة الوداع فرمود
انی قد ترکت فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا کتاب الله و اهل بیتی و باین عبارت نیز
مرویست که انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا کتاب الله و عترتی
اهل بیتی و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض و بعبارات دیگر نیز مرویست و مضمون
همه وجوب تمسک بقرآن و اهل بیت علیهم السلام است دیگر از طرق ایشان مرویست
که حضرت فرمود من سره ان یحیی حیوتی و یموت مماتی و یسکن جنة عدن
غرسها ربی فلیتول علیا من بعدی و لیوال ولیه و لیقتد بالائمة من بعدی
فانهم عترتی خلقوا من طینتی رزقوا فهما و علما و ویل للمکذبین بفضلهم من امتی القاطعین
منهم صلتی لا انالهم الله شفاعتی و ازین احادیث معلوم میشود که حضرت ائمه قدر

مبالغه بوده در متابعت اهل بیت و تمسک بطریق ایشان و مستفاد میشود که اگر کسی
تمسک بایشان نکند در ضلالت خواهد بود بجهت آنکه تمسک بقرآن نکرده باشد و هر که
تکذیب بفضل ایشان کند و حق ایشان را غصب کند بشفاعت پیغمبر در روز محشر فایز
نخواهد شد و در سقر مخلد خواهد بود و وای بر آنهایی که غصب حق ایشان کردند
و ایشان را از مرتبه امامت که حق ایشانست بنص خدا و رسول دور گردانیده
بجای ایشان نشستند و وای بر تابعان و پیروان ایشان و هم از طرق ایشان
مرویست که حضرت فرمود فاطمة مهجة قلبی و ابناها ثمرة فؤادی و بعلها نور بصری
و الائمة من ولدها امناء ربی حبل ممدود بینه و بین خلقه من اعتصم به نجی و من تخلف عنه هوی
و معنی این حدیث آنست که تمسک بایشان سبب نجاتست و تخلف از ایشان موجب هلاک
نعوذ بالله منه و مانند این حدیث سفینه است که حضرت فرمود مثل اهل بیتی مثل
سفینة نوح من رکبها نجا و من تأخر عنها هلک و بطریق دیگر و من تخلف عنها غرق و در
بعضی روایات تعیین عدد اثنا عشر هست چنانکه مرویست که حضرت فرمود لا یزال
الاسلام عزیزا الی اثنا عشر خلیفة کلهم من قریش و بطریق دیگر لا یزال امر الناس ماضیا
ما ولیهم اثنی عشر خلیفة و بطریق دیگر لا یزال الدین قائما حتی تقوم الساعة و یکون
علیهم اثنی عشر خلیفة کلهم من قریش و بطریق دیگر نیز مرویست و ظاهرست که
هیچ یک از فرق مسلمانان قایل بدوازده امام نیستند الا اثنا عشریه امامیه
که قایلند بامامت ائمه اثنی عشر علیهم صلوات الله الاکبر و در بعضی روایات مخالفین
ذکر اسماء ایشان بترتیب بطریقی که معتقد امامیه است واقع شده و از آنجا مقرر
شد معلوم گشت که فرقه ناجیه که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله ذکر فرموده

در حدیث متواتر ستفترق امتی ثلثا و سبعین فرقة فرقة ناجیة والباقون
فی النار فرقه امامیه اثنی عشریه است زیرا که ایشان در پناه کشتی مثل اهل
بیتی قرار گرفته از طوفان من تخلف عنها غرق ناجی گشتند و دست بعروة
الوثقی انی تارک فیکم ما ان تمسکتم زده از تند باد ضلالت خلاصی یافتند و غیر
ایشان که سایر فرق باشند ضال و هالکند و مؤید این انست که همیشه این طایفه
را شیعه علی ع و اولاد علی میگفتند و در احادیث بسیار از طرق موافق و مخالف
هست که ناجی و رستگار شیعه علی اند پس جمیع فرق باقیه مثل سنیه و زیدیه
و معتزله و اسماعیلیه تا تمام هفتاد و دو فرقه هالک و زیان کار و مخلد فی النار اند
والحمد لله الذی من علینا بولایة اهل البیت و معرفة حقهم والتمسک بحبلهم اللهم فکما منت
علینا بذلک فی الدنیا فامنن علینا فی الآخرة بشفاعتهم و مرافقتهم فی جنات النعیم
آمین رب العالمین تتمه امام زمان ما الحجة المنتظر المهدی صلوات الله علیه و علی آبائه
المعصومین غایبست و ظاهرست که غیبت وی از جانب خدای تع و از جانب
آنحضرت نخواهد بود زیرا که خدای تعالی حکیمست و امام معصوم و اخلال بلطف
بر ایشان روا نیست پس از جانب خلق خواهد بود و چون مانع زایل شود
ظاهر خواهد شد چنانکه در حدیث واقع شده که لو لم یبق من الدنیا الا یوم
لطول الله ذلک الیوم حتی یبعث الله فیه رجلا من ولدی یواطی اسمه اسمی یملأها
قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا و احادیث متواتره از جانب موافق و
مخالف هست که بر ظهور مهدی دلالت میکند لیکن اکثر مخالفین میگویند که مهدی
بعد ازین متولد خواهد شد و استبعاد میکنند که پسر امام حسن عسکری ع

این مقدار عمر یافته باشد و بعضی از جمله معاندین قاتلهم الله تصریح کردند
که آنحضرت در گذشت و نزد کسی که اعتقاد بامکان طول عمر داشته باشد
و بقدرت خدای تعالی بر جمیع ممکنات و ادراکه دالست بر وجود و بقا آن
حضرت ملاحظه نماید اصلا مستبعد نیست خصوصا که در ازمنه سابق بسیاری
بودند که عمر ایشان از سه هزار سال متجاوز بود و امتداد زندگی خضر تا این
زمان معروف و مشهور است پس استبعاد با وجود این امور محض جهلست با آنکه
احادیث متواتره از پیغمبر و هر یکی از ائمه احد عشر واقعست که دلالت بر
بقاء آنحضرت میکند و تفصیل آن در کتاب غیبت شیخ ابو جعفر بن بابویه علیه الرحمه
مذکورست و بطریق مخالفین نیز اثبات میتوان کرد و لهذا بعضی از علماء
ایشان مثل ابن طلحه شافعی و دمشقی بقول امامیه قایل شد و بر آنکه حضرت را دو
غیبت اتفاق افتاده اول صغری بود و در آن غیبت بعضی خواص خدمت
آنحضرت میرسیدند و احکام و توقیعات از آنحضرت گرفته بشیعیان
میرسانیدند و بواسطه خوف نام آنحضرت نمی بردند و میگفتند که از
ناحیه [illegible] توقیعی بیرون آمد دوم کبری و درین غیبت اخبار و احکام آنحضرت
منقطع شد و آنگاه که مصلحت ظهور آنحضرت متحقق شود آنحضرت باذن الهی
ظاهر شده ظلمت ظلم را از روی زمین بنور تیغ عدل زایل گرداند چنانکه مدلول
احادیث سابقه است و وقت ظهور آنحضرت تعیین نیافته که کی باشد
اما این قدر از ائمه علیهم السلام منقولست که در دوشنبه دهم محرم الحرام
بین الرکن و المقام ظهور خواهد کرد و بعد از آنکه عیسی علیه السلام از آسمان نازل

شده باشد و آنحضرت با فوجی از ملایکه مقربین و سپاهی از مومنین متوجه نجف
اشرف میشود و از آنجا باطراف لشکر میفرستد اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه و
ارنا ایامه و اجعلنا من اتباعه و انصاره والشهدا بین یدیه فصل پنجم
در اصل پنجم که معاد است چون خدای تعالی تکلیف مکلفین فرموده و ایشانرا
بر امتثال و مخالفت وعد و وعید نموده و درین سرای فانی بجز تکلیف چیزی
واقع نیست پس باید که خدای تعالی مکلفین را بعد از موت اعاده کند تا ثواب
و عقاب اعمال ایشان رسانند و حق از ظالم بجهة مظلوم بستانند چنانکه میفرماید
که لیجزی الذین اساؤا بما عملوا و یجزی الذین احسنوا بالحسنی پس مکلفین را بعد
از موت وجود دیگر تا بتبع آن اعاده و معادی نامند و دار الجزا و
سرای آخرت میگویند مقدمه آنچه آدمی بآن اشارت میکند در حال که انا میگوید
و آنرا روح می نامند نزد حکما جوهر مجرد است نه جسم و نه امری که در جسم
حلول میکند بخلاف بعضی متکلمین که قایلند باین که غیر بدن چیزی نیست
و روح بدن است یا امری که در وی حلول کرده خلاف نست که عقل دلالت میکند
بر آنکه روح امر دیگر و رای بدن و اعراض او با عقلی زیراکه عاقل عارف چون
تامل کند در احوال خود یابد که ادراک معقولات و موجودات عالیه میکند
و در یابد ربط و نسبتی که بآنها دارد و میل کاملی که و برا بطلب کمالات
عقلی میکند نه بمطلوبات قوی بدنی و لذتی عقلی که و برا از آن کمالات حاصل
شود داند که بدن و مافیه را این حال و کیفیت نیست و جزم کند که روح امر دیگر است
اما کنه روح چنانکه هست و نشاء او بجز کاملانرا مثل انبیا و اولیا معلوم

و مدرک نیست چنانکه خدای تعالی میفرماید که یسئلونک عن الروح قل الروح من
امر ربی و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا و بعضی امر را در آیت بر عالم امر حمل میکنند
و عالم امر در برابر عالم خلقست چنانکه خدای تعالی میفرماید الا له الخلق والامر
و عالم امر عالم موجودات عقلیه است مثل فرشته و روح و آنرا عالم الغیب
و عالم الملکوت نیز میگویند و عالم خلق عالم موجودات جسمیه است و آنرا عالم الشهاده
و عالم الملک نیز میگویند اما نقل زیراکه در قرآن آیاتی بسیار هست که دلالت
برین میکند از آنجمله است آیات مذکوره دیگر قوله تعالی ثم انشاناه خلقا آخر که بعد
از وصف خلق بدن مذکور شده ایمای بطو دارد دیگر در قوله تعالی و لا تحسبن
الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیا عند ربهم یرزقون فرحین بما آتیهم الله من
فضله معلومست که مراد با حیا مرزوقین نه ابدانست دیگر مخاطبه پیغمبر کشتگان
بدر را و مخاطبه امیر المومنین اهل قبور را برین دلالت میکند و احادیث صحیح که صریحست
دلالت او بر مطلوب از پیغمبر و ایمه صلوات الله علیهم بسیار وارد است چون
روح از بدن مفارقت کند بعالم امر متصل میشود پس اگر مزین بزینت علم و عمل باشند
در کمال بهجت و سرور و فرح و حضور خواهد بود بسبب نیل کمال و فوز بقرب
واجب متعال و اگر عیاذ بالله بر خلاف این بود در کمال الم و حسرت و ندامت و بعد
از جوار ملک جبار خواهد بود ولیکن ندامت آنزمان سود ندارد و اینرا معاد روحانی
گویند و چون حکمت الهی اینرا اقتضا کند که قیامت قایم شود و خلق بجهت حساب اعمال
و مجازات افعال بعرصه محشر محشور گردند ارواح را باز بهمان ابدان که داشت متعلق
میسازد تا بنفخ صور از قبور بیرون آمده و باهر آدمی فرشته راننده بصحرای محشر

متوجه شو

متوجه شوند و این را معاد جسمانی گویند و نصوص آیات قرآنی و حدیث نبوی و اجماع
اهل ملل دلالت قطعی بر ثبوت معاد جسمانی دارد و مثل قل یحییها الذی انشاها و کما
بدانا اول خلق نعیده و یخرجون من الاجداث و غیر اینها و بالجمله ثبوت معاد جسمانی
از ضروریات دین پیغمبرست و هرچه ضروری دین باشد انکار او کفرست و ضروری
دین آنست که ادله بوجهی بران دلالت کند که در ظهور و ثبوت مساوی دین بود
و انکار او مساوی انکار دین گردد بلکه انکار دین کند و چون ثابت شد که روح امریست
ورای بدن و بعد از خرابی بدن باقیست پس معاد روحانی نیز ثابت باشد و ازین
ظاهر شد بطلان قول دهریه که قایل بهیچ معادی نیستند و قول فلاسفه که منکر معاد
جسمانی اند و بعضی متکلمین که نفی معاد روحانی میکنند و سایر احوال موت مثل بدیها
و ما بعد او مثل هول مطلع و احوال قبر مثل سوال منکر و نکیر و عقاب قبر و حشر و نشر
و حساب و بریدن نامها و صراط و میزان و جنت و نار و چیزهایی که در هر یک هست
بجهت اهل ثواب و عقاب و غیر اینها از احوال قیامت که شارع ازان خبر داده همه حق
و صدق است بهشت و دوزخ الحال موجودند چنانکه حکایت بیرون آمدن
آدم از بهشت بران دلالت میکند دیگر احادیث بسیار دال برینست و
از انجمله حدیث معراجست که حضرت در اثنای ان ذکر فرمود که بهشت و
دوزخ را بوی نمودند و وصف هر یک بخصوصیتی چند که دارد بیان کرد و ازین
ظاهر شد بطلان قول انهایی که قایلند باین که بهشت و دوزخ در آخرت مخلوق
خواهند شد و الحال موجود نیستند شرط دخول بهشت ایمانست چنانکه از
قرآن و حدیث و اجماع مستفاد میشود لیکن در تفسیر ایمان خلافست و ایمان

نزد فرقه ناجیه عبارتست از اعتقاد قلبی و اقرار لسانی بوحدانیت واجب تعالی
و اتصاف او بصفات کمال و تنزه او از صفات نقص و عدل و حکمت او و نبوت
محمد صلی الله علیه و آله و امامت ایمه اثنی عشر و اقرار بهرچه پیغمبر از نزد خدای تعالی
آورده و ازان خبر داده و بالجمله ایمان اعتقاد و اقرار باصول پنجگانه است که ان
اصول معتقدات فرقه ناجیه باشد و بمجرد اقرار لسانی تنها یا اعتقاد قلبی تنها
متحقق نمیشود و مذهب مشهور میانه مخالفین در تفسیر ایمان آنست که ایمان اعتقاد و
اقرار و اعتقاد بوحدانیت و نبوتست و هرچه ضروری دین بود و بعضی علما
اسلام را نیز بمعنی ایمان میدانند و مشهور اینست که اسلام اقرار لسانیست
بوحدانیت و رسالت و بهرچه ضروری دین پیغمبر باشد و عموم اقرار و تحقق اعتقاد
قلبی برین تقدیر در مفهوم اسلام معتبر نباشد پس بنا بر مشهور اسلام اعم از
از ایمانست و مخالفانی که در مذهب ایشان انکار ضروری دین نباشند مسلمان
باشند و احادیث بسیار بر قول مشهور دلالت میکند و موید اینست قوله تعالی
قل لن تومنوا و لکن قولوا اسلمنا و لما یدخل الایمان فی قلوبکم و فایده اسلام
که با ایمان نباشد همینست که متصف بان محقون الدم و المال بود چنانکه از
حدیث امرت ان اقاتل الناس حتی یقولوا لا اله الا الله و انی رسول الله فاذا
قالوا ذلک حقنوا دماءهم و اموالهم مستفاد میشود و بعضی علما بر کارند
که امتثال اوامر و نواهی بوده نیز در مفهوم ایمان اعتبار میکنند و حق آنست
که معتبر نیست و کسی که اعتقاد و اقرار مذکورین داشته باشد مومنست
اگر بان عمل صالح کند مومن صالح بود و اگر نکند مومن فاسق باشد و احادیث

بسیار از پیغمبر و ائمه برین دلالت میکند و موید اینست این که در اکثر آیات
قرآنی عمل صالح بر ایمان معطوف شد چنانکه میفرماید و الذین آمنوا و عملوا
الصالحات و بعض احادیث که اشعار دارد باین که عمل جزو ایمانست منافات
باین که مراد ایمان کامل باشد تنبیه چون دانسته شد که ایمان عبارتست از اقرار
و اعتقاد بمذهب امامیه و معلوم شد که ایمان شرط دخول بهشتست پس غیر
ایشان بهشت نخواهند رفت و مخلد در دوزخ خواهند بود چنانکه حدیث تفرق
امتی که مذکور شد دلالت برین دارد و تحقیق مقام آنست که آدمیان بر چهار
قسمند اول آنکه استحقاق ثواب و عقاب هیچکدام نداشته باشند مثل اطفال
و اطفال مؤمنین بهشت میروند باتفاق و اما اطفال غیر ایشان بمقتضای دلیل عقلی
باید که معذب نباشند و مشهور آنست که خادم اهل بهشت خواهند بود و
ظاهر آنهایی که از ابتدای بلوغ تا حین وفات بر صفت جنون باشند نیز
معذب نخواهند بود دویم آنکه استحقاق عقاب علی الاطلاق داشته باشند
مثل مکلفین که مؤمن نیستند و اینها اصلا مستحق ثواب نیستند هر چند بظاهر
عمل صالح از ایشان صادر شود آن عمل ضایع بود و باطل خواهد بود چنانکه
خدای تعالی میفرماید و قدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا و میفرماید
که قل هل ننبئکم بالاخسرین اعمالا الذین ضل سعیهم فی الحیوة الدنیا و هم یحسبون
انهم یحسنون صنعا سیم آنکه استحقاق ثواب علی الاطلاق داشته باشند
و این حال مؤمنانیست که طاعت کردند و معصیتی از ایشان صادر نشد و
اینها مخلد در بهشت خواهند ماند و عقابی بایشان نمیرسد و اگر از مؤمنی معاصی

اگرچه عمل فی ایمان [illegible] بحسب ظاهر [illegible]

صغیره واقع شده باشد یا کبیره لیکن توبه کرده باشد یا نکرده لیکن عفو
الهی یا شفاعت رسالت پناهی و ائمه علیهم السلام شامل حال او شود او نیز همین
حال دارد و عقوبت نا کشنده بهشت میرود چهارم آنکه جامع استحقاقین بود
و او مؤمنی بود که از و کبیره واقع شده باشد و هیچ یک از توبه و عفو و شفاعت
تدارک حال وی نکند و چون جامع هر دو استحقاقست باید که هر دو باو رسد و نمیتواند بود
که اول بهشت رود و بعد از آن بدوزخ زیرا که باجماع هر که به بهشت رود دیگر از آن
بیرون نمی آید چنانکه خدای تعالی میفرماید که لا یمسهم فیها نصب و ما هم منها بمخرجین پس
آنهایی که این حال دارند اول بدوزخ روند و بقدر معصیت عقوبت کشند و بعد
از آن ایشان را بیرون آرند و شسته و شوی داده به بهشت برند چنانکه حدیث
نبوی که [illegible] تشیر بآنست و عفو و شفاعت حقست زیرا که در قرآن
و حدیث دلالت بر آن هست قال الله تعالی و هو الذی یقبل التوبة عن عباده
و یعفوا عن السیئات و قال النبی صلعم ادخرت شفاعتی لاهل الکبائر من امتی و غیر اینها
بسیار است و یکی از اسمای الهی عفوست و از صفات پیغمبر شفیع و قول [illegible]
بعدم عفو و شفاعت مر اهل کبایر را باطلست و نیز در احادیث واقع شده که
بعض مؤمنان بعض دیگر را شفاعت کنند و اطفال مؤمنان والدین خود را
شفاعت نمایند تنبیه توبه در لغت بمعنی رجوعست و گاهی بعبد و گاهی بخدای تعالی
منسوب میشود چنانکه میفرماید ثم یتوبون من قریب فاولئک یتوب الله علیهم
و توبه خدا بمعنی رجوع از عقاب عبدست و توبه عبد رجوع از ذنبست باین
نوع که از گناه گذشته پشیمان شود و عزم کند براین که دیگر در آینده نکند و

اگر گناه متضمن فوت حق الهی مثل ترک نماز و روزه و مانند اینها یا فوت حق عبد
مثل قدح عرض و غصب مال و خون ناحق و اضلال باشد واجبست نیز که تدارک
نماید باین طریق که نماز و روزه را مثلا بجا آرد و در قدح عرض بحلی حاصل کند و
مال مغصوب یا قیمتش را باز دهد و منقاد بقصاص یا دیت خون کرده و این
بشود که از عبد بحلی حاصل کند و اگر اضلال بود باز هدایت کند و اگر متضمن فوت
حقی نیست مثل زنا و شرب خمر همان ندم و عزم مذکور کافیست و توبه امر قلبیست
و احتیاج بتلفظ ندارد و اگر خواهد که بلفظ تعبیر کند گوید که استغفر الله و
اتوب الیه من جمیع الذنوب و ندمت علی ما فرط منی و عزمت علی ان لا اعود و اشهد الله
و ملائکته و انبیائه و الائمة المعصومین علیهم السلام علی ذلک فی الحال در تلافی حق غایت شروع کند اگر
مضیق بود و اگر موسع باشد تلافی یا عزم کند بر تلافی و ملازمت بر امتثال
اوامر و نواهی تقوی است و ملکه که بر آن و بر ملازمت مروت باعث باشد
عدالتست ... که دلالت میکند بر حشر و خوش بجهت اتصاف و
و عوض آلامی که بایشان رسیده باشد پس حق و صدق باشد قال الله تعالی
و اذا الوحوش حشرت در اول این رساله دانسته شد که کمال و نجات
ادمی بعلم و عمل است و آن منوط بتحصیل علم اصول و فروعست و مسایل اصول
بحمد الله که درین رساله بطریقی مسطور شد که مرضی طبایع اهل حق خواهد بود و چون طالب
بجانب مسایل اصولی فارغ شده باشد باید که متوجه مسایل فروع شود و آنچه
خدای تعالی امر فرموده باشد باشتغال آن قیام نماید و از آنچه نهی فرموده باشد
خود را باز دارد تا بسبب اعتقادات حقه و اعمال صالحه بسعادت ابدی و نجات

بحلی

فایز گردد
سرمدی و اعتقادات را البته بدلیل قطعی عقلی یا نقلی تحصیل کردن بر هر مکلفی واجبست
و بعضی در تقلید را کافی دانسته اند اما حق آنست که تقلید کافی نیست
و اما مسایل فروع اگر بخدمت امام رسیدن میسر نباشد ازو فرا باید گرفت
یا از حافظ شرع است چنانکه معلوم شد و اگر میسر نباشد ناچار بدو نحو میتوان
گرفت اول اجتهاد و آن عبارتست از ... در استنباط مسئله فرعی بدلیل
شرعی و ادله شرعی نزد امامیه چهارست کتاب و سنت و اجماع و دلیل عقلی و کسی
را که ملکه استنباط مذکور باشد مجتهد گویند و اجتهاد موقوف بر نه علمست
از علوم ادبیه است و آن علم لغت و صرف و نحو است زیرا که استنباط حکم از
کتاب و سنت موقوفست بر دانستن مدلولات الفاظ و تراکیب آن و چون کتاب
و سنت عربی است پس لغت و صرف باید دانست تا مدلول الفاظ مفرده از جهت ماده
و صورت معلوم شود و نحو باید دانست تا مدلول تراکیب آن معلوم شود و سه از
علوم معقوله است و آن علم منطق و کلام و اصول فقه است زیرا که استنباط
بطریق استدلال می باشد و در بعضی احتیاج بدانستن تعریف می شود پس
منطق باید دانست تا شرایط تعریف و کیفیت استدلال معلوم شود و
چون استدلال بکلام خدا و رسول است پس کلام باید دانست تا شرایط
تعریف و کیفیت استدلال بکلام خدا و رسول است پس کلام باید دانست
تا معرفت خدا و رسول و صدق ایشان حاصل شود و چون استنباط از کیفیتی
مخصوص است که در اصول فقه مبین میشود پس اصول فقه را تحصیل باید نمود
و سه از علوم منقوله است و آن تفسیر حدیث و رجالست زیرا که استنباط

از کلام خدا و رسولست پس دانستن تفسیر آیاتی که مشتمل بر احکام بود لازمست
و همچنین دانستن احادیثی که تعلق باحکام دارد و چون احادیث مختلف میشود
در صحت و ضعف بحسب اختلاف راویان در قبول و عدم قبول علم رجال را باید دانست
تا احوال رجالی که راوی احادیثند معلوم شود دویم تقلید و آن فرا گرفتن
احکام شریعتست از مجتهد و در حالی که مجتهد موجود نباشد اجتهاد واجب کفایی
خواهد بود و چون مجتهدی پیدا شود غیر او اگر خواهد تقلید او کند و اگر خواهد
برای خود اجتهاد کند لیکن همت عالی قناعت نمیکند بتقلید چه ظاهرست که مرتبه
اجتهاد اعلی از مرتبه تقلیدست و همت عالی جز بمرتبه عالی مرتبه راضی نباشد و چون
طالب حق تحصیل مسایل فرعی نیز کرده باشد اوقات خود را باید که صرف امتثال
اوامر و نواهی کند و کاهی بمطالعه و افاده علوم نافعه که باعث بر مزید خشیت
بود اشتغال نماید و کاه اوقات را بعبادت صرف سازد بهر آنچه وقت اقتضی کند
و باید که بمجرد تهذیب ظاهر بعبادات سمعی اقتصار نکند بلکه در تهذیب باطن نیز
کوشیده از صفات رذیله و اخلاق بد پاک سازد و باخلاق حسنه و صفات
فاضله که باعث بر افعال شایسته بود متحلی سازد تا آینه بصیرتش از زنگ میل
بمستلذات حیوانی و لذات نفسانی دنیا فانی جلا یافته انوار فیض الهی بران
تابد و صور کمالات کماهی در ان منتقش کردد اللهم نور قلوبنا بنور معرفتک
و استعمل ابداننا فی طاعتک و اصرف انفسنا عما سواک و اجعلنا من الفایزین
برضاک و اختم لنا بصالح الاعمال و لا تناقشنا بقبایح الافعال و اکرمنا بجوادک
و خلدنا فی دارک مع الانبیاء و المرسلین و الائمة المعصومین و اجعلنا من

بجت

الذین آخر دعویهم ان الحمد لله رب العالمین

شد مولف رساله که بود — اعتقادات دین مبرهن ازو
هر الف میل سرمه آلودیست — که شود عین علم روشن ازو
دال و شکل دلکشیست که هست — طاق ایوان دین مزین او
عین او در سواد خط چشمیست — چشمه زندگی معاین ازو
شکل کاف مسطحش قفلیست — که نیابد کلید آهن ازو
هر یکی از مطالبش صدفیست — طالبان را گهر بدامن ازو
هر یکی از دلایلش شمعیست — خانه اعتقاد روشن ازو
حجت قاطعش چو شمشیریست — سر اهل جدال بی تن ازو
شاهد این بس که گشت تاریخش
سخن اهل حق مبین ازو

۹۷ ۴۴۴

أعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم

وَمَن يَعْتَصِم بِالله فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

آية ٥ وَلَا تَحْسَبَنَّ اللهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ

لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الأَبْصَارُ وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ

عَلَى اللهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْتُمُونَا وَعَلَى

اللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ

قال قال رسول الله

علی علی عمق

منتخب تحفة الصلوات

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

سپاس و ستایش مر پادشاهی را که بتفضل شامل و فیض کامل انبیاء بزرگوار و رسل عالی مقدار
را از کافهٔ خلایق برگزیده مظهر وحی و الهام گردانید و از میان همه پیغمبران حبیب حضرت
اوست تاج اصطفا بر سر نهاده خلعت افضلیت و اکملیت پوشانید **نعت** آنچنانکه کرد
از خلق اجتبا رو بر همه احمد مختار را سلطان و سرور ساخته و زبان آمرزش جرم و گناه امتش
حضرت او را شفیع روز محشر ساخته صلی الله علی سیدنا محمد و آله و اصحابه و سلم تسلیما کثیرا کثیرا
اما بعد نموده می شود که چون حضرت سلطان دین پناه آفتاب سپهر السلطان العادل ظل الله و
امان اهل ایمان رابط اتشار عدل و احسان مالک رقاب امم مولی ملوک الترک والعرب والعجم السلطان ابن
السلطان والخاقان ابن الخاقان **سو** خسرو صاحبقران فرمان روای خافقین شاه
ابو الغازی معز ملک و دین سلطان حسین خلد الله ملکه و سلطانه در رونق و رونق ملت و رواج
شریعت غرا علی واضعها افضل الصلوات و اکمل التحیات بنوعی اهتمام می نماید و بر وجهی التفات می
فرماید که زیاده از آن در حیز تصور نیاید هر آینه بدین صورت استدلال می توان کرد بر آنکه محبت
حضرت رسالت صلوات الله علیه بر دل آنحضرت غالب است والحمد لله علی ذلک و لهذا اثر ظهور
کمال محبت از منتسبان حرم محترم آن سپهر جاه و ملازم درگاه عالم پناه مشاهده می رود و شاهد بر این
مدعا آنست که مهد علیا و ستر اسنی ملکه عظمی بارقه سلطنت کبری بلقیس الزمان زبیدة العهد والاوان
فروغ ناصره دین و دولت چراغ عالم افروز شبستان ملک و ملت مسند نشین حجله عفت و کرامت
سرآرای حجره عصمت و نهایت بلقیس ثانی که بلند پایه قدر او بالای دست خواتین زمان
نشسته بانی و بانی الخیرات نمایند در تمهید قواعد حرمت سادات

بعد

رخ مبارک آنحضرت بر افروخت از غایت شادمانی فرمود که تهنیه گوید مرا و
مبارکباد گوید که آیتی بر من نازل شده که نزدیک من دوستتر است از دنیا و هر چه در وی است
نوری از روزن اقبال در افتاد و مرغی از آن خانه دل شد طرب باد مرا بعضی از ملازمان جناب
نبوت پرسیدند که یا رسول الله ما را از حقیقت این آیت خبر دهید فرمود که سؤال کردید
مرا از علمی پوشیده و سری پنهانی و اگر نمی پرسیدید شما را اخبار نمی کردم بدانید که خدای
تعالی بر صلوات من دو فرشته موکل کرده است پس هر گاه که مرا یاد کنند نزد مسلمانی
و او بر من درود فرستد آن فرشتگان او را دعا کنند و گویند غفر الله لک خدای ترا
بیامرزاد حضرت عزت جل جلاله با فرشتگان در جواب آن دو ملک گویند آمین و آمین از
خدای تعالی بمعنی اجابت است و از ملایکه طلب اجابت و دیگر فرمود که اگر مرا یاد کنند نزدیک
مسلمانی و او بر من درود نفرستد آن دو ملک او را نفرین کنند و گویند لا غفر الله لک خدای
نیامرزاد ترا حق تعالی با ملایکه آمین گویند العیاذ بالله خداوند نبی گفته است که گویند (margin: با هدایت)
مقربان ملک در صوامع ملکوت تو هم بزبان درود و سلام او بگشای که مهر سپهر نبوی
لوامع جبروت **فصل** حکمت در صلوات الهی بر حضرت رسالت پناه اظهار فضل
و شرف اوست جنانچه آورده اند که تمام ملایکه پیش از آفرینش آدم علیه السلام حضرت رسالت را
علیه الصلوة می شناختند بجهت آنکه نام وی بر ساق عرش و بر اطراف کرسی و بر درهای بهشت
بود نوشته وی خواندند چون حق سبحانه و تعالی آدم را بیافرید و روح در وی دمید فرشتگان را
را بسجود وی فرمود تصور ایشان آن بود که حضرت خاتم صلوات الله علیه بظهور آمده
امر بسجود وجود خواهد گرفت بعد از آن که آفتاب جمال محمدی این عالم را بلمعات انوار
روشن گردانید و اطراف جهان به بوارق ظهور نور و لولای ظهورش چون بیاض

فردوس مزین و منور شد ملأ اعلا و اشراف ملکا منتظران می بردند که ایشانرا سجده آنحضرت
امر خواهند کرد چون شرف صدور نیافت بعضی را دغدغه آن شد که مگر آدم از ما فاضل تر است
حضرت حق تعالی بجود خود برو صلوات فرستاد و ملایکه و مؤمنانرا بدان امر فرمود
تا از روی اشارت دریابند که اگر در قصه آدم همین ملایکه سجده تعظیم و تحیت بجای آوردند اینجا
حق سبحانه و تعالی و جمیع فرشتگان و همه مؤمنان پیوسته بر آنحضرت درود می فرستند
و حکمت درود ملایکه بر آنحضرت آنست که فرشتگان همواره از نوایر غضب الهی متوهم می بودند
و از واقعه ابلیس و حادثه هاروت و ماروت بحق تعالی استعاذه می نمودند ایشانرا امر فرمودند
بدرود بر حبیب خود تا برکت صلوات از وقوع آفات مصون باشند و اگر ایشانرا عقوبتی و
مفرقتی روی نماید بسبب درود بنوی از آن خلاص یافته بحالت اصلی خود باز رسند چنانچه در اخبار
آمده که روزی جبرئیل بحضرت رسالت پناه عالمیان و قبله گاه آدمیان آمد
آمده گفت یا رسول الله امروز امری غریب و شانی عجیب مشاهده کردم اگر اجازت باشد توقف
عرض رسانم حضرت فرمود که از آن در آن [illegible] جبرئیل گفت یا رسول الله ای کعبه
حاجات که آیات سر کویت محراب اهل نظر قبله رعیت بوقتی که از آسمان فرود می آمدم
گذرم بر کوه قاف افتاد آواز ناله دل خراش پر سوز و فریاد بی اندازه جگر سوز بگوش می
آمد دانستم که محنت زده ایست که بدان زاری می نالد و درمانده ایست که بدان نیازمندی
میخروشد آتشی هست که دود از سران می آید برابر آن ناله برفتم فرشته را دیدم که
قبل از آن او را بر ابواب سماها بعظمتی تمام و حشمتی مالاکلام دیده بودم که بر تختی از نور نشسته
و هفتاد هزار فرشته در خدمت وی بودند صف کشیده هر گاه نفس زدی حق تعالی از هر نفس
زدن او یک فرشته بیافریدی القصه او را دیدم با دل خسته و بالی شکسته بر زمین افتاده

مضمون این بیت بر زبان وی میگذشت بیت سینه مجروح و جگر خسته تو ما نه بباد
و جهالت مرا کس بچنین حال مباد فرا پیش او رفتم و از حال وی استفسار نمودم فرمود
که من شب معراج بر تخت خود نشسته بودم که حضرت مصطفی علیه الصلوة بر من بگذشت و
چون نمی دانستم من بتعظیم او نپرداختم و شرایط تکریم و تبجیل وی بجای نیاوردم لاجرم بدین
عقوبت مبتلا گشته ام از ذروه افلاک بحضیض خاک افتاده ام تو شفیع من باش و از حضرت
کبریا درخواه تا قلم عفو در جریده جریمه من کشد بیت گر شاه عفو باشد و از بندگان گناه ای پادشاه
کبریائی تضرع بسیار کرده ام مرز شان فرشته را مسألت نمودم خطاب آمد که او را بگوی که اگر
مغفرت زلت و عفو خطیئت خود می خواهی بر حبیب من صلوات فرست تا بمقام اکرام خود
باز رسی و جوار قرب یابی در یابی یا رسول الله من صورت حال بان فرشته گفتم و او بر
حضرت شما صلوات فرستاد فی الحال بال اقبال او بتمام و کمال پدید آمد و از مرکز خاک بعالم
افلاک طیران نمود و بر مسند اعزاز و احترام خود نشست بیت به برکت آن خدمت بسر بر
عز باز رسید بی خدمت تو کس بجهان عزتی نیافت آنکه ز تو نشد محرم نعمت
و حکمت در صلوات مؤمنان بر سید آخر الزمان آنست که ادای بعضی از حقوق دعوت
نماید اهل تحقیق بر آنند که مدیه صلوات برای حصول شفاعت خواجه کاینات است تا چنانچه مؤمنان
امروز بصلوات وی می پردازند آنحضرت فردا بشفاعت ایشان پردازد و کار گناهکاران
بشفاعت عظمی بسازد بیت ربوی شفاعت تو شاها آمد ز شکستگان خطا ها
شاید که ز روی دلنوازی اشکسته دستها بسازی و در خبر آمده است که مرا و
ترین من کسی است در روز قیامت که بیشتر صلوات در اقتباس لمعه فیض از ذات انام فرستاده باشد
بهتر وسیله صلوات است علیه السلام فصل در کیفیت صلوات و تسلیمات بدانکه در چگونگی صلوات

احادیث بسیار واقع شده و بصحت پیوسته و اکابر اهل حدیث بمجموع طرق راجع کرده
گفته اند افضل آنست که این صلوات اگر بگویند تا بهمه الفاظ وارده تلفظ نموده باشند
اللهم صل علی عبدک و رسولک النبی الامی محمد و آله و ذریته کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم
و بارک علی محمد و آله و ذریته کما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید و کیفیت
سلام بر آنحضرت چنین است که السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و در کتاب
شفا آورده که حضرت مرتضی علی علیه السلام بر حضرت رسالت صلوات الله علیه برین وجه
گفتی السلام علی رسول الله السلام علی محمد بن عبد الله صلوات الله علیه سلامی چو باران السلام علی نبی الله
که بر گل چکد ز گل بر ورقهای سنبل چکد بران سرو گلزار دین پروری گزیده نازنین محمد دو
سروری بعضی علما گفته اند که صلوات امت بر حضرت پیغمبر در خواست صلواتیست که حضرت عزت
بروی جهد از آن حضرت جمعی از چگونگی صلوة پرسیده اند فرموده که بگوید اللهم صل علی محمد معنی
آنست که بار خدایا تو درود فرست بر پیغمبر و این اشارتست بآنکه درود مرا حواله بحق سبحانه
وازو در خواست میکنند که بر من درود فرستد و نکته درآن که مومنان درودی که بگفتن
آن مامور اند حواله بحق سبحانه می نمایند آنست که زبان حال ایشان از روی عجز و نیاز با حضرت کریم
کارساز بطریق تضرع و تخشع میگوید بار خدایا خداوندا ما را فرمودی که بر حبیب تو صلوات
دهیم و ما بدان نوع صلواتی که لایق جناب احمدی باشد و مناسب بارگاه محمدی صلی الله علیه و آله
باشد قادر نیستیم بر وجهی که شاید و باید بدان قیام کردن و بر آن اقدام نمودن نمی توانیم
بکرم عمیم و فضل عظیم خود درودی بدو فرست خدایا درود شاه انبیا بوجهی که باید
نه مقدور ما ست تو از لطف خود جانب وی فرست درود و سلامی که او را سزاست
فصل در مواطن صلوات بدانکه ان مواضع و همه مواطن یافته اند بر بعضی سنت است و بعضی

واجب و تفصیل آن در تحفة الصلوات که پیغمبر کورابست و اینجا بر سبیل اجمال و اختصار
گفته می شود اول هر کلامی که از اقدری باشد باید که در آن ابتدا بذکر الهی و بدرود حضرت
رسالت پناهی کنند تا برکت و یمن آن مقارن آن کلام گردیده و بهمه اکمال و اتمام
یابد چه بیامن دینی و دنیوی و سعادت صوری و معنوی وابسته بذکر حق و درود
حبیب اوست هر که از یاد خدا و از درود نبوی هر لحظه رسد زغیب فیض نبوی دوم
در مبدا وضو ساختن از حضرت امام انام مرتضی علی علیه الصلوة و السلام نقل کرده اند که حضرت پیغمبر
فرموده که چون خواهی که وضو سازی بگوی بسم الله و الصلوة علی رسول الله سیوم در وقت
شستن هر عضوی از اعضا که دعا می خوانند اول صلوات می باید فرستاد چهارم
صلوات نیم
بعد از آنکه وضو ساخته باشد باید گفت شهادتین باید خواند چون نام نامی آنحضرت بری
صلوات باید فرستاد پنجم در اثنای بانگ نماز چون مؤذن نوبت بگوید اشهد ان
محمدا رسول الله باید گفت قرة عینی بک یا رسول الله بعده گفت صلی الله علیک و سلم و پشت
انگشت بزرگ دستها بر مردم چشم باید مالید و این دعا خواند اللهم متعنی بالسمع و البصر
علما گفته اند که هر که این عمل بکند از روی شوق بلقای پیغمبر برسد و حق سبحانه و تعالی
گناهان صغیره و کبیره کهنه و نو او را بیامرزد و از چشم و گوش برخوردار باید
و حضرت رسول علیه السلام روز حشر جرایم او را از کرم در خواهد و این نقل از کتاب محیط و حضرت
و در کتاب قوت القلوب نیز آورده ششم بعد از آنکه بانگ نماز شنیده باشی بگوی
اللهم صل علی محمد و آله و از خدا هر چه مرادتست طلب کن بی شکی هفتم چون بمسجدی
گذشتی یا گذرت بران باشد درود فرست چون نظر کنی بمسجد هشتم چون بمسجد
در آیی صلوات فرست که ابلیس از تو باز گردد نهم چون از مسجد بیرون آیی صلوات فرست

تا از شر او سالم ماند دهم در تشهد اول یازدهم در تشهد اخر دوازدهم در اخر قنوت
سیزدهم در حین قرائت قرآن چون باسم آنحضرت رسد یا اسم او مسموع شود صلوات باید گفت
سیزدهم در عقب همه نمازها صلوات سنت است چهاردهم بوقت دعا در حدیث آمده که شخصی
بمسجد درآمده نماز را ادا کرد و خدای را حمد گفت و بر پیغمبر درود نفرستاد آنحضرت وی را
گفت ای نمازگذارنده دعا کن تا اجابت کرده شوی یعنی هر که پیش از دعا حمد و درود در سبیل
توسل جوید و بعد از آن دعا کند بی شبهه بعز اجابت و شرف استجابت میرسد و نیز در خبر است
که دعای مؤمن موقوفست میان زمین و آسمان و بالا تر نرود مادام که صلواة نفرستد
پانزدهم بی پر و بال نرود بسوی پر مرغ دعا بر گردون در دعا با صلواتست قرین زود
گرد د باجابت مقرون بزرگی فرموده است که چون از حق سبحانه حاجتی خواهی خواست
اول بر پیغمبر صلوات فرست پس حاجت خود بخواه و در آخر نیز صلوات فرست تا دعای
تو مستجاب شود زیرا که دعا در میان دو صلوات البته مستجاب می شود و نکته درین است
که صلواة دعائیست مستجابه چون از سه دعا اول و آخر مستجاب شد از کرم الهی سزد
که آنچه در میان دو دعای مستجاب باشد از شرف اجابت محروم ماند بهر اجابت دعوات ای عزیز من
بهتر وسیله صلوات محمد است صلی الله علیه وسلم شانزدهم بعد از ختم قرآن صلوات
سنت است هفدهم در میان تکبیرات زایده در نماز عید هیژدهم در نماز جنازه بعد از تکبیر نوزدهم
در نماز حاجات نقل است که رسول علیه و آله فرمود که هر کرا حاجتی باشد بخدای عز و جل یا بیکی از
بنی آدم گو وضو سازد بشرایط و ادابان پس دو رکعت نماز ادا کند و حق سبحانه و تعالی را
ثنا گوید و بر پیغمبر صلوات بفرستد بسیار پس بگوید لا اله الا الله العلی العظیم لا اله الا الله الحلیم الکریم
سبحان الله رب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین اللهم انی اسألک موجبات رحمتک وعزائم مغفرتک

والغنیمة من کل بر والسلامة من کل اثم ولا تدع لی ذنبا الا غفرته ولا هما الا فرجته ولا حاجة هی لک
رضاء الا قضیتها یا ارحم الراحمین بسیار از اکابر برین نوع عمل نموده اند در وقایع کلی مراد
یافته اند بیستم در خطبه جمعه بیست و یکم در خطبه هر دو عید بیست و دوم در خطبه استسقا بیست و
سیم در خطبه کسوف و خسوف بیست و چهارم در خطبه نکاح پیش بعضی انست که در نکاح خطبه دو
لازم است یکی پیش از عقد مشتمل بر ثنا و درود بر رسول صلوات الله علیه بیست و پنجم در اول هر بامداد
بیست و ششم در اول شبانگاه چه در حدیث بوارد آمده که حضرت رسالت صلی الله علیه وآله فرمود که هر
که هر صباح ده بار و هر شبانگاه ده بار بر من صلوات فرستد شفاعت من وی را دریابد روزی
که بدان محتاج باشد بیست و هفتم نزدیک خواب کردن در آن وقت صلوات مخصوصی باید خواند
و در اخر کتاب بعد از خاتمه خواهد آمد بیست و هشتم در وقت از خواب برخواستن بتخصیص جهت
تهجد گذارد که در آن محل درود فرستادن سبب روا شدن حاجات است بیست و نهم در شب و روز
جمعه جمهور علما برانند که صلوات بر رسول در شب و روز جمعه مستحب است و در حدیث آمده که هر که در
روز جمعه هشتاد بار بر من صلوات فرستد حق تعالی گناهان هشتاد ساله وی را بیامرزد گفته اند
که صلوات روز آدینه و شب آن کمتر از سیصد بار نباید و در اخبار آمده که حق سبحانه و تعالی روز
پنجشنبه بعضی از ملایکه را که مقربان مجامع قدس و مجاوران صوامع انس اند از ذروه
سپهر برین بمرکز زمین فرستد و با ایشان صحیفها باشد از نقره و قلمها از زر فرماید که
بنویسید صلواتی را که مؤمنان در شب و روز آدینه بر حبیب من می فرستند و از حضرت رسالت
منقول است که فرمود که فاضلترین روزها روز جمعه است حق سبحانه در آن روز آفرید
آدم را و در آن روز ببرانیده و نفخ و صعقه نیز در آن روز باشد پس در آن روز بر من
صلوات بسیار فرستید که صلوات شما بر من عرض کرده می شود اصحاب گفتند یا رسول الله چگونه

برشما عرض کنند درود مارا و حال آنکه عظام لازم الاحترام واجب الاعظام شماست که کهنگی پذیرفته
باشد فرمود که خدای حرام کرده است اجساد انبیا را بر زمین یعنی خاک در و تصرف نتواند کرد
که ادا کرده لهذا اجساد انبیا را بر زمین و ترتیب ترکیب ایشان از آنچه بر روی زمین است هیچ گونه
تغییر و تبدیل نیابد ع جسم تو گنجیست نهان زیر خاک خاک نیابیست بدان گنج پاک
خاک که از گنج تو دارد شرف پرورشش چون گهر اندر صدف عزیزی میفرمود که روز جمعه
سید ایام است پس درود فرستادن در وی بسیار زیادتی ثواب خواهد بود ع بروز جمعه
درود محمد عربی زروی قدر ز ایام دیگر افزون است ز اختصاص که او را بحضرت نبوی است
درود ثواب درود از قیاس بیرون است بسی آم در ایام و لیالی از ماه شعبان که بآنحضرت
مخصوص است در اخبار آمده که در آسمان دریاییست که آنرا دریای برکات خوانند و بر کنار
آن دریا درختیست که آنرا درخت تحیات گویند و بر آن درخت آشیانه مرغیست که
آنرا مرغ صلوات خوانند و آن مرغ پر و بال بسیار دارد چون بنده مومن در ماه شعبان
بر سید عالم صلوات فرستد فرمان رسد بدان مرغ که بدریا فرو رود و غوطه زده بیرون
آید و پرهای خود بیفشاند حق سبحانه و تعالی از هر قطره آب که از پرهای وی بچکد فرشته بیافریند
و آن فرشتگان بحمد و ثنا و تسبیح و تحمید و تمجید حضرت کبریا مشغول گردند و ثواب جمله آن فرشتگان
در دیوان اعمال آن بنده که در ماه شعبان صلوات فرستاده باشد بنویسند و نیز در خبر است
که یکبار درود در ماه شعبان برابر است با ده درود که در غیر آن ماه فرستند سی و یکم بوقت
آنکه از منزل خود بیرون آید بنیت سفر باید که صلوات فرستد سی و دوم در راه کعبه چون بر بلندی
رود تکبیر باید گفت و چون بنشیب متوجه شود صلوات فرستد سی و سیم بوقت دخول
در کعبه معظمه سی و چهارم بعد از تلبیه در حج سی و پنجم نزدیک بوسه دادن و در برگرفتن حجر الاسود

کتاب وصیت شصت و دوم نزدیک کتابت فتوی شصت و سیم بوقت افتتاح طعام در ترجمه
عوارف آورده که در مقدمه طعام تقدیم صلوات بدین وجه باید کرد اللهم صل علی محمد و آل محمد وارزقنا
ما تحب واجعل عونا علی ما تحب و بعضی علما در وقت انگشت بر نمک زدن گویند بسم الله والصلوة علی
رسول الله و در شرعة الاسلام آورده که بوقت برنج خوردن بسیار صلوات باید فرستاد شصت
چهارم در وقت اختتام طعام بعد از حمد خدا درود باید فرستاد شصت و پنجم بعد از عطسه زدن
اینجا نیز تقدیم حمد باید کرد پس درود فرستاد شصت و ششم بوقت بوییدن گل و دیگر چیزهای خوش
بوی و مطلق بوی خوش در خبر آمده که هر که گل بوی کند و بر من صلوات نفرستد بر من جفا کرده باشد
و مخلوق شدن گل از عرق آنحضرت مشهور است چنانچه اهل ذهن و ذکا درین باب معانی انگیخته اند
و نکته ها گفته اند از جمله خواجه خسرو دهلوی فرموده ع خلق گلابی گل بیخته تو ز گلابی گل انگیخته
و هم از آن دسته درین معنی ع گل ز رزدی و آب روی یافته ز گیسوی او نافه بو یافته پس بدین نسبت
در استشمام گل صلوات باید فرستاد شصت و هفتم در وقت در آمدن بیاد او در حصن حصین آورده
که چون کسی بیاد او در آید جای خالی پیدا کند و صلوات فرستد تا از مضرت شیطان خلاص یابد
شصت و هشتم بوقت سحر شصت و نهم بوقت آواز کردن گوش پیغمبر صلعم فرموده که چون گوش
آواز کند باید گفت ذکر الله من ذکرنی بخیر هفتادم چون دست یا پای در خواب رود صلوات
باید فرستاد هفتاد و یکم نزدیک فراموش کردن چیزی و کفایت مهم و این سخن در فضیلت جمله از فصلی که بعد
ازین بیاید بشرح تمام خواهد آمد هفتاد و دوم بوقت کفارت گناه یعنی چون از کسی گناهی
صادر شده و از آن پشیمان گشته باید که درود فرستد که در خبر است که همچنان که آب سیاهی
از لوح محو میکند درود محو کننده گناهان است هفتاد و سیم وقتی که حاجتی پیش آید صلوات
بسیار باید فرستاد که درود را در بر آوردن حاجات اثری عظیم است هفتاد و چهارم

نزدیک تعجب از چیزی قاضی خیضری چنین فرموده که مستحب است هر کسی را که متعجب شود از چیزی
که در حال تعجب صلوات فرستد بر حضرت هفتاد و چهارم پنجم در وقتی که تنگ دست و عاجز شود یا بهم فقر
و احتیاج داشته باشد صلوات بسیار فرستد تا توانگر شود و محتاج خلق نباشد و در فصل
هفتاد و ششم درین باب حکایتی غریب نوشته اند در فصل چهل و ششم در فضیلت درود چون دست از صدقه
دادن را و عاجز باشد و ثواب صدقه دادن آرزو دارد باید که بسیار درود فرستد و این سخن
نیز بعد ازین تفصیلی خواهد یافت هفتاد و هفتم نزدیک فراموش کاری یعنی کسی که چیزی فراموش
کرده باشد و خواهد که یاد آورد صلوات فرستد در خبر است که چون فراموش کنید چیزی را
صلوات دهید بر من خدای شما را یاد دهد آنرا و چون فراموشی ها برکت صلوات یاد
می آید پس بنده مؤمن باید که از صلوات فراموشی جایز ندارد و این ذکر نیکو را مونس دل
و انیس جان خود داند چنانکه شاعر گوید ای ذکر تو صیقل زبان همه کس ای نام
تو مونس روان همه کس جانم ببرد و ... شادان همه عمر جان من تنها نه که جان همه کس
نکته چون بحکم صلوا علیه و سلموا تسلیما سلام تابع صلوات است پس در هر موطن که صلوات
فرستند سلام نیز باید فرستاد و بار سلام را ده موطن خاص است اول در تشهد دوم وقت
در آمدن در مساجد سیم بهنگام بیرون آمدن از مساجد گفته اند چون کسی بمسجد در آید بگوید
بسم الله والصلوة علی رسول الله و یکی از ائمه دین چون بمسجد در آمدی گفتی السلام علیک
ایها النبی و رحمة الله و برکاته صلی الله علی النبی و آله علیه چهارم بوقت دخول در منازل خالیه یعنی چون
کسی بجایی که کسی در و نباشد در آید بگوید السلام علی النبی و رحمة الله و برکاته السلام علینا و علی
عباد الله الصالحین پنجم بوقت دخول در منازل خاصه خود آورده اند که مردی نزد سید عالم
آمد از فقر و تنگی شکایت کرد آنحضرت صلعم فرمود که چون بمنزل خاصه خود در آیی سلام گوی

اگر کسی در آنجا باشد و اگر نباشد سلام فرست بر من و یکبار سوره اخلاص خوان آن مرد را
توفیق الهی مدد کاری نمود این شیوه را بجای آورد حق سبحانه و تعالی در اندک روزی برو نعمت
و در معیشت وسعتی پدید آمد که همه خویشان و همسایگان از و فایده می گرفتند ششم یکی از
اکابر صحابه تعبیر نموده که بسیار سلام گوید بر رسول صلعم روز جمعه که تسلیمات شما را بر آنحضرت عرض
می کنند هفتم بوقت در آمدن بمدینه رسول صلعم هشتم در وقت بیرون آمدن از مدینه نهم در پیش قبر
حضرت دهم اکابر که بروضه مبارک آنحضرت می رسیده اند این عمل بجای می آورده اند دهم میان
روضه و منبر رسول صلعم و آن موضعیست که اقطاب و افراد در آن موضع بر آنحضرت سلام می گویند
و جواب می شنوند نقل است از بزرگی که گفت من حضرت رسول را در واقعه دیدم گفتم یا رسول الله
جماعتی که بزیارت شما می آیند و سلام می گویند می شنوید فرمودند که آری می شنوم و جواب ایشان نیز
میگویم شعر اگر جواب سلامی بمن رسد ز جنابت هزار جان گرامی کنم فدای جوابت ابو الخیر حبشی
شصت سال مجاورت حرمین شریفین می کرد هرگاه که بروضه اقدس آنحضرت در آمدی گفتی
السلام علیک یا سید الثقلین جواب آمدی و علیک السلام یا طاوس الحرمین چه سعادت ازین
زیادت که کسی هر صبح و شام هدیه سلام بمرقد مقدس سید الانام فرستد شاید که بعوض قبول آن هدیه
در دنیا یا عقبی بخواب یا بیداری تشریف جوابی سرافرازی یابد صد صحیفه سلامت می نویسم هر دم ای کرام
بو که آید یک علیکم در جواب صد سلام فصل در فضایل صلوات و تسلیمات و فواید آن بر حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله بر ضمایر صافیه ارباب دانش لایح و بر دل ارباب خرد که اصحاب بینش واضح و
هویداست که انواع میامن و کرامات و اصناف مواهب و عطیات که بر ادای درود و سلام
سید کائنات علیه افضل الصلوات و اجزل التحیات مترتب و متفرع است در و نور درکه حیز عبارت
کرشهباز بلند پرواز عقل در هوای احصای آن طیران نتواند نمود و از ذوی جهود و شهرت عبارت

که پیک تیز رو وهم بر حد حصر و حساب آن نیارد فرمود شعر چه سان شمار توان کرد نقش
بقوت فهم که هر چه وهم تصور کند از آن بیش است فاما بحکم ما لا یدرک کله لا یترک کله آنچه درین باب
از اخبار و روایات و آثار و حکایات بنظر فقیر حقیر حسین بن علی الکاشفی الواعظ ایده الله
باللطف الخفی رسیده یا از بزرگی مقبول القول شنیده که بصفت وثوق و عدالت آراسته درین اوراق
ثبت نموده و آن هفتاد و فضیلت و فایده است اول از فواید درود رسالت پناهی تخلق است
باخلاق الهی یعنی چون حق سبحانه خبر داده که بجود بر حضرت پیغمبر صلعم درود میفرستد پس فرستادن
صلوات بران حضرت تخلق باشد بدین خلق و موافقت باشد با حق تعالی دوم فرمان برداری
حضرت عزت است چه بندگان را بدرود حبیب خود امر کرده و انقیاد امر الهی لازم و واجبست پس
درود فرستادن فرمان برداری باشد و نتیجه فرمان برداری فیروزی باشد و رستگاری شعر
صلواتش که حکم ربانیست موجب فیضهای رحمانیست هم توان بود درست کار از آن
هم توان بود رستگار بدان سیم مشرف شدن بصلوات الهی یعنی بعطایای رحمت نامتناهی
جناب او در حدیث آمده که جبرئیل علیه السلام گفت ترا بشارت میدهم و مژده میرسانم با آنکه خدای عز و جل میگوید
که هر که بر تو صلوات فرستد بر وی صلوات فرستم و هر که بر تو سلام کند بر وی سلام گویم چهارم
یافتن مزد و اجر عمل یعنی در عوض یک صلوات که میفرستی حق تعالی بر تو ده بار صلوات می فرستد چنانچه در
حدیث آمده و اینجا نکته عجیب است حق تعالی در زبور با داود پیغمبر علی نبینا و علیه السلام خطاب کرد که ای
داود هر که مرا یاد کند او را یاد کنم در یاد کردن نفرمود که زیاده یاد کنم و در قرآن نیز فرمود فاذکرونی
اذکرکم مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم دیگری در برابر دیگری همین که صلوات در میان آمد میفرماید
که بیک صلوات ده صلوات می دهم تا فضیلت صلوات بر عالمیان ظاهر شود پنجم دریافتن قرب
الهی یعنی هر که خواهد که قرب حق دریابد و بدرگاه پروردگار مقرب گردد باید که صلوات فرستد

آورده اند که حق سبحانه و تعالی وحی فرستاد بموسی کلیم علیه السلام که ای موسی بوقت سخن گفتن
با تو ده هزار سمع در اعضای تو پیدا کردم تا کلام من توانستی شنید و ده هزار زبان در
وجود تو پدید آوردم تا جواب آن توانستی داد با این همه وقتی بمن دوست باشی و زمانی بمن
نزدیکتر شوی که صلوات بر حبیب من فرستی بیت بهتر وسیله ز برای مقام قرب روز جزا
همین صلوات محمد است ششم حصول رضای باری جل مدح و ثنا گفتن کسی او را و بزرگی یاد
کردن سبب خوشنودی وی است پس چون حبیب حضرت را کسی از روی تعظیم بصلوات
یاد کند خدای تعالی ازو خشنود گردد هفتم اثبات محبت است بنده را با حضرت و این مسئله
محقق شده که علامة دوستی کسی محبت دوست اوست هشتم چون حضرت رسالت دوست خدای است
پس دوستی وی نشانه دوستی حق باشد و نشانه دوستی بسیار یاد کردن دوست است پس
بسیار فرستادن صلوات دوستی مصطفی صلعم ثابت شود و دوستی وی علامة صدق دوستی حضرت
نهم دوستی حق با بنده یعنی چون دوستی بنده با مصطفی ثابت شد و آنحضرت دوست حضرت
پس خدا دوست وی است را دوست دارد دهم اظهار دوستی با حضرت چه بسیار یاد کردن علامة
محبت است یازدهم قرب حضرت رسالت صلعم چه در حدیث آمده که نزدیکترین مردمان بمن روز
قیامت کسانی باشند که بسیار بر من صلوات فرستاده باشند است بی شک قرب مصطفوی
سبب قرب حضرت نبوی هر که این مرتبه پیشتر است در مقامات قرب پیشتر است دوازدهم
بهره یافتن از دولت خوشنودی حضرت پیغمبر صلعم چون صلوات و سلام سبب خوشنودی اوست و
او موجب رضای خدا یکی از بزرگان نقل کرده که من در فرستادن صلوات کاهلی می کردم
و در آن اهتمام نموده تغافل می ورزیدم شبی بخواب دیدم که آنحضرت با من هیچ التفات ننمود بلکه از هر جانب
که بدان حضرت توجه می کردم روی از من می گردانید گفتم نظر بر حال من ناتوان

آنحضرت را ...
دریغ مدار

نظارهٔ رخسار عاشقان دریغ مدار آنحضرت صلعم فرمودند که من ترا نمی‌شناسم بتوجه
التفات بکنم گفتم یا سید الثقلین من یکی ام از امت شما و از علما شنیده ام که با امت خود شنا
ترید از فرزند به پدر آنحضرت فرمودند که شناختن من امت را بقدر صلوات ایشانست و چون
تو مرا بصلوات یاد نمی‌کنی من ترا چگونه شناسم و بچه وجه از تو خشنود باشم من از خواب
در آمده وضو ساختم و بر خود واجب کردانیدم که هر روز صد بار بران حضرت صلوات
فرستم حق تعالی توفیق آن ارزانی داشت بعد از مدتی باز آنحضرت را در خواب دیدم علی الحقیقت
بسیار کرده فرمودند که اکنون ترا می‌شناسم و از تو خشنود شدم و در روز قیامت شفیع تو خواهم بود
درخواب سیزدهم دیدن آنحضرت در کتاب روضة الاحباب خلدت انوار جمال موالظالی یوم الحساب آورده
که از جملهٔ فواید صلوات یکی آنست که صلوات دهنده را میسر شود که حضرت رسول صلعم را در واقعه
ببیند و هر کس آنحضرت را در خواب بیند همچنانست که در بیداری دیده چه بصحت رسیده که آنحضرت
فرموده که هر که مرا در خواب بیند مرا دیده باشد زیرا که شیطان بصورت من متمثل نمی‌تواند شد
و هر مومن که آنحضرت را دیده امید آنست که آتش دوزخ بوی نرسد چنانچه در حدیث جابر رضی الله عنه
آمده که رسول صلعم فرمود که آتش لمس نکند ناظر مرا یعنی نرسد مومنی که مرا دیده باشد ـه خوش وقت
آنکسی که شبی بیند بخواب کالبدر الدجی و الشمس فی الضحی در آرزوی روی تو شبها بسوختم
آخر شبی جمال مبارک نما ما چهاردهم بهره یافتن از شفاعت مصطفی چه در حدیث آمده که هر کسی که
بر من صلوات فرستد شفاعت من او را دریابد پانزدهم مخصوص گشتن از آنحضرت بتحفهٔ خاص
در اخبار آمده که یکی از اکابر صحابه گفت یا رسول الله درود امت تحفه ایست که بتو می‌فرستند
آیا در برابر آن چه هدیه بایشان خواهد رسید آن سرور صلی الله علیه و آله فرمودند که امروز درود
امت بر من تحفه ایست از ایشان و فردا تحفهٔ من ایشان را از بهشت خواهد بود شانزدهم ادای

بعضی از حقوق آنحضرت است چه سید عالم را صلعم بواسطهٔ دعوت امت بطریق ایمان و تخلیص
نفوس ایشان از کفر و طغیان حقوق بسیار در ذمهٔ ایشان ثابت است و شکر منعم عقلا و شرعا واجب
و لازم است پس ادای صلوات نشانهٔ شکرگذاری و علامهٔ سپاس داریست هفدهم معروض
کاینات ر شدن صلوات بر سید عالم چه در حدیث آمده است که صلوات فرستید بر من که صلوات شما
بمن می‌رسد هر کجا باشید و شک نیست که صلوات دهنده دران محل بدان سبب نزد آنحضرت
مذکور می‌شود در شعب الایمان و شفا آورده که مذکور است که پیغمبر صلوات الله علیه فرمودند که هر که
درود دهد بر من می‌شنوم و اگر از روضه دور باشد ملایکه بمن می‌رسانند و بامید این حدیث
نیازمندانی که از مشهد اقدس دور اند و از طواف مرقد مقدس محروم و مهجور بر بوی آنکه بآنحضرت
رسد تحفهٔ درود و سلام بدست نسیم صبا که پیک مشتاقانست بروضهٔ منوره می‌فرستند و
قدم رجا واثق که بسمع قبول رسد ـه باد صبا ای رسول یثرب و بطحا خیز و از من بجانب حبیب محمد
برد ز خون دل درود روان بین تحفهٔ زبان این درود ... محمد هیجدهم دانستن آنحضرت
مصلی را بنام وی و پدر وی در خبر آمده که خدای را فرشته ایست که اسماع خلایق را بوی عطا
کرده اند و او بر قبر مقدس آنحضرت قایم باشد تا قیامت هر که از امت بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم
درود دهد آن فرشته بحضرت گوید یا رسول الله فلان کس پسر فلان کس بر تو درود فرستاد
چنین و چندین نوزدهم موزون گشتن بصلوات پیغمبر صلعم در روضة العلما از حسن بصری نقل می
کند منقول است که هیچ بنده نباشد که یکبار بر سید ابرار صلوات فرستد الا که حق سبحانه بر انگیزد
فرشته را که زود تر از چشم زدن آن درود را بروضهٔ سید عالم رساند و در پیش روضه بایستد
و بگوید یا رسول الله فلان بن فلان یا فلانه بنت فلان این درود بر شما فرستاده آنحضرت از غایت
فرح و بهجت گوید که ده درود از من بوی برسان و بگو که اگر بجای این یکی ده می‌بود ترا بهشت می‌رسانید

ویا من می بودی و شفاعت من ترا لازم می شد چون ده بار زیاده باشد اندیشه کن که اجر
و ثواب تو در چه مرتبه باشد بیستم نوشته شدن صلوات در صحایف نورانیه در اثنا مده
که حق سبحانه فرشتگان آفریده در میان زمین و آسمان سرشته و قلمها و صحیفها از نور
بدست ایشان داده و بقلمها نور بر صحیفها می نویسند الا درودی که فرستاده شود بر
پیغمبر صلی الله علیه وسلم و بر اهل بیت او بیست و یکم ادخار صحایف صلوات ذخیره می نهند
صحیفها که درود درودی نوشته اند برای نجات درود دهنده در بعضی از کتب معتبره هست
که در روز قیامت عملهای چیزی یکی از امت محمد صلی الله علیه بسنجند و سبک آید زبانیه او را بجانب
دوزخ کشند و چون بکناره دوزخ رسد گوید ای فرشتگان مرا بکجا می برید گویند بدوزخ
گوید چنان دی ام و مرا تحمل آتش نیست و من هرگز بخدای خود گمان نبرده ام که مرا با چهو دان
و ترسایان جمع کند بیکجا زیرا که من از امت محمدم صلی الله علیه ملایکه گویند اینک محمد صلوات الله علیه
در سایه عرش الهی بر منبر ایستاده نشسته آنحضرت را بخوان شاید بفریاد تو رسد آن بنده
از غایت بیخودی فریاد برآرد که یا رسول الله ندارم بغیر از تو فریاد رس
من خسته دل را بفریاد رس زیاد رفتادم مرا دستگیر کسی که پانی مرا در پذیرد
آنحضرت آواز کسی شنود که بروی استغاثه می کند فی الحال از منبر زیر آید و در عقب او رود
تا که او از دوزخ بجای ده بند بجنگ زبانیه در مانده و بلب دوزخ نزدیک رسیده چون حضرت
بر آنجا رسد ملایکه شرط تعظیم بجای آورند اما آن بنده وی را نشناسد و گمان برد که فرشته
دیگر است پس آنحضرت فرماید که این بنده را بمن بسپارید تا بترازو کاه برم و بفرمایم تا بار دیگر
عملی او را وزن نمایند حکم الهی در رسد که او را بحبیب من بسپارید پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه
او را دست گرفته بترازو کاه آرد و فرماید که بار دیگر اعمال او را وزن کنید باز یک سیئات

راجح آید حضرت رسالت دست در جیب آورد صحیفه بیضای که از نور درودی کتابتی کرده
باشند بیرون آورد و در کفه حسنات نهد فی الحال پله خیرات بر پله شر بچربد و فرمان رسد
که او را بهشت برید دیگر باره بر در بهشت با آن سرور ملاقات کرده گوید ای زهی چشم
جهان بین روشن از تو بجسم جان جهان چو گلشن از تو توجه کیستی که مرا
بیزانگاه بردی و آن چه رقعه بود که در پله ترازوی خیر نهادی گوید منم پیغمبر تو محمد صلی الله علیه
که بمن استغاثه کردی و آن رقعه صحیفه صلواتی بود که در دنیا بر من فرستاده بودی و چه زیبا
گفته اند شعر نام تو حیات جاودانی منست سرمایه عیش و کامرانی منست هر نام که
نام تو در آن درج بود منشور نجات دو جهانی منست بیست و دوم بهره یافتن از برکت درود ملایکه
و استغفار ایشان چه در خبر آمده که حضرت رسالت فرمود که هر که بر من درود فرستد ملایکه بروی
درود فرستند مادام که او درود می فرستد و در کتب مذکور است که خدیرا فرشته ایست
که دو بال دارد یکی در مشرق و یکی در مغرب و پایها او در زمین هفتم و سر او بزیر عرش و بعدد خلایق
از انس و جن و خلایق حیوانات بری و بحری و بشمار قطرات باران و برگ درختان و ریگ بیابان
و ستارهای پر کهای آسمان دارد چون بنده از بندگان خدا بر حضرت رسالت درود فرستد حق سبحانه
و تعالی آن فرشته را بفرماید که در دریایست در زیر عرش غوطه خورد و بیرون آید و پرهای خود را
بیفشاند از هر پری قطره بچکد خدای تعالی از هر قطره فرشته پیدا فریند و تمام فرشتگان را امر شود
تا برای آن بنده که صلوات فرستاده آمرزش میخواهند تا روز قیامت حق تعالی بآمرزش خواستن
ایشان بنده را بیامرزد شعر گر بایدت وسیله آمرزش خدای بهلو تهی مکن ز درود محمد علیه السلام
که عنان به بنده در مانده می رسد روز جزا مواهب انعام سرمدی بیست و سیم دریافتن ثواب ذکر
گران چه صلوات کلامیست متضمن ذکر الهی و ثواب اهل ذکر بی شمار است بیست و چهارم اتمام کلام

مبتدا بحمد یعنی هر کلام که ابتدا بثنا ملک علام کنند چون صلوات حضرت سید الانام علیه السلام از بی
در آورد نقد سخن با تمام رسیده است فیض بیست و پنجم رسیدن بثواب اهل دعا چه صلوات عبارت از بنده که طلب تعظیم
حضرت نبی علیه السلام می نماید از حق سبحانه و دعا کردن بحکم ادعونی استجب لکم فرمان برداریست و
فرمان بردار مثاب و ماجور است بیست و ششم یافتن ثواب سایلان چه درود فرستادن از خدای
درخواستن است رفعت قدر پیغمبر را و حق تعالی درخواست بنده را دوست میدارد و فرموده که
واسألوا الله من فضله از فضل من درخواست کنید بیست و هفتم موصوف شدن بصفت ایثار
که آن کلمت ارزاق چه دیگران را از خود باز گرفتن است با وجود احتیاج و بهر دیگری بذل کردن
و اثبات ایثار در صلوات بران وجه است که بنده محتاج است بکثر برای مهمات خود دعا کند
و از خدای چیزی درخواهد درین محل که سوال خود فرو میگذارد و از خدای برای حبیب وی چیزی
طلب می نماید ایثار می کند دعا را بر حضرت پیغمبر و ایثار کننده ممدوح حضرت آفریدگار است
بیست و هشتم موافقت با فرشتگان که ایشان درود می فرستند بیست و نهم مخالفت با منافقان
و مخالفان ملت اسلام که درود نمی فرستند و خلاف دشمن کسی دلیل اتفاق است با دوستان سی ام
سبب اجابت دعاست چنانچه در موطن پانزدهم گذشت سی و یکم واسطه دریافت رحمت است
چه صلوات دهنده از رحمت خدای تعالی نصیبی تمام دارد سی و دوم موجب هدایت دل است چه دل
بوقت صلوات فرستادن متوجه روحانیت حضرت محمدی میشود و از فیض آنحضرت مهر پرتو
نور هدایت بر دل وی می تابد سی و سیوم رابطه حیات دل است و حیات دل همین بس که مطیع فرمان خدای
در فرستادن صلوات شود راه روان را زتو دل زندگیست زنده دلان را بتو پایندگیست
چون ز تو فیض ازلی یافت دل شد بجناب ابدی متصل سی و چهارم سبب دوام محبت است با رسول علیه السلام
چه محب هر چند ذکر محبوب یاد میکند و مناقب و ماثر او بر خاطر بیشتر خطور کند و آن معنی سبب محبت

طالبون

روی باز فزونی نهد تا حدی که دوستی او تمام دل فرو گیرد و هر اینه چنین محبتی دایم و قایم است
سی و پنجم موجب قبول طاعات است در خبر آمده که اگر بنده بپای روز قیامت با جمیع حسنات اهل دنیا و
آن صلوات همراه نباشد آن عملها را بر وی رد کنند و ازینجا مفهوم میشود که اگر عمل بزیور صلوات
آراسته باشد رقم قبول بر وی میکشند سی و ششم سبب آمرزش گناهان است در اخبار وارد شده
که هیچ کس از امت نباشد که مرا یاد کند و پس آنگاه بر من صلوات فرستد الا که بیامرزد خدای گناهان
وی را سی و هفتم موجب اثبات ده حسنه است در نامه عمل وی سی و هشتم موجب محو ده سیئه است از
دفتر کردار وی سی و نهم وسیله رفع ده درجه است مر او را در بهشت در حدیث آمده که جبرئیل امین علیه السلام
مرا مژده آورد که هر که از امت من یکبار بر من صلوات فرستد خدای تعالی ده حسنه برای وی
بنویسد و ده سیئه محو کند و ده درجه وی را بردارد در جنت چهلم سبب دفع هم و کفایت مهمات
چنانچه در حدیث صحیح آمده که ابی کعب گفت یا رسول الله چه مقدار از اوقات دعای خود برای درود تو
مقرر سازم گفت آن مقدار که خواهی گفت ربع بهر درود تو صرف کنم فرمود که آنچه خواهی و اگر زیاده کنی
ترا بهتر باشد گفت ثلثی بان گذارم گفت آنچه ترا اراده باشد و اگر زیاده سازی ترا به بود گفت نصفی
همان جواب شنید و در ثلثان همچنان فرمود ابی کعب گفت یا رسول الله تمام اوقات خود در صرف صلوات
تو کنم آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود که چون چنین کنی هر چه در اندیشه تست کفایت کرده شود گناهان تو
آمرزیده شود از شیخ زین الدین علی کلا قدس سره مرویست که ما تجربه کردیم در هر کاری که توسل بحضرت
رسالت صلوات الله علیه نموده ایم و بسیار درستی بدو دیم بخوبی پرداخته گردد در امالی و لوامح
آورده اند بدین عبارت که چون آدم را از حضیض زمین باوج خلد برین رسانیدند اگر چه در ریاض
بهشت حوران پاکیزه سرشت بسیار بودند و حوا در نظر ابو البشر علی نبینا و علیه الصلوة والسلام جلوه می نمودند
اما آدم را با ایشان انسی و الفتی نبود و انتظام اصلی تمام دارد شد و دیده کامیاب هوا را خوش نمی آمد چه نسبت در باب ایشان

جنس خود را مجوکاه و کهربا است القصه حوا را از پهلوی چپ وی بیافریدند با روی خوش
و موی دلکش شعر روی چگونه روی چون آفتابی موی چگونه موی پر حلقه و تابی
چون مجنونی بغایت بی آرام بود دل مبارک آدم با وی آرام گرفت مشتاق صحبت و ملاقات وی
در حرکت آورد و بر رسید که توجه کسی از حیا بر چهره حوا پدید آمد در جواب تامل کرد فی الحال جبرئیل
در رسید و پیغام رسانید که این حولت و او را برای تو آفریده اند آدم که این سخن شنید خواست
که دست تصرف بوی دراز کند جبرئیل فرمود که ای آدم اگر در بند چو آلی از در بند نکاح در آی تا زمین
او فرزندان تو دانند که بی حمت مهر از خوبان بهر مهر نتوان رسید و از وصل سبک روحان
بی کابین گران برنتوان خورد آدم فرمود که ای برادر تو دانی که من حالا ساز و لا سعد هم
بعرصه وجود رسیده با کیسه تهی و افلاس غالب چه کار توانم ساخت و بنقدی که نه دارم چگونه
او را در عقد توانم آورد روح الامین فرمود که سه نوبت بر فرزند خود محمد مصطفی که خاتم همه
پیغمبرانست صلوات فرست تا حوا بر تو حلال گردد و مهمات تو بخیر ساخته شود پس هر فرزند
آدم که در قضای حاجات و کفایت مهمات بصلوات سید کاینات توسل نماید تمام مهام او
بکفی و جهی منقضی گردد شعر ای بحکایت بی کسان نواز و زکرم خود همه را کارساز
کر نظر از راه عنایت کنی جمله مهمات کفایت کنی جمل و کیم صلوات سبب روشنی دل است و ظاهر
و باطن محققان بکشف دریافته اند و وجود دهنده آثار آن در می یابد شعر تو نوری
هر خانه روشن بتو تو سروی و هر گوشه گلشن بتو جهانی منور ز احسان تست که نور علی
نور در شان تست در بسیاری از کتب معتبره نقل کرده اند از سفیان ثوری رحمه الله که وقتی گفت
در حج می رفتم چون بمدینه طاهره رسیدم و بزیارت روضه منوره علی مشرفها الصلوة والتحیه مشرف شدم
جوانی دیدم سیمای صالحان در بشره او پیدا و آثار رشد و صلاح بر چهره او هویدا طواف روضه

معتکف می بود هر چند صلوات کلامی دیگر بر زبان او جاری نبود خواستم که با او سخن گویم و از
احوال او استفسار نمایم مردم ازدحام نمودند و او از نظر من غایب شد و مرا حسرت بیاد و گفتار
او در دل بماند تا بمکه رسیدیم همان جوان را در طواف دیدم و از وی همین صلوات شنیدم اتفاق
ملاقات نشد تا روز عرفه بعرفات حاضر شدم هر یکی از مردمان بوردی و ثنایی و دعایی مشغول
بودند همان جوان را دیدم که صلوات می فرستاد نزدیک رفتم و گفتم ای عزیز ترا در مدینه دیدم
و جز از صلوات چیزی نشنیدم و در طواف خانه همین حال واقع شد و اینجا که جای نیاز و دعا است
هر کسی حاجتی میطلبد و مرادی می جوید تو همین صلوات می فرستی حکمت درین چیست گفت ای شیخ
سه منزل هر چه خواندم تمام همه از یاد من برفت الا حدیثه دست که تکرار کنم گفت من و
پدرم در سال گذشته عزم حج کردیم در فلان مرحله پدر من بیمار شد و من در آن موضع بماندم و شب اعلی
روشن کرده سر او بر کنار گرفتم ناگاه موکل اجل در آمد و کاسه پاس کل نفس ذایقة الموت
بر کف وی نهاد پدر من در سکرات افتاد و شور وی چند نفس برد تا بیچاره شد دیدم که روی سفید او
بسیاه میل کرد و تمام سیاه و تیره شد بترسیدم و سر او از کنار برداشته بربالین نهادم و غمگین
انا لله و انا الیه راجعون با مرادی که اهل این منزل حاضر شوند و نظر ایشان بر روی وی افتد
چگویند که معصیت این بر چه وجه بوده و چنین علامتی بر چهره او از چه سبب روی نموده بسیار
دلتنگ شدم و از غایت ملال سر بزانو نهادم ناگاه خوابی بر من غلبه کرد دیدم که مردی زیبا
روی مشکین موی که من هرگز روئی از روی دل آرای تر ندیده بودم و بوئی از بوی او راحت افزای
تر نشنیده بودم جامه پاک در بر و عمامه سفید بر سر می خرامید تا بربالین پدر من رسید و دست
مبارک بر روی وی کشید تیرگی بروشنی بدل شد و چهره که از دل شب تیره تر بود از روی صبح
روشن تر گشت من ازین حال متحیر شدم و گفتم تو کیستی که در این ظلمت کرشمه

از عکس پرتو بخش نور همه ظلمتها آخر جرات نموده دست اعتصام در دامنش زدم و گفتم تو کیستی
که حضرت عزت برکت تو غم و ملالت از دل من معدوم کردانید و پرده خجلت از چهره پدرم
بر داشت گفت من محمد مصطفی ام صلی الله علیه وسلم صاحب قرآن بدانکه پدر تو کناه بسیار
و جریمه بی شمار داشت اما پیوسته بر من درود دادی و هدایای صلوات بروضه من فرستادی
درین وقت که بظلمت معصیت در مانده بود از من استغاثه نمود و من فریادرسم بوقت در
ماندگی کسانی را که بر من درود کویند من از خواب در آمدم و روی پدر خود را چون ماه تابان
و مهر درخشان دیدم و دانستم که برکت صلوات است از آن وقت تسبیح و دعا را بازنهاده و همه
کذاشته ام و بدرود حضرت رسالت علیه الصلوة مشغول شده ام قوم زاهدان تسبیح میگویند و
خسرو نام دوست ذکر هر کس انچنان باشد که تعیین کرده اند و ازین حکایت معلوم میشود
ونابود یکرد دهر
که ظلمت کناه بلمعه درود حضرت محمد محو می شود سه درود شامل صیقلیست زنک زدای
بکوشش که آینه جان از وجلا یابد بهیچ حال نه پسندکه ورنج نحبت دلی که از صلوات بی شفا یابد
جهل و دوم سبب طیب مجالس است و مانع جان از درد و وسیله از زمان طیب می شود و از ان
مجلس و محفل را هم معطر میسازد جهل و سیم موجب سلامت و عافیت است و در شفای مرضها خاصیتی
تمام دارد و بتجربه رسیده در کتاب مفاتیح الاقبال اورده که زنی مومنه حامله بود تنها از مکه
بمدینه هجرت کرده و برین سبب او را مهاجره کفتندی ناکاه پسری بزاد چون پاره کوشت نه دست
و نه پای غمناک شده و او را کفت بحکم خدای راضی ام اما دغدغه من بجهت شماتت کافرانست
که کویند این زن از شهر ما ترک دین اسلام کرفت تا از ان ما اعضای پسر او را باز کرفتند و این
این قصه را رجوع بدرکاه حضرت رسالت پناه باید کرد که انا لهم و کلهم جز بعون عنایت ان
حضرت میسر نیست و ممکن نه را از و رسد شادی خسته را از و بود مرهم مهاجره خطاب

دبرکت
نبوت آب آمد و صورت حال بموقف عرض رسانید حضرت فرمود که بکو اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت
علی ابراهیم و علی آل ابراهیم مهاجره این کلمات بر زبان رانده بطرف خانه باز کشت فرزند خود را دید
با دست و پای درست فی الحال خبر بحضرت رسانید سید کاینات فرمود که از برکت صلوات
بر من شفای درود است شفای بیماران نام تو مونس دل افکاران جهل و چهارم سبب تدارک کمال
و تلافی خلل آفتهای عظیم برکت صلوات مندفع کردد و کارهای صعب و واقعهای با هول بجهت درود
نبوی تدارک پذیرد و این معنی چند نوبت بتجربه رسیده و بمطلوب واصل شده جهل و پنجم سبب خلاصی از
غیبت است چنانچه از خضر و الیاس علیهما السلام منقولست که چون کسی در آید و کوید بسم الله الرحمن الرحیم
و صلی الله علی سیدنا محمد و آله حق سبحانه ملکی را موکل کند تا هر کاه اهل مجلس آغاز غیبت کنند او
منع ایشان مشغول کردد و بالقائیه ملکی ایشان را منزجر کرداند جهل و ششم سبب توانکری و
ثروت باشد و بار رستن از احتیاج مردمان و در حدیث آمده که بسیاری درود بر من نفی فقر میکند یعنی
درود دهنده را توانکر کرداند و از تنکدستی باز رهاند در حکایات الصالحین آورده
که درویشی عیالمند و محتاج بطلب کفافی بمجلس واعظی رسید و او میکفت عزیزان درود حضرت
پیغمبر تقصیر مکنید که اکر توانکری درود دهد حق سبحانه بر مال او برکت بسیار کند و اکر درویشی
تنکدست صلوات فرستد خدای تعالی از آسمان روزی برای او بفرستد درویش همین سخن را
یاد کرفت و پی کسب طلب کرد و بکفتن صلوات مشغول شد بعد از سه روز بویرانه کذشت پایش
بسنکی در آمد سنک از جای خود منقلع شد و سبوی پر زر از زیر وی پدید آمد درویش با خود
کفت که وعده روزی من بسخن آن واعظ از آسمان بست هر روزی زمینی نمی باید همان سنک را
بر سر سبو نهاد و بخانه باز آمد و صورت حال باز ن کفت قضا را عیب زن اندران حجره بود و او در آن
محله بر بام بود سر کذشت درویش و قصه ویرانه و سبوی زر می شنید فی الحال از بام فرود آمده

بدان ویرانه رفت و سبوی را برداشته بخانه آورد چون سرش باز کرد پر مار و کژدم دید با خود
گفت این همسایه مسلمان دشمن ماست وقتی که من بر بام بودم او دریافته و این سخن بجهت آن
گفته که شاید من بروم و آن سبو را بردارم و ضرر آنچه در آنجاست بمن لاحق گردد و هیچ بهتر از آن
نمی بینم که این سبو را بر بام برم و از راه روزنه در خانه او در زنم تا آنچه بمن خواسته بوی باز گردد
پس بر بام بر آمد و بوقتی که زن شوهر را میگفت که روا بود که زر یابی و بگذاری و ما و عیالان بدترین
حال میگذرانیم درویش جواب میدهد که من منتظرم که از آسمان نامزد شده و سر بالا کرد
که ناگاه یهودی سر سبوی گشاده در خانه ایشان سرنگون کرد درویش آوازی شنید سر بالا
کرد و زر دید از روزنه ریزان شده فریاد برکشید که ای زن اینک زر از جانب آسمان رسید
پس زن هر دو برمی چیدند و صلوات می فرستادند ناگاه جهود نگاه کرد دید که زر از سبو میریزد
باز گرفت در سبو نگریست همان مار و کژدم دید دیگر بار بخانه درویش فرو ریخته زر شده بود
دانست که آن سریست از اسرار غیبی که بظهور میآید فی الحال از بالای بام درویش را طلبید
صورت حال را با او در میان نهاد جهود بر دست وی مسلمان شد از تیرگی کفر و ضلالت بروشنی
ایمان و هدایت رسید از برکت صلوات محمدی صلوات الله علیه وسلم نزا توانگری و همسایه
یهودی را سعادت مسلمانی روزی شد شعر از تو چون نور آشنائی تافت دل هر
تیره روشنائی یافت چهل و هفتم سبب نشو و نمای اموال شد و ظهور برکت در آن چهل و هشتم
موجب زیادتی کمال مصلی بود چهل و نهم واسطه پاکی نفس مصلی گردد و از آلودگی رذایل
و این سه فضیلت از آن حدیث بیرون می آید که حضرت رسول فرموده صلوات بر من بدهید که آن
زکوة است مر شما را و زکوة افزون شدن و بالیدن است پس درود سبب برکت و افزونی
بود در مال مصلی و موجب زیادتی کمالات در نفس وی و بمعنی پاکیزگی نیز آمده پس سبب طهارت

نفس درود دهنده بود از اوصاف و اخلاق ذمیمه پنجاهم موجب بقای ذکر جمیلست یعنی
صلوات سبب آن می شود که نام نیکوی صلوات دهنده و ذکر خیر میان آسمان و زمین باقی
ماند پنجاه و یکم ادای و قایم مقام صدقه است مر درویشانرا یعنی هر که تنگدست بود و صدقه
نتواند دادن همین که صلوات فرستد ثواب صدقه دهندگان یابد پنجاه و دوم زینت
مجالس است در هر مجلسی که صلوات فرستند آن مجلس آراسته باشد پنجاه و سیم سبب یاد آمدن
فراموش شده است چنانچه در فصل مواطن گذشت پنجاه و چهارم موجب برائت از نفاق چه
صلوات بر آن حضرت محض اخلاص است و ظلمت نفاق با نور اخلاص جمع نشود پنجاه و پنجم سبب خلاص
یافتن است از نقصان و انتقام چه در حدیث آمده که ننشستند قومی در مجلسی که در آن یاد نکردند
خدای را و صلوات نفرستادند بر من الا که بدیشان نقصانی رسید و از ایشان انتقامی کشیده شود
پس ادای صلوات رهانیده است از ین دو حال پنجاه و ششم سبب نجات است از خواری و خاکساری
چنانچه در حدیث آمده که خاک آلوده باد بینی کسی است که مرا نزد یک او یاد کنند و بر من صلوات
نفرستد پنجاه و هفتم سبب بشارتست به بهشت در خبر آمده که بشارت دهند درود دهنده را
پیش از مرگ او به بهشت پنجاه و هشتم سبب ایمنی است از تلخی مرگ یکی از صلحا بسر بالین بیماری حاضر بود
در سکرات یافت پرسید که تلخی مرگ را چگونه می یابی فرمود که کام خود را بغایت شیرین می یابم
آن عزیز متعجب شد و گفت این چگونه تواند بود بیمار گفت [illegible] دارم که حضرت پیغمبر صلی الله علیه فرموده
که هر که بسیار بر من صلوات فرستد از تلخی جان کندن ایمن باشد مدتیست که شربت صلوات نوشیده ام
و جرعه از آن ساغر آب حیوة در کشیده لاجرم حالی هیچ تلخی در نمی یابم و از ین حلاوت شیرین کام گویم
سر انجام میروم سر شکرستان درود رسول چون شیرین شود کام اهل قبول بنوشند روزی
اجل تلخکام [illegible] شربت شهادت بنوشند پنجاه و نهم سبب بقای برکتست پس از مرگ یعنی

نام صلوات دهنده بخوانی برآید بعد از فوت شصتم سبب تلقین است در قبر از شیخ شبلی منقول است
که یکی از همسایگان من درگذشته بود او را در واقعه دیدم گفتم خدای با تو چه کرد گفت ای شیخ
رنجهای عظیم دیدم و هولهای بزرگ کشیدم و از جمله آن بود که بوقت سوال منکر و نکیر زبان
من از کار باز ماند و ایشان بعنف و درشتی از من جواب میطلبیدند ناگاه شخصی بغایت نیکو روی
خوشبوی میان من و ایشان حایل شد و مرا تلقین کرد تا جواب ایشان باز دادم پس گفتم
تو کیستی رحمک الله که مرا ازین غصه خلاص دادی گفت من شخصی ام مخلوق از صلوات تو
که بر پیغمبر صلعم میفرستادی و من مأمورم بر آن که هر وقت و هر جا که فرومانی ترا یاد کنم و
مشکل ترا حل کنم شعر ای درود تو حل مشکلها فیض نام تو راحت دلها صلوات تو
کرم دمند بر کسی از و انکه غم نجید شصت و یکم سبب ایمنی باشد از عذاب گور شصت و دوم
سبب دفع تشنگی باشد روز قیامت شصت و سیم سبب نجاة از عذاب از اهوال روز رستخیز در
اخبار آمده که هر که درود بسیار فرستد از هول حشر ایمن تر بود و نتوان نجاة یافت از اهوال
روز حشر الا بدولت صلوات محمدی صلعم شصت و چهارم واسطه ایمنی باشد از حسرت یعنی
هر که صلوات بسیار فرستد بر حضرت رسول او را درجه بلند آن قدر باشد که حسرت نباشد
روز رستخیز شصت و پنجم سبب گرانی میزان است چنانچه شمه از آن در فضیلت بیست و یکم مذکور شد
شعر درود شهنشاه پیغمبران ترازوی خیرات سازد گران چه نیکی گرانبار کاندر حساب
سبکبار گردید از وی ثواب شصت و ششم سبب امانست از لغزیدن بر صراط یعنی قدم
درود دهنده را روز قیامت بر صراط ثابت باشد شصت و هفتم موجب بسیاری نور است
بر صراط چنانچه در حدیث آمده که درود من نور است بر صراط شصت و نهم سبب راه یافتن
بهشت هفتادم موجب آشامیدن سلسبیل چنانچه در خبر آمده که هر که درود دهد هزار بار در

حضرت

بر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله حق سبحانه و تعالی بیاشامد او را در حظیرة القدس از شراب سلسبیل و آن
چشمه ایست در بهشت این بود که مذکور شد از فواید و فضایل صلوات عجب آنکه فضیلت مرقوم شد و فضیلت
سلام بسیار است از آنجمله که حضرت رسالت صلعم فرموده که هیچکس نباشد که سلام دهد بر من الا که حق سبحانه و تعالی
باز گرداند بر بدن من روح را تا باز گردانم جواب او را بدو یعنی جواب سلام وی بگویم و بامید نوید آن
و ادراک این خطاب مستطاب جگر سوختگان بادیه فراق از غایة شوق و آرزومندی و نهایت اشتیاق
با خلاص تمام تحفهای سلام بر مرقد مطهر خواجه انام میفرستند و رجا واثق است که از شرف جواب
محروم نمانند شعر نسیم با تحیة درود و سلام نما یاری که ختم انبیا برسانی زخاک سده عرش احترام
آنحضرت برای چشم رمد دیده توتیا برسانی نیازمندی ما بندگان و درویشان بشاه مملکت اولی
فلک کجا برسانی سلام ما چو زروی نیاز کردی عرض کرم نمای جوابی برای ما برسانی فصل
در مذمت تارک صلوات باید دانست که هر که مطلقا صلوات بر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم
نفرستاد و دعا نفرستد از دین و دیانت بر طرف است الا کسانی که بوقت ذکر آنحضرت درود نمی دهند
هشت عقوبت برای ایشان مقرر است پنج در دنیا و سه در عقبی اما از عقوبات دنیا اول آنکه داغ
شقاوت بر جبین ایشان نهند چنانچه در ریاض المذکورین نقل می کند که در حضور حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم
جبرئیل علیه السلام دعا کرد که بدبخت باد کسی که ترا نزدیک او یاد کنند و بر تو درود نفرستند و حضرت گفت
آمین دوم در نظر عالمیان خوار و بی مقدار گردد چنانچه در حدیث گذشت که خاک آلوده باد
بینی کسی که مرا نزدیک او ذکر کنند تا آخر حدیث و خاک آلودگی بینی کنایتست از خواری و بی اعتباری
سیم رقم بخیلی که بدترین معایب است بر وی کشند چنانچه در حدیث آمده است که بخیل ترین مردمان
آنست که من یاد کرده شوم نزدیک او و بر من صلوات نفرستد و مقرر است که بخیل دشمن خداست
چهارم نام جفاکاری بر ایشان افتد چنانچه در خبر آمده که هر که مرا پیش او یاد کنند و او بر من درود

نوشته هر اینه بر من جفا کرده باشد پنجم مجلس ایشان بنا باکی و مرداری مشهور باشد و در حدیث آمده است
که اهل مجلسی که بر غیر صلوات آنحضرت متفرق شوند بر نتنی پراکنده کردند که از بوی مردار گنده تر باشند زیرا که
عطر مجالس و طیب مجالس درود آنحضرت است پس در هر مجلسی که آن عطر نبود رایحه کریهه آن مجمع که عین بوی [illegible] باشد
است مشامات ملائکه را متاذی خواهد ساخت شعر گوشه گلخنی که آن عطر درود و دی ده رنگ
برد زخال آن گلشن جنة العلی صومعه که نیستش زمزمه درود او هست چو دیر سو بدان
لایق نفط و بوریا اما از عقوبات اخروی اول آنست که در آتش حسرت بسوزد در حدیث آمده
که نشینند قومی در مجلسی و بر من در آن مجلس صلوات نفرستند مگر آنکه حسرتی باشد روز قیامت
دوم آنکه راه بهشت گم کند در آثار آمده که هر که فراموش کند صلوات را فردا فراموش شود راه
بهشت بر وی شعر هر که زراه تو رخ دل بتافت گم شد و ره جانب منزل نیافت سیم آنکه از رحمت
خدای دور ماند چنانچه در حدیث آمده که روزی حضرت پیغمبر صلعم پای بر اول پایه منبر نهاد و گفت آمین
پس پای بر دیگر بالا رفته فرمود آمین و بر پایه سیم نیز آمین فرمود صحابه گفتند یا رسول الله آمین شنیدیم
و دعا کننده را ندیدیم فرمودند که دعا کننده برادرم جبرئیل بود چون پایه اول از منبر بر آمدم گفت
که هر که پدر و مادر یا یکی از ایشانرا دریابد و با ایشان احسان نکند معاش که از وی خشنود باشند
از رحمت خدای دور باد گفتم آمین و بر پایه دوم گفت هر که تو نزدیک او مذکور شوی و درود تو
ندهد از رحمت خدای دور باد گفتم آمین و بر پایه سیم دعا کرد که هر که ماه رمضان را دریابد
و عملی نکند که آمرزیده شود از رحمت حق دور باد گفتم آمین درین حدیث تهدید عظیم است تارک صلوات را
شعر چون نام ختم رسل بشنوید زنده دلان از زبان هر که سلام و صلوات بگوید خوش آن صحیفه که بر
باشد از درود نبی چون این عمل خاص و عام بکنید پس لهذا که ذکر آنحضرت گویند یا نام آنحضرت صلعم
نویسند و درود ننویسند درین وعید داخلند فصل در آداب درود دهنده اول آنست که بی جا [illegible]

درود ننویسند تا تعظیم نام او نموده باشد دوم باید که هیچ مجلسی را از درود حضرت خالی نگذارد
که زیب و زیور مجلس ذکر آنحضرت است شعر ذکر تو آرایش هر محفلیست یاد تو آسایش هر
دلیست ذکر تو هر جا که مکرر شود مجلس از آن ذکر معطر شود سیم باید که در صلوات
اکثار نماید یعنی بسیار گوید و باندک اختصار نکند و هر بار که درود گوید از یازده عدد کمتر نباشد
و در شبانه روز جمعه سیصد بار درود باید و هشتاد و هر چند بیشتر بهتر چهارم بوقت ادای
صلوات آواز بلند کردن که زنگ غفلت از آئینه دل ای گرد آید پنجم باید که سلام را با صلوات منضم
کند چه بزرگی فرمود که حضرت رسالت را صلعم در واقعه دیدم آنحضرت صلعم فرمودند که هر گاه نام من گوئی
یا بشنوی بگوی صلی الله علیه و آله و سلم و لفظ سلم را فرو مگذار که چهل حسنه از تو فوت شود یعنی سلم
چهار حرفست و بهر حرفی ده حسنه مقرر است ششم در اول صلوات پیغمبران نیز یاد باید کرد بدین نوع
که و صلی علی جمیع الانبیاء والمرسلین هفتم بحضور دل درود باید و هشتاد نه از سر غفلت یعنی
چون بزبان گوید دل آن یار باید داشت خاتمه در بیان صلوات متنوعه و آن بسیار و بی نهایت است
و از جمله چهل نوع صلوات است که هر یک را فایده و خاصیتی دیگر است بعضی بحدیث مذکور می شود اول
بحدیث ثابت شده که هر کس خواهد بپیمانه بر وی از ثواب پیمانه تمام ترین یعنی مزد دهند وی را او فری
کامل و بهره مند گردانند و را از ثواب بکلی بس بدین وجه صلوات فرستند اللهم صلی علی محمد النبی الامی و
اهل بیته کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید دوم انس مالک فرمود که من در پیش پیغمبر صلعم ایستاده
بودم که میگفت هر که در روز جمعه هشتاد بار صلوات فرستد بر من حق سبحانه و تعالی هشتاد ساله
گناهان او را بیامرزد گفتند یا رسول الله چگونه بر شما درود دهند فرمود که بگویند اللهم صلی
علی محمد عبدک و رسولک النبی الامی و آله و این را یکی گیرد سیم در شفا منقول است که حضرت رسالت صلعم فرموده
که هر که گوید اللهم صلی علی محمد و انزله المنزل المقرب عندک یوم القیمة واجب شود شفاعت من او را چهارم

[illegible]

در حصن حصین نقل است که حضرت فرمود که هر کس برمن صلوات فرستد اگر گوید انزله المقعد المبارک
عندک یوم القیامة واجب شود شفاعت مرا انجم در ریاض الحدیث آورده که هر کرا مال نباشد که صدقه
دهد و آرزوی آن داشته باشد که ثواب صدقه دهندگان دریابد باید که برین وجه صلوات فرستد
ششم که اللهم صلی علی محمد عبدک و رسولک وصلی علی المؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات در ازهار الاحادیث
نقل کرده که حضرت رسالت پناه نشسته بود یکی از صحابه از پیش آنحضرت بگذشت فرمود که این
مرد بالا رود از عمل وی اعتقاد که هیچ یک از امت من آن قدر بالا نمی رود گفتند یا رسول الله این
کرامت از چه یافته است فرمود که این خبر از زبان جبرئیل علیه السلام شنیدم او برین وجه تقریر کرده است می گوید هر
و من سبب آن نپرسیده‌ام دیگر نوبت جبرئیل نازل شد آنحضرت از وی سوال کرد که موجب فضیلت
این مرد از صحابه من چیست جبرئیل گفت یا رسول الله سبب فضل و کرامت وی آنست که هر روز ده بار
میگوید اللهم صلی علی محمد کما امرتنا ان نصلی علیه وصلی علی محمد النبی بعدد من صلی علیه وصلی علی محمد النبی
بعدد من لم یصل علیه وصلی علی محمد النبی وآله کما تحب ان نصلی علیه صلی الله علیه وسلم در روضة الاحباب آورده که
دستور نبود که در میان آن سرور و صدیق کسی نشیند روزی مردی در مسجد درآمد حضرت نبی
صلوات الله علیه او را در میان خود و ابوبکر بنشاند اصحاب متعجب شدند چون آن مرد بیرون رفت
برمن گفت که این مرد برین وجه صلوات میفرستد که اللهم صلی علی محمد کما امرتنا ان نصلی علیه اللهم صلی علی محمد
وآله کما تحب وترضی هشتم در کتاب آنها رغبت آنحضرت پیغمبر صلوات الله علیه که هر که روزی اللهم صلی علی محمد وآله کما هو اهله
صد بار برمن صلوات فرستد برین وجه اللهم صلی علی محمد وعلی روح فی الارواح وصلی علی جسد محمد
فی الاجساد وصلی علی قبر محمد فی القبور او را شفاعت کنم تا در بر در دکا خود و مرا در خواب بیند نهم هر که مرا در خواب بیند
از حوض کوثر من آب خورد و هر که از حوض کوثر من آب خورد جسد وی بر آتش دوزخ حرام بود و تجربه
رسیده که هر کس بخشنبه و آدینه این صلوات را با صلواتی که از روضة الاحباب نقل کرده شد

هفتاد بار بخواند آنحضرت را صلی الله علیه در واقعه ببیند نهم در شواهد النبوة آورده که هر کس
شب که بخوابگاه خود رود سوره تبارک بخواند و بعد از آن چهار بار بگوید اللهم رب الحل والحرام
ورب البلد الحرام ورب المشعر الحرام ورب الرکن والمقام بکل آیة انزلتها فی شهر رمضان بلغ روح
محمد منی تحیة وسلاما حق سبحانه و تعالی دو فرشته را تا نزد حضرت علیه روند و بروی
عرض نمایند حضرت رسول علیه السلام گوید بلغ فلان بن فلان منی السلام ورحمة الله وبرکاته دهم
در ریاض آورده که پیغمبر صلوات الله علیه فرمود که در بهشت درختیست که آن را طوبی گویند
میوه او خوردتر است از انار و بزرگتر است از سیب و سفیدتر از شیر و شیرین تر از عسل
و نرم تر از مسکه نخورد از آن میوه مگر کسی که هر روز مداومت کند بر گفتن اللهم صلی علی محمد
وعلی آل محمد وسلم وصلی علی جمیع الانبیاء والمرسلین یازدهم در کتاب آنها آورده که جمعی از
بادیه نشینان مردی را با شتری نزد حضرت رسول علیه السلام حاضر ساختند و دعوی کردند که
این مرد شتر ما را دزدیده و گواهان گذرانیدند آنحضرت صلعم فرمود که دست وی ببرند چون او را
النبی بسیاست گاه می بردند در زیر لب چیزی می خواند برین وجه اللهم صلی علی محمد حتی لا یبقی من صلواتک
شیء وبارک علی محمد النبی حتی لا یبقی من برکاتک شیء وارحم النبی محمدا حتی لا یبقی من رحمتک شیء وسلم
علی النبی محمد حتی لا یبقی من سلامک شیء شتر در دیده بفریاد آمده بزبان فصیح گفت یا رسول الله این
مرد از دزدیدن من مبراست مرا فلان کس دزدیده و این قوم برین بیچاره تهمت بسته اند حضرت
را که فرمود تا آن قوم را باز گردانیدند و آن مرد را نام او برده بود حاضر کردند او بدزدی اقرار
کرد و این کسی که برو اول بار گواه گذرانیده بودند خلاص یافت حضرت پرسید که تو چه عمل
میکنی که ازین تهمت نجات یافتی گفت من شما صلوات می فرستادم برین وجه مذکور دوازدهم در شفا
آورده که چون حضرت مرتضی علی علی نبینا و علیه السلام کسی که صلوات فرستد اول آیه ان الله

لبیک اللهم و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما را بر خواندی پس گفتی
لبیک وسعدیک صلوات الله البر الرحیم والملائکة المقربین والنبیین والصدیقین والشهداء والصالحین
وما سبح لک من شیء یا رب العالمین علی نبیک محمد بن عبد الله خاتم النبیین وامام المتقین ورسول رب
العالمین الشاهد البشیر النذیر الداعی الیک باذنک السراج المنیر وعلیه السلام و ائمه اهل البیت بدین
نوع صلوات میفرستادند و فواید این نوع صلوات در دنیا و آخرت بسیار است چهاردهم
هم از حضرت مرتضی علی سلام الله علیه منقولست که هر که هر روز سه بار در هفته و روز آدینه صد بار
بگوید صلوات الله وملائکته وانبیائه ورسله وجمیع خلقه علی محمد وعلی آل محمد وعلیهم السلام ورحمة الله وبرکاته
دست ... همچنان باشد که درود داده باشد بر روح همه خلایق و حضرت رسالت صلعم روز قیامت او را گرفته
بهشت در آورد پانزدهم ابن عباس گفته که هر کس بگوید صلی الله علی محمد وعلی آله جزاه الله عنا ما هو
اهله هفتاد تن از فرشتگان هزار روز ثواب این کلمات برای وی نویسند شانزدهم در
سه بار ... کتابی آورده که هر که هر روز بگوید اللهم صل علی محمد واجزه عنا خیر الجزاء او را عذرخواهی باید
حضرت رسول صلعم در روز قیامت از حضرت ایزد تعالی درخواهد تا درجه او را بلند گرداند هفدهم
طاوس یمانی گوید که ابن عباس بدین وجه صلوات میفرستاد که اللهم صل علی محمد وتقبل شفاعته الکبری
وارفع درجته العلیا وآته سؤله فی الآخرة والاولی کما آتیت علی ابراهیم وموسی و میفرمود
که هر کس بدین نوع صلوات فرستد حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم او را شفاعت کند و او را
مرتبه شفاعت بدو دهد و در قرابات کرامت کند هیژدهم ابن مسعود رضی الله عنه فرموده که چون بر
رسول درود فرستید نیکو سازید درود خود را گفتند ما را تعلیم ده که چگونه صلوات فرستیم
گفت بگوئید اللهم اجعل صلواتک ورحمتک وبرکاتک علی سید المرسلین وامام المتقین وقائد
الغر المحجلین وخاتم النبیین محمد صلواتک علیه عبدک ونبیک ورسولک امام الخیر وقائد الخیر ورسول الرحمة

اللهم ابعثه المقام المحمود الذی یغبطه بها الاولون والآخرون اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد
کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید برکت این درود [illegible] او را از
مقربان حضرت رسالت صلعم گردانند و او را چندان ثواب دهند که تمامی انس و جن شمار
آن نتوانند کرد نوزدهم از حسن بصری رحمه الله نقل است که هر که خواهد که شربت شفا از کاسه صفا
بکاسل وفی از جام مصطفی بنوشد باید که بدین نوع صلوات فرستد اللهم صل علی محمد وعلی آله
واصحابه واولاده وازواجه وذریته واهل بیته وانصاره واشیاعه ومحبیه وامته وعلینا معهم
اجمعین بیستم نافعی را در واقعه دیدند پرسیدند از او که خدای با تو چه کرد فرمود که مرا با مزید و امر
کرد تا مرا به تعظیم هر چه تمامتر بهشت بردند برکت این نوع صلوات که میفرستادم اللهم صل علی محمد
کلما ذکره الذاکرون وکلما غفل عن ذکره الغافلون بیست ویکم آورده اند که یکی از اکابر در واقعه دید که حضرت
پیغمبر صلعم جائی نشسته ناگاه شیخ شبلی بدان موضع در آمد آنحضرت صلوات الله علیه برخواستند و شبلی را
در بر گرفتند و بر میان دو چشم وی بوسه دادند بزرگ گفت یا رسول الله با شبلی این همه گرامی فرمود که او
وی بعد از هر نماز این دو آیت میخواند که لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم
لا اله الا ... بالمؤمنین رؤف رحیم فان تولوا فقل حسبی الله علیه توکلت وهو رب العرش العظیم و بر من صلوات میفرستد
و گفته اند که هر کس صلوات بدین نوع که شیخ [illegible] فرستد که اللهم صل علی محمد ملاء السموات وملاء الارض و
ملاء العرش العظیم برابری آسمان و زمین و مقدار عرش برین ثواب دهند او را بیست ودوم خلاد بن کثیر
در گذشت و بر بالین وی رقعه بود که این براءة آزادیست از سعیر برای خلاد بن کثیر اهل وی پرسیدند
که عمل وی چه بود که چنین تشریفی بوی ارزانی داشته اند زنش گفت وی هر روز جمعه هزار بار صلوات میفرستاد
ومیگفت سبب آزادی من از دوزخ همین خواهد بود که اللهم صل علی محمد النبی الامی وعلی آل محمد وسلم بیست وسیم در الحمال علوم
آورده که هر کس هفت جمعه هر روزی هفت بار بگوید اللهم صل علی محمد [illegible] یکون لک رضاء ولحقه اداء

واعطه الوسیلة والمقام المحمود الذی وعدته واجزه عنا افضل ما جزیت نبیا عن امته وصلی علی جمیع
اخوانه من النبیین والصالحین یا ارحم الراحمین سزاوار گردد شفاعة آنحضرت را و بدو گناه عت
از دوزخ برهد و به بهشت رسد بیست و چهارم صلوات غاینه که منسوبست به یحیی و ایشان تمامند
و هر که بدین صلوات مداومت نماید بهمه مرادات برسد و از غایم بلیات ایمن ماند صلوات اینست
اللهم صلی علی محمد واله ملاء ما خلقت اللهم صلی علی محمد واله عدد ما خلقت اللهم صلی علی محمد واله
عدد کل شی اللهم صلی علی محمد واله عدد ما احاط به علمک اللهم صلی علی محمد واله ملاء ما احاط به علمک ملاء کل
شی اللهم صلی علی محمد واله عدد ما احصاه کتابک اللهم صلی علی محمد واله ملاء ما احصاه کتابک اللهم
صلی علی محمد واله بیست و پنجم از شیخ سعد الدین حموی قدس سره منقولست که هرکس بر حضرت رسالت
صلوات الله علیه بدین طریق صلوات فرستد که اللهم صلی علی محمد مطلق عنا وجواد الایمان فی میدان نوع ۸
الاحسان و مرسل بیان الکرم الی روض الجنان و علی آل محمد وسلم هر اینه با ایمان برود و از دنیا و بانی
برانگیزد در روز قیامت بیست و ششم هم از شیخ رحمه الله نقل کرده اند که هرکس از وسوسه شیطان و
دغدغه نفس و هوا متضرر باشد باید که بدین نوع صلوات فرستد که اللهم صلی علی مغرق فرق
الکفر والطغیان و مشتت نعاجیوش القرین والشیطان و علی آل محمد وسلم تا از شر دیو
بری و ایمن باشد بیست و هفتم هم از ایشان روایت کرده اند که هرکس بر حضرت رسالت علیه
بدین گونه صلوات فرستد که اللهم صلی علی محمد سیدنا صاحب الفرق والفرقان و جامع الوحی
و منزله من عماد القرآن و علی آل محمد وسلم هرگز بدست هیچ ظالم مبتلا نشود و حق سبحانه او را
از احتیاج و تنگدستی نگاه دارد حضرت شیخ در عالم کشف این هر سه صلوات که مذکور شد بر درد
بهشت دیده اند و از آنجا یاد گرفته اند بیست و هشتم این صلواتیست که حضرت رسالت علیه
شیخ سعد الدین حموی را قدس سره تعلیم داده اند اللهم صلی علی محمد حین تقوم الساعة والطامة اللهم

اللهم صلی علی محمد فی صلوات النبی

صلی

صلوة ۹ صلی علی محمد صلوة مخلصة عن الملامة اللهم صلی علی محمد مبلغة الی السلامة اللهم صلی علی محمد فایضة الی
اهل الکرامة اللهم صلی علی محمد فی کل حین و اوان اللهم صلی علی محمد فی کل مکان و زمان اللهم صلی علی
محمد بکل لسان و جنان اللهم صلی علی محمد عند ظهور کل حکمة و بیان اللهم صلی علی محمد صاحب الکتاب
العزیز و حامل الفرقان اللهم صلی علی محمد صلوة جامعة بین سر کن و کان اللهم صلی علی محمد و علی جمیع
اخوانه من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین من اهل القبلة والایمان والکتاب والمیزان
یا حنان یا منان واغفر لامة حبیبک و نبیک محمد علیه الصلوة والسلام واسکنهم اعلی الجنان
واحسن الیهم یا ولی الاحسان وادخلهم برحمتک فی الرضا والرضوان والرحمة والغفران و
اعذهم من الشیطان والنیران برحمتک یا ارحم الراحمین خواندن این صلوات بوقت عرض
موجب اجابت دعوات است و بهنگام مخافات و سبب ایمنی از آفات و تجربه رسیده بیست و نهم
این نیز از املای حضرت رسالت علیه بر شیخ اللهم صلی علی محمد واله صلوة لا حقة بنوره اللهم
صلی علی محمد واله مقرونة بذکره و مذکوره اللهم صلی علی محمد واله صلوة جامعة بین قصره و سروره
اللهم صلی علی محمد واله صلوة محیط بطوره و صوره اللهم صلی علی محمد واله صلوة منورة لقلوب اصحاب
صدوره اللهم صلی علی محمد واله صلوة شارحة لمنقوره فی مسطوره و صلی علی جمیع اخوانه من الانبیاء
والاولیاء بعد عبوره و مروره بین الظلام وطوره والنور و ظهوره والحق و اموره بدانکه خواص
این صلوات فوایدان بسیار است خصوصا در جذب قلوب و طلب منافع و زیادتی قبول در
دلها و بوقت دیدن سلاطین و امرا و حکام و اهل اختیار خاصیتها کلی پیدا بود و اکابر تجربه کرده اند
و برادر رسیده سیم هرکس بدین نوع درود فرستد که اللهم صلی علی محمد و علی آل محمد بعدد کل ذرة الف
الف مرة بعد د همه خلایق از مبدا حال تا انتهای مکان در حضرت سید محمد درود فرستاده باشد
سی و یکم هرکه خواهد که بعدد اهل خلق سموات و ارضین از مبدا تا روز آخر ثواب یابد درود فرستد

بر حضرت رسالت بدین نوع که اللهم صلی علی سیدنا محمد وآله وسلم فی الاولین وصلی علی سیدنا محمد
وآله فی الآخرین وصلی علی سیدنا محمد وآله فی الملاء الاعلی الی یوم الدین سیوم دوم هر کس که روزی
سه نوبت و در شبی سه نوبت این صلوات را بخواند چنان باشد که در تمام بیست و چهار ساعت
از شبانروز صلوات فرستاده باشد اللهم صلی علی محمد وآله فی اول کلامنا اللهم صلی علی محمد وآله
فی وسط کلامنا اللهم صلی علی محمد وآله فی آخر کلامنا سیوم سیم صلوات خضر پیغمبر علیه السلام است
و فواید و فضایل آن نامحصور است اللهم صلی علی محمد وآل محمد وسلم عدد ما علمت اللهم صلی علی
محمد وآله وسلم زنة ما علمت اللهم صلی علی محمد وآله وسلم ملاء ما علمت سیوم چهارم بعد از ختم
قرآن این صلوات بخواند فایده دینی و دنیوی یابد اللهم صلی علی محمد وآله بعدد ما فی جمیع
القرآن المجید حرفا حرفا و بعدد کل حرف الفا الفا وصلی علی جمیع الانبیاء والمرسلین والحمد لله
رب العالمین سیوم پنجم آورده اند که کسی نزد سلطان محمود غازی آمد و گفت حضرت رسالت را
در واقعه دیدم و گفتم یا رسول الله هزار درم قرض دارم و بر ادای آن قادر نیستم و می ترسم
که بمیرم و وام در گردن من بماند حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که برو نزد محمود
بن سبکتگین و وی را بگوی که بدین نشانی که در اول شب که تکیه میکنی سی هزار بار بر من صلوات
میفرستی و باز شب که بیدار میشوی سی هزار بار دیگر صلوات میفرستی وام مرا ادا کن سلطان گریه
در آمد و دو هزار دینار زر بوی داد و گفت وام خود را ادا کن و هزار دیگر دستمایه کن چون آن مرد   که هزار دینارم
برفت ارکان دولت گفتند ای سلطان این مرد در این سخن محال گفت تصدیق کردید و حال آنکه
ما در اول شب و آخر شب در خدمت تو بیم و نمی بینیم که بصلوات اشتغال کنی و اگر کسی بخواهد
در دو اشتغال نماید بجد و جهدی که مزیدی بر آن متصور نباشد در تمام اوقات ساعات شبانروز
شصت هزار صلوات نتواند فرستاد باندک فرصتی در اول و آخر شب که شما مشغولی می نمایید چگونه

صورت پیغمبر نشود سلطان فرمود که من از علما شنوده بودم که رسول فرموده که هر کس یکبار بدین نوع
صلوات فرستد که اللهم صلی علی محمد ما اختلف الملوان و تعاقب العصران و کرر الجدیدان واستقبل الفرقدان
وبلغ روحه وارواح اهل بیته منا التحیة والسلام وبارک وسلم علیه کثیرا چنان باشد که ده هزار صلوات بر من
فرستاده باشد و من در اول شب سه نوبت این صلوات را میفرستم و با دل خود سی هزار بار حساب می
کردم و در آخر شب نیز سه بار میخوانم و از این نیز سی هزار بار می انگارم پس این درویش که پیغام آورد
و در دو گمان من راست کرد و آن گریه که کردم از کمال سرور بود که سخن علما راست بوده که حضرت رسالت
بر آن گواهی داد سیوم ششم هر کس بوقت طلوع آفتاب بدین نوع صلوات فرستد از طاعون ایمن شود
اللهم صلی علی محمد بعدد کل داء و دواء سیوم هفتم منقولست که شخصی در ایام بهار بصحرا بیرون شد درختان سبزه
و شکوفه و گل بیاجین مشاهده نمود گفت یا رب صلی علی محمد بعدد ورق هذه الاشجار وصلی علی محمد وآل محمد
بعدد الورد والانوار وصلی علی محمد وآل محمد بعدد قطر الامطار وصلی علی محمد بعدد رمل القفار
وصلی علی محمد وآل محمد بعدد دواب البراری والبحار هاتفی آواز داد که ای بنده در رنج انداختی
کرام الکاتبین را بجهت ثواب این کلمات نوشتن و ترا در جهای بلند دادیم حالا از سر گیر که آمرزیدی
هر چه کردی در همه عمر درین وقت آمرزیده شدی سیوم هشتم شیخ موسی ضریر گوید که با جمعی در کشتی نشسته بودیم
ناگاه باد مخالف پیدا شد که آنرا اقلابیه گویند و اگر کشتی از آن باد سالم ماندی آن نوادر دنیا بودی   گفتندی هم
کشتی در اضطراب افتاد و ملاحان بنیاد فریاد کردند و اهل کشتی غریو و زاری در گرفتند و دل
از جان برداشتند ناگاه در خواب شدم دیدم که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بکشتی در آمدی و گفت ای   و گفت ای
موسی اهل کشتی را بگوی تا هزار بار صلوات فرستند بدین نوع که اللهم صلی علی سیدنا محمد
وآل محمد وسلم صلوة تنجینا بها من جمیع الاهوال والآفات وتقضی لنا بها جمیع الحاجات وتطهرنا
من جمیع السیئات وترفعنا بها عندک اعلی الدرجات وتبلغنا بها اقصی الغایات من جمیع الخیرات

نهصد

فی الحیوة و بعد الممات بیدار شدم و بیاد مرو با یاران بگفتم و باتفاق بخواندن آن مشغول شدیم
نزدیک بسیصد عدد که خوانده شد باد بیکبار بیارامید و کشتی بسلامت بگذشت ببرکت صلوات شعر اگر
زآفت دوران شکسته حال شوی امان طلب ز جناب مقدس نبوی وگر سهام حوادث ترا نشانه کند
پناه بر بحصار درود مصطفوی سی و نهم صلوات چهل کلمه است که چهل بامداد بعد از ادای فرض بگوید کارهای
بسته او گشاده گردد و بر دشمن ظفر یابد و اگر در حبس باشد حق تعالی نجات دهد او را و اگر در بیماری بود و اگر
بیمار بخواند او را خدا شفا بخشد و اگر وام دار بخواند از بلای وام برهد و درود اینست الصلوة
والسلام علیک یا رسول الله الصلوة والسلام علیک یا حبیب الله الصلوة والسلام علیک یا خلیل الله
الصلوة والسلام علیک یا صفی الله الصلوة والسلام علیک یا نجی الله الصلوة والسلام علیک
یا خیر خلق الله الصلوة والسلام علیک یا من اختاره الله الصلوة والسلام علیک یا من زینه الله
الصلوة والسلام علیک یا من ارسله الله الصلوة والسلام علیک یا من شرفه الله الصلوة والسلام
علیک یا من عظمه الله الصلوة والسلام علیک یا من کرمه الله الصلوة والسلام علیک یا
سید المرسلین الصلوة والسلام علیک یا امام المتقین الصلوة والسلام علیک یا خاتم النبیین
الصلوة والسلام علیک یا شفیع المذنبین الصلوة والسلام علیک یا رسول رب العالمین الصلوة
والسلام علیک یا سید الاولین الصلوة والسلام علیک یا سید الآخرین الصلوة والسلام علیک
یا قائد المرسلین الصلوة والسلام علیک یا شفیع الامة الصلوة والسلام علیک یا عظیم
الهمة الصلوة والسلام علیک یا حامل لواء الحمد الصلوة والسلام علیک یا صاحب المقام المحمود الصلوة
والسلام علیک یا ساقی الحوض المورود الصلوة والسلام علیک یا اکرم الناس معا یوم القیمة
الصلوة والسلام علیک یا سید ولد آدم الصلوة والسلام علیک یا اکرم الاولین والآخرین الصلوة
والسلام علیک یا بشیر الصلوة والسلام علیک یا نذیر الصلوة والسلام علیک یا داعی الله باذنه

السراج المنیر الصلوة والسلام علیک یا نبی التوبة الصلوة والسلام علیک یا نبی الرحمة الصلوة
والسلام علیک یا مقفی الصلوة [illegible] الصلوة والسلام علیک یا عاقب الصلوة الصلوة والسلام علیک
یا حاشر الصلوة والسلام علیک یا محمد الصلوة والسلام علیک یا ماحی الصلوة والسلام علیک
یا احمد الصلوة والسلام علیک یا محمد صلوات الله وملائکته و رسله و حملة عرشه و جمیع خلقه علیک و
علی آلک و اصحابک و رحمة الله و برکاته این صلوات مبارکست بهر مراد که بخوانند حاصل گردد
چهلم تسلیمات سبعه و این هفت سلام است که هر کسی بکاری در ماند و مهمات او فروبسته شود هفت
تسلیمات
شبانروز بعد از هر نمازی یازده بار صلوات فرستد پس این صلوات را هفتاد بار بخواند مهمات
او شود و حاجت روا گردد و آن اینست الصلوة والسلام علیک یا امام الحرمین السلام علیک
یا امام الخافقین السلام علیک یا رسول الثقلین السلام علیک یا سید من فی الکونین و شفیع من فی
الدارین السلام علیک یا صاحب القبلتین السلام علیک یا نور المشرقین و ضیاء المغربین السلام
علیک یا جد السبطین الحسن والحسین السلام علیک و علی عترتک و اسرتک و اولادک و احفادک و ازواجک

و افواجک و خلفائک و اصحابک و احزابک و
اتباعک و اشیاعک سلام الله والملائکة
والناس اجمعین الی یوم الدین والحمد
لله رب العالمین تمام شد
تحفة الصلوات بعون [illegible]
سید البریات فی شهر رجب سنه ثمانین [illegible]

عن ابي عبد الله عليه السلام قال من قال حين يأوي الى فراشه لا اله الا الله مائة مرة بنى الله له بيتا في الجنة ومن استغفر حين يأوي الى فراشه مائة مرة تحاتت ذنوبه كما يتحات ورق الشجر

ثواب من قال لا اله الا الله

عن ابي الحسن الرضا عليه السلام [illegible] يا ابن رسول الله حدثنا [illegible] فقال سمعت ابي موسى بن جعفر عليه السلام يقول سمعت ابي جعفر بن محمد يقول سمعت ابي محمد بن علي يقول سمعت ابي علي بن الحسين يقول سمعت ابي الحسين بن علي يقول سمعت ابي علي بن ابي طالب عليه السلام يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول سمعت جبرئيل يقول سمعت الله عز وجل يقول لا اله الا الله حصني فمن دخل حصني امن من عذابي فلما مرت الراحلة نادانا بشروطها وانا من شروطها

ثواب من قال لا اله الا الله الحق المبين

عن ابي عبد الله عليه السلام قال من قال في كل يوم ثلاثين مرة لا اله الا الله الحق المبين استقبل الغنى واستدبر الفقر وقرع باب الجنة

[illegible] قال من قال سبحان الله وبحمده سبحان الله العظيم وبحمده كتب الله له ثلاثة آلاف حسنة ومحى عنه ثلاثة آلاف سيئة ورفع له ثلاثة آلاف درجة ويخلق منها طائر في الجنة يسبح وكان له اجر تسبيحه

عن ابن فضال عن يوسف بن يعقوب قال قلت لابي عبد الله عليه السلام من قال سبحان الله مائة مرة كان ممن ذكر الله كثيرا قال نعم من قال لا اله الا الله مائة مرة كان افضل الناس ذلك اليوم عملا الا من زاد [illegible]

[illegible]

ثواب من صلى على محمد وآل محمد

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

يس والقرآن

[illegible]

ای دل ما اخر بدی

الا ودل ما اخر بدی

کس در یعقوب چه دارد

سر چشم بلانی از دیده چون ببالد

[illegible]

[illegible] حضرت امیر المومنین [illegible] زیاد و باد صبر [illegible] بعد

[illegible] گفت [illegible] گفت بلی [illegible]

[illegible] بعد از آن [illegible] زبان [illegible] سخن او [illegible]

[illegible] بعد از آن [illegible] زیاد [illegible] بعضی [illegible] تحقیق [illegible]

[illegible] زبان [illegible]

قطعه [illegible]

طریق [illegible] اول [illegible] بعد از آن [illegible]

[illegible] سوره [illegible] و بعد از آن [illegible]

[illegible] اللهم صل علی محمد و آل محمد [illegible] بعد از آن [illegible]

[illegible] اعظم [illegible] بعد از آن [illegible]

سبوح قدوس [illegible]

هو الشافی

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

هذا کتاب عدة الداعی

بسم الله الرحمن الرحیم وبک الاستعانة فی التتمیم یا کریم

جواهر شکر و سپاس نثار بارگاه معبودی که گردانید دعا و سؤال را
سبب رفع درجات بندگان و دفع بلیات زمان و وسیله برآوردن
حاجات و مرادات ایشان و نفایس ثنا و سپاس خداوندی را
که عاجزست افکار اولی الانظار از ادراک انوار کبریا و صمدیت او و
متحیرست انظار ذوی الالباب در اسرار عزت و وحدانیت او و شاهدست
ذرات کائنات بر کمال قدرت و الوهیت او و دال است نظام وجود
سموات و ارضین بر نهایت علم و حکمت او و قاصرست بیان اهل لسان
از حصر لطف بی‌نهایت او و لال است لسان ارباب بیان در ادای
شکر نعمت او جلت آلاؤه و عمت نعماؤه و صلوات زاکیات
و تحف تحیات نامیات بر سید کائنات و خلاصه موجودات سند اولین
و آخرین معزز بخطاب و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین صدرنشین صفه گلشن

انبیا و آدم بین الماء و الطین محمد و عترت طیبین و طاهرین او باد صلوات الله
و سلامه علیه و علیهم اجمعین اما بعد نزد ارباب اولی الالباب ظاهر و هویداست
که دفع بلا واجب است و دفع نمیکند بلا را مگر دعا چنانکه روایت است از حضرت
سید انام علیه و آله الصلوة و السلام که فرموده است که لا یرد البلاء الا
الدعاء و دعا شرایط و آداب دارد پس بر همه کس واجب است که شرایط و
آداب دعا را بدانند تا دعای او مستجاب شود و شرایط و آداب دعا را
اگرچه علمای اعلام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین در تصانیف خود بیان کرده‌اند
اما مثل کتاب عدة الداعی که از بدایع مصنفات افضل المتقدمین و اکمل
المتأخرین شیخ الاسلام و المسلمین صاحب الکمالات الانسیه و النفسیه
الشیخ الاورع الاعلم الامجد الازهد ابی العباس احمد بن فهد الحلی است
نور الله مرقده و برد مضجعه که مشتمل است بر فضیلت دعا و شرایط و آداب
آن و متضمن نکات لطیفه است در بیان آن درین باب کتابی مؤلف نشده
و نزد خواص و عوام دلپذیرست اما چون کتاب مذکور بعبارت فصیحه عربیه
در عقد تصنیف درآمده اکثر اهل فارس از استفاده آن محروم اند در ایام
سلطنت و اعوام خلافت حضرت شاه دین پناه سپهر ...

وجاه مسندنشین السلطان العادل ظل الله اختر برج شهریاری در درج بختیاری
صاحب سریر کشور کبیر خلاصه اولاد سید البشر مجدد مذهب ائمه اثنی عشر
سلطان صاحبقران سلیمان مکان گیتی ستان مالک رقاب الامم
مولی ملوک الترک والعرب والعجم قدوه اساطین السلاطین فی الآفاق عمدة الاعاظم الاعاجم
الموفقین بالارث والاستحقاق مروج الشریعة المطهرة المصطفویة مبین الملة
القویمة المرتضویة حافظ البلاد والاسلام والمسلمین مبعث السلطنة والخلافة
والسیاقة والدین المؤید من عند الله الغازی فی سبیل الله سلطان شاه
طهماسب بن سلطان شاه اسمعیل الحسینی شید الله سریر السلطنة والخلافة
بوجوده و ابد ارکان الابهة والجلالة بفیض جوده اشارت علی
حضرت کیوان رفعت مریخ صولت خورشید طلعت مشتری منزلت دین
پرور معدلت گستر ممهد قواعد ایالت و بختیاری مشید مراسم عدالت
و کامکاری ابن الامراء و عون الضعفاء والفقراء مرجع الاکابر والاعالی
ملجأ الافاضل والموالی مظهر الطاف ملک منان قزاقخان باین فقیر عدیم والاهالی
الاستطاعه نصیر الدین محمد بن عبدالکریم الانصاری رسید که کتاب مذکور
را بلغت فارسی ترجمه کند تا نوعی که آنحضرت منتفع گردد و بعیان در تفتیش

سایر خلایق از آن مستفید و بهره مند گردند این فقیر بجهت امتثال اشارت
عالی آنحضرت و ادای شکر بعض انعامات او و استعانت از حضرت
حق سبحانه و تعالی جهت و از ارواح مقدسه حضرت سید المرسلین و
خاتم النبیین و حضرات ائمه معصومین و اهل بیت طیبین و طاهرین صلوات الله
و سلامه علیهم اجمعین استمداد نموده در آن شروع کرد ملتمس از ناظران
درین ترجمه آنکه حضرت آنحضرت و راقم را بدعای خیر یاد آوری کنند و اگر بر قصوری م
مطلع شوند قلم عفو بر آن کشیده راقم را معذور دارند مسئول از حضرت
حق سبحانه و تعالی آنکه توفیق اتمام کرامت کند و حضرت آنحضرت و سایر مومنان
را باین ترجمه مستفید گرداند و بگرداند این ترجمه را ذخیره از برای مترجم
یوم لا ینفع مال و لا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم انه ولی ذلک والقادر
علیه شروع در ترجمه کتاب بسم الله الرحمن الرحیم ابتدا میکنم
بنام خدای سزاوار پرستش نیک بخشنده بر خلق بوجود و حیات بخشاینده
برایشان ببقا و محفظت از آفات شرشان که از ازل تا ابد موجود و
معدوم بوده است و خواهد بود و جمله آن مر خدای را که مسمی و موصوفست
بهمه اسما و صفات کمال آن خدایی که شنونده دعای بندگان و دفع کننده

بلاست از ایشان و دهنده روشنی و نور ایمان است و کشف کننده
تاریکی و ظلمت جهالت است و گستراننده امید و تمام کننده نعمتها و
عطایاست و رساننده نعمتهاست به بندگان بی دریغ و بلند کرده
آسمان و نگاه دارنده زمین است و درود بر خاتم پیغمبران و مهتر
و بهشوای برگزیدگان باد که آن محمد است صلعم که مخصوص است بعجم
دعا و خصوصا مصطفا یعنی خوانده مرجع بندگان از ابدین و برگزیده
بودن مخصوص اوست و حجت است بر آنکه در زمین و آسمان است و
بر آل او که فیروزی یافتند بآنکه منسوب اند بآنحضرت صلی الله علیه و آله
و واجب است اقتدا و پیروی ایشان کردند مادام که سایه اندازد
آسمان و بردارد زمین درودی که باقی باشد تا روز بعث و جزا
اما بعد از حمد خدا و صلوات بر رسول و آل او پس بدرستی که حضرت
حق سبحانه و تعالی از بسیاری کرم خود تعلیم کرد دعا را به بندگان و خواند
ایشان را بدعا و بسوی آن راه نمود و الهام کرد سوال را و تحریص
و ترغیب نمود در اقدام بدعا و سوال و کردانید مناجات را
نجات و سوال را کلید عطایا و هبات و کردانید چیزی چند را سبب

اجابت دعا که آن خصوصیات دعوات است و اصناف دعا کنندگان
و حالات دعا کنندگان و مکانها که دعا در آن مکانها مستجاب میشود
و اوقات استجابت دعا پس وضع کردیم و ترتیب دادیم این رساله را
برای بیان اسباب اجابت دعا و نام کردیم این رساله را عدة الداعی
و نجاح الساعی یعنی سازگاری دعا کننده و فیروزی سعی کننده و درین
رساله مقدمه و شش باب است اما مقدمه در تعریف دعا و ترغیب
کردن در دعا و این زمان وقت شروع در مقصود است پس میگوییم
که دعا در لغت عرب بمعنی ندا و استدعاست یعنی خواندن و میگویند
که دعوت فلانا وقتی که ندا کردی و آواز دادی او را و در اصطلاح
دعا عبارت است از طلب کردن کسی که ادنی باشد چیزی را از کسی که
اعلی باشد بطریق خضوع و فروتنی و چون مقصود از وضع این
کتاب ترغیب است در دعا و تحریص کردن بر دعا و حسن ظن
بجزای نعم و طلب آنچه نزد حق تعالی است پس میگوییم آنکه وارد شده است
در اخباری که منقول است از ائمه اطهار و عترت ابرار صلوات الله
علیهم اجمعین خبری که موکد و موید آن خبری است که مذکور شد و دلالت دارد

و نجاح المجیب
بالطوا

برو و ترغیب میکند در وی و راه می نماید بسوی او و روایت کرده است
صدوق رحمه الله علیه از محمد بن یعقوب رضی الله عنهما و او روایت
کرده است باسناد خود از ائمه معصومین علیهم السلام که فرمودند که
آنکس که برسد باو نقلی که کاری خیری ثوابی دارد و او بموجب
آن نقل آن کار خیر را بجا آرد برسد باو آن ثواب و اگرچه
آن نقل خلاف باشد و نیز روایت کرده است صدوق رحمه الله
علیه باسناد خود از صفوان رضی الله عنه و او روایت کرده است
از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که آنکس که برسد باو نقلی که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرموده است که کار خیری اجر و حسنه دارد و او بمقتضای آن نقل آن
کار خیر را بکند پس مر او راست آن اجر و حسنه و اگرچه رسول خدا صلی الله علیه و آله
آن نقل را نگفته باشد آن را و روایت کرده است محمد بن یعقوب از علی
بن ابراهیم و او روایت کرده است از پدر خود و پدر او روایت
کرده است از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که آنکسی که بشنود که عملی
ثوابی دارد پس او بجا آرد آن را مر او راست آن ثواب و اگرچه
آن نقل که باو رسیده است خلاف باشد و از طریق عامه روایت

بن ابی عمیر و او روایت
است از هشام بن سالم [illegible]
علیهم و هشام بن سالم روایت
روایت [illegible]

کرده است عبد الرحمن الحلوانی باسناد خود از جابر بن عبد الله که گفت
که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که آنکس که برسد باو نقلی که خدای تعالی
فرموده است که عملی فضیلتی دارد پس او شروع کند در آن عمل
بجهت ایمان بخدای تعالی و امید بثواب او اعطا کند حق تعالی آن ثواب
را باو و اگرچه آن نقل که باو رسیده است خلاف باشد پس آنچه مذکور شد
موافق و مخالف در او اجتماع کرده اند و خلافی نکرده اند باب اول
در ترغیب کردن بدعا و باعث است بر دعا کردن عقل و نقل اما
عقل پس بجهت آنکه دفع ضرر از نفس با قدرت بر آن و تمکن از آن
واجب است و حصول ضرر و وقوع آن ضروری است مر هر آدمی را در
دار دنیا بجهت آنکه هیچ آدمی جدا نیست از آن چیزی که تشویشی رساند
بنفس او و مشغول سازد عقل او را و باز دارد از حفظ غرض عقل
او را و ضرر رساند باو و این ضرر یا از نفس او ست همچو بیماری که عارض
میشود آدمی را و برهم میزند مزاج او را و از صحت بیرون می برد
و یا از چیزی است که خارج است از او مثل ایذا کردن ظالم او را
یا رسیدن مکروهی باو از اختلاط و آمیزش مردم یا همسایه و اگر

اتفاقا آدمی خالی باشد بالفعل از همه این ضررها که مذکور شد می تواند
بود که واقع شود درین ضررها و این ضررها باو برسد و چگونه چنین
نباشد و حال آنکه آدمی در دار حوادث است که یک قرار نیست پس
آدمی جدا نیست از ضرر دنیا یا بالفعل یا بالقوه پس ضررها واقع و حاصلست
آدمی را یا حاصل خواهد شد و واجب است بر آدمی که دفع کند
از خود هر دو ضرر را وقتی که قدرت داشته باشد بر آماده کردن
آن و دعا هر دو ضرر را دفع میکند و بنده قادر است بر دعا کردن
پس [illegible] عاملند با ضرر بالفعل و بالقوه از و
دفع شود و بتحقیق که تنبیه کرده است امیر المؤمنین و سید الوصیین
صلوات الله علیه و آله برین معنی آنجا که گفته است که بنده که مبتلا باشد
ببلایی و اگر چه آن بلا عظیم و بزرگ باشد سزاوارتر نیست بدعا
کردن از بنده که عافیت داشته باشد و ایمن نباشد از
بلا پس ظاهر شد ازین حدیث که همکس محتاج است بدعا خواه
عافیت داشته باشد و خواه مبتلا باشد ببلایی و فایده دعا
و دفع بلای است که حاصلست و دفع بلای است که نازل است یا گشتش

نفعی است که مقصود است یا قرار دادن و ثابت گردانیدن و دوام
چیزی است که موجود است و منع کردن آن چیز از زوال بجهت آنکه ائمه
معصومین و اهلبیت طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین صفت کرده اند
دعا را باین که سلاح است و سلاح نفع و فایده میرساند و دفع
ضرر میکند و نیز ائمه معصومین علیهم السلم فرموده اند که دعا سپر است
و سپر نگاه میدارد از بدیها و مکروهات گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
باصحاب که آیا دلالت کنم شما را بر سلاحی که نجات دهد شما را از دشمنان
و پیوسته گرداند روزی شما را اصحاب گفتند [illegible]
فرمود که دعا کنید و طلب حاجت کنید از پروردگار خود شب و روز
بدرستی که سلاح مؤمن دعاست و گفت امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه
که دعا سپر مؤمن است و هرگاه بسیار بکوبی دری را البته گشوده
شود البته برای تو و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که دعا
تیزتر میرود از نیزه تیز یعنی تاثیر دعا بیشتر است از تاثیر تیر و نیزه
گفت امام موسی کاظم علیه السلم که دعا رد میکند بلایی را که مقدر
شده است و بلایی را که مقدر نشده است راوی میگوید که گفتم آنچه مقدر

شده است نمیدانم انچه مقدر شده است که امت انحضرت گفت که
دعا می باید کرد تا انچه واقع نشود و نیز گفت امام موسی کاظم ع
که بر شما باد که دعا کنید بدرستی که دعا کردن و طلب نمودن از
خدای تعالی رد میکند بلا را و اگر چه آن بلا مقدر شده باشد و حکم
شده باشد بنزول ان بلا و موقوف نباشد نزول آن بلا مگر باجرای ان
حکم پس هرگاه بنده دعا کند و سوال نماید از خدای تعالی گرداند ان
ان بلا را اگر داند حق تعالی ان بلا را رد و روایت کرده است زراره
از ابی جعفر علیه السلام که گفت که ایا دلالت نکنم شما را بر چیزی که استثنا نکرد
رسول خدا صلی الله علیه و آله در و یعنی بیرون نکرد هیچ وقت و هیچکس را
ازان زراره میگوید که گفتم بلی یا ابن رسول الله ان حضرت گفت که دعا
رد میکند بلا و قضا را و مبالغه و ابرام نمود دران و فراهم اورد
انگشتان خود را یعنی اگر چه ان بلا بر هم نشسته باشد و محکم
باشد انچنان و منقولست از سید عابدین علی بن الحسین علیهما السلام که گفت
که دعا و بلا متوافق اند تا روز قیامت یعنی بلا تابع دعا است
و تخلف نمیکند از دعا و نجات نمیکند از حکم دعا و دعا رد میکند بلا را

اح جحح

و مبالغه و ابرام کرد درین و نیز منقولست از سید عابدین صلوات الله علیه
که گفت که دعا دفع میکند بلایی را که نازل شده است و بلایی را که
نازل نشده است پس این احادیث که مذکور شد و انچه در معنی موافق است — وان بسیار است
باین احادیث بود ما نیاوردیم ان احادیث را بجهت انکه سخن بطول
نانجامد و دراز نشود درست شد که کار نان نیست که دعا دفع ضرر
کند بلکه نقلیست که دفع ضرر میکند بواسطه انکه ما میدانیم که اخباری

که منقولست از حضرت رسالت پناهی و از حضرات ایمه معصومین
صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین صحیح است و اما نقل پس از قران
و حدیث است اما قران پس چند ایه است که دلالت میکند بر انکه
دعا می باید کرد بعضی ازان ایتها اینست که قل ما یعبا بکم ربی
لولا دعاؤکم یعنی بگو ای محمد که قدری نیست شما را نزد پروردگار
من اگر نه دعا و عبادت شما باشد و حاصل آیه انست که من
نیافریدم شما را بجهت انکه بشما احتیاجی داشتم بلکه بجهت ان
افریدم شما را که از من طلب حاجت خود کنید و دعا و عبادت
کنید تا براورم حاجت شما را و بیامرزم شما را و اگر چنین نکنید چه قدر

باشد شما را نزد من و بعضی دیگر از آن آیتها اینست وقال ربکم ادعونی
استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون
جهنم داخرین یعنی گفت پروردگار شما که دعا کنید و بخوانید مرا
و عبادت کنید و بپرستید تا اجابت کنم دعای شما را بدرستی
که آنانکه سرکشی نمایند از عبادت و پرستش من زود باشد
که بدوزخ درآیند بیچاره و ذلیل و خوار پس گردانید حق
تعالی دعا را عبادت و گردانید آنکسی را که دعا نکند بمنزله کافر و
بعضی دیگر از آن آیتها اینست وادعوه خوفا وطمعا یعنی دعا
کنید و بخوانید حق تعالی را از ترس عقاب او و طمع ثواب او و بعضی
دیگر از آن آیتها اینست واذا سالک عبادی عنی فانی
قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی ولیؤمنوا
بی لعلهم یرشدون یعنی ای محمد وقتی که سوال کنند ترا و بپرسند
بندگان من از معامله من با ایشان در وقت دعا پس من
نزدیکم با ایشان و میشنوم دعای ایشان را اجابت میکنم دعای
دعا کننده را وقتی که بخواند مرا و دعا کند پس باید که اجابت کنند

والله الموفق

مرا و بخوانند و حاجت خود را از من بخواهند و ایمان آورند بمن
و بر ایمان بمن ثابت و راسخ باشند شاید که راه راست بیابند
و بمطلوب برسند بدانکه این آیه دلالت میکند بر چند چیز اول
تعلیم کردن و اشعار کردن خدای تعالی بندگان خود را بسوال کردن
از پیغمبر چنانکه دلالت میکند بر وی این قول خدای تعالی که واذا سالک
عبادی عنی یعنی ای محمد چون پرسند از تو بندگان من از معامله
من با ایشان در وقت دعا دوم غایت عنایت خدای تعالی
بسرعت اجابت دعا بجهت آنکه نگردانید جواب را موقوف بر تبلیغ
رسول بلکه گفت که من نزدیکم و نگفت که بگو ای محمد مر بندگان را که من
نزدیکم سیم آوردن کلمه فا را در قول خود که فانی قریب و کلمه فا مقتضی تعقیب
اجابت دعاست بی فصل یعنی چون بندگان دعا کنند و بخوانند
مرا اجابت میکنم دعای ایشان را در عقب خواندن بلا فاصله چهارم
تشریف فرمودن حق تعالی است مر بندگان را که خود متوجه جواب
ایشان شده تا تنبیه کند بر کمال منزلت و شرف دعا نزد وی و گفت امام
محمد باقر علیه السلم که ملول مشو از دعا کردن بدرستی که دعا از [illegible]

تعالی قدر و منزلتی هست و نیز گفت امام محمد باقر علیه السلام در جواب
یزید بن معاویه وقتی که پرسید از آنحضرت که بسیار قران خواندن
یا بسیار دعا کردن آنحضرت گفت که بسیار دعا کردن فاضلتر
و بعد از آن خواند این آیه را که قل ما یعبأ بکم ربی لولا دعاؤکم
و تفسیر این آیه از پیش گذشت پنجم دلالت میکند این آیة برانکه خدای
تعالی را مکان نیست زیرا که اگر حق تعالی را مکان می بود
نزدیک نمی بود بهرکه دعا و مناجات کند با او ششم امر کردن
خدای تعالی بندگان را بدعا چنانکه فرموده که فلیستجیبوا لی یعنی باید که دعا
کنند و بخوانند مرا هفتم قول خدای تعالی که ولیؤمنوا بی دلالت میکند که خدای
تعالی قادر است براجابت دعای ایشان زیرا که امام جعفر
صادق علیه السلام فرموده است که معنی این قول اینست که باید که
بتحقیق و تعیین بدانند که من قادرم بر اعطای آنچه از من سوال کردند
و طلب نمودند پس هرگاه حق تعالی ایشانرا با آنکه اعتقاد کنند
که خدای تعالی قادر است براجابت دعای ایشان و درین امر
دو فایده است اول اعلام کردن حق تعالی بندگان را با یکه صفت



قدرت ثابت امر را دوم گسترانیدن و امیدوار ساختن بندگانرا
در وصول ایشان بمقاصد و مطالب ایشان و رسیدن ایشان بمرادات
و مسئولات و یافتن آن چیزی را که سوال کرده اند و طلب نموده اند
بدرستی که چون آدمی دانست که معامله کننده و عوض دهنده
قدرت دارد بر عوض دادن این باعث است بر معامله کردن
با او و ترغیب کننده است در معاوضه نمودن با او چنانکه اگر
بداند که او عاجز است از عوض دادن باعث آن میشود که با او
معامله و معاوضه نکند و ازین جهت است که می بینی مردم را که
اجتناب میکنند از معامله کردن با مفلس ششم بشارت دادن حق
تعالی است بندگان را بیافتن راه راست که آن طریق هدایت است
که میرساند بمطلوب پس گویا حق تعالی بشارت داده است ایشانرا
باجابت دعا و مثل اینست در بشارت دادن آنچه گفته است
امام جعفر صادق علیه السلام گفت که هرکه تمنا کند چیزی را و رضای
خدا در آن باشد از دنیا نرود تا آنکه خدای تعالی بدهد آن چیز را باو
و نیز مثل اینست آنچه گفته است امام جعفر صادق علیه السلام که چون

دعا کنی پس کا کن که حاجت تو بر درست و روا میشود پس اگر
بگویی که می بینیم ما بسیاری از مردمان را که دعا میکنند و دعای ایشان
مستجاب نمیشود پس چه معنی دارد قول خدای تعالی که اُجیبُ دَعوةَ الداعِ
اِذا دَعانِ یعنی اجابت میکنم دعای خواننده را وقتی که بخواند مرا
پس جواب میگوییم که سبب منع اجابت دعا بجا نیاوردن شرایط
دعا و اخلال کردن با داب دعاست یا اخلال با نیت که سوال
کند و طلب نماید از خدای چیزی را و مقید نشود با آداب و شرایط دعا
و حال آنکه دعا شرایط و آداب دارد که ناچار است در دعا بجا
آوردن آنها تا دعا مستجاب شود و خواهند مذکور شد آداب
و شرایط دعا ان شاء الله تعالی روایت کرده است عثمان بن عیسی که گفت مردی
که گفتم با بی عبد الله علیه السلام که دو آیه است در کتاب خدای تعالی که یکی
دلالت میکند بر آنکه هر گاه دعا کنند مستجاب میشود و آیه دیگر دلالت
میکند بر آنکه هر گاه چیزی نفقه کنند در راه خدای تعالی عوض میدهد
آنحضرت گفت که آن دو آیه کدام است یکی اینست که اُدعُونی اَستَجِب لَکُم
یعنی بخوانید مرا تا اجابت کنم دعای شما را و من هر چند دعا میکنم مستجاب

نمیشود

نمیشود و دعای من آنحضرت گفت که گمان می بری که خدای تعالی وعده خود را
خلاف میکند گفتم نه آنحضرت گفت پس چرا دعای تو مستجاب نمیشود گفتم
نمیدانم آنحضرت گفت که خبر دهم ترا آنکس که فرمان بردار و اطاعت
خدای تعالی کند با آنچه امر کرده است و دعا کند بطریقی که دعا
باید کرد اجابت میکند حق تعالی دعای او را گفتم طریق دعا کدام است
آنحضرت گفت که طریق دعا آنست که اول حمد و ثنا بگویی حق
تعالی را و تمجید کنی یعنی بزرگی یاد کنی او را و ذکر کنی نعمتهایی را که
حق تعالی بتو داده است و شکران نعمتها بجا آری و بعد از آن
صلوات بفرستی بنبی و آل او صلوات الله علیهم و بعد از آن ذکر کنی
گناهان خود را و معترف شوی بگناهکاری خود و بعد از آن استغفار
کنی از گناهان و بعد از آن دعا کنی اینست طریق دعا کردن
بعد از آن حضرت گفت آیه دیگر کدام است گفتم اینست و ما انفقتم من
شیء فهو یخلفه یعنی آنچه نفقه کنید از چیزی که شما راست در راه خدا
پس حق تعالی عوض میدهد و من هر چند نفقه میکنم عوض نمی یابم آنحضرت
گفت که گمان تو اینست که حق تعالی خلاف وعده میکند گفتم نی گفت از چه جهت است

که نفقه میکنی و عوض نمی یابی گفتم نمی دانم گفت اگر شما کسب مال کنید از وجه حلال
و صرف نمایید در محل خود در راه خدا هر درمی که صرف کنید و بدهید
هر دو حق تعالی عوض میدهد و یا اخلال بهم رسانید باب و شرایط دعا آنست
که بنده سوال کند و طلب نماید از حق تعالی چیزی را که حکمت حق تعالی
تقاضای آن کند از چیزی که صلاح او در آن باشد مگر آنکه حق تعالی
اجابت کند دعای او را و واجب است بر کسی که دعا میکند که شرط کند
در دعای خود و این که حکمت حق تعالی تقاضای آن کند و صلاح در آن باشد
بزبان یا در دل خود قصد کند پس هرگاه چنین کند اجابت میکند
حق تعالی دعای او را اگر مصلحت در آن باشد یا تاخیر میکند
اجابت را اگر مصلحت در تاخیر باشد بسبب که قول خدای تعالی و لو یعجل الله
للناس الشر استعجالهم بالخیر لقضی الیهم اجلهم یعنی اگر تعجیل کند خدای تعالی
برای مردمان باجابت دعای بد چنانچه تعجیل میکنند مردمان
بسرعت اجابت دعای خیر هر آینه حکم کرده شود و رانده شود بسوی
ایشان اجل ایشان و هلاک شوند یعنی اگر دعای بد ایشان زود مستجاب شود
چنانچه دعای خیر ایشان مستجاب میشود هر آینه هلاک شوند و واقع است

که صلاح بنده در آن باشد
و آن دعا موجب ضرر
او یا ضرر غیر او نباشد
بجهت آنکه هیچکس نیست که
دعا کند و طلب نماید
از خدای تعالی چیزی را

در دعایی که منقول است از ائمه معصومین علیهم السلام که یا من لا تغیر حکمته الوسائل
یعنی ای آنکه تغیر نمیدهد حکمت او را وسیلها یعنی بوسیله دعا تغیر نمی یابد
حکمت او پس اگر حکمت او تقاضای اجابت دعا کند اجابت میکند دعا را
و چون بنده عالم نیست بر غیب و نمیداند از او بسیار است که معارضه
میکند قوت شهوت با عقل و عارض میشود خیالات نفسانی عقل او را
پس تعقل هم صلاح میکند امری را که دروغ داشت پس طلب میکند آنرا
از حق تعالی و الحاح و مبالغه میکند در سوال آن و اگر خدای تعالی
تعجیل نماید در اجابت آن و اجابت کند آن سوال را آن بنده البته
هلاک میشود و این امریست ظاهر و احتیاج ببیان ندارد و بسیار وقت است
بسیار است که ما طلب میکنیم چیزی را و بعد از آن پناه میجوییم بخدای تعالی
از آن چیز و میخواهیم از او بسیار است که پناه میجوییم بخدای تعالی از امری
از او و بعد از آن طلب میکنیم آن امر را و خواهان آنیم دلالت میکند برین
قول امیر المومنین علی صلوات الله علیه که رب امر حرص الانسان علیه فلما
ادرکه ود ان لم یکن ادرکه یعنی بسا امری که حریص است آدمی بر آن پس
چون یافت آنرا پشیمان میشود از طلب آن و دوست میدارد و آرزو میکند

و اگر حکمت او تقاضای اجابت
دعا کند اجابت میکند

نمودن انرا وکافی است ترا درین قول خدای تعالی که وعسی ان تکرهوا
شیئا وهو خیر لکم وعسی ان تحبوا شیئا وهو شر لکم والله یعلم
وانتم لا تعلمون یعنی وشاید که شما مکروه دارید چیزی را ونخواهید
وحال انکه انچیز خیر باشد مرشما را هم در دنیا وهم در اخرت وشاید که دوست
دارید شما چیزی را وان چیز بد باشد مر شما را هم بحسب دنیا وهم بحسب
اخرت وخدای تعالی میداند صلاح وفساد شما را وشما نمیدانید بدرستی
که خدای تعالی از بسیاری کرم وکثرت نعم خود اجابت نمیکند
دعایی را که شر است مر بنده را واجابت نکردن این دعا یا از
جهت سابقه رحمت اوست به بندگان زیرا که سابق است رحمت او
بر غضب او بدرستی که افرید ادمی را بجهت رحمت بر ایشان
وبجهت دادن ثواب بایشان وحق تعالی غنی وبی نیاز است
از خلق یا انتقاب کردن ایشان ویا بجهة انست که میداند خدای
تعالی که مقصود بنده از دعا اصلاح حال وست پس انچه بحسب ظاهر
طلب کرده است مقصود او نیست مطلقا بلکه بشرط نفع وفایده
مقصود اوست پس این شرط در نیت ودل وست واگر بزبان نیارد

بلکه در خاطر او نگذرد در وقت دعا پس او حکم عجمی دارد که تلقین کنند وبگویند
با ولفظی را که نداند معنی ان لفظ را پس بگوید لفظی وتوهم معنی کند از ان
لفظ وبعد از ان طلب کند معنی ان لفظ را از کسی که دانا باشد بقصد
او بدرستی که انکس داناست بقصد او ومیدهد باو وانچه مقصود اوست نه
انچه دلالت میکند ظاهر لفظ او بران واینست معنی دعای ملحون که
قبول نمیکند حق تعالی ان را بر وجهی که وارد شده است در بعضی از اخبار
که قبول نمیکند حق تعالی دعایی را که در و لحن باشد پس اگر بگویی که روایت است
از ابی جعفر محمد بن علی الجواد صلوات الله علیهما که گفت که مساوی نیستند
دو مرد در شرف ودین هرگز مگر که فاضلترین ایشان نزد حق تعالی
انکس است که ادب او زیاده باشد راوی گوید که گفتم فدای تو گردم بتحقیق
که میدانم که فضیلت مرد نزد حق تعالی بخواندن قرانست بر وجهی که
نازل شده است ودعا کردن وخواندن خدای تعالی را بر وجهی که لحن
نکند بجهة انکه دعایی که در و لحن است بالا نمی رود بجانب خدای تعالی ولحن
خطایی است در اعراب ولوازم ان ونزدیکست باین روایت انچه مروی است از
امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه که ما که اهل بیتیم قومی فصیحیم وقتی که

مردمان در مجالس ومحافل پس چیست فضیلت مرد نزد حق تعـ انحضرت گفت که فضیلت مرد نزد ع

چیزی روایت کنید از ما اعراب درست بدهید از او پس اگر مراد ازین دو حدیث
که روایت کرده شد از امام محمد تقی و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما
انست که دلالت میکند برو و ظاهر این دو حدیث نیست بجهت آنکه بسیاری صحیح م
می بینیم ما که دعاهایی که اعراب ندارد مستجاب میشود و بسیار مشاهده میکنیم
از اهل صلاح و ورع و آنکسانی که امید اجابت دعای ایشان است
که از نحو چیزی نمیدانند و نیز هرگاه دعای مسموع و معقول نباشد
فایده در آن دعا نخواهد بود و پس دعا مامور نباشد بجهت آنکه دعا
فایده ندارد این هنگام و متوجه نباشد امر بدعا کردن مگر کسانی که
که علم نحو را بسیار خوب دانند بلکه بسیار است که نحوی نیز لحن میکند در
بعضی از دعاها بجهت آنکه بعضی از دعاها احتیاج دارد باضمار و
تقدیر و حذف و مشغول بودن نحوی در حالت دعا بخشوع و توجه
بحضرت حق سبحانه و تعالی مانع است از استحضار و ملاحظه
دلایل و قواعد نحو و همه این امور باطلست و خلاف آنچیزی است
که مشاهده است از عالم و ضد آن چیزیست که معلوم میشود از اخبار
و وصایای ائمه معصومین علیهم السلام بدرستی که ائمه معصومین و اهل بیت

طریق بیان کرده اند هر چیزی را که متعلق است بمصالح بندگان و ذکر
کرده اند در آداب و شرایط دعا امور بسیار که زود باشد که واقف
شوی درین کتاب بر آنها ان شاء الله تعالی و ذکر نکرده اند در آداب و
شرایط دعا دانستن علم نحو را پس هرگاه مراد ازین دو حدیث
نباشد آنچه ظاهر این دو حدیث دلالت برو میکند پس چیست معنی این دو
حدیث پس بدانکه ایدک الله تعالی که چون واقع خلاف آنچیزی است که ظاهر
این دو حدیث دلالت برو میکند عدول کرده اند مردمان از ظاهر این
دو حدیث و تاویل کرده اند این دو حدیث را پس بعضی گفته اند که
دعای ملحون دعای بدی است که آدمی بر خود کند در وقت دلتنگی
که ضرری باو برسد و شاهد است برین قول خدای تعالی که ولو یعجل الله للناس
الشر استعجالهم بالخیر لقضی الیهم اجلهم مفسران گفته اند که معنی این آیت
که اگر تعجیل کند خدای تعالی در اجابت دعای بد مردمان وقتی که دعای بد
کنند بر خود و بر اهل خود در وقت خشم و دلتنگی مثل آنکه بگوید آدمی که بردار ای خدا
تعالی مرا از میان شما و طلب تعجیل اجابت این دعا کند چنانکه خدای تعالی
تعجیل میکند در اجابت دعای خیر بندگان وقتی که طلب تعجیل کنند هر آینه هلاک

میکرد اندازه ایشان را ولیکن حق تعالی تعجیل نمیکند در هلاک گردانیدن ایشان بلکه
مهلت میدهد ایشان را تا توبه کنند از دعای بد کردن و بعضی دیگر گفته اند
که دعای ملحون دعای بدست که پدر بر فرزند کند وقتی که دلتنگ شود از و
بجهة آنکه حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله از خدای تعالی درخواسته است
که مستجاب نگرداند دعای بدی را که دوست بر دوست کند و بعضی دیگر گفته اند
که دعای ملحون دعاییست که جامع شرایط و آداب نباشد و همه این توجیهات
و تاویلات دور است از تحقیق زیرا که مقدمه این دو حدیث موافق
باین تاویلات بجهت آنکه این دو حدیث وارد شده در محل مدح علم نحو
بلکه تحقیق آنست که میگوییم که اما جزو اول پس مراد از قول ابی جعفر الجواد
علیه السلم که خدای تعالی نمیشنود و قبول نمیکند دعای ملحون را آنست که نمی
شنود دعای ملحون را بصفت لحن و جزا نمیدهد بر دعای ملحون جزایی
که لحن تقاضای آن کند و ظاهر لفظ دعا دلالت بر آن کند بلکه جزا میدهد بر آنچه
قصد داشته است از دعا چنانچه شنیده میشود از بعضی مردمان که میگویند
نزد زیارت کردن امام معصوم علیه السلم و اشهد انک قتلت و ظلمت
و غصبت بفتح اول کلمه که صیغه معلوم باشد یعنی گواهی میدهم که تو کشتی

سخن کردن مر مردمان را اگر طلب آموختن میکردید و گفت که بگو لا و عافاک الله
یعنی سزاوار آنست که بعد از کلمه لا واو بیاورید تا توهم آن نشود که
معنی این لفظ آنست که عافیت ندهد ترا خدای تعالی روایتست که یکی
از بزرگان پرسید از فردی که فلان چیز داری آن مرد در جواب
گفت که لا و اطال الله بقاءک یعنی نی و بسیار باقی دارد ترا خدای
تعالی ترا پس گفت آن بزرگ که ندیدم واوی را از این بهتر در موقع خود
و قول ابی جعفر الجواد علیه السلام که دعای ملحون بالا نمیرود بصفت لحن
که شاهد باشند بر و فرشتهای که موکل آدمی اند بچیزی که موجب
لحن نمیشود و وقت که الحن موجب تغیر معنی دعا شود و جزا دهد خدای تعالی
بر آن دعا آنچه مقتضای لحن است بلکه جزا میدهد حق تعالی بقدر
قصد و مراد بنده از دعا و موید است آنچه روایت کرده است
محمد بن یعقوب بن ابراهیم و او روایت کرده است از پدر خود و پدر
او روایت کرده است از نوفلی و نوفلی روایت کرده است از سکونی
رضی الله عنهم و سکونی روایت کرده است از ابی عبد الله علیه السلم
که گفت که حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله فرمود که مرد اعجمی از

گفت بسوی خدای تعالی این یعنی دارد که دعای ملحون بالا نمیرود

امت من که بخواند قرآن را بعجمی بالا برند فرشتگان قرآن را بعربی
با آنکه ما هم ما در دعاهائی که منقولست از اهلبیت علیهم السلم لفظها که
معنی آن لفظها را نفهمیدهایم و ازین قبیل بسیار است بعضی از آن
الفاظ اسمهاست و بعضی سوگندهاست و بعضی غرضها و حاجتهاست
و فایدهها و مطلوبهاست پس ما سؤال میکنیم از حق تعالی بآن اسمها و طلب
میکنیم از حق تعالی خیرها را و حال آنکه نفهمیدهایم آنها را و هیچکس نگفته است
که مثل این دعا هرگاه اعراب نداشته باشد مردود است و مقبول
نیست با آنکه فهمیدن عامی معنیهای الفاظی را که در وطن باشند بیشتر است
از فهمیدن نحوی معانی دعاهای عربی را که واقف نباشند بر تغییرات
و بر لغتهای ایشان بلکه نحوی مجرد اعراب را میدانند و حق تعالی جزا میدهد
عامی را بقدر قصد او و ثواب عطا میفرماید بر نیت او زیرا که
حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله فرموده است که صحت
اعمال وابسته بقصد و نیت است و نیز فرموده است که نیت مرد
بهتر از عمل اوست و این حدیث نص است درین باب زیرا که
جزا واقع میشود بر نیت پس نفع می یابد هر عامی دعا کننده و اگر جزا

واقع

واقع شود بر عمل ظاهر هر آینه آدمی هلاک میگردد و نیز حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرموده که سین بلال نزد خدای تعالی بمنزله شین است یعنی بلال اشهد را
اسهد میگفت آنحضرت این سخن فرمود و در روایت است که آمد مردی نزد
امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه و آله و گفت یا امیر المؤمنین بلال امروز گفت
و شنیده میکرد با فلانی و لحن میکرد در سخن و فلان اعراب میداد کلام خود را
و آن مرد فصیح و درست سخن میکرد و میخندید از سخن کردن بلال گفت
امیر المؤمنین علی علیه السلم که ای بنده خدا مراد از اعراب دادن کلام و درست
و راست سخن کردن آنست که عمل راست و پاکیزه شود فایده نمیدهد
فلان را اعراب دادن کلام و راست و درست سخن کردن وقتی
که عمل او راست نباشد و لحن داشته باشد بافحش وجهی و ضرر نمیکند
بلال را لحن کردن در سخن وقتی که افعال و اعمال او راست و درست
و پسندیده باشد باحسن وجهی پس ثابت شد باین حدیث که
لحن در عمل ضرر می باشد همچنانکه در لفظ می باشد و ضرری که در لحن است
راجع میشود و باز میگردد بوقوع لحن در عمل نه در لفظ و اما خبر
دوم که منقولست از امام جعفر صادق علیه السلم که ما که اهل بیتیم وقتی

قومی فصیحیم وقتی که چیزی روایت کنید از ما اعراب بدهید از او مراد آنست
که چیزی که روایت کنید از ما در احکام شرعی اعراب بدهید و بر وجهی
روایت کنید که تغیر در احکام شرعی واقع نشود و مثل آنست قول
رسول خدا صلی الله علیه و آله که رحمت خدا بر بنده باد که بشنود
سخن مرا و در گوش گیرد پس ادا کند بنحوی که شنیده است پس بسا
عالم که فقیه نباشد و اینست معنی قول امام جعفر صادق علیه السلم
که ما اهل بیتیم قومی فصیحیم هرگاه روایت کنید از ما اعراب دهید زیرا
زیرا که احکام متغیر می شود بتغیر اعراب در کلام آیا نظر نمیکنی بقول
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وقتی که اصحاب پرسیدند از آنحضرت
که ما ذبح میکنیم شتر و گاو و گوسفند را و در شکم اینها بچه می باشد آیا بیندازیم
آن بچه را یا بخوریم آنحضرت گفت کلوه ان شئتم فان ذکاة الجنین
ذکاة امه بعضی مردمان ذکاة دوم را برفع روایت کرده اند
پس معنی حدیث اینست که بخورید آن بچه را اگر میخواهید بدرستی که ذبح
کردن مادر حلال و مباح میکرداند بچه را و ذبح کردن مادر کافی است
و احتیاج بذبح کردن بچه نیست و بعضی مردمان روایت کرده اند ذکاة

دوم را بنصب پس معنی حدیث اینست که ذبح کردن بچه مثل ذبح کردن مادر است
پس ناجایز است که بچه را علیحده ذبح کنند تا حلال شود و ذبح کردن
مادر مباح نمیکرداند بچه را پس بفهم این را بدرستی که این محل آنست که
فهم در و غوص کند و فرو رود و دقیق بکند پس اگر بگویی که با بچه کر
کردی ظاهر شد که حق تعالی کاری نمیکند که خلاف مقتضای حکمت باشد و
ظاهر شد که تغیر و تبدیل نمی شود در حکمت او و از وسیله ها پس بچه مشتمل
باشد بر خلاف مصلحت نخواهد کرد با آنکه دعا کنند و آنچه مشتمل باشد
بر مصلحت خواهد بود و اگرچه سوال نکنند و طلب ننمایند از او زیرا که
حق تعالی فرموده است و خلق کرده است آدمی را بجهت آنکه رحمت
و احسان نماید بآدمی پس چه معنی دارد دعا کردن وقتی که دعا
فایده نداشته باشد پس جواب میگوییم ازین سوال بچند وجه اول
آنکه ممتنع نیست که آنچه بنده سوال کند و طلب نماید از خدای تعالی مشتمل
بر مصلحت باشد بعد از دعا و پیش از دعا مشتمل بر مصلحت نباشد
و تبیین کرده است برین امام جعفر صادق علیه السلام در قول خود بمیسرین
عبد العزیز که ای میسر دعا کن و مگو که امر خدای تعالی فارغ است از دعا بدرستی

که نزد خدای تع منزلت و مرتبه هست که نمیتوان رسید بان مرتبه
مگر بدعا و سوال و بدرستی که بنده گر دهان خود را به بندد و سوال
نکند و طلب ننماید چیزی باو داده نشود پس سوال کن تا چیزی
بتو بدهند ای میسر دری که کوفته شود زود گشوده شود ان در
برای صاحبش و روایت کرده است عمرو بن جمیع از امام جعفر صادق
علیه السلم که گفت که انکسی که سوال نکند از حق تع و طلب نکند از فضل
و کرم او محتاج شود و روایت است از امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه
که گفت که نیست که خدای تعالی بگشاید بر بنده در دعا را و به بندد
در اجابت را و نیز گفت امیرالمؤمنین علی علیه السلم که انکسی که دعا کند
بدرگاه خدا محروم نشود از اجابت دوم دعا عبادت است و
باو می پرستند بندگان خدای تع را جهت انکه در دعا اظهار
خشوع و احتیاج هست بخدای تع و اظهار خشوع و احتیاج
امریست که میخواهد حق تع از بندگان خود زیرا که گفته است
وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون یعنی نیافریدم جن وانس را
مگر بجهت عبادت و پرستیدن نعم در لغت عرب بمعنی مذلت و خواری است
وعبادت

گفته میشود طریق معبد یعنی راهی است که خوار است بجهت انکه بسیار
پای نهاده اند برو و عبادت در اصطلاح عبارت است از خواری
و فروتنی و خشوع تمام کامل مر معبود را و روایت است از حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت که دعا مغز عبادت است و مذکور است
در وعظی که گفته است حق تع بعیسی علیه السلم که ای عیسی ذلیل و خوار
گردان دل خود را برای من و بسیار یاد کن مرا در خلوتها و انکه
سرور و شادی من در فروتنی نمودن و تملق کردن است بمن
و در تملق کردن زنده باش و مرده مباش سیم روایت است که دعای
مومن را اضافه عمل او میکنند و ثواب میدهند او را بران دعا
در اخرت چنانکه ثواب میدهند بر عمل او چهارم انکه اگر اجابت دعا
مصلحت است و مصلحت در تعجیل اجابت است تعجیل کرده میشود در اجابت
و اگر مصلحت تقاضای تاخیر اجابت میکند تاخیر کرده میشود در
اجابت تا وقت اجابت که مؤخر است برسد و فایده دعا در صورت
با وجود حصول مقصود زیادتی اجر است بجهت صبر کردن در این
مدت و اگر اجابت دعا مصلحت نیست در هیچ وقتی از اوقات اجابت

خدرة بالسكون حی من العرب الیهم ینسب ابو سعید الخدری رضی الله عنه
من الانصار منهم
وخدرة حی من ... ابو سعید الخدری

موجب فساد میشود بنده بسبب ان دعا مستحق ثواب میشود یا دفع
کرده میشود از بنده بدی و بلا مثل ان دعا و تنبیه میکند برین
جمله که مذکور شد انچه روایت کرده است ابو سعید الخدری که گفت
رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر مسلمانی که دعا کند و نباشد در ان
دعا قطع رحم و طلب چیزی که موجب گناه باشد بدهد حق تعالی اورا
بسبب ان دعا یکی از سه خصلت یا انکه دعای اورا زود مستجاب کند
یا انکه ان دعا را ذخیره سازد برای او در اخرت یا انکه دور کند
از و بدی را مثل ان دعا اصحاب گفتند یا رسول الله این هنگام بسیار
دعا میکنیم انحضرت گفت که اجابت خدای تو بیشتر است از دعای شما
و در روایت انس واقع شده که انحضرت گفت که اجابت حق تعالی
بیشتر و بهتر است از دعای شما و سه بار تکرار کرد این را و روایت
از امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه که گفت که بسا که تاخیر کرده شود
از بنده اجابت دعا تا انکه بزرگ و عظیم گرداند اجر و ثواب سؤال کننده را
و بسیار سازد عطای امیدوار به نعمت بسا که تاخیر کرده میشود اجابت
دعای بنده بجهت زیادتی صلاح او و بسیاری مرتبت او نزد حق تعالی و بدرستی

که حق تعالی تاخیر میکند اجابت دعای بنده را بجهت انکه دوست میدارد
شنیدن آواز بنده را روایت کرده است جابر بن عبد الله رحمة الله علیه
که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که بدرستی که بنده باشد که دعا کند و بخواهد
حق تعالی را و خدای تعالی دوست دارد او را پس گوید بجبرئیل علیه السلام
که برآر حاجت این بنده مرا و تاخیر کن در برآوردن حاجت او بدرستی
که من دوست میدارم که پیوسته بشنوم آواز او را و بنده باشد که دعا
کند و طلب حاجت نماید از حق تعالی و خدای تعالی دشمن دارد او را پس
بگوید بجبرئیل علیه السلام که برآر حاجت این بنده را و تعجیل کن در بر
آوردن حاجت او بدرستی که من کراهت دارم از شنیدن آواز او
تنبیه و تو هرگاه دعا کردی خالی از ان نیست که یا بینی اثار اجابت
دعا را یا نمی بینی پس اگر بینی اثار اجابت دعا را باید که عجب و
تکبر پیدا نکند نفس تو و گمان نکنی که دعای تو مستجاب شده است بجهت
صلاح و طهارت نفس تو شاید که تو از ان کسان باشی که کراهت
دارد حق تعالی از ایشان و دشمن دارد حق تعالی آواز ایشان را و اجابت
دعای تو بجهت ان باشد که حجت باشد بر تو روز قیامت و بگوید تو

که ابا نمودی تو که دعا میکردی بدرگاه من و مستحق آن بودی که من اعراض
کنم از تو پس اجابت کردم دعای ترا و برآوردم حاجت ترا بلکه
سزاوار انست که در وقتی که ان را اجابت یابی قصد تو شکر باشد
و زیادتی در عمل و صلاح بجهت الطافی که حق تعالی بتو کرده است
و گسترانیده امیدت و ترغیب کرده است مر ترا در دعا و سوال
کنی از خدای تعالی که بگرداند تعجیل اجابت دعای ترا دری از درهای لطف
خود و نفحه از نفحات رحمت خود و الهام کند ترا که زیاده کنی شکر را
بر انعامی که بتو کرده است که تعجیل کرده است در اجابت دعای تو
و حال انکه شایسته ان نبودی و اهلیت ان نداشتی و اهلیت
ان داشت و سوال کنی از حق تعالی که نگرداند تعجیل اجابت دعا را
استدراج و استدراج انست که نزدیک گرداند حق تعالی
بنده را بخشم و عقوبت خود پس بر تو باد که بسیار حمد بگویی و ستایش
کنی حق تعالی را و استغفار کنی پس حمد در مقابل نعمت باشد اگر سبب
اجابت دعا رحمت خدای تعالی بوده باشد و استغفار اگر سبب
اجابت دعا استدراج و دشمنی حق تعالی بوده باشد تو و اگر یابی

اثر اجابت را نا امید مباش و امیدوار باش و بگستران امید خود را در
کرم مولای خود بدرستی که بسیار است که تاخیر اجابت بجهت انست
که دوست میدارد حق تعالی که بشنود دعا او آواز ترا پس بر تو باد
که مبالغه و زاری و تضرع و بیقراری بدرگاه حضرت باری کنی بجهت
چند چیز اول بجهت جمع کردن و بردن نصیب و بهره از دعا حضرت
رسالت پناهی صلی الله علیه و آله زیرا که انحضرت فرموده است که رحمت کند
خدای تعالی بنده را که طلب کند حاجت خود را از حق تعالی و الحاح و مبالغه
نماید در ان دوم بجهت یافتن تو محبت و دوستی حق تعالی را زیرا
که تاخیر کرده است اجابت دعای ترا بجهت انکه دوست میدارد شنیدن
آواز ترا پس باید که قطع نکنی سعادت جان را از خود سیم بجهت
تعجیل بر آوردن حاجت خود بتکرار دعا بر وجهی که وارد شده است
در حدیث و تنگ بگیر کار را بر نفس اماره خود و فراهم آر نفس اماره را
بترس حق تعالی و بگو که شاید که دعای مرا مستجاب نکرده بجهت ان بوجه
بوده باشد که دعای من محجوب است و مانع دارد از اجابت و عمل
من معیوب است و فرشتها بالا نمی برند بسبب بسیاری گناهان من

و تنگ بگیر

یا بجهت بسیاری مظلمه و وبالی که از من در وجود آمده یا بجهت آنکه دل من
سخت است یا دل من غافل است یا گمان نیک ندارم بپروردگار
خود و همه اینها که مذکور شد مانع اند از اجابت دعا بر وجهی که باید
درین کتاب یا بجهت آنست که من اهلیت این کمال ندارم پس
دعای من مستجاب نشد و اگر تو اهلیت این کمال میداشتی هر آینه
فایض میگردانید بر تو کریم رحیم این کمال را بی سوال و طلب
پس این هنگام گر این اعتقاد کردی حاصل بشود ترا ترس
از خدای تعالی و میدانی تو که در محل تقصیری و مقام تو مقام
بنده حقیری است که دور گردانیده او را عیبهای او و رانده است
او را گناهان او و نشانده است او را عملهای او و حبس کرده است
او را امیدهای او و محروم ساخته است او را شهوتها و آرزوهای
او و ثقیل و گران بار ساخته است او را مظالم و وبالهای
او و منع کرده است او را از رفتن در میدان سالکان و باز
داشته است او را از ترقی کردن بسوی درجات رستگاران
و تحقیق بدان که تو با وجود این دوری از مولای خود و بستن

بیان

باین بار گران باز بس می مانی از انهایی که سبقت و پیشی
گرفته اند بر غیر خود بایمان و جدا می افتی از ایشان و می مانی با نهایی
که فرو گذاشته است حق تعالی ایشان را و اگر فرو گذاشت کنی و خاموش
شوی از استغاثه و زاری نمودن بدرگاه مولای خود و تاخیر نمایی
از استقامت در طلب هدایت خود نزدیک میشود با تو شیطان لعین و
دست یابد بتو و فرصت ظفر را و جنگ زند بتو و فتد در دام او بعضی پس
نتوانی که از و خلاص شوی و ملحق شوی به بدبختانی که حق تعالی ایشان را دایم
عذاب خواهد کرد بلکه لازم است بر تو که بسیار استغاثه و گریه و فریاد
و زاری کنی بیش از آنکه در دام شیطان بیفتی و صید او گردی و لازم
گردان بر خود کوفتن در رحمت حق را امید است که رفع کند حق
تعالی حجاب را از تو و بگو بزبان خجالت و شکستگی و انکسار در مناجات
ملک جبار الهی و سیدی و مولای ان کان ما طلبته من جودک و سالته
من کرمک غیر صالح لی فی دینی و دنیای و ان المصلحة لی فی منعه اجابتی
فرضنی مولای بقضائک و بارک لی فی قدرک حتی لا احب تعجیل
ما اخرت و لا تاخیر ما عجلت و اجعل نفسی راضیة مطمئنة بجاری علی

فرضّنی ر

منک وخولی فیه واجعل احب الی من غیره وآثر عندی مما سواه
وان کان منعک اجابتی واعراضک عن مسألتی لکثرة ذنوبی وخطایای
فانی اتوسل الیک بانک الله ربی وبمحمد نبی وباهلبیته الطیبین سادتی
وبغناک عنی وفقری الیک وبانی عبدک وانما یسأل العبد سیده والی
من حیث منقلبنا عندک والی این مذهبنا عن بابک وانت الذی لا
یزیده المنع ولا یکدیه الاعطا وانت اکرم الاکرمین وارحم الراحمین
ومعنی مناجات اینست که ای معبود وخداوند ومولای اگر انچه
طلب میکنم از جود تو وسوال می نمایم از کرم تو که صلاح دین ودنیای
من دران نیست ومصلحت من در منع اجابت دعای منست پس راضی
وخشنود کردان مرا ای مولای من بقضا وحکم خود ومبارک
کردان برای من انچیز را که مقدر ساخته تا دوست ندارم تعجیل
چیزی را که تو تاخیر کردی وتاخیر چیزی را که تو تعجیل کردی وکردان تو
نفس مرا راضی وخشنود ومطمئن بانچه وارد میکردد بر من از تو
وچیز ده مرا دران وبکردان انچیز را دوستر نزد من از غیر ان
وبکردان ان چیز را برکزیده نزد من از ما سوی آن واکر منع

تو اجابت دعای مرا واعراض کردن تو از سوال وطلب من بجهت
بسیاری کناهان وخطاهای منست پس بدرستی که توسل میجویم
بتو که پروردکار منی وبمحمد که پیغمبر منست وباهل بیت طیبین او
که مقتدا وپیشوایان منند وبغنای تو از من واحتیاج من بتو
بانکه من بنده توام وسوال میکند بنده از سید وخداوند خود
وبسوی که این هنکام بازکشت ما باشد از تو وبکجا رویم از
در رحمت تو وتو انکسی که زیاده نمیکند چیز ترا منع کردن از عطا
وکم نمیکند چیزی ترا از عطا وبخشش نمودن وتو اکرم الاکرمین وارحم
الراحمینی واکر خواهی این مناجات را بنوعی دیکر بکو وبعد از ان بکو
انچه سید العابدین علی بن الحسین صلوات الله علیهما در مناجات
خود کفته است وتفکر کن در انچه این مناجات متضمن اوست از
کسترانیدن امید وان مناجات اینست الهی وعزتک وجلالک
لو قرنتنی فی الاصفاد ومنعتنی سیبک من بین الاشهاد ودللت
علی فضائحی عیون العباد وامرت بی الی النار وحلت بینی
وبین الابرار ما قطعت رجائی منک ولا صرفت تاملی للعفو

عنک ولا تخرج حبک عن قلبی انا لا انسی ایادیک عندی وسترک علیّ فی
دار الدنیا وحسن صنیعک الیّ مناجات اینست که ای معبود من
بحق عزت وجلال تو که اگر در بندها بیندازی مرا و منع کنی و باز
داری عطای خود را از من از میان مردمان و راه نمایی بر فضیحتها
و رسوائیهای من چشمهای بندگان را و امر کنی مرا بدوزخ و حایلی
پیدا کنی میان من و میان نیکان قطع امید نخواهم کرد از تو و
صرف نخواهم کرد امیدواری عفو را از تو و بیرون نخواهد رفت
دوستی تو از دل من و فراموش نخواهم کرد نعمتهای که بمن انعام
فرموده و فراموش نخواهم کرد پوشیدن تو بدیهای مرا در دار
دنیا از مردمان و نیکوییهای را که بمن کرده و بگستران باین مناجات
و امثال این رجا و امید خود را تا میل بجانب خوف نکنی که باعث نومیدی
بشود و ناامیدی از رحمت حق تعالی مگر گمراهان و باید که میل بجانب تنبیه
رجا بیشتر کنی تا موجب غرور و نادانی نشود و گفت رسول خدا
صلی الله علیه و آله که عاقل و دانا کسی است که خوار و فرمان
بردار کرداند نفس خود را و عملی کند که بعد از مرگ او را بکار آید

و احمق و نادان کسی است که منع نکند نفس را از آرزو و پیروی هوای
نفس نماید و تمنا کند از حق تعالی که مراد او را بدهد و منقولست از ائمه
معصومین علیهم السلام که بنده مومن مجبور نیست که او را دو بال
باشد یکی امید و دیگری خوف و گفت لقمان به پسر خود ماثان
که ای پسرک من اگر بشکافند اندرون بنده مومن را هر آینه خواهند
یافت بر دل او دو سطر از نور که اگر بسنجند و وزن کنند آن دو سطر را
یکی از آنها راجح نیاید بر دیگری برابر دانه خردل یکی از آن
دو سطر امید است و یکی ترس و لیکن در حال مرض خصوص مرض
موت سزاوار آنست که زیاده کرداند بنده امید را بدرگاه حق
تعالی بر ترس از حق تعالی بدرستی که وارد شده حدیثی باین مضمون
مناجات که منقولست از ائمه اطهار علیهم السلام یا من یری ما فی
الضمیر و یسمع انت المعد لکل ما یتوقع یعنی ای آنکه می بیند خبر را
که در ضمیر است و می شنود تو آماده کننده هر چیزی را که بندگان
توقع میکنند یا من یرتجی فی الشدائد کلها یا من الیه المشتکی
والمفزع یعنی ای آنکه امید داری با دست در همه سختیها ای آنکه بسوی

اوست شکایت وفزع بندگان یا من خزائن ملکه فی قول کن امننن
فان الخیر عندک اجمع یعنی ای انکه خزائن ملک او در گفتن اوست کن باش
عطا کن بدرستی که نیکویی وخیر نزد تست تمام مالی سوی فقری الیک
وسیلة بالافتقار فقری الیک ادفع یعنی نیست مرا جز احتیاج من
بسوی تو وسیله وبحاجت بسوی تو منع وحاجت خود را دفع میکنم رفع
مالی سوی قرعی لبابک حیلة فان رددت فای باب اقرع یعنی نیست
مرا جز کوفتن در رحمت تو حیله پس اگر باز گردانیده شوم ازین در
پس کدام در را بکوبم ومن الذی ادعوا واهتف باسمه
ان کان فضلک عن فقیرک یمنع یعنی کیست انکه بخوانم وآواز
بلند کنم بنام او اگر فضل تو از محتاج بکرم تو منع کند و باز دارد
حاشا لمجدک ان تقنط عاصیا الفضل اجزل والمواهب اوسع
یعنی حاشا از بزرگی تو که ناامید سازی عاصی را بدرستی که فضل
بخشش تو بیشتر است وعطای تو وسیعتر است از گناه بندگان
مناجات دیگر اجلک عن تعذیبی علی ذنب ولا ناظر الی غیر نظرک
یا رب یعنی بزرگتر میدانم شان ترا از عذاب کردن مثل من بر گناه

وبنیت

وبنیت یاری کننده مرا عزیزیاری کردن توای پروردگار من
انا عبدک المحقور فی عظم شانکم من الماء قد انشأت اصلی ومن ترب
یعنی من بنده حقیر توام در جنب بزرگی شان تو که از خاک واب پیدی
اصل مرا وتعلقتی من ظهر آدم نطفة واخرجتنی من ضیق قعر بطنکم
واجاتکم اهوی الی الواسع الرحب یعنی وبیرون آوردی مرا از
تنگی قعر پشت بانعام واحسان خود قصد کردم بسوی فضای
گشاده که این عالم است فحاشاک فی تعظیم شانک والعلی تعذب المحقور را
باحسانکم ربی یعنی پس حاشا از بزرگی شان وعلو مرتبه اگر تو
عذاب کنی بنده حقیر را که باحسان ونیکی که شما راست تربیت کردی
وبه پروردی لانا رأینا فی الانام معظما تخلی عن المحقور فی الحبس و
الضرب یعنی زیرا که می بینیم ما درمیان مردمان که انکسی که بزرگ است
حبس میکند ونمی زند بنده حقیر در ما بنده را واز حبس وبند میرهاند
اورا واردفه مالا ولو شاء قتله لقطعه بالسیف اربا علی ارب
یعنی وعطا میکند اورا مال واگر خواهد کشتن او را هر اینه اعضای
اورا پاره پاره میکند بشمشیر بسته بسته وایضا اذا عذبتنی قطعا

[illegible] فی مواضع من الصلب یعنی نقل
[illegible] نطفه بود
[illegible]

تتمة فالعفو منك لمن يخشى يعني نيز هر گاه عذاب كني مثل مرا و
كسي راكه فرمان بردار نيست دي پس عفو از تو هر كسي راست
كه گناه كند فما هو الا الى فمنذ رايته لكم شيمة اعددته المحو للذنب
يعني پس پست عفو تو مكرم اسل زان زمان كه دانسته ام كه مرشمارا
عادت و خوييست كه محو ميكنيد گناه را و لطمعني لما رايتك عافيا
و وثاب قد سميت نفسك في الكتب يعني و بطمع انداختي مرا چون
ديدم ترا آمرزنده و بتحقيق كه خود را بخشنده نام كرده در كتابهايي
كه از آسمان نازل شده است فان كان شيطاني عان جوارحي عفيتكم
فمن توحيدكم ما خلا قلبي يعني پس اگر شيطان امداد و ياري كند جوارح
و اعضاي مرا بر عصيان و عاصي شوند جوارح و اعضاي من پس
از توحيد تو دل من خالي نيست فتوحيدكم فيه و آل محمد سكنتم
به في حبة القلب و اللب يعني پس توحيد و يكتايي شما و محبت آل محمد
در دل منست ساكنيد شما و قرار گرفته ايد با آل محمد در سويدا و ثمره
دل و عقل من و جيرانكم هذه الجوارح كلها و انت فقد اوصيت
بالجار ذي الجنب يعني و همسايهاي شما تمام اين جوارح اند و تو

بتحقيق كه وصيت فرموده برعايت حال همسايه كه در پهلوي است
و ايضا راينا العرب تحمي نزيلها و جيرانها و التابعين للخطب
يعني و نيز ديده ام كه عرب حمايت ميكنند جماعتي را كه در منازل ايشان فرود
آمدند و همسايهها و تابعان خود را از كارهاي بزرگ فلم لا ارجي
فيك يا غاية المنى حماما لنا اذ صح هذا من العرب يعني پس چرا اميدوار
نباشم در حمايت تو اي غايت آرزو و مقاصد من كه حمايت كني مرا
و پناه دهي در حمايت خود هر گاه اين صحيح است از عرب و واقع است
از ايشان نصيحت و سزاوار انست ترا كه چون دعاي تو
دير مستجاب شود در رضا بقضا و حكم الهي بجهت و حمل كني عدم اجابت
دعا را بر خير و بهبود خود و اعتقاد كني كه آنچه حاصلست ترا
عين صلاح تست بدرستي كه غايت تو كل و واگذاشتن كارها
بحق تعالى و حق خداي تعالى بر تو آنست كه كارها را باو بازگذاري
بدرستي كه منقولست از رسول خدا صلى الله عليه و آله كه فرمود كه
بخشم مكنيد نعمتهاي خداي تعالى را و بحكم چيزي مطلبيد از حق تعالى
و وقتي كه مبتلا شود يكي از شما در رزق و معيشت خود و تنگ شود

رزق و معیشت او باید که سوال نکند و چیزی نطلبد شاید که درین سوال
و طلب چیزی باشد که سبب تلف و هلاک او شود و لیکن باید که بگوید
اللهم بجاه محمد و آله الطیبین ان کان ما کرهته من امری هذا خیراً لی
وافضل فی دینی فصبّرنی علیه و قوّنی علی احتماله و نشّطنی للنهوض
بثقله وان کان خلاف ذلک خیراً لی فجُد علیّ به و رضّنی بقضائک
علی کل حال فلک الحمد یعنی بارخدایا بجاه و بزرگی محمد و آل پاکان او
که اگر این امری که من کراهت دارم از و خیر است مرا و بهتر است
در دین من صبر کرامت فرمای مرا بر آن و قوت ده دکن مرا بر تحمل
مشقت او و نشاط ده مرا بر قیام نمودن و کشیدن آن بار
گران و اگر خلاف آن امر خیر و بهتر است مرا پس عطا کن و بخشش
نمای آنرا بمن و راضی و خشنود گردان مرا بقضای خود در هر
حال پس مر تراست ثنا و ستایش و در معنی این حدیث است
آنچه مروی است از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت حق تعالی
وحی کرد بموسی بن عمران علیه السلم که یا موسی نیافریدم خلقی که
دوست‌تر باشد نزد من از بنده مؤمن بدرستی که مبتلا میسازم او را

بچیزی

بچیزی که خیر او در آنست و بهتر است مر ورا و عافیت میدهم او را
که بهتر است مر ورا یعنی هر چه میرسد به بنده در حال بلا و عافیت
خیر او در آنست و من داناترم بمصلحت بندهٔ خود و بانچه صلاح
بنده در آنست پس باید که بنده صبر کند بر بلای من و شکر گوید
نعمتهای مرا پس هرگاه بنده عمل کند برضای من و اطاعت نماید
امر مرا می نویسم او را در زمرهٔ صدیقان و ثبت میکنم او را در جریدهٔ
ایشان نیز و منقولست از امیر المؤمنین علی علیه السلام که گفت حق تعالی
از بالای عرش که ای بندگان من عبادت کنید مرا در آنچه امر کردم
شما را و تعلیم مکنید مرا بچیزی که صلاح شما در آنست بدرستی که من دانا
ترم بصلاح شما و بخل نمیکنم بشما بانچه صلاح شما در آنست و مرویست از
حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که گفت ای بندگان خدای تعالی شما
مانند بیمارانید و پروردگار عالمیان مثل طبیب است پس صلاح بیماران در
چیزهاست که طبیب میداند و میفرماید نه بآن علاج می نماید نه در چیزیست
که بیمار آرزو دارد و تحکم میخواهد پس تسلیم کنید و واگذارید بخدای تعالی
کارها را تا از جملهٔ رستگاران باشید و منقولست از امام جعفر صادق

و گفت که تعجب دارم که مرد مسلمان رضا نمیدهد بقضا و حکم حق تعالی بدرستی
که حکم نمیکند خدای تعالی برو بچیزی مگر آنکه خیر است مرو را و اگر اعضای
او را ببرند و قطع کنند بمقراض هر آینه خیر است مرو را و اگر مالک شود
بلاد مشرق و مغرب را هر آینه خیر است مرو را و نیز مرویست از امام بلاد
جعفر صادق علیه السلام که گفت که خدای تعالی میگوید که اگر بنده من روزی در
برسد باید که حذر کند از آنکه حمل کند این را بر غضب من برو در قلب
کند که بگشایم برو دری از دنیا یعنی باید که تنگی معاش را حمل بر غضب
حق تعالی نکند و طلب نکند از حق تعالی که بگشاید برو دری از دنیا و مذکور است
در آن چیزی که وحی کرده حق سبحانه و تعالی بداود علیه السلام که ای داود
آنکسی که قطع تعلق کند از دنیا و متوجه من شود و بمن التجا کند کفایت
کنم مهمات او را و آنکسی که از من سوال کند عطا کنم و بدهم باو آنچه
سوال کرده است و آنکسی که دعا کند و بخواند مرا اجابت کنم دعای او را
و من تاخیر میکنم اجابت دعای او را و دعای او معلق می ماند و من
اجابت میکنم دعای او را وقتی که تمام شود قضا و حکم من پس هرگاه
تمام شد قضای من تعجیل میکنم و میدهم آنچیز را که بنده سوال کرده بود ای داود بگو

بمظلوم که دعای تو در حق ظالم مستجاب است و لیکن تاخیر در اجابت دعای تو بجهت فواید
بسیار است که نمیدانی و پنهانست از تو و من حاکمترین حاکمانم پس تاخیر
در اجابت دعای تو یا بجهت آنست که تو ظلم و ستم کردی بر کسی و او دعای
بد کرد بر تو پس دعای که مظلوم کرد بر تو برابری کرد بدعای تو
بر ظالم پس بتو نه فایده رسید و نه ضرری و یا بجهت آنست که ترا درجه
در بهشت حاصل شود که نمیرسی بآن درجه نزد من مگر بآن ظلمی که
بر تو رفته است و بجهت آنکه امتحان میکنم وی از بندگان خود را در
تلف اموال ایشان و ضرر نفسهای ایشان و بسا که بیمار میسازم بنده را
پس لاغر میشود نماز و خدمت و عبادتش و هر آینه آواز او وقتی که
دعا کند و بخواند مرا در اندوه و بیماری دوست تراست نزد من از
نماز گذارندگان و بسا که نماز کند بنده و نماز او را بر روی او بزنم
و منع کنم آواز او را از خود آیا میدانی ای داود که این کس کیست این آنکس است
که بسیار متوجه شود و نظر کند بحرم مومنان بچشم فسق و این آنکس است که
بخاطر خود بگذراند که اگر والی امیری و حاکم شود گردن مردمان را بزند
بظلم و ناحق ای داود بگو بمردمان که توجه کنند بر گناهان خود و ناله نوحه

کردن زنی که فرزند او مرده باشد بر فرزند خود ای داود اگر میدیدی کسانی
که میجوزند مردمان را بزبانهای خود یعنی غیبت مردمان میکنند میدیدی که
میکشرانم زبانهای ایشان را مثل کسترانیدن پوست و میرانم بر نواحی زبانهای
ایشان شرترین آتش پس مسلط میسازم بر ایشان کسی را که سرزنش کند
ایشان را و بگوید که ای اهل دوزخ این فلانیست تیرزبان که غیبت مردمان
میکرد و بس شناسید او را ای داود بسیار رکعتهای نماز دور و دراز کردن
گریه باشد با ترس که میکند او و کسی که برابر نباشد نزد من بچیزی اندکی وقتی
که نظر کنم در دل آنکس می یابم او را که اگر سلام دهد و فارغ شود از نماز
و بیاید نزد او زنی و جلوه دهد خود را او بر و عرض کند نفس خود را او
قبول کند و اگر مومنی با او معامله کند فریب دهد آن مومن را و اما احادیث
و اخبار که دلالت میکند بر آنکه دعا می باید کرد بسیار است و آوردن
تمام آن سبب تطویل و دلتنگی و ملال میشود پس اقتصار [illegible]
آوردن بعضی از آن احادیث حدیث اول روایت کرده است
[illegible] که گفتم با بی جعفر علیه السلام که کدام عبادت فاضلتر و بهتر است
نزد حق تعالی آنحضرت فرمود که نیست چیزی دوست تر نزد خدای تعالی

ازانکه

ازانکه سوال کند بنده و طلب نماید چیزی را که نزد خدای تعالی است و نیست کسی
دشمن تر نزد خدای تعالی از کسی که تکبر کند از عبادت او و سوال نکند و طلب
چیزی را که نزد اوست و عرض نکند حاجت خود را حدیث دوم روایت کرده است
زراره که گفت ابوجعفر علیه السلام که عبادتی که در قول خدای تعالی واقع است که ان
الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین مراد از و دعاست
چنانکه مذکور شد در تفسیر آیه و نیز گفت ابوجعفر علیه السلام که فاضلتر
عبادتها دعاست زراره میگوید که گفتم که بجهت آنکه ابراهیم علیه السلام
اواه حلیم بود آنحضرت فرمود که مراد از اواه بسیار دعا کننده است
روایت کرده است ابن قداح از ابی عبدالله علیه السلام که گفت
علی صلوات الله علیه فرمود که دوست ترین عملها نزد حق تعالی در زمین
دعاست و فاضلترین عبادتها پرهیزکاری است و بود [illegible]
[illegible] الله که امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه مردی بود دعا کننده
[illegible] روایت کرده است [illegible]
که [illegible] مردی و آن مرد روایت کرده [illegible] ابی جعفر علیه السلام
که گفت که دعا عبادتست که حق سبحانه و تعالی فرموده در قول خود ان

الذین یستکبرون عن عبادتی و نیز ابو عبد الله علیه السلام گفت که کن
و مگو که خدای تعالی فارغ و بی نیاز است از دعا پنجم روایت کرده است
عبد الله بن میمون القداح از ابی عبد الله علیه السلام که دعا معدن اجابت است
همچنانکه ابر معدن باران است ششم روایت کرده است هشام
بن سالم که گفت ابو عبد الله علیه السلام که آیا می شناسید درازی بلا از
کوتاهی او یعنی آیا میدانید که کدام بلا بسیار می ماند و کدام بلا زود
برطرف میشود گفتم نی آنحضرت گفت که هرگاه ملهم شوید بدعا کردن و بخاطر
برسد که دعا می باید کرد در وقتی که بلا متوجه شما شود بدانید که آن
[بلا] زود برطرف میشود هفتم روایت کرده ابو ولاد که گفت ابو الحسن
[علیه] السلام که هر بلایی که نازل شود بر بنده مؤمن و الهام کند حق
[تعالی] او را بدعا کردن آن بلا زود برطرف شود و هر بلایی که نازل
[شود بر] بنده مؤمن و او ملهم نشود بدعا کردن و دعا نکند آن بلا
[ب]سیار بماند پس هرگاه بلایی بر شما نازل شود بر شما باد که دعا
[کن]ید و تضرع و زاری نمایید بدرگاه حق تعالی هشتم منقولست از حضرت
رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که فرمود که [illegible] تضرع کنید بدرگاه حق تعالی

در طلب حاجتهای خود و پناه جویید بخدای تعالی در مهمات و حادثاتی که بر شما
نازل شود و دعا کنید و حاجت خود را عرض نمایید بحق تعالی بدرستی که دعا
مغز عبادتست و هر مؤمنی که دعا کند مادام که در دعای او چیزی نباشد
که موجب گناه شود حق تعالی دعای او را مستجاب گرداند بی آنکه تعجیل کند در
استجابت دعای او و دعای او را مستجاب گرداند در دنیا یا آن دعا را
ذخیره سازد برای او در آخرت یا آنکه کفارت گناهان او شود بقدر آن
دعا نهم منقولست از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که عاجزترین
مردمان کسی است که عاجز باشد از دعا یعنی دعا نکند و بخیل ترین مردمان
کسی است که بخیلی کند بسلام دهم مرویست از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که
گفت با اصحاب که آیا دلالت کنم شما را بر کاهلترین مردمان و بخیل ترین مردمان و دزدترین مردمان
و جفاکارترین مردمان و عاجزترین مردمان اصحاب گفتند بلی یا
رسول الله آنحضرت گفت که بخیل ترین مردمان کسی است که بگذرد بمسلمانی
و سلام بر او نکند و کاهلترین مردمان بنده تندرستی است که فارغ البال
باشد و ذکر خدا نگوید و لبهای خود را نجنباند بذکر حق و دزد
ترین مردمان کسی است که بدزدد از نماز خود و درهم پیچد نماز را همچنانکه درهم

می پیچد جامه کهنه را پس میز نندان نماز را بر روی او و جفا کارترین مردمان
کسی است که عاجز باشد از دعا و دعا نکند یازدهم منقولست از رسول
خدا صلی الله علیه و آله که فرمود که فاضلترین عبادتها دعاست و
هرگاه اذن دهد حق تعالی بنده را در دعا و الهام کند او را بدعا
کردن بکشاید برای او در از رحمت خود و هرگز هیچکس هلاک
نمیشود با دعا دوازدهم گفت معاویة بن عمار که گفتم بابی عبد الله علیه السلام
که دو مردی که افتتاح بنماز کنند و مشغول شوند بنماز در یکساعت و یکی از ایشان هر دو
قرآن بخواند بعد از فارغ شدن از نماز و قران خواندن او بیشتر باشد
از دعا کردن و دیگری مشغول شود بدعا کردن و دعا کردن او بیشتر
باشد بعد از آن هر دو بیکساعت ترک کنند آیا کدام ازین دو فاضلتر است از دیگری
آنحضرت گفت که هر یک فضلی دارد و هر دو نیکست گفتم میدانم که هر دو
نیک است و هر دو فضلی دارد میخواهم بدانم که کدام فاضلتر و بهتر است
آنحضرت گفت که دعا فاضلتر و بهتر است آیا نشنیده قول خدای تعالی را
که فرمود و قال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون
جهنم داخرین و تفسیر این آیت از پیش گذشت و نیز آنحضرت گفت که بحق

عبادت دعا است و بحق خدای که دعا
خدای که دعا عبادتست بحق خدا که دعا فاضلترست آیا نیست که دعا بهترین عبادتها
بحق خدا که دعا بهترین عبادتهاست بحق خدا که دعا بهترین عبادتهاست و مراد
از تکرار مبالغه است سیزدهم گفت یعقوب بن شعیب که شنیدم از ابی
عبد الله علیه السلام که میگفت که حق تعالی وحی کرد بآدم علیه السلام که زود باشد که جمع کنم
برای تو کلام خود را در چهار کلمه حضرت آدم علیه السلام گفت که ای پروردگار من
آن چهار کلمه کدامست حق تعالی فرمود که یکی از آن چهار کلمه از برای منست و
یکی از برای تست و یکی میان من و تست و یکی میان تو و میان مردمانست
پس گفت آدم که ای پروردگار من بیان کن آن چهار کلمه را برای من پس گفت
خدای تعالی که اما آن کلمه که از برای منست آنست که عبادت و پرستش کنی مرا
و شریک نسازی چیزی را با من در پرستش و اما آن کلمه که برای تست آنست
که جزا دهم ترا بعمل تو آن چیزی که تو محتاج تر باشی بآن و اما آن کلمه که
میان تو و میان منست آنست که دعا کنی و من اجابت کنم و اما آن کلمه که
میان تو و میان مردمانست آنست که رضا دهی و بپسندی از برای
مردمان چیزی را که رضا میدهی و می پسندی از برای خود چهاردهم
منقولست از کتاب دعای محمد بن حسن الصفار که روایت کرده است

محمد بن حسن صفار باسناد خود از حسین بن یوسف و او روایت کرده است از عثمان
بن اسود و او روایت کرده است باسناد خود که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که داخل شوند بهشت دو مرد که هر دو یک عمل کرده باشند پس بیند
یکی از آنها دیگری را در درجه بلندتر از درجه خود پس بگوید ای پروردگار من
بچه جهت این مرتبه را باو عطا کردی و حال آنکه هر دو یک عمل کرده بودیم پس حق
تعالی بگوید که او سوال کرد از من و تو سوال نکردی بعد از آن گفت حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله که سوال کنید از حق تعم و بسیار طلب نمایید بدرستی که منع
نمیکند عطای او چیزی را تا ترا دهم روایت کرده است عثمان بن اسود که
باسناد خود که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که باید که شما سوال کنید
و طلب نمایید از خدای تعم تا حق تعالی بشما عطا کند بدرستی که مر خدای را بندگان
هستند که اعمال نیکو میکنند پس خدای تعم بایشان عطا میکند و بندگان دیگر
هستند که سوال میکنند از خدای تعم بصدق پس حق تعم بایشان عطا
میکند بعد از آن خدای تعم جمع میکند ایشان را در بهشت و می برد بهشت پس
بگویند آن گروه که اعمال نیکو کرده اند که ای پروردگار ما عمل نیکو کردیم
بهشت عطا کردی ما را پس بچه چیز بهشت عطا کردی باین گروه حق تعم میگوید که ای

بندگان من مزد اعمال شما را بشما دادم و چیزی کم نکردم از مزد عملهای
شما و این گروه از من سوال کردند و طلب نمودند پس عطا کردم و دادم
بایشان آنچه طلب کردند و حاجت ایشان را بر آوردم باب دوم در بیان
اسباب اجابت دعا و اسباب اجابت دعا بر هفت قسم است بجهت آنکه اسباب اجابت دعا
یا راجع است بنفس دعا یا راجع است بزمان دعا یا بمکان دعا یا بحالات
و حالات بر دو قسم است یا حالات دعا کننده است یا حالاتی که دعا
در او واقع میشود پس این پنج شد و آنچه مرکب است از مکان و دعا و آنچه
مرکب است از زمان و دعا پس مجموع هفت قسم شد قسم اول از اسباب
اجابت دعا آنچیزیست که راجع میشود بزمان مثل شب جمعه و روز جمعه
روایتست که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که طالع میشود آفتاب
بروزی که فاضلتر و بهتر باشد از روز جمعه بدرستی سخن مرغان در این روز
وقتی که ملاقات کنند یکدیگر اینست که سلام سلام این روز صالحست
و روایتست که رسول خدا صلی الله علیه و آله چون تابستان در می آمد
روز پنجشنبه از خانه زمستانی بیرون میرفت و چون زمستان میشد
روز جمعه بخانه در می آمد و منقولست از ابن عباس که گفت که آنحضرت

شب جمعه بخانه درمی آمد چون زمستان می شد و شب جمعه از خانه بیرون میرفت
چون تابستان می شد و گفت امام محمد باقر علیه السلام که حق تعالی منادی میکند
در هر شب جمعه از بالای عرش از اول شب تا آخر شب و میگوید که کیست
بندهٔ مومنی که دعا کند و بخواند مرا برای دین و دنیای خود پیش
از برآمدن صبح تا من اجابت کنم دعای او را و کیست بندهٔ مومنی
که باز گشت کند بدرگاه من و توبه کند از گناهان خود پیش از طلوع
صبح تا قبول کنم توبهٔ او را و رحمت کنم برو و کیست بندهٔ مومنی که
که تنگ کرده باشم روزی را برو و سوال کند و طلب نماید از من زیادتی
روزی را تا زیاده کنم و زیاده کردانم روزی او را و کیست
بندهٔ مومنی که بیمار باشد و سوال کند پیش از طلوع صبح که ~~شفا دهم~~ او را
تا عافیت دهم او را از ان بیماری و کیست بندهٔ مومنی که گرفتار
باشد به بند و زندان و غم و اندوه و سوال کند از من پیش از طلوع
صبح که رهایی دهم او را از ان ~~تا رهایی دهم~~ و خلاص کردانم او را از ان
بند و زندان و غم و اندوه و کیست بندهٔ مومنی مظلومی که سوال کند از من پیش
از طلوع صبح که از ظالم او زود بر طرف کنم تا نصرت و یاری دهم او را و انتقام بکشم

از ظالم و همیشه حق تعالی در شب جمعه منادی میکند باین کیفیت و در روایت است از امام
محمد باقر یا امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که بندهٔ مومنی که سوال
کند حاجت خود را از خدای تعالی تاخیر میکند حق تعالی در بر اوردن
حاجت او تا روز جمعه شود حاجت او بر اورده میشود و در روایت است
که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که روز جمعه سید روزهاست و بزرگترین
روزهاست نزد حق تعالی و روز جمعه بزرگتر است نزد خدای تعالی
از روز عید فطر و عید اضحی و در روز جمعه پنج خصلت است آفرید حق تعالی
ادم را درین روز و فرستاد آدم را درین روز بزمین و آدم درین
روز وفات یافت و درین روز ساعتی است که هر چه بنده از خدای تعالی
دران ساعت طلب نماید حق تعالی عطا کند الخیر را ما دام که الخیر او ام باشد
و هر فرشتهٔ مقرب و اسمان و زمین و بادها و کوهها و درختان می
ترسند از روز جمعه که قیامت درو قایم شود و گفت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که حضرت یعقوب علیه السلام گفت بفرزندان خود که زود
باشد که استغفار کنم برای شما و طلب آمرزش گناهان شما کنم از پروردگار
خود و تاخیر کرد استغفار را برای ایشان تا سحر شب جمعه و در روایت

تا طلوع صبح و

جون روز جمعه

اولی کرده

که در روز جمعه دو ساعت است که دعا مستجاب میشود یکی از وقت فارغ شدن
خطیب از خطبه تا آنکه صفهای مردمان راست شود و دیگری از آخر روز
و در روایتست که وقتی نصف قرص آفتاب غایب شود و گفت امام
محمد باقر علیه السلام که اول وقت نماز جمعه ساعتی است که دعا مستجاب
میشود که آن اول وقت زوال است تا آنکه یک ساعت بگذرد پس
محافظت کنید آن وقت را و مشغول شوید بدعا در آن وقت
بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر بنده که درین ساعت
سوال کند از حق تعالی و طلب خیر نماید البته حق تعالی حاجت او را بر آورد
روایتست از جابر بن عبد الله که رسول خدا صلی الله علیه و آله دعا کرد
بر کافران در روز جنگ خندق روز دوشنبه و روز سه شنبه و دعای آنحضرت
روز چهارشنبه میان ظهر و عصر مستجاب شد پس اثر خوشحالی و سرور
ظاهر شد در روی آنحضرت گفت جابر که هر بلایی که نازل شد
بر من پس متوجه شدم در آن ساعت و دعا کردم دعای من مستجاب شد
و منقولست از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت که آنکسی که حاجتی
داشته باشد از امت من باید که طلب آن حاجت کند وقت عشا

بدرستی که وقت عشا مخصوص شماست و نداده است حق تعالی این وقت را
بامتانی که پیش از شما بوده اند و در روایتی دیگر واقع شده است که باید که
طلب کنید حاجت را در سدس اول از نصف دوم شب و مؤید این روایت
آنچه وارد شده است از ترغیب و فضل آنکسی که بنماز برخیزد در شب
و مردمان در خواب باشند و نیز مؤید اینست آنچه وارد شده است از
ترغیب و فضل ذکر گفتن در میان غافلان و شک نیست که خواب غالب و مستولی است
بر بیشتر مردمان در سدس اول از نصف دوم شب بخلاف نصف اول شب بدرستی
که بسیار است که مردمان شب را حکم روز میدهند در بیداری دیگران
و بیداری شخص در اول شب بسیار است که مردمان تردد میکنند بجهت
معاش و سوزها و بدرستی که مؤخر شب دول شب وقتی است که مردمان غافل
اند و در خواب اند که آن سدس اول از نصف دوم شب است و این وقت
وقت فراغت دل است بجهت عبادت و دیگر بجهت مشغول بودن این وقت
بر مجاهده نفس و کارزار با او و بسبب دور ساختن او را از خواب خوش
و مهجور گردانیدن او را از بستر نرم و خلوت کردن با مالک کل
و با سلطان دنیا و آخرت و مقصود از میان شب در اول شب این ساعت است

و این ساعت است که روایت کرده است عمر بن اذینه که شنیدم از ابی
عبد الله علیه السلام که میگفت که در شب ساعتی است که هر گاه دریابد
بنده آن ساعت را و نماز بگذارد و دعا کند در آن ساعت البته
مستجاب شود دعای او گفتم که آن ساعت کدام است آنحضرت گفت
که وقتی که نصفی از شب بگذرد و باقی ماند سدس اول از نصف دوم
یعنی آن ساعت سدس اول از نصف دوم شب است و اما ثلث آخر
از شب پس متواترست مستجاب شدن دعا درو و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
که وقتی که آخر شب شود حق تعالی میگوید که آیا هیچ دعا کننده هست تا دعای
او را اجابت کنم آیا هیچ سوال کننده هست که سوال کند تا برآورم حاجت
او را آیا هیچ استغفار کننده هست تا بیامرزم گناهان او را آیا هیچ توبه
کننده هست تا قبول کنم توبه او را و برو رحمت کنم و روایت کرده است
ابراهیم بن محمود که گفتم با امام رضا علیه السلام که چه میفرمایی در حدیثی که
روایت میکنند مردمان از رسول خدا صلی الله علیه و آله که آنحضرت
فرموده که حق تعالی فرود می آید هر شب باسمان دنیا حضرت امام علیه السلام
گفت که لعنت خدای بر کسانی که تغیر کنند و بگردانند سخنان حضرت

رسالت پناهی را از مواضع خود بخدا سوگند که رسول خدا صلی الله علیه و آله
چنین نفرموده است بلکه گفته است که حق تعالی فرشته میفرستد باسمان
دنیا هر شب در ثلث آخر شب و در شب جمعه در اول شب امر میکند بآن فرشته
که منادی کند که آیا هیچ سائلی هست تا عطا کنم مسئول او را آیا هیچ
تائبی هست تا قبول کنم و بپذیرم توبه او را آیا هیچ استغفار کننده
هست تا بیامرزم او را ای طالب خیر متوجه شو بدرگاه خدا و ای طالب
شر کوتاه کن شر خود را و پیوسته آن فرشته این منادی میکند
تا طلوع صبح هر گاه طالع شد آن فرشته باز میگردد بمحل خود از
ملکوت آسمان حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که خبر داد مرا باین حدیث
پدر من و پدر من روایت کرده است این حدیث را از جد من و جد من
از پدران من و پدران من از رسول خدا صلوات الله و سلامه علیه و علیهم
اجمعین نصیحت سزاوار است هر کسی را که ایمان صحیح و اعتقاد صحیح
داشته باشد در تصدیق رسول صلی الله علیه و آله و فرزندان زهرای
بتول علیها علیهم السلام بآنچه خبر داده اند از معالم تنزیل و پیغام رسانیده اند
از رب جلیل که بنویسند و عرض کنند درین ساعات با برکات بآن فرشته

که ما

که منادی میکند حاجتهای خود را در جواب ندای او مهمی که اگر بایستد
بر در خانهٔ او فرستادهٔ پادشاهی از پادشاهان دنیا و بگوید که حاجتهای
خود را عرض کن که پادشاه رخصت داده است مرا که اعلام کنم ترا
که حاجتهای خود را باو عرض کنی تا برآورد حاجتهای ترا ابد کسی
که او غنیمت میداند این را و ذکر میکند مقاصد و غرضهای خود را
و مینماید حاجتی او را و دوستان او را مگر آنکه ذکر میکند بتفصیل
خصوصا وقتی که آن پادشاه مشهور و معروف باشد بچیزی بسیار
دادن و نیکویی کردن و باید که اعراض نکند از آن فرستاده
که منادی میکند از جانب پادشاه علی الاطلاق با آنکه احتیاج داشته باشد
بآن پادشاه و جدا نشود از کسی که منادی میکند بی جواب و ضایع
نگرداند مقصود خود را از خطاب پادشاه را همچون اعراض کردن اهل
که اهمال و سستی کرده اند که اگر چنین کند مستحق غضب پادشاه شود
و بازگردد بجواب إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ
دَاخِرِينَ یا بجواب اعراض غافلان پس داخل شود در لشکر محرومان و
بازگردد بشغل دیگرانی دوزرو وبال خود و در روایت است که آنکسی که

دعای سید ابن طاوس [illegible]

ترک سؤال کند از حق تعالی محتاج شود گفت سید رضی الدین علی بن موسی
الطاوس قدس الله روحه الزکیه که اگر میخواهی درین وقت بگو اللهم انی
قد صدقت بربوبیتک و بمحمد خاتم رسالتک و بهذا المنادی عن جودک
وان لم یسمعه اذنی فقد سمعه عقلی المتصدق بالاخبار المتضمنة لوعدک
فانا اقول مرحبا بک ایها الملک الوارد علینا من مالکنا الحکیم الکریم الجواد
المحسن الینا قد سمعنا بلسان حال عقولنا قولک عن معدن نجاح مسؤلنا
هل من سائل فاعطیه سؤله وانا سائل لکل ما احتاج الیه مما یعنینی به دوام
اقباله علی و دوام توفیقی للاقبال علیه و تمام احسانه الی و کمال ادبی
ایها الملک
بین یدیه وان یحفظنی و یحفظ علی کلما احسن به الی و سمعنا قولک عن
مولانا الذی هو اهل لبلوغ مأمولنا هل من تائب فاتوب علیه و انا تائب
اختیارا و اضطرارا لانی ضعیف عاجز عن غضبه و عقابه و مضطر الی
رضاه و ثوابه فان ~~صدقت نفسی فی التوبة علی التحقیق~~ فان صدقت
نفسی فی التوبة علی التحقیق والا فلسان حالی و عقلی تائب الیه بکل طریق
من طرق التوفیق و سمعنا قولک ایها الملک عن سیدنا و سلطاننا الذی
هو اهل لرحمتنا و قبولنا هل من مستغفر فاغفر له وانا مملوکه المستغفر

كل ما يكرهه مني المستجير في العفو عني فان صدق قلبي و لساني في الاستغفار
والاقتصار بحال عقلي وما انا عليه من الاضطرار والاعتذار والانكسار يستعفو
عني بين يدي جلالته وعفوه ورحمته وهو دليل حقير بين يدي عزته ورافته
وقد جعلت ايها الملك ما قد ذكرته من سوالي وتوبتي واستغفاري واعتذاري و
ذلي وانكساري امانة مسلمة اليك تعرضها من باب الحلم والرحمة والكرم
والجود على ما انعم علينا وبعثك وارسلك الينا وفتح بين يدينا ابواب الوصل
اليه فيما تعرضه عليه يعني بار خدايا من تصديق كردم بخدايي و محمد كه
خاتم پيغمبرانست و باين فرشته كه ندا ميكند از كرم و بخشش تو و اگر
چه گوش نميشنود اين ندا را پس تحقيق كه مي شنود عقل من كه تصديق
كننده اخباري است كه متضمن وعده لطف و كرم تست پس ميگويم من كه
مرحبا بنواي فرشته كه وارد شدي بر ما از جانب مالك ما كه حكيم و
كريم و بخشاينده و نيكو كننده است بما تحقيق كه قبول كرديم بزبان حال
عقلهاي خود قول ترا كه از معدن برآوردن حاجتهاي ماست كه آن
قول اينست كه ايا هيچ سائلي هست كه من برآرم حاجت او را و من سوال
ميكنم هر چيزي را كه من احتياج دارم بان از چيزهايي كه سبب دوام توجه كريم

رحيم شود بر من و سبب دوام توفيق من شود كه توجه كنم بكريم رحيم و سبب تمام
احسان او شود بمن و سبب كمالات ادب من شود پس او و سوال كنم
كه نگاه دارد مرا و هر چيزي را كه انعام كرده است بمن نگاه دارد براي
من و شنيديم ما اي فرشته كه ندا ميكني قول ترا كه ادا ميكني از جانب مولاي
مولاي ما كه اهليت آن دارد كه برساند مقاصد و مطالب ما را بما و آن
قول اينست كه ايا هيچ تايبي هست كه من توبه او را قبول كنم و من تايبم باختيار
يا بضرورت و اضطرار زيرا كه من ضعيف و عاجزم و طاقت غضب و عقاب
مولاي خود ندارم و مضطرم در قبول رضا و ثواب او پس اگر صادق نيست
نفس من در توبه تحقيق زهي سعادت و الا كه زبان حال من و عقل من تايب است
بسوي او و بهر طريقي كه هست از طرق توفيق و شنيديم ما قول ترا اي فرشته
كه ندا ميكني از جانب سيد ما و سلطان ما كه او اهليت آن دارد كه رحمت
كند بر ما و قبول كند ما را و آن قول اينست كه ايا هيچ استغفار كننده
هست كه بيامرزم او را و من بنده اويم كه استغفار ميكنم از هر چه كراهت
دارد از من و پناه ميجويم بكرم او كه عفو كند از من و در گذرد از گناهان من
پس اگر صادق نيست دل و زبان من در استغفار زهي سعادت و الا كه زبان حال

عقل من و احوال من از اضطرار و درویشی و شکستگی استغفار میکند پیش
جلالت و بزرگی و عفو و رحمت او و زبان حال من ذلیل و حقیر است پیش عزت
و رحمت او تحقیق که گردانیدم ای فرشته الحرزی را که ذکر کردم از رسول
و توبه و استغفار و احتیاج و خواری و شکستگی امانت و تسلیم کردم بتو
که عرض کنی این امانت را از در حلم و رحمت و کرم و بخشش بر آنکسی که انعام
کرده ما و فرستاده ترا بسوی ما و گشود بر ما درهای توسل را بسوی خود
در الحرزی که عرض کردیم ما بر تو گفت سید رضی الدین علی بن موسی
الطاوس قدس الله روحه الزکیه که اگر حفظ نداشته باشی الحرزی را که ما
ذکر کردیم و میسر نشود ترا که بخوانی از این پس در رقعه و این رقعه را
با خود نگاه داری یا در زیر سر خود بنه و حفظ کن و نگاه دار آن رقعه را
همچنانکه حفظ میکنی و نگاه میداری قماش نفیس خود را پس وقتی که ثلث
آخر شب شود هر شب بیرون آر آن رقعه را و بنه در پیش خود و بگو یا ایها
الملک المنادی عن ارحم الراحمین واکرم الاکرمین هذه قصتی قد سلمتها
الیک بلا لسان ولا جنان یصلح للکلام عرضه علیک یعنی ای فرشته که ندا میکنی
از جانب ارحم الراحمین واکرم الاکرمین اینست قصه من که درین رقعه نوشتم

بتحقیق که تسلیم کردم بتو نیست مرا زبانی و دلی که صلاحیت داشته باشد
که سخنی عرض کنم بر تو اینست آخر کلام سید رضی الدین علی بن موسی الطاوس
رحمه الله علیه مصنف کتاب بعده میگوید که من میگویم که اگر میسر شود
ترا که بخوانی درین وقت دعائی که منقولست از اهل البیت علیهم السلام
پس خوشا حال تو و اگر میسر نشود درین وقت بگو اللهم انی امنت
بک و صدقت رسولک و آل رسولک صلواتک علیه و علیهم فی ما اخبروا به
من مکارم عفوک و اوانس لطفک اللهم فصل علی محمد و اهل بیته واشرکنی
فی صالح ما دعیت به فی هذه اللیلة من عاجل الدنیا و آجل الاخرة ثم
افعل لی ما انت اهله ولا تفعل بی ما انا اهله انک اهله یا ارحم الراحمین
وصلی الله علی محمد و آله یعنی بار خدایا ایمان آوردم بتو و تصدیق
کردم برسول تو و آل رسول تو در آنچیزی که خبر دادند ما را از مکارم
عفو تو و خوبی لطف تو بار خدایا صلوات بفرست بر محمد و اهل بیت او
و شریک کن مرا در دعای صالحی که درین شب واقع شود از عطای دنیا
و ثواب آخرت و بکن بمن آنچه تو سزاوار آنی و مکن بمن آنچه من سزاوار
آنم و بعد از آن روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که [illegible]

بخشم خطا ورا اگر چه جزئی است از شکر یعنی شکر اندکی است و منقول است
از رسول خدا صلی الله علیه وآله که گفت که وقتی که برخیزد بنده از برای نماز
از خوابگاه خوش خود و چشمهای او خواب آلود باشد بجهت خوشنودی
پروردگار خود مباهات میکند خدای تعالی بان بنده بر فرشتها و میگوید
که ای فرشتها یا نمی‌بینید این بنده را که برخاسته است از خوابگاه نرم
لذیذ خود بجهت نمازی که من واجب گردانیده‌ام برو گواه باشید ای فرشتها
که من آمرزیدم اورا فایده بتحقیق دانسته که روزی دوازده ساعت است
پس باید که متوجه شوی در هر ساعتی ازین دوازده ساعت بسوی حق تعالی و متوسل
شوی بامامی از ائمه هدی علیهم السلام و دعایی که منقول است از ائمه علیهم السلام
دران ساعتها بخوانی بر وجهی که روایت کرده است شیخ ما شیخ ابی جعفر طوسی
رحمه الله علیه در کتاب مصباح والخ در کتاب مصباح مذکور است اینست که
ساعت اول که ان از طلوع صبح است تا برامدن افتاب مر امیر المومنین را
علیه السلام و این دعا می باید خواند اللهم رب البهاء والعظمة والکبریاء والسلطان
اظهرت القدرة کیف شئت ومننت علی عبادک بمعرفتک وتسلطت علیهم بجبروتک
وعلمتهم شکر نعمتک اللهم فبحق علی المرتضی لدینک العالم بالحکم ومجاری التقی امام المتقین

صل علی محمد وآله فی الاولین والاخرین واقدمه بین یدی حوایجی ان تصلی علی محمد
وآل محمد وان تفعل بی کذا وکذا یعنی حاجت خود را عرض کن ساعت دوم
که ان از برآمدن آفتاب است تا برطرف شدن سرخی تعلق بامام حسن
علیه السلام دارد واین دعا می باید خواند اللهم لبست بهاءک فی اعظم قدرتک
وصفای نورک فی نور ضوءک فاض علمک بحجابک وخلقت فیه اهل الثقة
بک عند جودک فتعالیت فی کبریائک علوا اعظمت فیه منتک علی اهل طاعتک
فباهیت بهم اهل سمواتک عنک علیهم اللهم فبحق الحسن بن علی علیهما السلام اسئلک
وبه استغیث الیک واقدمه بین یدی حوایجی ان تصلی علی محمد وآله وان
تفعل بی کذا وکذا ساعت سیم که ان از رفتن شعاع است تا بلند شدن
روز برای امام حسین است علیه السلام واین دعا باید خواند یا من تجبر فلا
عین تراه یا من تعظم فلا تخطر القلوب بکنهه یا حسن المن یا حسن التجاوز
یا حسن العفو یا جواد یا کریم یا من لا یشبهه شیء من خلقه یا من من
علی خلقه باولیائه اذ ارتضاهم لدینه وادبهم عباده وجعلهم حججا منه
علی خلقه اسئلک بحق الحسین بن علی علیهما السلام السبط التابع لمرضاتک والناصح
فی دینک الدلیل علی ذاتک اسئلک بحقه واقدمه بین یدی حوایجی ان تصلی علی محمد وآله

واعملا علی علی

وان تفعل بی کذا وکذا ساعت چهارم کە ان از ارتفاع روز است تا زوال آفتاب
مر علی بن الحسین راست علیهما السلام واین دعا باید خواند اللهم صفا نورک فی
اتم عظمتک و علا ضیاؤک فی ابهی ضوئک اسئلک بنورک الذی نورت به
السموات والارضین وقصمت به الجبابرة واحییت به الاموات وامت
به الاحیاء وجمعت به المتفرق وفرقت به المجتمع واتممت به الکلمات واقمت
به السموات اسئلک بحق ولیک علی بن الحسین علیهما السلام الذاب عن دینک
والمجاهد فی سبیلک واقدمه بین یدی حوائجی ان تصلی علی محمد وآله وان
تفعل بی کذا وکذا ساعت پنجم کە ان از زوال آفتاب است تا انکه مقدار
چهار رکعت بگذارد تعلق بامام محمد باقر علیه السلم دارد واین دعا باید
خواند اللهم رب الضیاء والعظمة والنور والکبریاء والسلطان تجبرت بعظمة
بهائک ومننت علی عبادک برافتک ورحمتک ودللتهم علی موجود رضاک
وجعلت لهم دلیلا یدلهم علی محبتک ویعلمهم محابک ویدلهم علی مشیتک اللهم فبحق محمد
بن علی علیهما السلام اتوجه الیک واقدمه بین یدی حوائجی ان تصلی علی محمد وآله
وان تفعل بی کذا وکذا ساعت ششم وان از وقت چهار رکعت است
از زوال تا نماز ظهر تعلق بامام جعفر صادق علیه السلم دارد واین دعا باید خواند

یا من لطف عن ادراک الاوهام یا من کبر عن موجود البصر یا من تعالی عن الصفات
کلها یا من جل عن معانی اللطف ولطف عن معانی الجلال اسئلک بنور
وجهک وضیاء کبریائک واسئلک بحق عظمتک العافیة من نارک وبحق جعفر
بن محمد علیهما السلام علیک واقدمه بین یدی حوائجی ان تصلی علی محمد وآل محمد
وان تفعل بی کذا وکذا ساعت هفتم وان از نماز پیشین است تا چهار
رکعت پیش از عصر مر امام موسی راست علیه السلم واین دعا باید
خواند یا من تکبر عن الاوهام صورته یا من تعالی عن الصفات نعوته
یا من قرب عند دعاء خلقه یا من دعاه المضطرون ولجأ الیه الخائفون
وسأله المؤمنون وعبده الشاکرون وحمده المخلصون اسئلک بحق
نورک المضیء وبحق موسی بن جعفر علیهما السلام علیک واتقرب الیک واقدمه بین
یدی حوائجی ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تفعل بی کذا وکذا ساعت هشتم
وان از چهار رکعت است بعد از ظهر تا نماز عصر تعلق بامام رضا علیه السلم
دارد واین دعا باید خواند یا خیر مدعو یا خیر من اعطی یا خیر من
سئل یا من اضاء باسمه النهار واظلم به ظلمة اللیل وسال باسمه وابل
السیل ورزق اولیاءه کل خیر یا من علا السموات نوره والارض ضوؤه



والشرق والغرب رحمة یا واسع الجود اسئلک بحق علی بن موسی علیهما السلام واقدمه
بین یدی حوایجی ان تصلی علی محمد وال محمد وان تفعل بی کذا وکذا ساعت نهم وان
از غاز عصرست تا دو ساعت بگذرد برای امام محمد تقی است علیه السلام واین
دعا می باید خواند یا من دعاه المضطرون فاجابهم والتجأ الیه الخائفون
فامنهم وعبده الطایعون فشکرهم وشکره المؤمنون فحباهم واطاعوه فعصمهم
سالوه فاعطاهم ونسوا نعمته فلم یخل شکره من قلوبهم وامتن علیهم فلم یجعل
اثمه منسیا عندهم اسئلک بحق محمد بن علی علیهما السلام بحجتک البالغة ونعمتک السابغة
ومحجتک الواضحة واقدمه بین یدی حوایجی ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تفعل
بی کذا وکذا ساعت دهم وان از دو ساعت است بعد از عصر تا پیش از زردی
افتاب از برای امام علی نقی است واین دعا می باید خواند یا من علا فعظم
یا من تسلط فتجبر وتجبر فتسلط یا من عز فاستکبر فی عزه یا من مد الظل علی
خلقه یا من امتن بالمعروف علی عباده یا عزیزا ذا انتقام یا منتقما بعزته
من اهل الشرک اسئلک بحق علی بن محمد علیهما السلام واقدمه بین یدی حوایجی
ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تفعل بی کذا وکذا ساعت یازدهم وان پیش از
زردی افتاب است تا زردی افتاب برای امام حسن عسکری است علیه السلام واین دعا

می باید خواند یا اولا بلا اولیته ویا اخرا بلا اخریته ویا قیوما بلا منتهی لقدمه
یا عزیزا بلا انقطاع لعزته یا متسلطا بلا ضعف یا کریما بدوام نعمته یا جبارا
لاعدایه ویا معز الاولیایه یا خبیرا بعلمه یا علیما بقدرته یا قدیرا بذاته
اسئلک بحق الحسن بن علی علیهما السلام واقدمه بین یدی حوایجی ان تصلی علی
محمد وآل محمد وان تفعل بی کذا وکذا ساعت دوازدهم وان از زردی افتاب است
تا فرو رفتن افتاب برای صاحب الزمان است علیه السلام واین دعا می باید خواند
یا من توحد بنفسه عن خلقه یا من غنی عن خلقه بصنعه یا من عرف نفسه خلقه بلطفه یا
من سلک باهل طاعته مرضاته یا من اعان اهل محبته علی شکرهم یا من من علیهم
بدینه ولطف لهم بنائله اسئلک بحق الخلف الصالح علیه السلام علیک واتضرع الیک
به واقدمه بین یدی حوایجی ان تصلی علی محمد وآل محمد واولی الامر الذین امرت
و ان تفعل بی کذا وکذا
بطاعتهم واولی الارحام الذین امرت بصلتهم وذوی القربی الذین امرت بمودتهم
والموالی الذین امرت بعرفان حقهم واهل البیت الذین اذهبت عنهم الرجس
وطهرتهم تطهیرا ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تفعل بی کذا وکذا و ذکر کرده ...... *است م*
سید رضی الدین قدس الله روحه که هر روز از روزهای هفته مخصوص است
بزیارت یکی از ائمه اطهار علیهم السلام و بعد یاد رسیدن و پناه دادن

او م هر روز از روزهای هفته زیارتی است که مخصوص است بائمه و اکر ظهور ضیافت و فریاد رسیدن و پناه دادن از وست

ظهور ضیافت و فریاد رسیدن و پناه دادن از وست روز شنبه مخصوص ۳

حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله روز یکشنبه مخصوص مولای

ما امیر المؤمنین علی است صلوات الله علیه و روز دوشنبه مخصوص امام

حسن و امام حسین است علیهما السلام و روز سه شنبه تعلق بامام زین العابدین

و امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام دارد و روز چهارشنبه تعلق

بامام موسی کاظم و امام رضا و امام محمد تقی و امام علی نقی علیهم السلام دارد

و روز پنجشنبه مخصوص امام حسن عسکری است علیه السلام و روز جمعه مخصوص

امام محمد مهدی است صلوات الله علیه پس باید که در هر روز از روزهای

هفته متوسل شود بمعصومی و زیارتی که متعلق بان معصوم است بجا آرد

دعای زیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روز شنبه اشهد ان لا اله

الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله واشهد انک

رسول الله وانک محمد بن عبد الله واشهد انک قد بلغت رسالات

ربک و نصحت لامتک وجاهدت فی سبیل الله بالحکمة والموعظة الحسنة

وادیت الذی علیک من الحق وانک قد رؤفت بالمؤمنین وغلظت علی

غلظت

الکافرین وعبدت الله مخلصا حتی اتاک الیقین فبلغ الله بک افضل شرف محل

المکرمین الحمد لله الذی استنقذنا بک من الشرک والضلال اللهم صل علی محمد وآله

اجعل صلواتک وصلوات ملائکتک المقربین وانبیائک المرسلین وعبادک

الصالحین ومن اهل السموات والارضین ومن [illegible] یا رب العالمین من

الاولین والآخرین علی محمد عبدک ورسولک وامینک ونجیک وحبیبک و

وصفیک وصفوتک وخاصتک وخالصتک وخیرتک من خلقک واعطه الفضل و

والفضیلة والوسیلة والدرجة الرفیعة وابعثه مقاما محمودا یغبطه به الاولون

والآخرون اللهم انک قلت ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک فاستغفروا الله

واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما الهی فقد اتیتک نبیک مستغفرا

تائبا من ذنوبی فصل علی محمد وآله واغفرها لی یا سیدنا اتوجه بک

وباهل بیتک الی الله تعالی ربک وربی لیغفر لی ذنوبی بعد از ان سه بار

بگو انا لله وانا الیه راجعون بعد از ان بگو اصبنا بک یا حبیب قلوبنا

فما اعظم المصیبة بک انقطع عنا الوحی حیث فقدناک فانا لله وانا الیه

راجعون یا سیدی یا رسول الله صلوات الله علیک وعلی اهل بیتک الطیبین

الطاهرین هذا یوم السبت وهو یومک وانا فیه ضیفک وجارک فاضفنی واجرنی

اللهم اعط الدرجة الرفیعة
واته الوسیلة من الجنة

فانی اتیتک

فانک کریم تحب الضیافة و مامور بالاجارة فاضفنی و احسن ضیافتی و اجرنا
و احسن اجارتنا بمنزلة الله عندک و عند اهل بیتک و بمنزلتهم عنده و بما استودعکم
من علمه فانکم الاکرمین دعای زیارت امیر المومنین علی علیه السلام روز یکشنبه
السلام علی شجرة النبوة و الدوحة الهاشمیة المضیئة المثمرة بالنبوة
المونعة بالامامة السلام علیک و علی ضجیعک آدم و نوح السلام علیک و علی
ملائکتک المحدقین بک و الحافین بقبرک یا مولای یا امیر المومنین هذا یوم الاحد و هو
یومک و باسمک و انا ضیفک فیه و جارک فاضفنی یا مولای و اجرنی فانک کریم
تحب الضیافة و مامور بالاجارة فافعل ما رغبت الیک فیه و رجوت منک بمنزلتک
و اهل بیتک عند الله و منزلته عندکم و بحق ابن عمک رسول الله صلی الله علیه و آله و علیکم
اجمعین دعای زیارت امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهما السلام علیک
یا بن رسول الله رب العالمین السلام علیک یا بن امیر المومنین السلام علیک یا بن
فاطمة الزهرا السلام علیک یا حبیب الله السلام علیک یا حجة الله السلام علیک
یا نور الله السلام علیک یا صراط الله السلام علیک یا بیان حکم الله السلام علیک
یا ناصر دین الله السلام علیک ایها السید الزکی السلام علیک ایها البر الوفی
السلام علیک ایها القائم الامین السلام علیک ایها العالم السلام علیک ایها الهادی المهدی

روز دوشنبه زیارت امام حسن و امام حسین علیهما السلام

السلام علیک ایها الطاهر الزکی السلام علیک ایها الحق الحقیق السلام علیک ایها الشهید
الصدیق السلام علیک یا ابا محمد الحسن بن علی و رحمة الله و برکاته دعای زیارت
امام حسین علیه السلام السلام علیک یا بن رسول الله السلام علیک یا بن امیر المومنین
السلام علیک یا بن سیدة النساء اشهد انک قد اقمت الصلوة و آتیت الزکوة
و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و عبدت الله مخلصا و جاهدت فی الله حق
جهاده حتی اتاک الیقین فعلیک منی سلام الله ما بقیت و بقی اللیل و النهار و علی
اهل بیتک الطیبین الطاهرین انا یا مولای مولی لک و لاهل بیتک سلم لمن سالمکم و
حرب لمن حاربکم مومن بسرکم و جهرکم و ظاهرکم و باطنکم لعن الله اعداکم من
الاولین و الآخرین و انا ابرا الی الله تعالی منهم و بعد از آنکه هر دو دعای
زیارت خواندی بگو یا مولای یا ابا محمد یا مولای یا ابا عبد الله هذا یوم الاثنین و هو
یومکما و باسمکما و انا فیه ضیفکما فاضیفانی فاحسنا ضیافتی فنعم من استضیف
به انتما و انا فیه جوارکما فاجیرانی فانکما مامور ان بالضیافة و الاجارة فصلی
الله علیکما و آلکما الطیبین دعای زیارت امام زین العابدین و امام محمد باقر و
امام جعفر صادق صلوات الله علیهم روز سه شنبه السلام علیکم یا خزان علم الله السلام
علیکم یا تراجمة وحی الله السلام علیکم یا ائمة الهدی السلام علیکم یا اهل التقی

السلام علیکم یا اولاد رسول الله انا عارف بحقکم مستبصر بشأنکم معاد لاعدائکم
موال لاولیائکم بابی انتم صلوات الله علیکم اللهم انی اتوالی آخرهم کما توالیت اولهم
وابرأ من ولیجة دونهم واکفر بالجبت والطاغوت واللات والعزی صلوات
الله علیکم یا موالی و رحمة الله و برکاته السلام علیک یا سید العابدین
وسلالة الوصیین السلام علیک یا باقر علم النبیین السلام علیک یا صادقاً فی
القول والفعل یا موالی هذا یومکم وهو یوم الثلثا وانا فیه ضیف لکم ومستجیر بکم فا
ضیفونی واجیرونی بمنزلتکم واهل بیتکم عند الله وبمنزلة عندکم واهل بیتکم
الطیبین الطاهرین دعای زیارت امام موسی کاظم و امام رضا و امام محمد تقی
و امام علی نقی صلوات الله علیهم روز چهارشنبه السلام علیکم یا اولیاء الله السلام
علیکم یا حجج الله السلام علیکم یا نور الله فی ظلمات الارض السلام علیکم صلوات
الله علیکم و علی اهل بیتکم الطیبین الطاهرین بابی انتم وامی لقد عبدتم الله مخلصین
وجاهدتم فی الله حق جهاده حتی اتاکم الیقین فلعن الله اعداءکم من الجن والانس
اجمعین وانا ابرأ الی الله والیکم منهم یا مولای یا ابا ابراهیم موسی بن جعفر
یا مولای یا ابا الحسن علی بن موسی یا مولای یا ابا جعفر محمد بن علی یا مولای
یا ابا الحسن علی بن محمد انا لکم مؤمن بسرکم وجهرکم متضیف بکم فی یومکم هذا و

ومستجیر بکم فاضیفونی واجیرونی باهل بیتکم الطیبین الطاهرین دعای زیارت
امام حسن عسکری علیه السلام روز پنجشنبه السلام علیک یا ولی الله السلام علیک
یا حجة الله وخالصته السلام علیک یا امام المؤمنین و وارث المرسلین وحجة الله
رب العالمین صلی الله علیک و علی آبائک و اهل بیتک الطیبین الطاهرین یا مولای
یا ابا محمد الحسن بن علی انا مولی لک و لآل بیتک و هذا یومک و هو یوم
الخمیس وانا ضیفک فیه ومستجیر بک فیه فاحسن ضیافتی واجارتی بحق آبائک
واهل بیتک الطیبین الطاهرین دعای زیارت صاحب الزمان صلوات الله علیه
روز جمعه السلام علیک یا حجة الله فی ارضه السلام علیک یا عین الله فی خلقه السلام علیک
یا نور الله الذی به یهتدی المهتدون ویفرج به عن المؤمنین السلام علیک ایها المهذب
الخائف السلام علیک ایها الولی الناصح السلام علیک یا سفینة النجاة السلام علیک
یا عین الحیوة السلام علیک و علی آبائک واهل بیتک الطیبین الطاهرین السلام عجل الله لک
ما وعدک من النصر وظهور الامر السلام علیک یا مولای انا مولاک عارف باولاک
واخراک اتقرب الی الله تعالی بک و بآبائک و اهل بیتک و انتظر ظهورک و ظهور الحق
علی یدیک واسأل الله ان یصلی علی محمد وآل محمد وان یجعلنی من المنتظرین لک
والتابعین والناصرین لک علی اعدائک والمستشهدین بین یدیک فی جملة اولیائک

یا مولای یا صاحب الزمان صلوات الله علیک و علی اهل بیتک هذا یوم الجمعة و
هو یومک المتوقع فیه ظهورک و الفرج فیه للمؤمنین علی یدیک و قتل الکافرین بسیفک
و انا یا مولای فیه ضیفک و جارک و انت یا مولای کریم من اولاد الکرام
و مأمور بالاجارة فاضفنی و اجرنی صلوات الله علیک و علی اهل بیتک و علی
اهل بیتک الطیبین الطاهرین و از جمله اوقاتی که امید استجابت دعا است
شب قدر است و او مجهول است در ماه رمضان و معلوم نیست که کدام شب است
و بعضی گفته اند که منحصرست در لیالی افراد که آن شب نوزدهم و بیست و یکم
و بیست و سیم است و بعضی تأکید کرده اند که شب قدر شب بیست و سیم است
و از جمله آن اوقات شبهای اجابت که آن شب اول ماه رجب است و
شب نیمه شعبان و شب عید فطر و شب عید قربان بدرستی که امیر المؤمنین علی
صلوات الله علیه تعجب میفرمود که درین شبها کسی فارغ باشد و مشغول
بدعا و عبادت نباشد و از جمله آن اوقات روز عرفه است که آن
نهم ذی الحجه است بدرستی که این روز روز دعا و سوال و عرض حاجت
است و ازین جهت است که افطار کردن درین روز افضل است
از روزه داشتن مر کسی را که روزه او را ضعیف کرداند و مانع باشد
از دعا با وجود آنکه ترغیب عظیم وارد شده است در روزه داشتن این روز
و از جمله آن اوقات وقت وزیدن بادهاست و وقت زوال آفتاب و وقت
فرو آمدن باران و وقت چکیدن اول قطره خون شهید زیرا که روایت کرده
زید شحام که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که دعا کنید در چهار ساعت نزد
وزیدن بادها و گشتن سایها و فرود آمدن باران و چکیدن اول قطره خون مؤمنی
که کشته شود بدرستی که درین ساعتها درهای آسمان گشوده میشود و نیز روایت
از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که هرگاه زوال آفتاب شد گشوده میشود
درهای آسمان و درهای بهشت و بر آورده میشود حاجتهای بزرگ راوی
میگوید که پرسیدم که از چه وقت آنحضرت گفت که بمقدار آنکه مرد چهار رکعت نماز کند
با آهستگی و از طلوع صبح تا طلوع آفتاب وقت اجابت دعاست و در روایتست که صبح
طالع باشد و روایت کرده است ابو الصباح الکنانی که گفت ابی جعفر علیه السلام
که خدای تعالی دوست میدارد از بندگان خود آن بنده را که بسیار دعا کند و دوست
دارد که دعا کنید در سحر تا بر آمدن آفتاب بدرستی که درین ساعتها گشوده
میشود درهای آسمان و قسمت کرده میشود روزی بندگان و بر آورده میشود
حاجتهای بزرگ قسم دوم از اسباب اجابت دعا الحجر[illegible] که در جمع میشود

بمکان مانند عرفه و آن موضعی است در مکه و در حدیث است که حق تعالی میگوید
ملائکه در روزی که مردمان در عرفات باشند که ای فرشتهای من آیا نمی
بینید بندگان و کنیزان مرا که آمده اند از اطراف بلاد که گرد و غبار آلوده اند آیا
میدانید حاجت ایشان را و آنچیزی را که ایشان سوال میکنند فرشتها
میگویند که ای پروردگار ما ایشان سوال میکنند از تو مغفرت و آمرزش
را حق تعالی میگوید که گواه باشید ای فرشتها که من آمرزیدم ایشان را
در روایتست که بعضی از گناهان هست که آمرزیده نمیشود مگر بعرفه
و از جمله مکان دعا مشعر الحرام است گفت خدای تعالی که فاذا افضتم من عرفات
فاذکروا الله عند المشعر الحرام یعنی چون برگردید از موضعی که از عرفات
گویند پس یاد کنید خدای را بتکبیر و تهلیل نزدیک این موضع که از آن مشعر
الحرام میگویند و شب مشعر الحرام از شبهای احیاست که پیشتر مذکور شد
و از جمله مکان دعا حرم کعبه و کعبه است در روایتست از امام رضا علیه السلام
که گفت که هیچکس از مومن و کافر توقف نکند درین کوهها یعنی کوههای
مکه مگر آنکه دعای او مستجاب میشود برای دنیای ایشان و از جمله مکان دعا
مسجد است هر مسجدی که باشد بدرستی که مسجد خانه خداست و کسی که

شود اما مومنان پس دعای
ایشان مستجاب میشود
برای آخرت ایشان و
اما کافران دعای ایشان نه
مستجاب میشود

قصد

قصد کند که بمسجد برود قصد کرده است که بسوی خدای تعالی برود و زیارت کند
حق تعالی را و در حدیث قدسی واقع است که بدانید بندگان و آگاه
باشید که خانهای من در زمین مسجدهاست خوشحال بنده که وضو کند
در خانه خود و بعد از آن زیارت کند مرا در خانه من یعنی بمسجد برود و بطاعت
و عبادت مشغول نماید و خدای تعالی کریم تر از آنست که ناامید سازد زائر
و قاصد خود را و روایت کرده است سعدان بن مسلم از معاویه بن عمار که
گفت که هرگاه ابو عبدالله علیه السلام حاجتی داشت طلب آن حاجت میکرد
از خدای تعالی وقت زوال پس هرگاه میخواست طلب حاجت کند اول چیزی تصدق
میکرد و بوی خوش بکار میبرد و بمسجد میرفت و بعد از آن دعا
میکرد بجهت حاجت خود بانچه حق تعالی خواهد بود پس تحقیق که این روایت
دلالت کرده است بر چهار چیز اول آنکه وقت زوال وقت طلب حاجت است
دوم آنکه سنت است تقدیم صدقه بر طلب حاجت سیم بوی خوش بکار بردن
چهارم بودن مسجد مکان طلب حاجت و از جمله مکانهای دعا بلکه از
اشرف مکانها نزد قبر امام حسین است علیه السلام بدرستی که روایت
کرده شده است که حق سبحانه و تعالی چهار خصلت که امامت فرموده بامام

حسین علیه السلام عوض شهادت او گردانید شفا را در تربت مطهر او
و اجابت دعا را در زیر قبهٔ منور او و ائمهٔ اطهار را از ذریت طاهرهٔ او
و نشمرده ایام زیارت آنحضرت را از عمر زایران او و در روایت است که
امام جعفر صادق را علیه السلم دردی عارض شد پس امر فرمود با کسانی
که در خدمت او بودند که کسی را با جارت بگیرند و بفرستند بمشهد
حسین علیه السلم که نزد قبر امام حسین دعا کند که حق تعالی آنحضرت را
شفا دهد از آن درد پس بیرون رفت مردی از خدمتکاران آنحضرت پس
یافت مردی دیگر را بر در خانه و حکایت کرد و بآن مرد آنچه حضرت
فرموده بود آن مرد گفت که من میروم و این خدمت بجای آرم
ولیکن امام حسین علیه السلام امام مفترض الطاعه است و آنحضرت جعفر صادق
امام مفترض الطاعه است پس چگونه است که آنحضرت توسل میجوید
بامام حسین علیه السلام بجهت شفا از درد پس باز گشت او و بمولای خود
عرض کرد آن سخن را آنحضرت گفت که آنچنانست که آن مرد میگوید
لیکن نمیدانم که حق تعالی را بقعهاست که دعا مستجاب میشود در آن
بقعها و روضهٔ منورهٔ حضرت امام حسین علیه السلام از جملهٔ آن بقعهاست

قسمی از اسباب اجابت دعا آنچیزی است که راجع میشود بدعا و این
آن چیزیست که در او اسم اعظم باشد و بعید اند از آن بعینه مگر کسی
که خدای تعالی او را بر آن مطلع کرده اند از انبیا و اوصیا علیهم السلام و تحقیق
که وارد شده است رمزها و اشارتها بآن شکلی که روایت کرده است
که اسم اعظم در اواخر سورهٔ حشر است و بعضی روایت کرده اند که اسم
اعظم آیتی است در آیة الکرسی و بعضی گفته اند در اول سورهٔ آل عمران است
پس گفته شده است که اسم اعظم در الحی القیوم است زیرا که الحی القیوم موجود است
در آیة الکرسی و در اول آل عمران و منقولست از رسول خدا صلی الله علیه و آله
که گفته است که بسم الله الرحمن الرحیم نزدیکترست باسم اعظم از سیاهی
چشم بسفیدی او و بعضی گفته اند که اسم اعظم در قول ماست که یا حی یا قیوم
و بعضی گفته اند که در یا ذی الجلال و الاکرام است و بعضی گفته اند که اسم اعظم
درین کلماتست که یا من هو یا من لا اله الا هو و بعضی گفته اند که اسم اعظم الله است
و اسم الله مشهورترین اسمها حق تعالی است و بلندترین اسماست از
روی مرتبه در ذکر و دعا و اسم الله گردانیده شده است پیشوای
باقی اسمای حق تعالی است و بلندترین اسماست از روی مرتبه در ذکر

جعفر صادق

محصوص است کلمه الله باسم الله زیرا که حق تعالی گفته است قل هو الله
احد و نگفته است که قل هو الرحمن احد و غیر آن از اسما و واقع
شده است شهادت باسم الله زیرا که میگویند اشهد ان لا اله
الا الله و نمیگویند اشهد ان لا اله الا الرحمن و غیر آن از اسما و بدانکه
این قول که اسم الله اسم اعظم است بسیار نزدیک است بتحقیق زیرا که
اخبار درین معنی بسیار است و بدانکه این اسم مقدس ممتاز است
از باقی اسمای حق تعالی بخواص چند یعنی اسم الله چند خاصیت دارد
اول آنکه نام ذات مقدس حق تعالی است و مخصوص است بذات
مقدس او و اطلاق نمیکنند این اسم را بر غیر خدای تعالی نه بحقیقت و
نه مجاز چنانکه حق تعالی فرموده است که هل تعلم له سمیا یعنی آیا میدانی
مر خدای تعالی را هم نامی یعنی آیا میدانی که غیر خدای تعالی کسی را الله نام
کرده باشند دوم آنکه اسم الله دلالت میکند بر ذات حق تعالی و
باقی اسمای حق تعالی دلالت بر ذات میکنند بلکه دلالت بر معانی
و صفات میکنند مثل قادر که دلالت میکند بر قدرت و عالم که دلالت
میکند بر علم و غیر آن از اسما که همه دلالت بر معانی میکنند سیم آنکه جمیع اسمای

خدای تعالی را باسم الله می نامند و اسم الله را باسم دیگر نمی نامند پس
میگویند که صبور اسم است از اسماء الله و نمیگویند که الله اسمی است
از اسماء صبور یا رحیم یا شکور این سه چیز خاصه اسم الله است و
شش چیز دیگر از پیش گذشت که اسم الله اسم اعظم است و او مشهور
ترین اسمای خدای تعالی است و بلندترین اسماست از روی مرتبه در ذکر
و دعا و پیشوای باقی اسماست و مخصوص است باو کلمه اخلاص
و واقع شده است باو شهادت و روایت است که حضرت سلیمان علیه السلام
چون دانست که بلقیس می آید و باقی مانده بود میان او و بلقیس
مقدار یک فرسخ گفت با جماعتی که نزد او بودند که کدام شما می آرد تخت
بلقیس را پیش از آنکه او و اتباع بیایند و مسلمان شوند زیرا که
هرگاه مسلمان شد گرفتن تخت او روا نیست مگر برضای او گفت
عفریتی از قوم جن که من بیارم نزد تو تخت بلقیس را پیش از آنکه بر
خیزی از مقام خود یعنی از مجلس حکومت و سلیمان علیه السلام از
صباح تا نیم روز در مجلس حکم نشستی و بدرستی که من بر بر داشتن
و آوردن آن تخت قادر و توانا ام و بر آن جبری از طلا ایمن یعنی

این ... اسم الله ... ممتاز می شود از ... خشوع ...

خدای

مناجات نامه

بسم الله الرحمن الرحیم

الهی نجنا تا غنك یا سید
الکبیر نجنا وخلصنا بحق
یا محمد یا علی
یا علیا یا ابا الحسن
... بحل مشکل
... دین شافع
یوم الحساب

دران خیانت نکنم و با امانت بتو رسانم سلیمان علیه السلام گفت که زود
ترا زین میخواهم گفت انکسی که نزد او علمی از کتابهای سماوی بود و کتب
الهی خوانده بود که ان آصف برخیا بود وزیر حضرت سلیمان علیه السلام
و پسر خواهر انحضرت بود و صدیق بود و میدانست اسم اعظم را
که هرگاه دعا میکرد بان اسم اعظم دعای او مستجاب میشد گفت که من
بیارم تخت بلقیس را نزد تو پیش از انکه باز گردد بسوی تو چشم تو یعنی
پیش از انکه چشم برهم زنی بعضی گفته اند که معنی این سخن انست که
پیش از انکه برسد بتو انکسی که در نهایت مد نظر تست و بعضی گفته اند
که این معنی دارد که چون در چیزی دوری نگری تا چشم ازان برداری
پس بنابرین معنی این سخن انست که سلیمان نظر خود را بر چیزی دور
انداخته بود و همیشه نظر میکرد پس پیش از انکه باز گردد بسوی او نظر
او که مانده بود از نگریستن از بسیاری نگریستن آورد تخت را گفت
کلبی که آصف بسجده در افتاد و دعا کرد و خواند خدای تعالی را باسم اعظم
پس فرو رفت تخت بلقیس در زیر زمین و پیش تخت سلیمان از زمین بیرون
آمد و بعضی گفته اند که تخت بلقیس انجا بود زمین را شکافت و پیش تخت

سلیمان بیرون آمد و بعضی گفته اند که زمین در نوردیده شد برای حاضر
شدن او و این قول مروی است از ابی عبد الله علیه السلام بعضی گفته اند که
ان اسم که آصف خوانده اسم الله است و الحی در عقب اوست که الرحمن است
و بعضی گفته اند که ان اسم یا حی یا قیوم است که بزبان عبرانی اهیا شراهیا است م
و بعضی گفته اند که ان اسم یا ذی الجلال و الاکرام است و بعضی گفته اند که
یا الهنا و اله کل شی است و بتحقیق که وارد شده است در اخبار که اجابت
دعا در خصوصیات الفاظ و دعائی باشد برای خصوصیات حاجتها
مثل الخ مرویست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که انکسی که ده بار بگوید
یا الله یا الله حق تعالی بگوید که لبیک ای بنده من سوال کن و طلب نمای
حاجت خود را تا بر آورم حاجت ترا و همچنین روایتست که هر که ده
بار بگوید یا رباه یا رباه یا رباه دعای او مستجاب شود و مثل اینست یا رب
یا رب مانند اینست یا سیداه یا سیداه و روایتست که در سجده ده بار
بگوید یا الله یا رباه یا سیداه خدای تعالی بگوید لبیک ای بنده من طلب کن
حاجت خود را تا بر آورم و مثل الخ روایت کرده است سماعه که گفت عن
ابو الحسن علیه السلام که ای سماعه وقتی که ترا حاجتی باشد بخدای تعالی بگو اللهم انی اسئلک

بحق محمد و علی فان لهما عندک شانا من الشان و قدرا من القدر فبحق ذلک الشان
و بحق ذلک القدر ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا یعنی حاجت
خود را ذکر کن که این روایت درستی که هر گاه روز قیامت نیست
هیچ فرشته مقربی و هیچ پیغمبر مرسلی و هیچ بنده مؤمنی که امتحان کرده باشد
حق تعالی دل او را برای ایمان مگر آنکه محتاج خواهد بود بمحمد و علی صلوات الله علیهما
در آن روز و مثل آنچه روایت ابن ابی عمیر از رضا و بن عمار که گفت که
آنکسی که در عقب فریضه سه بار بگوید یا من یفعل ما یشاء و لا یفعل ما یشاء
احد غیره و بعد از آن حاجت خود را سوال کند حق تعالی بدهد بآنچه
سوال کرده است و مثل آنچه روایت کرده است که بجهة ادای دین در
روز جمعه بگوید اللهم اغننی بحلالک عن حرامک و اغننی بفضلک عمن سواک
و بعضی مطلق روایت کرده‌اند و تخصیص بروز جمعه نکرده‌اند و روایت
که از برای وسعت روزی در عقب نماز صبح بگوید سبحان الله العظیم و بحمده
استغفر الله و اسئله من فضله و نیز از برای وسعت رزق بعد از نماز خفتن
بگوید اللهم انه لیس لی علم بموضع رزقی و انما اطلبه بخطرات تخطر علی قلبی
فاجول فی طلبه البلدان فانا فیما انا طالب کالحیران لا ادری ام فی سهل

هو ام فی جبل ام فی ارض ام فی سماء ام فی بر ام فی بحر و علی یدی من و من قبل
من و قد علمت ان علمه عندک و اسبابه بیدک و انت الذی تقسمه بلطفک و
تسببه برحمتک اللهم فصل علی محمد و آله و اجعل یا رب رزقک لی واسعا و مطلبه سهلا
و ماخذه قریبا و لا تعننی بطلب ما لم تقدر لی فیه رزقا فانک غنی عن   و ما حضره ط
عذابی و انا فقیر الی رحمتک فصل علی محمد و آل محمد و جد علی عبدک بفضلک
انک ذو فضل عظیم و از برای دفع ظلم و خوف ظالم و داخل شدن نزد
سلطان بخواند آنچه خوانده است امام جعفر صادق علیه السلام وقت داخل
شدن نزد منصور دوانیقی اللهم احرسنی بعینک التی لا تنام و اکنفنی
برکنک الذی لا یرام   از برای ادای دین بخواند آنچه روایت کرده است
معاذ بن جبل که گفت که روز جمعه باز ماندم از خدمت رسول خدا صلی الله
علیه و آله و نتوانستم که نماز جمعه را با آنحضرت بگذارم آنحضرت فرمود که ای
معاذ چه چیز مانع شد ترا از گذاردن نماز جمعه گفتم یا رسول الله یوحنای
یهودی را بر من اوقیه گندم بود و او بر در خانه من انتظار کشید
ترسیدم که اگر بیرون آیم حبس کند مرا و نگذارد که بخدمت تو بیایم
آنحضرت فرمود که ای معاذ میخواهی که خدای تعالی قرض ترا ادا کند گفتم

نبی یا رسول الله آنحضرت گفت بگو اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و
تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء و تذل من تشاء بیدک الخیر انک
علی کل شیء قدیر تولج اللیل فی النهار و تولج النهار فی اللیل و تخرج الحی
من المیت و تخرج المیت من الحی و ترزق من تشاء بغیر حساب یا رحمن الدنیا
و الآخره و رحیمهما تعطی منهما ما تشاء و تمنع منهما ما تشاء اقض عنی دینی
ای معاذ اگر ان مقدار طلا قرض داشته باشی که روی زمین پر شود
هرگاه آنچه مذکور شد بگوئی حق تعالی قرض ترا ادا کند و اوقیه سیزده
رطل عراقی است و آنچه حفظ بگوید آنچه مروی است از حضرت
رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که گفت یا علی هرگاه خواهی که حفظ
کنی هر چیزی را که بشنوی در عقب هر نماز بگو سبحان من لا یعتدی
علی اهل مملکته سبحان من لا یواخذ اهل الارض بانواع العذاب سبحان
الرؤف الرحیم اللهم اجعل لی فی قلبی نورا و بصرا و فهما و علما انک علی
کل شیء قدیر و روایتست که شکایت کرد مردی نزد امام حسن علیه السلام
از همسایه که باو ایذا میرساند آنحضرت گفت با مرد که وقتی که نماز
شام بگذاری دو رکعت نماز بگذار و بعد از آن بگو یا شدید المحال یا عزیزا

بالوان

۱

ذللت بعزتک جمیع ما خلقت اکفنی شر فلان بما شئت یعنی نام آن همسایه را بگو
آن مرد چنان کرد در میان شب آواز نوحه و فغان شنید و گفتند که فلان
مرد درین شب ... و مثل این قسم که اسباب اجابت تعلق بخصوصیات دعوات
دارد و بسیار است طول نمیدهیم کتاب را بذکر آن بدرستی که استخراج
میکند از کتب ادعیه الکس که واقف شود بران قسم چهارم از اسباب
اجابت دعا آنست که مرکب از دعا و زمان باشد مانند دعای سمات
که در آخر ساعت از روز جمعه می باید خواند و دعای سمات اینست بسم الله
الرحمن الرحیم اللهم انی اسئلک باسمک العظیم الاعظم الاعز الاجل الاکرم
الذی اذا دعیت به علی مغالق ابواب السماء للفتح بالرحمة انفتحت و اذا
دعیت به علی مضایق ابواب الارض للفرج انفرجت و اذا دعیت به علی
العسر للیسر تیسرت و اذا دعیت به علی الاموات للنشور انتشرت و اذا
دعیت به علی کشف البأساء و الضراء انکشفت و بجلال وجهک الکریم اکرم
الوجوه و اعز الوجوه الذی عنت له الوجوه و خضعت له الرقاب
و خشعت له الاصوات و وجلت له القلوب من مخافتک و بقوتک التی تمسک بها السماء
ان تقع علی الارض الا باذنک و تمسک السموات و الارض ان تزولا

الاعظم

وبمشيتك التي دان لها العالمون وبكلمتك التي خلقت بها السموات والارض
وبحكمتك التي صنعت بها العجايب وخلقت بها الظلمة وجعلتها ليلا
وجعلت الليل سكنا وخلقت بها النور وجعلته نهارا وجعلت النهار نشورا
مبصرا وخلقت بها الشمس وجعلت الشمس ضياء وخلقت بها القمر وجعلت القمر
نورا وخلقت بها الكواكب وجعلتها نجوما وبروجا ومصابيح وزينة
ورجوما وجعلت لها مشارق ومغارب وجعلت لها مطالع ومجاري وجعلت
لها فلكا ومسابح وقدرتها في السماء منازل فاحسنت تقديرها وصورتها
فاحسنت تصويرها واحصيتها باسمايك احصاء ودبرتها بحكمتك
تدبيرا فاحسنت تدبيرها وسخرتها بسلطان الليل وسلطان النهار والساعات
وعدد السنين والحساب وجعلت رويتها لجميع الناس مرءى واحدا
اسئلك اللهم بمجدك الذي كلمت به عبدك ورسولك موسى بن عمران عليه السلام
في المقدسين فوق احساس الكروبيين فوق غمايم النور فوق تابوت
الشهادة في عمود النار وفي طور سيناء وفي جبل حوريث في الواد
المقدس في البقعة المباركة من جانب الطور الايمن من الشجرة وفي ارض
مصر بتسع ايات بينات ويوم فرقت لبني اسرائيل البحر وفي المنبجسات

التي صنعت بها العجايب في بحر سوف وعقدت ماء البحر في قلب الغمر كالحجارة
جاوزت ببني اسرائيل البحر وتمت كلمتك الحسنى عليهم بما صبروا واورثتهم
مشارق الارض ومغاربها التي باركت فيها للعالمين واغرقت فرعون
وجنوده ومراكبه في اليم وباسمك العظيم الاعظم الاجل الاكرم و
بمجدك الذي تجليت به لموسى كليمك عليه السلام في طور سيناء ولابراهيم خليلك
عليه السلام من قبل في مسجد الخيف ولاسحق صفيك عليه السلام في بئر
شيع وليعقوب نبيك ... وللمؤمنين بوعدك وللداعين باسمائك
فاجبت وبمجدك الذي ظهر لموسى بن عمران عليه السلام على قبة الرمان وبا
الذي وقعت على ارض مصر بمجد العزة والغلبة بايات عزيزة وبسلطان
القوة وبعزة القدرة وبشان الكلمة التامة وبكلماتك التي تفضلت بها على
اهل السموات والارض واهل الدنيا والاخرة وبرحمتك التي مننت بها
على جميع خلقك وباستطاعتك التي اقمت بها العالمين وبنورك الذي
قد خر من فزعه طور سيناء وبعلمك وجلالك وكبريائك وعزتك وجبروتك
التي لم تستقلها الارض وانخفضت لها السموات وانزجر لها العمق الاكبر
وركدت لها البحار وخضعت لها الجبال وسكنت لها الارض بمناكبها

والانهار

الاعظم الاعز

نبيك عم في بيت ... وفيت لابراهيم ... ولاسحق بحلفك و...

وباياتك التي

وتسلّت لها الخلایق کلها وخفقت لها البحار والانهار وخضعت لها
الریاح فی جریانها وخمدت لها النیران فی اوطانها وسلطانک الذی
عرفت لک بالغلبة دهر الدهور وحمدت به فی السموات والارضین وبکلمتک
کلمة الصدق التی سبقت لابینا آدم وذریته بالرحمة واسئلک بکلمتک
التی غلبت کل شیء وبنور وجهک الذی تجلیت به للجبل فجعلته دکّا وخرّ موسی
صعقا وبمجدک الذی ظهر علی طور سیناء فکلمت به عبدک ورسولک موسی
بن عمران وبطلعتک فی ساعیر وظهورک فی جبل فاران بربوات المقدسین
وجنود الملائکة الصافین وخشوع الملائکة المسبحین وبرکاتک التی
بارکت فیها علی ابراهیم خلیلک علیه السلام فی امة محمد صلواتک علیه وآله
وبارکت لاسحق صفیک فی امة عیسی علیهما السلام وبارکت لیعقوب
اسرائیلک فی امة موسی علیه السلام وبارکت لحبیبک محمد صلی الله علیه وآله
فی عترته وذریته وامته بالرحمة واسئلک اللهم وکما غبنا عن ذلک
ولم نشهده وآمنا به ولم نره صدقا وعدلا ان تصلی علی محمد وآل محمد
وان تبارک علی محمد وآل محمد وان ترحم علی محمد وآل محمد کافضل ما صلیت
وبارکت وترحمت علی ابراهیم وآل ابراهیم انک حمید مجید فعّال لما

شهید
ترید وانت علی کل شیء قدیر بعد از ان هر حاجتی که دارد طلب کند
وبگوید یا الله یا حنان یا منان یا بدیع السموات والارض یا ذا الجلال
والاکرام یا ارحم الراحمین اللهم بحق هذا الدعاء وبحق هذه الاسماء التی
لا یعلم تفسیرها ولا یعلم تاویلها ولا ظاهرها ولا باطنها غیرک صلّ علی
محمد وآل محمد وافعل بی کذا وکذا وانتقم لی من فلان بن فلان واغفر لی
ما انت اهله ولا تفعل بی ما انا اهله وانتقم لی من اعدائی واغفر لی من ذنوبی
در سوایم دو فر... ما تقدم منها وما تاخر ووسع علیّ من حلال رزقک واکفنی مؤنة انسان سوء
علیم ۶ وقرین سوء وسلطان سوء وجار سوء انک علی ما تشاء قدیر وبکل شیء علیم آمین
یا رب العالمین وسنت است که در عقب دعای سمات این دعا بخواند که اللهم
انی اسئلک بحرمة هذا الدعاء وبما فات منه من الاسماء وبما یشتمل علیه من التفسیر
والتدبیر الذی لا یحیط به الا انت ان تفعل بی کذا وکذا یعنی حاجت خود را
ذکر کند و منقول است روایت کرده شده است از ابی جعفر علیه السلام که گفت
در ثلث دوم از ماه رمضان بگیرد مصحف را وبگشاید وبگوید اللهم انی
اسئلک بکتابک المنزل وما فیه اسمک الاعظم الاکبر واسمائک الحسنی وما
داشته باشد طلب کند — یخاف ویرجی ان تجعلنی من عتقائک من النار ودعا کند وهر حاجتی که

و مثل الجنه وارد شده است در اخبار که در شب اول شب جمعه یازده نوبت سوره انا
انزلناه بخوانند و بعد از ان دعا کنند و طلب نماید انچه میخواهد قسم بخدا از اسباب
اجابت دعا انست که مرکب باشد از دعا و مکان مثل الجنه روایت کرده
شده است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که انکسی که او را حاجتی باشد
بدرگاه حق تعالی باید که در روضه مطهر حضرت امام حسین صلوات الله علیه
نزدیک سر انحضرت بایستد و بگوید یا اباعبد الله اشهد انک تشهد مقامی
وتسمع کلامی وانک حی عند ربک ترزق فاسال الله ربک وربی فی قضاء
حوائجی هر کسی که چون چنین کند بر آورده شود حاجت او ان شاء الله تعالی
در روایت است که مردی وظیفه داشت از خلیفه بغداد و خلیفه هر سال ان وظیفه
را باو میداد پس عرض کردند خلیفه برو و قطع کرد وظیفه او را چند سال
پس ان مرد آمد بخدمت ابی الحسن علی الهادی علیه السلام و عرض کرد حال
خود را بانحضرت و التماس نمود از انحضرت که در درگاه خلیفه یاد کند و
شفاعت کند و درخواهد از خلیفه که وظیفه او را بدهد پس ان مرد رفت
بمنزل خود چون شب شد خلیفه کس فرستاد و او را طلبید پس او ترسید
و متوجه منزل خلیفه شد چند کس در راه از عقب یکدیگر رسیدند و گفتند

ملاقات بخلیفه

و گفتند که خلیفه ترا میطلبد چون ان مرد رسید بدربان از دربان رسید
که امام علی نقی علیه السلام نزد خلیفه امد دربان گفت نی چون نزد خلیفه
آمد خلیفه او را نزدیک خود خواند و فرمود که هر چه قطع کرده بود از وظیفه
او همه را باو دادند چون بیرون آمد گفت باو دربانی که فتح نام داشت
که بگو علی بن محمد علیهما السلام که تعلیم کند بمن ان دعای را که خواند از برای
تو بعد از ان ان مرد رفت بخدمت ابی الحسن علی بن محمد علیهما السلام
انحضرت چون دید ان مرد را گفت رضا و خشنودی در روی تو معلوم میشود
ان مرد گفت بلی یا ابن رسول الله و لیکن چنین گفتند که تو پیش خلیفه
نرفتی و التماس من نکردی انحضرت گفت که عادت ما که اهل بیتیم
انست که التجا نمیکنیم در مهمات مگر بخدای تعالی و سوال نمیکنیم از غیر او
نرسیدم که اگر تغیر دهیم عادت خود را از غیر حق تعالی سوال کنیم تغیر
یابد مستجاب شدن دعای من ان مرد گفت که ای سید و پیشوای من
فتح دربان گفت بمن که بگو بانحضرت که تعلیم کند مرا دعایی که از برای
تو کرده است انحضرت گفت که فتح بظاهر دوست ماست و بباطن دوست
ما نیست و دعا مستجاب میشود بشرط دوستی ما که اهل بیتیم و لیکن این دعا
میشود دم

کر بسیار دعا میکنیم باین نزد حاجتها وان حاجتها بر آورده می شود
ومن درخواسته ام از خدای تعالی که هر که دعا کند باین دعا نزدیک قبر من
دعای او مستجاب شود دعا اینست یا عدتی عند العدد ویا رجائی
والمعتمد ویا کهفی والسند ویا واحد ویا احد ویا هو الله احد اسئلک
اللهم بحق من خلقته من خلقک ولم تجعل فی خلقک مثلهم ان تصلی علیهم
وتفعل بی کذا وکذا یعنی حاجت خود را ذکر کند مثل این قسم نیز بسیار است
وما اقتصار کردیم برین اشارت تا موجب تطویل نشود وبدانکه قول
ابی الحسن علی الهادی علیه السلام که گفت که دعا فایده گر دعا کننده
را مستجاب نمیشود بشرط دوستی ما که اهل بیتیم اشارتیست بشرط قبول
دعا بلکه اشارت است بشرط قبول عمل خواه آن عمل واجب باشد خواه
سنت ومؤید درین معنی انست انچه روایت کرده است محمد بن مسلم
از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که گفتم او را که
ما می بینیم مردی از مخالفان شمارا که عبادت میکند وجهد می نماید در
عبادت وخضوع وخشوع ونیاز تمام دارد آیا این عبادت نفع
میدهد او را آنحضرت فرمود که ای محمد بدرستی که ما که اهل بیتیم مثل اهل
بیتی

بیتی است که بودند در میان بنی اسرائیل پس مردی از بنی اسرائیل جهد میکرد در
عبادت چهل شب و دعا میکرد و دعای او مستجاب نمیشد و مردی دیگر
از بنی اسرائیل سعی وجهد میکرد در عبادت چهل شب و بعد از ان دعا کرد
دعای او مستجاب نمیشد آمد این مرد بخدمت حضرت عیسی علیه السلام وشکایت
کرد این ودرخواست از عیسی علیه السلام که دعا کند برای او آنحضرت
طهارت کرد و نماز گذارد وبعد از ان دعا کرد برای او حق تعالی
وحی کرد که ای عیسی بدرستی که ان بنده من که دعای او مستجاب نمیشود
بجهت انست که می آید بدرگاه من از غیر ان درکه می باید آمد بدرستی
که او دعا میکند بدرگاه من ودر دل او شکی است از تو ومحبت بتو ندارد
پس اگر دعا کند وتضرع نماید وبخواند مرا تا گردن او جدا شود و
انگشتان او بریزد مستجاب نخواهم ساخت دعای ورا پس متوجه شد
حضرت عیسی علیه السلام بان مرد وگفت که تو دعا میکنی ومیخوانی
پروردگار خود را ودر دل تو شکیست نسبت به پیغمبر او وان
مرد گفت که یا روح الله بحق خدای که انچه فرمودی واقع است پس
سوال کن از خدای تعالی که بردارد ان شک را از دل من حضرت عیسی علیه السلام

دعا کرد

دعا کرد برای او پس حق تعالی تفضل کرد بر وی و داخل کرد دید در سلک اهلبیت عیسی علیه السلام
همچنین با که اهلبیت پیغمبر قبول نمیکند حق تعالی عمل بنده را اگر شک در آن داشته
باشد در باره ما قسم ششم از اسباب اجابت دعا آنچیزیست که راجع شود
بفعل مانند عقب نمازها روایت کرده است امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه از
رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت که الکسی که ادا کند برای خدا نماز فریضه را
پس مر او را عقب آن نماز دعای مستجابست گفت ابن فحام که در خواب دیدم
امیرالمؤمنین علی را علیه السلام و پرسیدم از آن حضرت که این حدیثی که مروی
از تو صحیح است آنحضرت گفت بلی صحیح است هرگاه فارغ شوی از نماز
واجب سجده کن و در سجده بگو اللهم بحق من رواه و بحق من روی عنه صلی
علی جماعتهم و افعل لی کیت و کیت یعنی بارخدایا بحق الکسی که روایت
این حدیث را که امیرالمؤمنین است و بحق الکسی که روایت کرده شده است
از و که رسول خداست صلوات بفرست بر همه ایشان و بکن بمن چنین
و چنین یعنی حاجت خود را ذکر کن هر آینه که چون چنین کنی دعای
تو مستجاب میشود و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که خدای تعالی واجب
کرد است نمازهای یومیه را در دوسترین اوقات خود او پس سوال کنید

وطلب

وطلب نمایید حاجتهای خود را در عقب نمازهای فریضه و گفت امیرالمؤمنین علی
صلوات الله علیه که باید بنده بار نگردد از نماز و متوجه چیزی دیگر نشود تا
آنکه سوال کند از حق تعالی بهشت او پناه جوید بخدای تعالی از آتش
دوزخ و طلب نماید که تزویج کند حق تعالی با و حورعین را و گفت ابوحمزه که
شنیدم از ابی جعفر علیه السلام که میگفت که وقتی که بنده مؤمن برخیزد و
شروع کند در نماز نفرستد حق تعالی حوران را که بگرد او در آیند پس هرگاه
بنده بعد از نماز طلب نکند از آن حوران یکی را تعجب کنند و متفرق شوند و روایت
کرده است فضل بقباق که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که دعا مستجاب
میشود در چهار محل در نماز وتر و بعد از نماز صبح و بعد از نماز ظهر و بعد از
نماز شام و در روایتی دیگر واقع شده که سجده کند بعد از نماز شام و دعا
کند در سجود دعای او مستجاب میشود فصل و از جمله آنچه راجع میشود بفعل
دعای سایل است برای کسی که با او چیزی بدهد در وقت چیزی دادن
و مستجاب نیست دعای این سایل در باره خودش درین حال اگر دعا کند برای
خود و در روایتیست که امام زین العابدین علیه السلام می گفت بخادم خود که
اندکی مانی نگاه دار آنچه بسایل میدهی تا دعا کند و گفت امام زین العابدین

علیه السلام

که دعای سایل محتاج رد نمیشود و روایتست که امام زین العابدین علیه السلام
میفرمود خادم خود را که هرگاه بسایل چیزی بدهی بفرماید سایل را که دعای ٩
بخیر کند و روایتست از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام که هرگاه
چیزی بسایل بدهید بگویید بان سایل که دعا کند بدرستی که دعای سایل در
حق شما مستجاب میشود و در حق خودش مستجاب نمیشود و روایتست که
امام زین العابدین علیه السلام هرگاه بسایل تصدق میکرد می بوسید دست
خود را وقت چیزی دادن بسایل پرسیدند از انحضرت از سبب این
انحضرت گفت که صدقه میشود در دست قدرت الهی پیش از انکه واقع واقعه
شود در دست سایل و گفت امیر المومنین علی صلوات الله علیه که هرگاه چیزی
بسایل میدهید باید که باز گردانید بخ ان دستی را که بسایل چیزی داده
و بیارید پیش دهن خود و ببوسید بدرستی که خدای تعالی میگیرد ان صدقه
را پیش از انکه واقع شود در دست سایل زیرا که خدای تعالی میگیرد دهد قایل را
و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که واقع نمیشود صدقه که مومن میدهد
در دست سایل تا واقع میشود در دست حق تعالی یعنی در دست قدرت او و بعد
از ان انحضرت خواند این آیه که الم یعلموا ان الله هو یقبل التوبة عن عباده و یاخذ

الصدقات و ان الله هو التواب الرحیم یعنی آیا نمیدانند تا بیان
که خدای تعالی قبول میکند توبه را از بندگان خود و فرا میگیرد صدقات را
یعنی قبول میکند صدقهای ایشان را و نمیدانند که خدای تعالی توبه پذیرنده است
علیه السلام یعنی که مهربانست به توبه کننده و صدقه دهنده و روایتست از ابی عبد الله
که گفت که حق تعالی فرموده است که هر چیزی که هست تعیین کرده ام
و وکیل ساخته ام کسی را که بگیرد از ان مگر صدقه بدرستی که من بدست خود
میگیرم تا انکه اگر مردی یا زنی تصدق کند بیک خرما یا نیم خرما تربیت کنم
انرا همچنانکه تربیت میکند کسی کره اسب خود را و فرزند از شیر باز گرفته
خود را پس ملاقات میکند مرا در روز قیامت و ان صدقه مثل کوه
احد شده باشد و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که زود دارید روزی را
بصدقه و روایتست که گفت امام محمد باقر با امام جعفر صادق علیهما السلام
که ای پسر من چه چیز باقی مانده است از نفقه امام جعفر صادق علیه السلام
گفت که چهل دینار مانده است انحضرت گفت که بیرون آر و تصدق کن انرا
امام جعفر صادق علیه السلام گفت که بغیر از چهل دینار چیزی دیگر نیست
با من انحضرت گفت که تصدق کن ان چهل دینار را بدرستی که خدای تعالی

[illegible]

عوض میدهد آیا نه‌اند انشته تو که هر چیزی را کلیدیست و کلید رزق صدقه است
پس تصدق کن از اکفت امام جعفر صادق علیه السلام که صدقه دادن
ادا میکند قرض را و عوض باز برکت می آید و نیز کفت که هرگاه درویش
و محتاج شوید تجارت کنید با خدای تعالی بصدقه و کفت امام محمد باقر ع
که صدقه دفع میکند هفتاد علت را از بلاهای دنیا با مردن بد یعنی بدبختی
کرکسی که صدقه دهد هرگز بمردن بد نمیرد و در روایتست که حضرت عیسی ع
روزی با اصحاب خود نشسته بود مردی از پیش آنحضرت گذشت آنحضرت
کفت که این مرد امروز میمیرد ما می بینیم او را آنند گفت آنحضرت که بنه
بسته هیزم خود را بر زمین آن مرد پشته هیزم را بر زمین نهادی
کشود در میان آن ماری سیاه دید که سنگی فرو برده بود آنحضرت
کفت بان مرد که امروز چه نیکی کردی آن مرد کفت یا روح الله یا
من دو کرده بود پس کذشت سایلی یکی را باو دادم و کفت امام
جعفر صادق علیه السلام که نیکو نکرداند بنده صدقه دادن را مگر انکه
خدای تعالی نیکو کرداند خلافت را بر فرزند او بعد از او و نیز کفت امام
جعفر صادق علیه السلام که مانع انکس است که سوال میکند و سوال کننده

پس درنگ کردند که آن مرد پشته هیزم بر دوش با آن اصحاب گفتند آن حضرت که یا روح الله تو خبر دادی که این مرد میمیرد حالا

دد

دوست

دوست نیست در روایتست که امام جعفر صادق علیه السلام در منی بود سایلی
نزد آنحضرت آمد آنحضرت فرمود که خوشه انگوری باو بدهند سایل گفت
که من احتیاج باین ندارم اگر درمی دارید بمن بدهید آنحضرت گفت که
خدا بدهد آن سایل رفت و آنحضرت چیزی باو نداد سایل دیگر آمد آنحضرت
سه دانه انگور باو داد آن سایل گرفت از او و گفت الحمد لله رب العالمین
آنحضرت گفت سایل که بایست بجای خود و پرسید از غلام که چند درهم با تست
غلام گفت که بیست درهم باشد از انچه نگاه داشته ام و مانده آن آنحضرت
گفت که بده از ان بسایل پس سایل گرفت آن درهمها را و گفت حمد مر خدا را
که این عطا از جانب تست که یگانه و شریکی نیست مر ترا آنحضرت گفت که بایست
بجای خود پس کند پیراهنی را که پوشیده بود و داد بان سایل که بپوشد آن
سایل پوشید ازرا و بعد از ان گفت حمد مر خدی را که کسوه داد و پوشانید
مرا ای بنده خدای جزای خیر دهد حق تعالی ترا دعا نکرد آن سایل از برای آنحضرت
بغیر این و بعد از ان بازگشت آن سایل و رفت پس گمان کردیم که اگر
دعا نکرد از برای آنحضرت همیشه آنحضرت باو چیزی میداد زیرا که هر چند
حمد میگفت حق تعالی را آنحضرت باو چیزی میداد کفت امام جعفر صادق علیه السلام

که روزی داد مرا آنحضرت گفت مان سایل که بجای خود بایست پس هر دو دست خود را بر کرد از برای او و داد باو سایل گفت الحمد لله رب العالمین

که آنکسی که صدقه بدهد و بعد از آن صدقه باز گردد یا بوجهی از وجوه باید که
نخورد آن صدقه را و نخورد زیرا که شریک نیست او درین صدقه و صدقه
دادن بمنزلهٔ آزاد کردن بنده است و کسی که بنده آزاد کرد آن آزاد کرده
شده صلاحیت آن ندارد که باز گرداند و بعد از آزادی و روایتست که
مردی سوال کرد چیزی بیرون آورد که بصدقه بدهد آن سایل رفته بود امام — از کسی آنکسی
جعفر صادق علیه السلام گفت بآن مرد که آن چیز را بدیگری بدهد و باز
نگرداند صدقه را در میان مال خود تتمه صدقه پنج قسم است اول صدقهٔ
مال و بیان آن از پیش گذشت دوم صدقه بجاه و آن شفاعت است گفت
رسول خدا صلی الله علیه و آله که فاضلترین صدقها صدقهٔ زبان است کسی
گفت یا رسول الله صدقهٔ زبان کدام است آنحضرت گفت که صدقهٔ زبان
شفاعت است که اسیری را که نجاتی را خلاص کنی و از خون کردن کسی
را باز داری و سبب نیکویی برادر خود شوی و دفع کنی مکروه را از برادر
خود و گفته اند که مواسات و جوانمردی در جاه و مال تعویذی است
که نگاه میدارد جاه و مال را و موجب بقای جاه و مال میشود سیم صدقهٔ
عقل و رای و آن مشورت است روایتست از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

که گفت تصدق کنید بر برادر خود بعلم و دانشی که راه راست نماید او را و برای که
توفیق راستی دهد او را چهارم صدقهٔ زبان و صدقهٔ زبان واسطه بودنست
میان مردمان و سعی کردن در چیزی که سبب فرو نشانیدن آتش غضب شود
و اصلاح کردن در میان مردمان گفت خدای تعالی لا خیر فی کثیر من نجویهم
الا من امر بصدقة او معروف او اصلاح بین الناس یعنی نیست نیکویی در
بسیار از راز گفتن ایشان مگر آنکس که بفرماید بصدقه دادن یا به نیکویی کردن
یا باصلاح کردن در میان مردمان و رفع کدورت کردن از دلهای ایشان
پنجم صدقهٔ علم و صدقهٔ علم تعلیم کردن و بذل نمودن علم است باهل او
و نشر کردن و رسانیدن علم است بمستحقان و روایتست از رسول خدا
صلی الله علیه و آله که گفت از صدقه است آموختن علم مر او را و تعلیم گفتن بمردمان
و نیز گفت آنحضرت که زکوة علم تعلیم گفتن علم است بکسی که سزاوار آن علم را او گفت
گفتن علم است — امام جعفر صادق علیه السلام که هر چیزی را زکوتیست و زکوة علم تعلیم گفتن است
با سناد م — باهلان روایت کرده صاحب منتقی الیواقیت در کتاب منتقی الیواقیت
خود از محمد بن علی بن الحسین بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب
علیهم السلام که گفت که خبر داد مرا امام رضا از پدر خود امام موسی و او خبر داد از

خود امام جعفر صادق علیه السلام و او خبر داد از پدر خود امام محمد باقر از پدر خود امام
زین العابدین و او خبر داد از پدر خود امام حسین و او خبر داد از پدر خود
امیر المؤمنین صلوات الله علیهم که گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که شنیدم
از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میگفت که طلب علم واجب است بر هر مسلمانی
پس طلب علم کنید از محل خود و فرا گیرید و اقتباس کنید علم را از نزد
اهل علم بدرستی که آموختن علم از برای خدا حسنه است و طلب علم
عبادتست و مذاکره و مباحثه علم تسبیح است و عمل بعلم جهاد است
و تعلیم کردن علم بکسی که نمیداند آن علم را صدقه است و بذل کردن علم
بکسی که اهل آن باشد نزدیکی جستن است بخدای تعالی زیرا که علم
نشانه و علامت حلال و حرام است و راه نمای راه بهشت است و مونس
است در وحشت و بیگانگی و مصاحب است در غربت و تنهایی و حدیث
کننده است با کسی در خلوت و دلیل و راه نماست بر خوشی و ناخوشی و سلاح است
بر دشمن و آرایش و زینت است نزد یک دوستان بلند میگرداند حق
سبحانه و تعالی بسبب او مرتبه علما را پس میگرداند ایشان را امام و راه
نما در خیر و علم و دانش فرا گرفته میشود از ایشان و اخبار علما و راه است

یافته

یافته میشود بفعال و کردار ایشان و منتهی میشود امور برای ایشان و رغبت
میکنند ملایکه در دوستی ایشان و بالهای خود را میمالند بر ایشان و ملایکه
در نماز خود دعای برکت میکنند برای علما و استغفار میکنند از برای اهل
علم هر تر و خشکی حتی ماهیان و جانوران دریا و درندها و چهارپایان
صحرا بدرستی که علم حیات دلهاست و نجات میدهد از جهل و روشنی
دیدهاست و خلاص میسازد از ظلمت و قوت بدنهاست و میرهاند از ضعف
میرساند بنده را بمنازل نیکان و مجلس نیکوکاران و بدرجات بلند و مرتبهای
ارجمند در دنیا و آخرت و فکر در مسایل علمی برابری میکند بروزه داشتن
و قیام نمودن تدریس و مباحثه علوم اطاعت و فرمان برداری پروردگار
و عبادت است و بعلم صله رحم بجا می آید و با و شناخته میشود حلال و حرام
و علم پیشوای عمل است و عمل تابع علم است الهام میکند حق تعالی علم را
بسعدا و نیکبختان و محروم میکند اشقیا و بدبختان را از علم خوش حال
کسی که خدای تعالی او را از حظ علم محروم نکرداند و از علم بهره مند گردانید
تنبیه نظر کن بقول حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که عمل تابع
علم است که چگونه گردانید علم و عمل را قرین یکدیگر و نزدیک ساخت ایشان را

بهم و بدرستی که نفع و فایده نیست یکی را بی دیگری و ناچار است عالم را از عمل
و علم بی عمل نجات نمیدهد صاحب خود را و باین تصریح کرده حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله بقول خود که گفت که آنکسی که علم او زیاده شود و زیاده
نشود هدایت عمل او زیاده نمیشود او را مگر بعد و دوری و حرمان و مهجوری
از خدای تعالی و علم بی عمل نیز فایده و نفعی ندارد زیرا که رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرموده است که عمل کننده بی دانش و بصیرت مانند رونده است
که بغیر راه که مطلوب است زیاده نمیکند تند رفتن او در آن راه مگر میرود
دوری را از مطلوب پس علم و عمل قرین و همنشین و وابسته یکدیگرند و هیچ
یک از علم و عمل بی دیگری قوام و تحقق و اصلی ندارد و علم و عمل دو جوهر
نفیس اند که بجهت ایشان است تصنیف مصنفان و وعظ واعظان و نظر ناظران
بحرها بلکه بجهت علم و عمل نازل شده است و فرود آمده است کتابها از آسمان
و فرستاده شده مانند پیغمبران بلکه از جهت علم و عمل آفریده شده است آسمان
و زمین و آنچه در میان آسمان و زمین است از انواع مخلوقات و تامل کن
در این دو آیه از کتاب خدا که راه می نماید ترا بر آنچه مذکور شد اول آیت
که الله الذی خلق سبع سموات و من الارض مثلهن یتنزل الامر بینهن لتعلموا ان الله [illegible]

علی کل شیء قدیر و ان الله قد احاط بکل شیء علما یعنی خدای بحق آنست که آفرید
هفت آسمان را و آفرید از زمین مانند آسمانها در عدد فرو می آید فرمان
خدای تعالی میان آسمانها و زمینها و حکم او جاری است در آسمان و زمین
تا بدانید آنکه خدای تعالی بر آفریدن همه چیزها قادر و تواناست و علم او
فرا رسیده است و احاطه کرده است همه چیز را و کافی است این آیه در دلالت
کردن بر شرف علم خصوصا علم توحید و آیه دوم اینست که و ما خلقت
الجن و الانس الا لیعبدون یعنی و نیافریدم پری و آدمی را مگر بجهت آنکه
عبادت کنند و پرستند مرا زیرا که غرض اصلی از آفرینش خلق عبادت
و پرستش اوست و کافیست این آیه در دلالت کردن بر شرف عبادت
پس حق بنده آنست که مشغول نشود مگر بعلم و عمل و تعب و مشقت نکشد مگر
برای علم و عمل و نظر نکند مگر در علم و عمل و بهر چه نظر کند بغیر علم و عمل [illegible] باطلست
که هیچ چیزی در وی نیست و لغو است که هیچ حاصلی نیست مر او را و هرگاه
دانستی تو این چیزی را که گفته شد پس بدانکه علم اشرف و افضل است از
عمل گفت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که فضل علم دوستر است نزد
حق تعالی از فضل عبادت و نیز آنحضرت فرمود که فضل عالم بر عابد مثل فضل

قرائت بر باقی کواکب در شبی که ماه بدر باشد و نیز انحضرت فرمود که یا علی خواب
عالم فاضلتر است از عبادت عابد یا علی دو رکعت نمازی که عالم بگذارد
فاضلتر است از هفتاد رکعت نماز که عابد بگذارد و نیز انحضرت فرمود که
ساعتی که عالم تکیه کند و نظر کند در کتاب علم و مطالعه کند بهتر است از عبادت
هفتاد ساله و نظر کردن بروی عالم بلکه نظر کردن بدر سرای عالم عبادت است
و گفت امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه که نشستن یک ساعت نزد علما دوستر است
نزد من از عبادت هزار سال و نظر کردن بعالم دوستر است نزد من
از اعتکاف یکسال در بیت الحرام و زیارت علما دوستر است نزد حق تعالی از
هفتاد طواف که بگرد خانه کعبه نماید و فاضلتر است نزد خدای تعالی از
هفتاد حج نیکو و هفتاد عمره که مقبول درگاه حق تعالی باشد و انکسی که
زیارت کند علما را بدرستی خدای تعالی بلند گرداند مرتبه او را هفتاد
درجه و فرو فرستد بر و رحمت خود را و گواهی دهند برای او فرشتها
که واجب شده است بر و بهشت لیکن باید دانست که عالم را از عبادت با علم
اگر عبادت نداشته باشد علم او هباء منثورا و ضایع است بدرستی که علم بمنزله
درخت است و عبادت بمنزله میوه اوست پس شرف مرد درخت راست زیرا که او اصل

لیکن نفع یافتن بمیوه اوست و اگر میوه نداشته باشد شرفی ندارد و درخت بی
میوه لایق نیست مگر سوختن را پس ازین هنگام ناچار است بنده را از علم
و عمل با هم لیکن علم مقدم است بجهت شرف او و بجهت انکه او اصل است و بجهت
قول رسول خدا صلی الله علیه وآله که علم پیشوای عمل است و عمل تابع اوست
لازم است ترا تقدیم علم بجهت دو چیز اول انکه بشناسی معبود خود را و بعد
از ان عبادت کنی و پرستش او را و چگونه پرستی کسی را که نشناسی و ندانی
و شناختن معبود از دلیل عقلی قطعی مستفاد میشود دوم انکه بدانی انچه
لازم است بر تو از عبادات شرعیه و کیفیتهای آوردن انها تا واقع
نشود چیزی از عبادت در غیر محل خود و خلل نکنی بشرطی از شرایط
عبادت پس ان عبادت مقبول نشود و دانستن عبادات و کیفیت
بجا آوردن ان از دلیل سمعی مستفاد میشود که ان قران و حدیث است
و در روایت است که پرسیدند از بعضی علما که علم فاضلتر است یا عمل گفت
علم فاضلتر است کسی را که جاهل باشد و عمل فاضلتر است کسی را که عالم
باشد پس بدرستی که دانستی که علم نفع نمیدهد عالم را در آخرت وقتی
که بعلم خود عمل نکرده باشد بلکه ان علم هباست بلکه وبالست بر صاحب خود

وچون علم اصلست و عمل تابع اوست

آیا نشنیده که حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وآله فرموده است که اهل دوزخ
ایذا خواهند از بوی بد عالمی که ترک عمل کرده باشد و بدرستی که سخت‌ترین اهل
دوزخ از روی ندامت و پشیمانی و حسرت مردی باشد که بخواند بنده را
بسوی خدای تعالی و آن بنده سخن او را قبول کند و اطاعت و فرمان برداری
حق تعالی کند بسخن او و به بهشت رود و او را بدوزخ برند بجهت آنکه
ترک عمل کرده است و پیروی هوا و آرزوی نفس کرده است و
روایت کرده است هشام بن سعید که شنیدم از ابی عبد الله علیه السلام که فرمود
از غاوون که در قول خدای تعالی واقع است که فکبکبوا فیها هم والغاوون
آنکسانند که حق تعالی را دانند و بخلاف آن عمل کنند و معنی آیت این است که پس
بروی درافکنده شوند در دوزخ بتان و گمراهان و گفت ابو عبد الله علیه السلام
که سخت‌ترین مردمان از روی عذاب عالمی است که از علم خود هیچ نفعی نگرفته
باشد و نیز گفت ابو عبد الله علیه السلام که تعلیم گیرید آنچه خواهید بدرستی
که اگر علم بیاموزید هرگز نفع ندهد حق تعالی شما را بعلم تا عمل کنید زیرا که همت
علما رعایت کردن علم است و عمل کردن بعلم خود و سفیهان همت ایشان
روایت کردن است بدانکه عمل که مدح و ستایش او واقع شده است در کتاب

شنیده

وسنت

وسنت مثل قول خدای تعالی که شهد الله انه لا اله الا هو والملائکة واولوا العلم قائما بـ
یعنی گواهی داد حق تعالی که نیست هیچ معبودی سزاوار پرستش مگر او و
فرشتگان نیز بهمین وجه گواهی دهند و خداوندان علم که مؤمنان اند
نیز بهمین گواهی داده‌اند و مثل قول خدای تعالی که هل یستوی الذین یعلمون
والذین لا یعلمون یعنی آیا برابر باشند آنانکه بدانند چون ارباب فضل
آنانکه ندانند چون اصحاب جهل و مثل قول امام جعفر صادق علیه السلام که چون
روز قیامت شود جمع کند حق تعالی مردمان را در صحرای قیامت و وضع
کرده شود میزانها و سنجیده شود دمای شهدا با مداد علما پس راجح آید
مداد علما بر دمای شهدا بعضی گفته‌اند که سر در این آنست که از خون شهید فایده
و نفعی نمیرسد بمردمان بعد از مردن او و از مداد عالم نفع میرسد بعد
از مردن او و مثل قول امام جعفر صادق است علیه السلام قول رسول
خدا صلی الله علیه وآله که وقتی که مؤمنی بمیرد و از وی یک ورق بماند که بر آن
ورق علمی نوشته باشد آن ورق حجاب میشود میان او و میان آتش
دوزخ و میدهد حق تعالی باو در بهشت بعدد هر حرفی که بر آن ورق
نوشته است شهری که وسیع‌تر و زیاده است از دنیا هفت بار بدانکه علم

عبارت از استحضار مسایل و تقریر بحثها و دلایل بلکه علمی که در کتاب و سنت مدح
او کرده اند علمی است که سبب زیادتی ترس بنده میشود از خدای تعالی و موجب نشاط
در عمل آخرت و زهد و پرهیزکاری او شود در دنیا گفت امام محمد باقر علیه السلام
که علمی که سزاوار ترست بتو علمی است که اصلاح عمل تو بشود دیگر باشد و علمی
که واجب تراست بر تو علمی است که از تو سوال کنند از عمل باشد و علمی که لازم
تراست مر ترا علمی است که ترا راه نماید بر صلاح دل تو و ظاهر گرداند
بر تو فساد دل ترا و ستوده ترین و بهترین علم علمها از روی عاقبت
علمی است که زیاده گرداند عمل ترا در دنیا پس باید که مشغول نشوی
بدانستن چیزی که ضرر کند ترا جهل او و غافل نشوی از دانستن چیزی که
زیاده کند جهل ترا ترک او پس نظر کن بآیتها که واقع شده است در مدح علم
تا یابی این آیتها را که وصف کنند است علما را با بحث ما ذکر کردیم گفت
خدای تعالی که انما یخشی الله من عباده العلماء یعنی جز این نیست که میترسند
از خدای تعالی دانایان پس هر که دانش بیشتر است ترس او از خدای
تعالی بیشتر است پس وصف کرد خدای تعالی علما را بترسیدن از وی و دیگر
گفت خدای تعالی که امن هو قانت آناء اللیل ساجدا و قائما یحذر الآخرة

ویرجوا رحمة ربه قل هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون یعنی آیا
آنکس که او فرمان بردار باشد و دعا کند در ساعتهای شب و سجده کند
مر خدیرا و ایستاده در نماز بترسد از عذاب آخرت و امید میدارد رحمت
پروردگار خود را بگو ای محمد آیا برابر باشند آنانکه بدانند چون ارباب
فضل و آنانکه ندانند چون اصحاب جهل پس وصف کرد خدای علما را به شب زنده
داشتن ایستاده و پیوسته رکوع و سجود کردن و خوف داشتن از عذاب
آخرت و امید داشتن رحمت حق را و دیگر حق تعالی فرموده که ذلک بان
منهم قسیسین و رهبانا و انهم لا یستکبرون یعنی این دوستی بسبب آنست
که بعضی از ایشان دانایان راستگویند و عابدان صومعه نشینانند و
ایشان گردن کشی نمیکنند از قول حق و معنی قسیس عالم است پس وصف کرد
حق تعالی علما را بترک گردن کشی و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که خوف
و ترس میراث علم است و علم روشنی و شعاع معرفت در دل ایمان است
و آنکسی که محروم است از ترس خدای تعالی و ترسی نه آرد عالم نیست و اگر چه
مو شکافد و مشقت بسیار کشیده باشد بمتشابهات علم گفت خدای تعالی
که انما یخشی الله من عباده العلماء و معنی این آیت را پیش گذشت و گفت رسول خدا

صلی الله علیه و آله و سلم

که منشینید نزدیک هر خواننده دعوی کننده که بخواند شما را از یقین بشک
و از اخلاص بریا و از تواضع بتکبر و از نصیحت بعداوت و از زهد برغبت
دنیا و نزدیکی جویید بعالمی که بخواند شما را از کبر بسوی تواضع و از
ریا بسوی اخلاص و از شک بسوی یقین و از رغبت بدنیا بسوی زهد
و از عداوت و دشمنی بسوی نصیحت و گفت عیسی علیه السلام که بدبخت ترین مردمان کسی است
که مشهور باشد نزد مردمان بعلم و مجهول باشد بعمل و روایت است از حضرت عیسی علیه السلام
که گفت که دیدم سنگی را که نوشته بود بر رو که بگردان مرا که دانیدم او را پس
بر باطن این سنگ نوشته بود که آنکسی که عمل نکند بآنچه میداند شوم و نامبارک گشت
بر و طلب آنچه نمیداند و مردود گشت بر وی آنچه میداند و روایت است که وحی کرد
حق تعالی بر داود علیه السلام که آسانترین آنچه من میکنم به بنده که عمل نکند بعلم
خود از صد نوع عقوبت باطنی آنست که بیرون می برم از دل او حلاوت
ذکر خود را و منقولست از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که علمی
که با او عمل نکنند مانند گنجی است که از و نفقه نکنند رنج و مشقت می نهد صاحب
آن گنج بر نفس خود در جمع کردن آن و نمی رسد بر نفع و فایده آن و روایت
از امیر المؤمنین علی علیه السلام که گفت که علم مقرون است بعمل پس هر کسی که دانست

عمل کرد و هر کسی که عمل کرد دانست و علم آواز میکند عمل را پس اگر عمل اجابت
کرد علم قرار میگیرد و باقی می ماند و اگر اجابت نکرد علم از آنجا میرود و روایت
از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت در تفسیر قول خدای تعالی که انما یخشی الله
من عباده العلماء که عالم کسی است که تصدیق کند قول او فعل او را و آنکسی که
تصدیق نکند قول او فعل او را او عالم نیست و روایت است از رسول خدا صلی الله علیه و آله
که گفت که حق تعالی وحی کرد به بعضی از پیغمبران که بگو مر آنکسانی را که دانش و فقه
می آموزند از برای دین و علم می آموزند نه از برای عمل و طلب میکنند دنیا را
از برای آخرت می پوشند از برای مردمان پوستهای بزها را تا در چشم مردمان
نمایان باشند و دلهای ایشان مانند دلهای گرگهاست و زبانهای ایشان شیرین تر
از عسل است و عملهای ایشان تلخ تر از صبر است ایشان مرا فریب میدهند و با
من استهزاء و مسخرگی میکنند هر آینه بدانکم برای شما فتنه که بگذارد حلیم را
حیران تا بدیگران چه رسد و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که مثل
کسی که تعلیم میکند مردمان را و خود عمل نمیکند بآن مثل چراغی است که
روشنی میدهد برای مردمان و خود را میسوزاند فصل چون دانستی
ادب عالم را با پروردگار او که چگونه واجب است که سلوک کند بعد از آنکه
علم حاصل کند پس بدان ادب او را در حال تعلم با استاد او که چگونه است

در حدیث کباش و [illegible] چه کسی است که بیش [illegible] نویسد [illegible]

که باشد در حال تعلیم گرفتن روایت کرده است عبد الله بن حسن بن علی از جد خود
و پدر او روایت کرده است از اجداد علیهم السلام که حق معلم بر متعلم آنست که متعلم
که متعلم بسیار سوال نکند بر استاد و سبقت نگیرد در جواب گفتن بر وی و الحاح
نکند بر وی وقتی که او اعراض کرده و نگیرد جامه او را و نکشد وقتی که او کاهلی کند
و اشارت نکند بسوی او بدست خود و پای او را بچشم خود و بگوشه چشم باو
نظر نکند و مشورت نکند با کسی در مجلس او و طلب عیب او نکند و نگوید باو که فلان
خلاف سخن تو گفته است و فاش نکند سر او را و غیبت نکند کسی را نزد او
و رعایت جانب او نماید در حضور و غیبت و به همه کس سلام کند و او را
مخصوص سازد بتحیه یعنی بگوید باو که السلام علیکم و رحمة الله و برکاته و بنشیند
در پیش او و اگر مرو را حاجتی باشد پیش از همه متوجه بر آوردن حاجت
او شود و ملول نشود از درازی صحبت او بدرستی که معلم مانند درخت خرما
بار آور است انتظار باید برد تا بیفتد از و ثمره او و منفعت و فایده از آن برسد
و عالم بمنزله روزه دار شب زنده دار و جهاد کننده است در راه خدا و هرگاه
عالمی بمیرد رخنه بشود در اسلام که هیچ چیز بسته نشود آن رخنه تا روز قیامت
و بدرستی که طالب علم که بطلب علم میرود و متابعت میکند او را و راهنما ده هزار فرشته
از فرشتهای مقرب عالم بالا و گفت ابن عباس که در طلب علم خواری کشیدم پس عزت

[illegible]

مطلوبی یافتم و بعضی از حکما گفته اند که آنکسی که یکساعت متحمل خواری طلب علم نشده
خواری نکشیده در طلب علم باقی ماند در خواری جهل همیشه و منقولست از رسول خدا
صلی الله علیه و آله که گفت از اخلاق مومن نیست که چاپلوسی کند در چیزی مگر
در طلب علم و فضل گفت امام جعفر صادق علیه السلم که یافتم تمام علوم مردمان را در
چهار چیز اول آنکه بشناسی پروردگار خود را دوم آنکه بدانی که پروردگار تو
چه نیکوئیها کرده بتو سیم آنکه بدانی که پروردگار تو چه اراده کرده از تو بحق
چهارم آنکه بدانی آنچیزی را که بیرون می برد ترا از دین تو و نیز گفت امام
جعفر صادق علیه السلام که نفرستاد حق تعالی هیچ پیغمبری را هرگز مگر آنکه
فرا گرفت بر وی سه چیز را اول اقرار به بندگی حق تعالی دوم آنکه او را شریکی
و مثلی نیست سیم آنکه حق تعالی محو میکند آنچیز را که میخواهد و ثابت میگرداند آنچیزی را
که میخواهد فصل و چون دانستی نفاست این دو جوهر را که علم و عمل است
پس آنکه هر چیز غیر این دو است باطل است که در و چیزی نیست که نفع
که مرد را حاصل نیست مگر آنکه غیر این دو جوهر یا چیزی است که ناچار است
از و مانند قوت خود و عیالان و هر زیاده از آن چیزی است که ناچار است پس
غیر علم و عمل بر دو قسم است قسم اول قوت است و هیچ منفعتی نیست در طلب آن مگر آنکه از آن ... عبادت
گفت رسول خدا صلعم که آنکسی که سعی و کوشش نماید برای عیال خود مانند کسی است

که جهاد کند در راه خدا و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که تجارت کنید تا حق تعالی
برکت دهد شما را اندرستی که من شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میگفت که
روزی ده جزو دارد نه جزو در تجارت است و یک جزو در غیر تجارت و گفت
امام جعفر صادق علیه السلام که بمن کافیست در گناه مرد که ضایع کند عیال
خود را و گفت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که ملعون است ملعون است
آنکسی که ضایع کند عیال خود را و بسختی گذارد و مراد از تکرار مبالغه است
و بدانکه واجب است بر کسی که طلب رزق میکند که اعتماد کند بر چند چیز اول
آنکه طلب رزق را از محل حلال کند و ترک نماید حرام را بلکه ترک کند چیزی را که در و
شبهه باشد زیرا که اقدام نمودن بر چیزی که شبهه دارد موجب آن میشود
که در حرام بیفتد گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که کسی که باک ندارد که از
کجا کسب میکند مال را خدای تعالی باک ندارد که از کجا در آورد او را بدوزخ
دوم آنکه قناعت نماید بآنچه کفایت کند او را پس هرگاه صنعت و پیشه
دارد که در تمام روز یک دینار که عبارت از یک مثقال طلاست کار میکند مثلا
و میداند که ثلث دینار کفایت معاش او را باید که ثلث روز کار
کند و باقی روز را که دو ثلث دیگر است صرف کند در عبادت و اگر صنعت
آن دارد که تمام روز کار کند و یک دینار حاصل کند و دو روز دیگر را تمام

صرف عبادت کند باکی نیست اگر این کار کند و همچنین هرگاه تجارت کند آنچه زیاده
آید از قوت روزانه او و عیالان او صرف کند در عبادت باکی نیست و جایز است
که ذخیره کند قوت یکساله را و آنچه زیاده از قوت یکساله است خطر است
روایت کرده است صدوق رحمة الله علیه باسناد خود از ابی الدردا که
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که صباح کند و بدن او صحت و عافیت داشته
باشد و نفس او ایمن باشد و نزد او قوت یک شبانه روزی باشد پس گویا که دنیا
جمع شده است برای او و بس ای پسر جعشم ترا از دنیا آن مقدار که سد گرسنگی تو
کند و بپوشاند عورت ترا و اگر خانه باشد ترا که در آن ساکن شوی
پس نیک است و اگر چهارپایی باشد که سوار شوی بر او پس خوشا حال تو و اگر
اینها نباشد باید که قناعت کنی بنان و آبی و آنچه غیر اینست حساب است بر تو
در روز قیامت اگر از وجه حلال حاصل کرده باشی و بحلال صرف کرده باشی
سیم آنکه ترک کند حرص را زیرا که حرص مذموم و بدعت است رو داده آدمی را
اندازه بسیار است که حرص آدمی را در حرام می اندازد و روزی مقسوم و مقدر است
زیاده نمیکند روزی را ایستادن و طلب کردن حریص و کم نمیکند روزی را
نشستن قانع و منقول است از ائمه معصومین علیهم السلام که فرمودند که کسی را
که نشسته چیزی ندادند ایستاده هم چیزی نخواهند داد و گفت حضرت رسالت

کافیست م

و عذابست بر تو اگر حرام حاصل کرده باشی و در حرام صرف کرده باشی م

پناهی صلی الله علیه و آله

در حج وداع که ای مردمان نمیدانم عملی را که نزدیک گرداند شما را بهشت و دور گرداند
شما را از آتش دوزخ مگر که خبر دادم شما را و ترغیب نمودم شما را بر عمل کردن بآن
و نیست عملی که نزدیک گرداند شما را با آتش دوزخ و دور گرداند از بهشت مگر که
حذر فرمودم شما را از آن و نهی و منع نمودم شما را و بدانید و آگاه باشید
که جبرئیل دمیده در دل من و آگاه گردانیده مرا که نمی میرد نفسی تا وقتی که
کامل و تمام شود روزی او پس حریص مباشید در طلب روزی و قانع باشید که
چیزی از روزی شما کم نمیشود و باید که باعث نشود شما را دیر رسیدن روزی
بر آنکه طلب کنید روزی را بمعصیت خدای تعالی بدرستی که حق تعالی قسمت کرده است
روزی را در میان خلق بر وجه حلال و قسمت نکرده است بر وجه حرام پس
آنکسی که تقوی و پرهیزکاری نماید و صبر پیشه کند میرسد باو روزی که حق تعالی
قسمت او کرده است و آنکسی که بدرد پرده حجاب را و تعجیل کند در طلب روزی
پس اگر دارد آنرا بر وجه حلال حق تعالی از روزی او کم کند برابر آن و از او
حساب طلبد در روز قیامت بآنچه نه بر وجه حلال اخذ کرده است و گفت حضرت
رسالت پناهی صلی الله علیه و آله به بعضی از اصحاب خود که چگونه جمع کنند و نگاه دارند
قوت سنه خود را ضعیف باشد یقین ایشان پس هر گاه دریابی صباح
را مگو بنفس خود که بشام خواهم رسید چون دریابی شام را مگو بنفس خود که صباح

حال تو وقتی که باقی بمانی
ن قومی که هم

خواهم رسید بدرستی که نمیدانی که نام زد تو فردا چه خواهد بود پس عمل کن در
کسب معیشت بر قانون سنت نبوی و کتاب سماوی و حذر کن از اسراف کردن
بدرستی که رسول صلی الله علیه و آله فرموده است که آنکسی که اسراف کند محتاج گرداند
حق تعالی او را و نیز آنحضرت فرمود که محتاج نمیشود کسی که میانه روی کند در معاش
و واجبست در نفقه ابتدا کردن بنفس خود و باید که اجتناب کند از پر خوردن
بدرستی که روایتست که گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که کافی است فرزند آدم را
لقمه چند که راست گرداند پشت او را پس اگر ناچار باشد از طعام خوردن باید که
ثلث شکم از برای طعام باشد و ثلثی از برای آب و ثلثی دیگر از برای نفس و گفت
رسول خدا صلی الله علیه و آله که آنکسانی که سیرتر اند در دنیا گرسنه خواهند بود در روز
سته قیامت و نیز سیری شکم سخت دل میسازد کسی را و گران میسازد اعضا را و مانع او
از عبادت و کافی است سیری را خاصیت مانع شدن خواب او را از گذاردن
نماز تهجد و گردیدن در گرد مزبلها و گذاردن نماز تهجد و متوجه مسجد شدن
آن جماعت که سبک اند و کم طعام خورده اند و بعد از نفقه کردن بر نفس خود واجبست
که نفقه کند بر عیال خود و میانه رو و تنگ نگیرد بر ایشان و سنت است توسعه
کردن در نفقه بر عیالان و شاد ساختن ایشان و وفا کردن وعده که با ایشان
کرده است و روایت است از امام موسی علیه السلام که گفت که وقتی که وعده کنید طفلان خود را وفا

بان وعده بهرستی که ایشان می بینند که شما روزی میدهید ایشان را بهرستی که حق تعالی
غضب میکند بر کسی که غضب میکند باهل بیت خود و رحم میکند بر زنان و طفلان و سنت
شاد کردانیدن عیالان باوردن میوه ها برای ایشان خصوصا در جمعه گفت
امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه که بیارید برای اهل بیت و عیالان خود در جمعه
چیزی از میوه ها تا شاد شوند بآمدن جمعه و سنت است اکرام و تعظیم والدین خصوصا مادر و
و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که فاضلترین عملها بجای آوردن نماز است در
وقت خودش و نیکویی کردن بوالدین و جهاد کردن در راه خدا و روایت است
که موسی علیه السلام مناجات کرد با پروردگار خود دید مردی را در زیر ساق عرش
ایستاده نماز میکرد حضرت موسی علیه السلام رشک برد به نیکویی حال آن مرد و آرزو
کرد جای اورا پس گفت ای پروردگار چه چیز رسانیده این بنده خود را باین مقام
که من می بینم حق تعالی فرمود که ای موسی بهرستی که او نیکوکار بود بوالدین خود
و سخن چین نبود و روایت است که آمد مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و گفت یا
رسول الله هیچ فعلی قبیحی و امری ناپسندیده نمانده که از من صادر نشده آیا اگر توبه کنم
و بازگشت نمایم توبه من قبول شود آنحضرت فرمود که آیا هیچ یک از والدین تو
هستند آن مرد گفت پدرم هست آنحضرت فرمود که برو و نیکویی کن باو و چون آن مرد
پشت کرد آنحضرت فرمود که اگر مادر داشتی بود بهتری بود و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

که هر کسی که خواهد که عمر او دراز شود و روزی او زیاده گردد باید که صله رحم پدر و مادر
خود بجای آرد بهرستی که صله رحم پدر و مادر از طاعت خدای تعالی است
و روایت است که گفت مردی بابی عبدالله علیه السلام که پدر من پیر شده است و ما
میداریم او را هر گاه حاجتی دارد آنحضرت گفت اگر قدرت و توانایی آن داری
که این کار بکنی بکن بهرستی که این کار سپری است که نگاه میدارد ترا از
از آتش دوزخ فردای قیامت و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که چه چیز مانع
میشود شمارا از نیکویی کردن بوالدین خود در زندگی ایشان و در مردگی
ایشان نماز بگذارید و روزه دارید و تصدق بکنید برای ایشان اگر
پس نماز و روزه و تصدق که برای ایشان بجای آرید ایشان را ثواب است و شما
را نیز برابر ایشان ثواب است و زیاده میکند حق تعالی بسبب نیکویی کردن بایشان
برای شما خیرهای بسیار و از جمله حق پدر بر فرزند آنست که پدر را بنام
نخواند و نرود در پیش او و ننشیند پیش از او و روایت است که گفت مردی
که یا رسول الله چیست حق این پسر من آنحضرت گفت که نام نیکویی او را
داد بیاموزی و او را در موضع نیکو بداری فصل و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
که از سعادت مرد فرزند صالح است و نیز گفت آنحضرت که فرزند از برای پدر
ریحانی است از حق تعالی که قسمت کرده است آن ریحان را میان بندگان خود

و بدرستی که ریحان من حسن و حسین است نام نهادم ایشان را بنام دو سبط بنی
اسرائیل که آن شبّر و شبیر است و سبط فرزندزاده است و روایت کرده است مفضل
بن ابی قرّه از ابی عبدالله ع که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که گذشت عیسی بن
مریم علیه السلام بقبری که صاحب آن قبر را عذاب میکردند چون سال آینده گذر
حضرت عیسی ع بران قبر افتاد یافت که صاحب آن قبر را عذاب نمیکنند گفت ای
پروردگار من گذشتم باین قبر یکسال پیش ازین و صاحب این قبر را عذاب
میکردند و گذشتم درین سال و صاحب این قبر را عذاب نمیکنند آیا سبب این چیست
پس وحی کرد حق سبحانه و تعالی بحضرت عیسی ع که دریافت صاحب این قبر را فرزند
صالحی پس اصلاح کرد و پاک ساخت راه را و جا داد یتیم را پس بخشیدم او را بعملی
که فرزند او کرد و آمرزیدم او را بعد از آن گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
که میراث خدای تعالی از بنده مؤمن یعنی چیزی که از بنده مؤمن بماند که خدای تعالی
بآن راضی و خشنود شود فرزند صالحی است که پرستد حق تعالی را بعد از آن بنده
مؤمن و بعد از آن ابو عبدالله علیه السلام خواند این آیت را که در شان زکریا است ع
که فهب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب رب رضیا یعنی زکریا ع و اجعله
در دعا گفت که ببخش مرا از نزدیک خود فرزندی که متولی امور دین باشد از روی استحقاق
که میراث برد امامت و خلافت مرا از من میراث گیرد علم و حکمت را از آل یعقوب

و بگردان فرزندم را ای پروردگار پسندیده که تو از قول و عمل او راضی باشی
و منقولست از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه که گفت که کسی که او را چهار
فرزند شود و نام ننهد هیچ یک را بنام من بتحقیق که جفا کرده است بمن و روایت
کرده است از سلیمان جعفری که شنیدم از ابی الحسن علیه السلام که میگفت فقر و درویشی
داخل نشود در خانه که در و محمد نام باشد و منقولست از ابی جعفر ع که گفت
که هرگاه شیطان بشنود که منادی ندا میکند و میگوید یا محمد یا علی میگدازد چنانکه
قلعی میگدازد و گفت امام رضا علیه السلام که خانه که در و محمد نام باشد صاحب اهل
آن خانه بخیر و خوبی است و نام ایشان بخیر و صلاحست و نیز گفت امام
جعفر صادق علیه السلام که ما که اهل بیتیم فرزندی متولد نمیشود ما را الا که محمد نام می نهیم
او را پس هرگاه هفت روز گذشت اگر میخواهیم تغییر میدهیم نام او را و اگر نه
بحال خود میگذاریم روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که نامهای نیکو بنهید
خود را بدرستی که خواهند خواند شما را بآن نامها در روز قیامت که برخیز
ای فلان بن فلان بنور خود برخیز ای فلان بن که هیچ نوری نیست مر ترا
روایت کرده است محمد بن یعقوب باسناد خود از حسین بن احمد المنقری و او
روایت کرده است از بعضی اصحاب بعضی از اصحاب روایت کرده اند از ابی
عبدالله علیه السلام که گفت که وقتی که زن شما آبستن شود چون چهار ماه شود

یا محمد یا علی یا حسن یا حسین
یا جعفر یا طالب یا عبدالله
یا فاطمه از زنان ۴

و باید که مرد و زن رو بقبله بایستند و مرد دست بر پهلوی زن بر زند و بگوید
اللهم انی سمیته محمدا یعنی بار خدایا من این فرزند را محمد نام نهادم پس
که چون چنین کند حق تعالی ان فرزند را پسر کرداند پس اگر وفا کند بان اسم
وان پسر را محمد نام کند حق تعالی مبارک کرداند از او اگر رجوع کند از ان
اسم و محمد نام نکند حق تعالی اختیار دارد اگر میخواهد می میراند و اگر میخواهد
زنده میکذارد و روایت کرده است سهل بن زیاد از بعضی از اصحاب
تا رسانیدن این روایات را بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که انحضرت فرمود
که انکسی که زن او آبستن شود پس نیت کند که ان فرزند را محمد نام کند یا علی ان فرزند
پسر شود و روایت است که چون بامام زین العابدین علیه السلام بشارت میدادند بفرزندی
نمی پرسید که ان پسر است یا دختر تا انکه می پرسید که تمام اعضای
او درست و بی عیب است پس اگر چنین می بود میگفت الحمد لله الذی لم یخلق
منی شیئا مشوها یعنی سپاس و ستایش مر خدایرا که نیافرید از من چیز زشتی
قبیح و روایت است که گفت امام موسی کاظم علیه السلام که نیک بخت مردی است
که نمیرد تا انکه فرزندی را ببیند که از او حاصل شده است و بعد از ان
گفت انحضرت که نموده است حق تعالی فرزندی از نفس من و اشارت کرد بامام رضا علیه السلام
و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که حق تعالی رحم میکند بر مردی که بسیار دوست دارد فرزند خود را

به بیندم
خوشحالی

و روایت است که گفت مردی از انصار بابی عبد الله علیه السلام که بکه نیکی کنم انحضرت
گفت به پدر و مادر خود ان مرد گفت که ایشان در گذشته اند انحضرت گفت که
نیکی کن بفرزند خود منقولست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که دوست
دارید طفلان را و رحم کنید بر ایشان و هر گاه چیزی وعده کردید بدیشان
وفا کنید بان وعده بدرستی که ایشان نمی بینند مگر انکه شما روزی میدهید ایشان را
و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که رحمت کند خدای تعالی بر کسی که یاری کند فرزند
خود را بر نیکی کردن و در گذرد از گناه او و دعا کند از برای او در انچه میان
او و میان خدای تعالی است و نیز گفت انحضرت که انکسی که بوسه کند فرزند خود را
مزد حسنه ایست و انکسی که شاد کرداند فرزند خود را شاد کرداند حق تعالی
او را در روز قیامت و انکسی که قران تعلیم کند بفرزند خود بخواند حق تعالی پدر
و مادر او را و بپوشاند بایشان دو حله که روشن شود از نور ان روهای
اهل بهشت و روایت است که امد مردی بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و گفت که من هرگز
طفلی را نبوسیده ام چون ان مرد پشت کرد انحضرت گفت که این مرد نزد ما از اهل
دوزخ است و روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله نظر کرد بمردی از انصار که
دو فرزند داشت و یکی را بوسید و یکی را نبوسید انحضرت گفت که چرا تسویه رعایت
نکردی و یکی را بر دیگری ترجیح دادی و روایت است که گفت مردی که شکایت کردم

نزد امام موسی کاظم علیه السلام از پسر خود آنحضرت گفت که من او را از و دوری کن
وطول مده دوری را و روایتست که هر صباح حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله
دست مبارک خود را می مالید بر سر فرزند و فرزندزادهای خود و روایتست که روزی
رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز میگذارد با مردمان و دو رکعت آخر را سبک گذارد چون آنحضرت
فارغ شد از نماز مردمان گفتند یا رسول الله دیدیم که دو رکعت آخر را سبک گذاردی آیا
امری حادث شد در نماز آنحضرت فرمود که نشنیدید آواز گریه طفل را او در حدیث دیگر
واقع شده است که آنحضرت فرمود که ترسیدم که پدر آن طفل اینجا در نماز باشد و مشغول
و متوجه باشد خاطرش بان طفل و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت ابراهیم علیه السلام
طلب کرد از پروردگار خود که با و دختری دهد که بگرید برو بعد از موت او و گفت
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که نیکو فرزندانند لطیف و پرده بارند و مونس و غمخوارند دختران
با برکت و دوستدارند ابو عبد الله علیه السلام که آنکسی که تمنا کند مرگ دختران خود را
محروم گردد از ثوابی که بجهت ایشان حاصل میشود و ملاقات کند خدای تعالی را
روز قیامت گناه کار و نیز گفت ابو عبد الله علیه السلام که هر مردی که دعای بد کند بر فرزند
خود حق تعالی او را درویش و محتاج سازد و نیز گفت ابو عبد الله علیه السلام که دختران
حسنات اند و پسران نعمت اند و بحسنات ثواب میدهد حق تعالی و از نعمت سوال خواهد
کرد در روز قیامت و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که آنکسی که سه دختر یا سه خواهر

عیال

عیال او باشد واجب گردد او را بهشت کسی گفت یا حضرت اگر دو باشد هم چنین است
آنحضرت گفت بلی کسی گفت اگر یکی باشد نیز چنین است آنحضرت گفت بلی و نیز گفت رسول
خدا صلی الله علیه و آله که آنکسی که دختر یا سه خواهر عیال او باشد و صبر کند بر جای آن ایشان
و محافظت نماید ایشان را تا بشوهر بدهد یا بمیرند و ایشان را بقبر بسپارد من و آن
آنکس در بهشت مانند این دو انگشتیم و اشارت کرد آنحضرت بانگشت شهادت و انگشت
میانین یعنی قرین هم باشیم راوی میگوید که گفتم یا رسول الله اگر دو باشد هم چنین است
آنحضرت فرمود بلی و روایتست که زن شخصی دختر زائید دید ابو عبد الله علیه السلام مرد را
که در غضب شد پس گفت بان مرد که اگر خدای تعالی بتو وحی کند که فرزند من اختیار کنم
یا تو اختیار میکنی برای خود چه میگویی تو آن مرد گفت که میگویم که ای پروردگار
من تو اختیار میکنی فرزند را برای من پس گفت آنحضرت که بدرستی که خدای تعالی اختیار
کرده است دختر را برای تو پس باید که بداده حق تعالی راضی باشی بعد از آن گفت
بعد از آن گفت آنحضرت که آن پسر که خضر علیه السلام کشت در وقتی که با موسی همراه بود
داخل است در قول خدای تعالی که فاردنا ان یبدلهما ربهما خیرا منه زکوة واقرب
رحما عوض آن پسر حق تعالی به پدر و مادر او دختری داد که هفتاد پیغمبر از وی پدید
آمدند و نیز آیه اینست پس خواستیم ما که بدل دهد پروردگار ایشان فرزندی بهتر از او
از روی طهارت و پاکیزگی و نزدیکتر از جهت بخشایش و مهربانی بر پدر و مادر و گفت

که سه

گفتم یا حضرت اگر یکی
بر چنین است آنحضرت

حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وآله که وصیت میکنم امت خود را از حاضر و غایب
و آنهایی که در پشت مردان و رحم زنان اند تا در روز قیامت که صله رحم بجا آرند دهند
و اگرچه در میان ایشان یک ساله راه باشد بدرستی که صله رحم از ضروریات دین است
و نیز گفت رسول خدا صلی الله علیه وآله که در دو جانب صراط در روز قیامت
امانت و صله رحم است پس وقتی که بگذرد بر صراط کسی که صله رحم بجا آورده
و ادای امانت کرده است میرود به بهشت و اگر کسی که خیانت کرده است با امانت
و قطع صله رحم کرده است بر صراط افتد فایده نبخشد او را هیچ عملی باز کرداند صراط
او را و بیندازد او را و نیز گفت رسول خدا صلی الله علیه وآله که جبرئیل علیه السلام همیشه در دوزخ
وصیت میکرد مرا برعایت احوال زن تا غایتی که گمان بردم که سزاوار نیست طلاق
دادن زن مگر آنکه عمل قبیحی از او ظاهر شود و نیز گفت رسول خدا صلی الله علیه وآله
که بترسید از خدای تعالی و ترحم کنید در حق دو ضعیف که آن زنان و یتیمان اند
و نیز گفت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وآله که حق زن بر شوهر آنست که شوهر
آنست که شوهر سیر گرداند گرسنگی او را و بپوشاند بدن او را و روی خود را
ترش نکند با او پس هرگاه چنین کرد بحق خدا که ادا کرده است حق زن را

فصل و چون دانستی که واجب است بر صاحب عیال که میانه روی کند
در کسب مال و در خرج کردن و اینست قانون و قاعده که امر کرده است شارع

شارع بیان برعکس روایت کرده است عمر بن یزید از ابی عبدالله علیه السلام که گفت
من ترک میشوم حاجتی را که کفایت کند حق تعالی آن حاجت را و هر ترک نمیشوم طلب حاجت را
مگر بجهت التماس آنکه بنماید مرا حق تعالی که سعی کنم در طلب روزی حلال آیا نشنیده قول
حق تعالی را که فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض وابتغوا من فضل الله
یعنی پس چون گذارده شود نماز جمعه پس پراکنده شوید در زمین برای تجارت
و ما یحتاج خود و بجویید از فضل خدای تعالی روزی را یعنی اگر خواهید بعد از نماز مشغول
شوید بمهمات و تهیه خود از اسباب معاش آیا دیده که اگر مردی بخانه در آید و در آن خانه را بگل
برآرد بر خود پس بگوید که روزی من از آسمان فرو می آید بر من چنین شود بدرستی
که این کس یکی از آن سه کس است که دعای ایشان مستجاب نمیشود راوی میگوید گفتم که آن
سه کس کدام اند ابو عبدالله علیه السلام فرمود که مردی که زنی داشته باشد و دعای
بد کند بر زن خود دعای او مستجاب نمیشود بجهت آنکه اختیار زن در دست او است اگر
خواهد طلاق بدهد او را و مردی که او را حقی باشد بر کسی و گواه نگرفته باشد و آن کس
انکار کند حق او را پس آن مرد دعای بد کند بر آن کس پس دعای او مستجاب نمیشود
زیرا که او ترک کرده است آن چیزی را که شارع فرموده است بآن بجهت آنکه شارع فرموده است
ماثور است که چیزی که بکسی میدهید گواه بگیرید و مردی که چیزی از وجه معاش نداشته باشد پس
بنشیند در خانه خود و ترک تجارت بدهد و طلب چیزی نکند بجهت معاش خود و التماس

جبری نماید تا آنچه دارد تمام بخورد و بعد از ان دعا کند و روزی طلبد دعای او مستجاب
نمیشود پس آنچه ذکر کردیم که واجبست در کسب معیشت و در رجوع کردن بیانه روزی تکلیف
عام است مر جمهور مردمان را و اما خواص درگاه الله بعضی ازیشان عبادت میکنند
با کسب و بعضی ازیشان توکل کرده اند بحضرت حق سبحانه و تعالی و توکل درجه عظیم است
و صفتی است از صفات صدیقان هر که بان درجه رسید باطل شد ازو تدبیر و سعی
و اهتمام در طلب روزی و گسسته شد ازو زمام طلب و مضمحل گشت ازو داعیه الاکتساب
بجهت معیشت و منکشف شد ازو ابرهای غم و کشیده شد بروا رهای امن و امان
و نشست بر مایده رضا و خشنودی از خدای تعالی و سیراب شد از اطمینان چنانکه حق تعالی
فرموده است و من یتوکل علی الله فهو حسبه یعنی هر که توکل کند بر خدای تعالی و کار خود
با او باز گذارد پس خدای تعالی بسنده است او را در کفایت مهمات و نیز حق تعالی بسنده یعنی کافی
فرموده که الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لکم فاخشوهم فزادهم ایمانا وقالوا حسبنا الله
ونعم الوکیل فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم یمسسهم سوء یعنی اجابت کنندگان آنانند
که گفتند مر ایشان را مردمان بجهت ترسانیدن ایشان که بدرستی که مردمان جمع شده اند
برای جنگ شما پس بترسید از آمدن ایشان پس زیاده گردانید این سخن ایمان و تصدیق
و یقین ایشان را در کار خود و گفتند کافیست ما را خدای تعالی و نیکو وکیل است پس
باز گشتند بنعمت عافیت تمام از خدای و فضل و زیادتی مال و نرسید بدیشان بدی

ارتضا [illegible]

و مکروهی از جنگ و واقعست در وحی قدیم که ای فرزند آدم آفریدم ترا از خاک
و بعد از ان آفریدیم ترا از نطفه که آن منی است فرو نماندم و عاجز نشدم از آفریدن
تو آیا فرو مانده و عاجز میباشد مرا گرده نانی که بتو برسانم در وقت
خوردنش و واقعست در وحی که خدای تعالی بعیسی علیه السلام کرد که ای عیسی فرود آر
مرا از نفس خود مانند قصد تو و بگردان یاد مرا برای آخرت خود و تقرب و
نزدیکی جوی بمن بیاد کردن سنتها و توکل کن بر من تا کفایت کنم مهمات ترا
و دوست مگیر غیر مرا و پناه مجوی بغیر من که خوار و ذلیل میگردانم ترا ای
عیسی صبر کن بر بلا و رضا ده بقضا و باش مثل شاد شدن من در تو بر بزرگی
شاد گشتن من نکاست گشتن من انست که مرا طاعت کنند و عاصی نشوند ای
عیسی زنده کن یاد مرا بر زبان خود و باید که دوستی من در دل تو باشد و گفت امام
جعفر صادق علیه السلام که آنکسی که اهتمام نماید در طلب روزی نوشته شود بروی گناهی
و روایتست که دانیال پیغمبر علیه السلام در زمان پادشاه جباری ناحق فرمان بود آن پادشاه
گرفت دانیال را و در چاهی انداخت و درنده چند نیز با او در ان چاه انداخت
درندها نزدیک دانیال نرفتند و مجروح نساختند او را پس وحی کرد حق تعالی به پیغمبری
از پیغمبران که طعامی برای دانیال ببر آن پیغمبر گفت ای پروردگار من دانیال
در کجاست حق تعالی فرمود که بیرون میروی از ده پس گفتاری پیش تو می آید در عقب

خود ط

برداشت

ان کفتار در برو و بدرستی که او ترا راه می نماید بدانیال پس ان پیغمبر طعامی
وارده بیرون رفت پس کفتاری پیدا شد و ان پیغمبر را برد تا سر ان چاه
که دانیال درو بود و او ان طعام را فرستاد دران چاه برای دانیال
کرفت و چون دانیال ان طعام را دید در پیش خود گفت ثنا و ستایش مر خدای را که فراموش
نمیکند کسی را که یاد میکند او را و ثنا و ستایش مر خدای را که ناامید نمیکرداند
کسی را که میخواند او را و ثنا و ستایش مر خدای را که هر که توکل کرد بر وی کفایت
کرد او را و ثنا و ستایش مر خدایی را که هر که اعتماد کرد بر وی وا نگذاشت
او را بغیر خود و ثنا و ستایش مر خدای را که جزای نیکویی میدهد و جزای نیکوی
میدهد و جزای گناهان آمرزش میدهد و جزای صبر نجات از بلیات میدهد
بعد ازان فرمود امام جعفر صادق علیه السلام که حق تعالی تعهد کرده که بکرداند
روزی متقیان را از جایی که کمان نبرند و ندانند و حق تعالی قبول نمیکند برای دوستان
خود که حاضر شوند در دولت ظالمان و واقعست در وحی که حق تعالی قبول نمیکند
بحضرت داود علیه السلام کرد که ای داود هر که منقطع کرد از همه کس
و متوجه من شود و بمن پیوندد کفایت کنم او را و در روایتست از ابی عبد الله
علیه السلام که گفت که آمد جبرئیل نزد حضرت رسالت پناه و گفت یا رسول الله
خدای تعالی فرستاده مرا بسوی تو و هدیه فرستاده بسوی تو که نداده ان هدیه را بهیچکس

بکنی

قناعت نیکوتر از بسی شهرت است
از قناعت عزت هست مر

پیش از تو رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که گفتم هدیه کدام است جبرئیل گفت که
ان هدیه صبرست و نیکوتر ازان گفتم که نیکوتر از صبر چه چیزست گفت رضا
و بهتر ازو گفتم بهتر از رضا چه چیزست گفت زهد و بهتر ازو گفتم از زهد چه چیزست
گفت اخلاص و بهتر ازو گفتم بهتر از اخلاص چه چیزست گفت یقین و بهتر ازو گفتم
بهتر از یقین چه چیزست گفت راه تمام اینها که مذکور شد توکل است بر حق تعالی
گفتم ای جبرئیل معنی توکل بر خدای تعالی چیست گفت توکل دانستن است باینکه مخلوق
نه ضرری تواند رسانید و نه فایده و نه عطا میتواند کرد و نه مانع میتواند شد
و ناامید شدن بودن از مخلوق پس هرگاه بنده چنین باشد عمل نخواهد کرد برای
هیچکس غیر از حق تعالی و طمع نخواهد کرد از کسی سوای حق تعالی پس اینست توکل گفت
انحضرت که گفتم ای جبرئیل چیست تفسیر صبر جبرئیل گفت که صبر انست که صبر کند در
انجا که صبر میکند در راحت و صبر کند در درویشی انجا که صبر میکند در توانگری
و صبر کند در رنج انجا که صبر میکند در عافیت و شکایت نکند از پروردگار
خود نزد مخلوق بانچه باو رسد از بلا گفتم تفسیر قناعت چیست جبرئیل گفت
که قناعت انست که قناعت کند بانچه باو برسد از دنیا و قناعت کند بچیز اندک
و شکر کند هرگاه اندک چیزی باو برسد گفتم تفسیر رضا چیست جبرئیل گفت که راضی
انکس است که خشم نگیرد بر خداوند و مولای خود خواه از دنیا چیزی باو برسد

وخواه نرسد و راضی باشد از نفس خود باشد گفتم ای جبرئیل تفسیر زهد
چیست جبرئیل گفت که زاهد آنست که دوست دارد آنکس را که خالق او دوست
میدارد و دشمن دارد آنرا که خالق دشمن میدارد او را و ملاحظه باشد
واجتناب نماید از حلال دنیا و متوجه حرام دنیا نشود بدرستی که حلال دنیا را
حسابست در روز قیامت و حرام او را عقابست و رحم کند بر جمیع مسلمانان
همچنانکه رحم میکند بر خود و احتراز کند از سخنان بیهوده همچنانکه احتراز
میکند از حرام و اجتناب کند از بسیار خوردن همچنانکه اجتناب میکند از مرداری که
بسیار بدبو شده باشد و احتراز کند از متاع دنیا و زینت او همچنانکه احتراز
میکند از شعلهٔ آتش که مبادا باو برسد و او را فرو گیرد و کوتاه کند امید خود را
و اجل خود را در پیش روی چشم خود ببیند گفتم ای جبرئیل تفسیر اخلاص چیست
جبرئیل گفت که مخلص آنکسی است که از مردمان چیزی سوال نکند و نطلبد تا بیابد
آن چیز را و هرگاه چیزی یافت راضی و خشنود باشد بآن و هرگاه چیزی نزد
او باقی بماند بدهد در راه خدای پس اگر سوال نکرد از مخلوق تحقیق
که اقرار کرده است بعبودیت و بندگی حقتعالی و هرگاه چیزی یافت و بآن راضی
گشت او از خدای تعالی راضی و خشنود است و حقتعالی نیز از و راضی و خشنود است
و وقتی که حقتعالی باو چیزی اعطا کند بکلی سزاوارست بآن چیز گفتم تفسیر یقین

پس ح

چیست

چیست جبرئیل گفت که کسی که یقین دارد بحق تعالی عمل میکند از برای خدای تعالی بر وجهی
گویا که میبیند حقتعالی را و اگرچه او نمی بیند حقتعالی را بدرستی که حقتعالی او را می بیند
میداند بیقین که آنچه رسیده است باو از آن قبیل نبود که باو نرسد و آنچه نرسیده است
باو از آن قبیل نبود که باو برسد و اینها که مذکور شد شاخها و راه زهدست
پس نظر کن بحسن این حدیث و بفوایدی که این حدیث دلالت میکند بر وی و تحقیق
که ذکر کرده است درین حدیث که صبر و قناعت و رضا و زهد و اخلاص و یقین
منشعب اند از توکل و از و حاصل میشوند و همین کافیست از برای مدح توکل
و بعد از آن ذکر کرده است در تعریف توکل که مخلوق نفع و ضرر نمیرساند
و عطا و منع از عطا نمیکند و ناامیدی از مردمان پس این هیچ چیز که در
تعریف توکل مذکور شد هیچ ستونست از برای توکل چهار از آن علمی است
که آن دانستن است که مخلوق ضرر و نفع نمیرساند و عطا و منع از عطا نمیکند
دیگر علمی است که آن ناامید بودن است از مردمان و آن چهارم آن عملیست و
ندارد بلی آن یکی که عملی است بکار آن پادشاه آن چهار است و نزد او ظاهر
میشود ثمرهٔ اینها و ستایش کرده میشود اینها و از اینجا معلوم میشود که علم را
قوامی نیست الا بعمل و پاکیزه نمیشود و نفعی نمیکند بعلم صاحب علم مادام که
عمل نکند بعلم خود و این ظاهرست زیرا که کسی که درد دندان دارد و میداند که

ضرر میکند درد دندان او را ترشی مخورد بدرستی که بدرد می آورد دندان او را چنانکه
واین علم ودانش هیچ نفع وفایده باو نمیرساند بجهت آنکه عمل بعلم خود نکرده است
پس نظر کن بسوی آن نتیجه که حاصل شده است هیچ چیز که در تعریف توکل مذکور شد
چنانکه فرمود که هرگاه بنده اینچنین باشد که عمل نخواهد کرد برای هیچکس غیر از خدای تعالی
ودل ومیل نخواهد کرد از حق ونخواهد ترسید غیر از خدای تعالی وطمع نخواهد کرد
از کسی سوی حق تعالی ودر نتیجه سه چیز است اول اخلاص زیرا که هرگاه بتحقیق دانست
که مخلوق ضرر ونفع نمیرساند عمل برای مخلوق نخواهد کرد وطلب منزلت در دل مخلوق
نخواهد کرد وکنده میشود از او داعیه ریا پس میل نمیکند دل او از حق وباقی میماند
مستقیم باخلاص خود وبجای آورد عبادت را بر وجهی که لایق است دوم عزت بتمامی
غنا از مردمان در قطع طمع از ایشان زیرا که آنکسی که دانست که مخلوق چیزی بکسی نمیدهد
امید از مخلوق نمیدارد وقطع امید میکند از مردمان واعتماد میکند بامیدی که دارد
بپروردگار خود زیرا که او عطا میکند غیر او سوم ایمن بودن ونترسیدن از
باقی مخلوقات واز غائله موذیات وازین جهت است که بندگان مخلص و
عابدان وسیاحان میکنند در بیابانها وباکی ندارند ایشان بدرستی که آنکسی که
یقین میداند که مخلوق ضرر نمیرساند نمیترسد از مخلوق واعتقاد او بر زنده مثل
اعتقاد او است بمرده روایت است که گفت ابو حازم عبد الغفار بن الحسن که در عهد سلطنت

ابو عبد الله
منصور دوانقی سلطان ابراهیم ادهم رحمة الله علیه بکوفه آمد ومن با او بودم
جعفر بن محمد بن علی العلوی نیز آمد بکوفه پس بیرون رفت جعفر بن محمد از کوفه
متوجه مدینه شد پس متابعت کردند آنحضرت را علما واهل فضل از اهل کوفه واز
جمله آن جماعت که متابعت کرده بودند ثوری وابراهیم ادهم بود پس آن جماعت که
متابعت کرده بودند همه پس رفتند وآنحضرت از عقب می آمد پس آن جماعت بشیری
رسیدند که در میان راه بود وگفت ابراهیم ادهم بآن جماعت که توقف کنید تا آنحضرت
بیاید تا ببینم که چه میکند پس آنحضرت آمد گفتند حال شیر را با آنحضرت پس آنحضرت
متوجه شد تا رسید بشیر پس گرفت گوش شیر را واز راه دور کرد او را وبعد
از آن متوجه آن جماعت شد وفرمود که اگر مردمان اطاعت وفرمانبرداری حق تعالی
کنند چنانچه حق طاعت وفرمانبرداری است هر آینه بار می توانند کرد
خود را بر شیر وگفت جویریه بن مسهر که بیرون رفتم با امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه
بجانب بابل وهیچکس دیگر با ما نبود پس امیر المؤمنین صلوات الله علیه میرفت در زمین شوره
زار ومن با آنحضرت میرفتم پس ناگاه رسیدیم بشیری که بسینه خفته بود در راه
وشیر ماده در عقب او خسپیده بود وبچهای آن شیر ماده در عقب او بودند پس لگام
مرکب خود را کشیدم که باز گردم آنحضرت گفت که پیش برو ای جویریه بدرستی که این
کلب خدای تعالی است وهیچ دابه نیست که خدای تعالی گرفته است موی پیشانی او را واین

حکایتست از آنکه زمام اختیار او بید قدرت حق تعالی است و کفایت علیکم او را اگر
حق گوید پس من رسیدم بشیر دیدم که شیر متوجه آنحضرت شده و دم خود را گشت
میداد و تملق و ملایمت تا رسید به آنحضرت پس روی خود را بر پای مبارک
آنحضرت مالید پس سخن درآورد حق تعالی آن شیر را که بزبان فصیح بلیغ گفت السلام
علیک یا امیر المؤمنین و وصی خاتم النبیین آنحضرت گفت و علیک السلام یا حیدره
تسبیح تو چیست گفت میگویم که سبحان ربی سبحان الهی سبحان من اوقع
المهابة والمخافة فی قلوب عباده منی سبحانه سبحانه یعنی پاک و منزه است
پروردگار من پاک و منزه است پروردگار خدای من پاک و منزه است آنکسی که
انداخت مهابت و ترسی در دلهای بندگان خود از من پس گذشت آنحضرت
از آنجا و من با آنحضرت بودم و زمین بجوره دراز کشید و روز بآخر رسید چنانچه
نزدیک شد که نماز عصر فوت شود از من و قصد کردم فوت نماز عصر را پس
آهسته با خود گفتم که وای بر تو ای جویریه آیا تو نیکو گمان تر و حریص تری
از امیر المؤمنین علی علیه السلام و حال آنکه تو دیدی و مشاهده کردی امر شیر را پس
آنحضرت گذشت و من با او بودم تا قطع شد زمین شور پس آنحضرت گردانید
پای مبارک خود را از مرکب فرود آمد و متوجه قبله شد و اذان گفت و فصول
اذان را دو بار دو بار گفت و اقامت را نیز باین کیفیت بجا آورد و در نماز پس

چیزی گفت و اشارت کرد بدست مبارک خود پس آفتاب بازگشت تا بموضع وقت عصر
آمد و او را آواز و صدای بود در محل سیر کردن در آسمان پس آنحضرت با ما نماز
عصر گذارد چون فارغ شد از نماز سر بالا کردم و متوجه آفتاب شدم دیدم که
آفتاب بجای خود رفته پس نگذشت یک چشم برهم زدنی که ستارها ظاهر گشت
پس آنحضرت اذان و اقامت گفت و نماز مغرب گذارد و سوار شد و متوجه
شد بمن و گفت ای جویریه آیا گفته باشی و بخاطر تو گذشته باشد که این حرکت
ساحرست که افترا میکند و گفته باشی که آنچه دیدم از برآمدن آفتاب
و فرو رفتن او آیا سحرست یا چشم من خیره و تیره شده زود باش که بگردانم
از دل تو آنچیز را که در دل تو انداخته است آیا ندیدی امر شیر را و نشنیدی — شیطان ره
سخن کردن او را و نمیدانی که خدای تعالی فرموده که لله الاسماء الحسنی فادعوه
بها یعنی مر خدای راست نامهای نیکو پس بخوانید او را بدان نامها ای جویریه
بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله مشغول بود بوحی و سر مبارک آنحضرت در
کنار من بود پس درین اثنا آفتاب فرو رفت و من نماز عصر نکرده بودم چون
آنحضرت از وحی فارغ شد گفت بمن که نماز عصر گذاردی گفتم نه آنحضرت گفت
بار خدایا علی در طاعت تو و حاجت پیغمبر تو بود و دعا کرد آنحضرت باسم اعظم
پس آفتاب بلند گردید برای من و نماز گذاردم از روی اطمینان خاطر و آفتاب

فرو رفت بعد از آنکه طلوع کرده بود پس رسول خدا صلعم تعلیم کرد بمن آن اسم را که
دعا کرده بود بآن پس دعا کردم من بحال بهر آن اسم ای جویریه بدرستی که
حق واضح تر و روشن تر است در دلهای مؤمنان از آنکه شیطان در دل می اندازد
و بدرستی که دعا کردم که حق تعالی محو کند و بیرون برد وسوسه شیطان را از دل تو
پس چون می یابی خود را گفتم ای سید من محو شد وسوسه شیطان از دل من
فصل و بدانکه در قول آنحضرت از پیش گذشت که هرگاه سوال نکرد از حق تعالی
پس بتحقیق که اقرار کرده است به بندگی حق تعالی دلیلست بر ضعف ایمان
آنکس که سوال میکند از مخلوق و قوت ایمان آن کسی که امیدوار است از حق تعالی
تعالی زیرا که چون بنده دانست که عطا کننده نیست بغیر از حق تعالی اعراض میکند
که سوال کند از غیر حق تعالی پس خالص میشود توحید او و تمام میشود بندگی او و درین
معنی است آنکه روایت کرده شده است از ابی عبدالله علیه السلام که قول خدای تعالی
که وما یؤمن اکثرهم بالله الا وهم مشرکون یعنی و نگرویده بودند بیشترین
ایشان بخدای تعالی مگر ایشان شرک آورندگان باشند مراد ازو آنست که
کسی بگوید اگر فلان نمی بود هلاک میشدم و اگر فلان نمی بود نمی رسید بمن
چنین و چنین و اگر فلان نمی بود ضایع می شد عیال من آیا نمی بینی تو که
گردانیده است غیر حق تعالی را شریک در ملک حق تعالی که روزی میدهد او و زرع

میکند ازو و روزی میگوید که گفتم بابی عبدالله علیه السلام که اگر کسی بگوید که اگر حق تعالی منت
نمی نهاد بر من و فلان را نمی رسانید هلاک میشدم قصوری دارد آنحضرت گفت که
آری اینچنین و مانند این بگوید باکی نیست و گفت ابو عبدالله علیه السلام که شیعه ما
کسی است که سوال نکند از مردمان و چیزی نطلبد و اگرچه از گرسنگی بمیرد و
ازین جهت رد کرده شده است گواهی کسی که سوال میکند از مردمان گفت رسول
خدا صلعم که گواهی کسی که دست پیش مردم میدارد و سوال میکند مردود است و
روایتست که علی بن الحسین علیه السلام نظر کرد در روز عرفه بمردمان که سوال میکردند از
مردم پس گفت که این طایفه بدترین خلق خدایند مردمان متوجه خدایند و ایشان
متوجه مردمانند و گفت ابو عبدالله علیه السلام که اگر بداند آنکسی که سوال میکند که
سوال کردن چه مقدار گناه و وبال دارد سوال نکند هیچکس از هیچکس و اگر بداند
آنکسی که ازو سوال میکنند که رد سوال چه مقدار بد است هرگز هیچکس رد سوال
هیچکس نکند فصل در بیان کراهیت سوال و رد سوال گفت امام جعفر صادق
علیه السلام که آنکسی که بی احتیاج سوال کند پس گویا که آتش میخورد و گفت امام
محمد باقر علیه السلام که سوگند یاد میکنم بخدای تعالی که هر آینه آن حق است که بنده که
بگشاید بر خود دری از سوال بگشاید حق تعالی بر او دری از فقر و گفت سید عابدین علیه السلام
که من ضامنم بر پروردگار خود که هر کسی که سوال کند از کسی در حاجتی مضطر کرداند

که آیا بیعت نمیکنید من اصحاب گفتند
ما بیعت کرده ایم بتو یا رسول الله
بعد از این بیعت

و سوال او را روزی تا سوال کند از حاجت و روایت کرده‌اند که روزی حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله گفت با اصحاب آنحضرت گفت که بیعت کنید با من که از مردمان
هیچ سوال نکنید و طلب نکنید پس اگر عصا از دست یکی از اصحاب افتادی فرود می‌آمد
و برمیداشت و بکسی نمیگفت که این عصا بمن ده و گفت حضرت رسالت پناهی
صلی الله علیه و آله که اگر شما ریسمانی بگیرید و پشته از هیزم ببندید و بر پشت خود
خود بیارید و بفروشید و معیشت کنید و از کسی چیزی طلب نکنید بهتر است شما را
از آنکه از کسی چیزی طلب کنید و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که پریشان شد
حال مردی از اصحاب رسول خدا صلی الله پس گفت بوی زن او که اگر بخدمت
رسول خدا آیی بروی و از آنحضرت چیزی طلب کنی از این تنگی و پریشانی خلاص شویم
آن مرد آمد بخدمت آنحضرت شنید که آنحضرت میگوید که هر کسی که چیزی از ما سوال
کند بدهیم باو آنچه میخواهد و آنکسی که استغنا پیشه کند غنی گرداند خدای تعالی او را پس
آن مرد با خود گفت که آنحضرت این سخن بجز از من بکسی دیگر نمیگوید پس بازگشت و آمد بخانه
خود و گفت بزن خود آنچه آنحضرت گفته بود زن گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله
بشر است و نمیداند آنچه در دل تست اعلام کن به آنحضرت مقصود خود را پس آن مرد
آمد بخدمت آنحضرت چون آنحضرت آن مرد را دید گفت آنکسی که از ما چیزی بخواهد
بدهیم باو و اگر استغنا کند حق تعالی او را غنی گرداند پس آن مرد سه بار بخدمت آنحضرت

بیامد و هر بار آنحضرت همین سخن گفت پس آن مرد رفت و تبری بعاریت گرفت از کسی
و بکوه بالا رفت و هیزم برید و آورد و فروخت به نیم مد آرد و روز دیگر رفت و
بیشتر هیزم آورد و فروخت همیشه این کار میکرد و چیزی جمع میکرد تا آنقدر از چیزی
جمع کرد که تبری خرید و بعد از آن هیزم میفروخت و چیزی جمع میکرد تا دو شتر و
غلامی خرید و توانگر شد و حالش نیکو گشت پس آمد بخدمت حضرت رسالت پناهی
صلی الله علیه و آله و اعلام کرد حال خود را با آنحضرت که چگونه بخدمت آنحضرت آمد که
سوال کند و هر بار چه جواب شنید از آنحضرت پس آنحضرت فرمود که من بتو گفتم
که آنکسی که سوال کند اعطا میکنم باو و آنکسی که استغنا کند حق تعالی او را غنی گرداند
و گفت امام محمد باقر علیه السلام که طلب حاجت کردن از مردمان می‌برد عزت را
و می‌برد حیا را و ناامید بودن از آنچه در دست مردمانست عزت مومنانست و
طمع فقر حاضر است و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که آنکسی که استغنا کند حق تعالی
او را غنی گرداند و آنکسی که طلب عفت و پاکیزگی کند حق تعالی باو عفت و پاکدامنی
بدهد و آنکسی که سوال کند از خدای تعالی عطا کند خواهش او را و آنکسی که بگشاید بر خود
دری از سوال بگشاید حق تعالی بروی هفتاد در از فقر که از آنها هیچ چیز نتوان
بست و روایتست که مردی سوال کرد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و گفت که سوالی
میکنم از تو بوجه خدای تعالی پس امر کرد آنحضرت که او را هفتاد تازیانه زدند بعد از آن آنحضرت

فرمود که سوال کن بوجه اللهم خود و سوال مکن بوجه کریم حق تعالی و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
که قطع مکنید سوال سایل را پس اگر مسکینان دروغ نمیگفتند چه بعضی از ایشان دروغ
میگویند که ما احتیاج داریم رستگار نمیشد آنکسی که رد میکرد سوال ایشان را و نیز گفت رسول
خدا صلی الله علیه و آله باز گردانید سایل را بعطای اندکی یا بنرمی و مرحمت و بدرستی کرد
که کسی می آید که سوال کند از شما کسانی که نه آدمی اند و نه پری یعنی فرشتگان
می آیند که نظر کنند که چه کار میکنید در آنچه حق تعالی بشما داده است و روایت کرده
گفتند بعضی از مردمان که ما نشسته بودیم یک صباحی بر در سرای ابی عبدالله
که سایلی آمد بر در سرای آنحضرت و سوال کرد چیزی باو ندادند آنحضرت ملامت کرد
خدمتکاران خود را ملامت سختی و گفت که اول سایلی که بر در خانه بیاید رد میکنید او را
رد نباید کرد تا اطعام کنید سه سایل را بعد از آن اگر سایلی بیاید شما میدانید اگر
خواهید چیزی بدهید و اگر خواهید مدهید بدرستی که هر گاه سه سایل را چیزی دادید
حق آنروز را ادا کرده اید و گفت ابو عبدالله علیه السلام که اعطا کنید سایل را دو سه
بعد از آن اختیار دارید اگر خواهید چیزی بدهید و اگر خواهید مدهید و گفت رسول
خدا صلی الله علیه و آله که هر گاه در شب مردی بیاید و سوال کند از شما رد مکنید سوال او
و منقولست از ائمه معصومین علیهم السلام که گفتند که ما چیزی بغیر مستحق بجهت حذر کردن میدهیم
از رد مستحق و گفت علی بن الحسین علیهما السلام که در شب صدقه دادن فرو می نشاند غضب

دیگر

و نیز گفت علی بن الحسین صلوات علیهما به ابی حمزه که اگر میخواهی که پاک و خوشنود کرداند
حق تعالی مرده ترا و بیامرزد گناهان ترا در روزی که ملاقات میکنی باو پس بر تست
که نیکویی کنی و صدقه پنهانی بدهی و صلهٔ رحم بجا آری که اینها زیاده میکنند عمر را
و می برند فقر را و دفع میکنند هفتاد نوع از مردن بد را و در روایت که
پرسیدند از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که کدام صدقه فاضلترست آنحضرت و بهتر
فرمود که صدقه دادن بر خویشاوندی که باو دشمنی پنهانی داشته باشد یعنی محتاج
باشد و در روایتست که پرسیدند از امام جعفر صادق علیه السلام که صدقه را بهمه باید داد
کسی که بدر خانه می آید یا نگاه دارند و بدهند بخویشان و فرمود آنحضرت که صدقه
دادن بخویشان و اقربا اجر و ثواب عظیم است و نیز گفت امام جعفر صادق علیه السلام
که آنکسی که تصدق کند در ماه رمضان هفتاد نوع از بلا ازو دفع شود و گفت
امام محمد باقر علیه السلام که هر گاه خواهی که چیزی صدقه کنی پس از جمعه یک روز تاخیر کن
تا روز جمعه شود و در روز جمعه تصدق کن و نیز گفت امام محمد باقر علیه السلام که آنکسی که تشنه را
آب دهد حق تعالی آب دهد او را از شراب بهشت و گفت امام جعفر صادق علیه السلام
فاضلترین صدقها خنک ساختن جگر گرم است و کسی که آب دهد جگر گرمی را از جانداران
پاداش دهد حق تعالی پناه دهد او را در سایه خود در روزی که سایه نباشد مگر سایه او
قسم دوم در بیان چیزی که زیاده است از زکوة و آن واجبست بر صاحبش برای که

در حرام او عقابست و در حلالش حساب روایت کرده است عبد الله بن عمر که شنیدم
از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود که امت من در دنیا بر سه طبقه اند اما طبقه اول
دوست میدارند جمع کردن مال را و ذخیره کردن او را و سعی میکنند در اکتساب مال و نگاه عید ارندم
داشتن منع حجة الله که بران بوده شند و رضا و خشنودی ایشان از دنیا انست که سد جوع
ایشان شود و عورت ایشان پوشیده شود و غنای ایشان از دنیا بچیزیست که
برساند ایشان را به آخرت پس این طبقه اند که ایمنند ~~از درده اند~~ آورده و ترسی نیست
بر ایشان در روز محشر و اندوهگین نشوند در وقت جزا دادن اما طبقه دوم پس کسی
که ایشان دوست میدارند جمع کردن مال را از پاکترین وجهی و بهترین طریقی و صله
رحم بجا آرند و به برادران مؤمن احسان و نیکوئی میکنند و بفقرا و مساکین عواید
وجوایز وی بهم میرسانند و دندان فرو بردن بر سنگ آسانترست نزد
ایشان از آنکه یک درهم از وجه غیر حلال کسب کنند یا منع کنند کسی را از حق او و ادای
حق نکنند یا باشد ایشان را فرزندی تا روز مردن پس این طایفه اگر در روز قیامت
با ایشان مناقشه کنند و عذاب میکنند ایشان را و اگر عفو کنند و در گذرانند از
ایشان سالم میمانند اما طبقه سیم پس کسی که ایشان دوست میدارند جمع کردن
مال را خواه از وجه حلال باشد و خواه از وجه حرام و منع میکنند از چیزی که
واجب گردانیده است حق تعالی بر ایشان اگر نفقه کنند اسراف کنند و اگر نگاه دارند

از روی بخل و بجهة الحرص کران بوده شند نگاه دارند آنجماعت اند که مالک شده است
دنیا بر ایشان و دلهای ایشان را و میکشند ایشان را تا دوزخ بسبب گناهان ایشان
و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که بنده که مالی حرامی حاصل کند و تصدق کند
از آن مال ثوابی نیابد و نفقه کند از آن مال حق تعالی برکت ندهد او را در آن
مال و بگذارد آن مال را بعد از خود آن صدقه دادن و نفقه کردن و آن مالی
که مانده است بر بنده او را بدوزخ و در روایتست که پرسیدند از امیر المؤمنین علیه السلام علیه السلام
که کیست که عظیم است شقاوت و بدبختی او آنحضرت گفت که مردی که ترک کند
دنیا را برای دنیا پس دنیا فوت کرده است و زیان کارست در آخرت
و مردی که عبادت کند و سعی و جهد نماید در طاعت و روزه بدارد بریا پس
این مرد محرومست از لذتهای دنیا بجهة دنیا و مشقت و رنجی میکشد که اگر از
روی اخلاص میبود مستحق ثواب میشد پس میرود بسرای آخرت و گمان او آن دارد
که علمی و کاری کرده که بآن عمل ترازوی اعمال او وزنی و گرانی پیدا
میکند در روز قیامت پس میبیند آن عمل را هباء منثورا یعنی ضایع و ناچیز
کسی گفت که کیست که حسرت او عظیم ترست ای مرد مال آنحضرت گفت که کسی که
به بیند مال خود را در میزان غیر خود پس حق تعالی او را بدوزخ برد و دوست
او را بهشت کسی گفت که این چگونه تواند بود آنحضرت فرمود که مثل کسی که

بمن یکی از برادران ما که رفتم به بازار نزد مردی از مردم بمن گفت که چه میگویی در
مبلغ صد هزار درهم که درین صندوقست که هرگز زکوة نداده ام گفت برای چه جمع
کرده این مال را گفت از برای حق سلطان و از بسیاری عیال و خویشان و از ترس فقر
و درویشی بر اهل و عیال و ترس حوادث زمان پس من هنوز بیرون نرفته بودم
از پیش او که مرد و مالها را بوارث گذاشت بعد از ان امیر المؤمنین علی علیه السلام
فرمود که ستایش و ستایش مر خدای را که بیرون برد او را از دنیا ملامت کرده شده
و سزاوار ملامت بسبب باطلی که جمع کرده بود و بجهت حقی که منع کرده بود و بکسی
چیزی نداده بود و قطع بیابانها و زمینهای خالی از آب و گیاه و قطع دریاها کرده
بود در حاصل کردن ان ای واقف فریب مخور بهمین که فریب خورد دیار و مصاحب
دیروز تو بود دستی که سختترین مردمان از روی حسرت در روز قیامت کسی است
که ببیند مال خود را در میزان دیگران که خدای تعالی ان غیر را ببهشت برد بسبب
ان مال و او را بدوزخ برد بسبب ان مال و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که
و انکسی که حسرتش بیشتر است درین کس در روز قیامت مردی است که مال بسیار
جمع کرده باشد بمشقت عظیم و خود را در ورطهای خوفناک و خطرها انداخته باشد
بجهت تحصیل ان مال و ان مال را در خیرات و صدقات صرف کرده باشد و میراث
گذاشته باشد و ایام جوانی و عمر او صرف شده باشد در عبادتها و نمازها و

با وجود ایمان نزانند حق علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و نشناسد محل انحضرت را
از اسلام و به بیند در روز قیامت که انکسی که عشر او نیست و عشر عشر او نیست در این
اعمال فاضلترست از او و واقف سازند او را بر دلایل حقیت امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه
و او تامل نکند در ان دلایل و حجت بیارند بر او از ایات قرانی و اخبار نبوی صلعم
و او متمادی و ثابت باشد در گمراهی خود پس این کس سختترین مردمانست از
روی حسرت چون روز قیامت شود صدقاتی که کرده است بیارند بصورت
فیلت در برابر او بصورت مارهای افعی که بگزند او را و نمازها و عبادتهای او را
بیارند بصورت مالکان دوزخ که بکشند او را تا در اندازند بدوزخ و او گوید
و اویلا آیا من نماز نکردم آیا من زکوة ندادم آیا پرهیزکاری نمودم از
تصرف کردن در مال مردمان و زنان ایشان بغیر حق پس از جهت مبتلا
به این بلا پس گویند با و که ای بدبخت فایده نمیدهد ترا ان عملی که کرده و حال انکه
تو ضایع کرده اعظم واجبات را بعد از توحید الهی و ایمان بحضرت رسالت
پناهی صلی الله علیه و آله و ضایع کرده ان چیزی را که لازم بود بر تو که ان معرفت
حق ولی خداست و لازم گردانیدی بخود حرام کرده است حق تعالی بر تو که
پیشوای خود ساختی دشمن خدای تعالی را پس اگر ترا بدل این عمل عبادت تمام
دنیا می بود از اول دنیا تا آخر دنیا و بدل این صدقها اگر تمام مالهای دنیا را

تصدق میکردی بلکه اگر تمام روی زمین پر از طلا می بود و همه را تصدق میکردی
و در راه خدا صرف می نمودی زیاده نمیکرد و دوری ترا از حق تعالی و نزدیک نمیساخت ترا
بخشم خدای تعالی و منقولست از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که گفت که حذر
کنید از جمع کردن مال بدرستی که در ایام گذشته مردی بود که مالی بسیار جمع کرده
بود و دو فرزندان داشت و آن مالها را پیش خود آورد و جمع کرد و فرزندان را
و آن مالها را در جای نهاد پس ملک الموت آمد بر در خانه او در لباس درویشان
و مسکینان و در زد پس دربانان بیرون آمدند ملک الموت گفت به ایشان که
بطلبید برای من خواجه خود را ایشان گفتند که سید ما برای مثل تو کسی بیرون
نمی آید و دفع کردند او را تا از در خانه دور کردند او را پس باز گشت و آمد بسوی
ایشان بهمان لباس و گفت که بطلبید برای من خواجه خود را و خبر دهید او را
که من ملک الموتم چون شنید سید ایشان این سخن را از ترس نشست و گفت یا اصحاب
خود که از روی ملایمت و نرمی با او ملایمت سخن کنید و بگویید که شاید عوض سید ما را
میخواسته باشی ملک الموت گفت من بقبض روح سید شما آمده ام و در آمد و گفت
بآن مرد که برخیز و وصیت کن آنچه خواهی که وصیت کنی که من قبض روح تو
میکنم پیش از آنکه از خانه بیرون روم پس فریاد بر آوردند اهل بیت او و گریستند
پس آن مرد گفت که بگشایید صندوقها او بنویسید آنچه در وست از طلا و نقره

بعد ازان متوجه آن مالها شد و دشنام داد آن مالها را و گفت لعنت خدای بر تو
باد ای مال تو فراموش گردانیدی از من یاد پروردگار مرا و غافل ساختی مرا
از کار آخرت پس حق تعالی مال را بسخن آورد پس مال گفت مرا که چرا دشنام
میدهی مرا و حال آنکه تو سزاوارتری بملامت از من آیا تو در چشم مردمان حقیر
بودی پس رفعت دادند مردمان ترا چون دیدند بر تو از من اثری آیا حاضر
نمی شدی بر در خانه پادشاهان و سلاطین و بزرگان و حاضر میشدند آنجا
صالحان و تو پیش از ایشان در می آمدی نزد ملوک و سلاطین و ایشان
بعد از تو در می آمدند آیا خواستگاری میکردی دختران ملوک و سلاطین و
بزرگان را
صالحان نیز خواستگاری میکردند پس ترا بنکاح قبول میکردند و صالحان
را رد می نمودند پس اگر تو نفقه میکردی و صرف می نمودی مرا در راه
خیرات امتناع نمیکردم از تو و اگر نفقه میکردی مرا در راه گناه منع نمیکردم پس چرا
مرا دشنام میدهی و حال آنکه تو سزاوارتری بملامت از من بدرستی که من و تو
هر دو از خاک آفریده شدیم پس میبرم من بی گناه و بر تو گناه من اینچنین میگوید
مال بصاحب خود فصل در آنکه جمع کنند مال و سعی نمایند در جمع مال
زیان کار و بی عقلند و بیان میکنم این را در چند وجه اول ظلم کردن بر
نفس خود به برداشتن آن مال از روی تمام و حال آنکه قدر ضرورت کافیست مر نفس را

فراغت دل و ... حساب ... سه چیز را

برستی که تحمل مال ثقیل و گرانست و قصه باد و دور و درازست پس صاحب مال اگر درمیان
جمع است مشغولی او در فکر مالست و اگر تنهاست پاسبان مالست و منقولست از یکی از علما
که اختیار کرده اند فقرا سه چیز را مشقت نفس و مشغولی دل و سختی حساب دوم
مشغولی بودن باطن او بگسترانیدن امیدها در مال و در آنچه که کاری بکند که مال حاصل
شود و چگونه زیاده کند مال را و چگونه نگاه دارد او را از دزد یا ظالم و چگونه
تنعم و فراغت کند به آن زیرا که اگر این امید دروغی بود مال جمع نمیکرد پس
اجل قطع میکند و جدا میکرداند آن مال او را و باطل میکرداند امیدهای [illegible]
میراث خوار می اندازد اموال او را و گفت حضرت عیسی عم که حق است آنچه
من میگویم بشما که همچنانکه بیمار نظر میکند بطعام و لذتی نمی یابد از طعام بجهت شدت
درد همچنین صاحب دنیا لذتی نمی یابد بعبادت و نمی یابد حلاوت عبادت را
با حلاوت دنیا و حقست آنچه میگویم بشما که همچنانکه چارپا وقتی که سواری نکنند
او را و خدمت نکنند او را میباشد سرکش شود و متغیر شود خلق او همچنین دلها
وقتی که رقتی پیدا نکنند بیاد کردن مرگ و عبادت کردن سخت و غلیظ شود
و حقست آنچه میگویم بشما که بدرستی که مشک وقتی که پاره نباشد صلاحیت آن دارد
که ظرف عسل شود همچنین دلها وقتی که پاره نکرده اند او را شهوتها یا ملوث و آلوده نساخت
او را طمع یا سخت نکرده اند او را نعیم و لذتهای دنیا زود باشد که ظرفهای حکمت شوند

اوراد

چهارم واقع شدن اوست در عکس مراد و مقصود خود بدرستی که او سعی میکند و
تحصیل مال می نماید تا استراحت کند و فراغت نماید (عالم) پس زیاده میشود تعب و مشقت او
و باز میگردد که حذر کند بر مال از چیزها همچنانکه حذر میکند از مار سیاه گزنده و از
سگهای گیرنده و منقولست از یکی از علما که گفت فقر استراحت و فراغت دارد از سه چیز
و غنی مبتلاست به آنها کسی پرسید که آن سه چیز کدامست گفت جور سلطان و حسد و
همسایگان و تملق برادران و گفت امیر المومنین علی علیه السلام که فقر بهتر است موضع را
از حسد همسایگان و جور سلطان و تملق برادران شعر وطالب الرزق فی الدنیا بحرصه
ولم یخف عند جمع المال عقباها کدودة القز ظنت ان ترتها تغنیها والذی ظنته اردها
یعنی طلب کننده مال در دنیا بجهت نگاه داشتن و نترسد نزد جمع کردن از عاقبت
دنیا همچو کرم پیله است که گمان می برد که کوشش او مدد میکند و یاری می نماید
او را و آنچه گمان کرده هلاک میکرداند او را نجم بدرستی که صاحب مال خریده است دنیا را
بعمر خود و حال آنکه عمر او نفیس تر و بهتر است از دنیا هم در دنیا و هم در آخرت بجهت آنکه
اگر بگویند بعاقل که میفروشی عمر خود بملک دنیا و آنچه در وست البته آنرا نخواهد کرد و
او را قبول نخواهد کرد بلکه نزد دیدن ملک الموت و آمدن او برای قبض روح بنده
اگر قبول کند از آن بنده هرچه حاصل کرده است در دنیا و مصالحه نماید با آنکه یک
روز مهلت دهد او را که بماند در دنیا که تدارک نماید آنچیز را که فوت کرده است هر آینه آن

زمخشری
بنده جمع مالهای که حاصل کرده است میدهد روایت کرده است علامه جار الله
در کتاب ربیع الابرار که چون عمر بن الخطاب را وفات رسید گفت به پسران خود
و بکسانیکه در گرد او بودند اگر مرا بر پری روی زمین طلا و نقره می بود همه را
می دادم و باز میخریدم خود را از هول انچه می بینم پس تو میفروشی عمر خود تدریج را
بچیزهای اندک بمقدار که انهارا هیچ قدر و قیمتی نیست و نظر نمیکنی و فکر و تامل
نمی نمایی در انکه غایت زندگانی آدمی در دنیا در اغلب صد سال است پس
اگر تمام روی زمین را پر از طلا کنند و قیمت کنند این صد سال را بان طلا
و بخرند آدمی را که بفروشد این صد سال عمر خود را بان طلا هر آینه ابا میکند
و قبول نمی نماید و نمیفروشد پس نظر کن که قیمه هر سال چه مقدار از ان طلا میشود
بعد از ان نظر کن قیمت هر ماه چه میشود بعد از ان نظر کن قیمت هر روز چه
میشود و حصه کن هر روز را تا بیابی که قیمت یکروز انمقدار میشود که نمیتوان
شمرد و تمام نمیشود و به پایان نمیرسد و او میفروشد هر روز را بدرهمی و دیناری
و بنصف دیناری پس کدام زیان ازین بزرگتر است پس اگر بگویی که آدمی محتاجست
بطعام تا راست برارد پشت خود را و طعام حاصل نمیشود مگر بکسب نهایت درست
انچه حاصل میشود از کسب حلال یا بر هنر کاری در روزی یک درهم است
یا یک دینار پس زیان ضروریست وقوع او جواب میگویم که وقتی که مقصود شده

خود را

از کسب مال مقدار قوت باشد که مدد جوید بقوت او بر عمل آخرت از روز
فروخته نشده است بدرهمی و یا دیناری و از روز بعد است زیرا که طلب
قوت برین وجه عبادتست و عبادت برابری نمیکند انرا که اضعاف دنیا زیرا که
نعیم آخرت دایم است و دنیا و نعیم او منقطع است و هیچ نسبت نیست دایم را بانقطع
ایا نظر نمیکنی بقول حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که هر کسی که سبحان الله گوید بنا کند حق تعالی
برای او درختی در بهشت که برین درختها انواع میوه ها باشد پس اگر این درخت
را بیارند بدنیا به ان وجه که صفت کرده شده است از خوبی طعم میوه های ان
درختها و اختلاف خوردن ان میوه ها بر وجهی که روایت کرده شده است
که رطبی که حاضر آید نزد خورنده ان پس هرگاه فارغ میشود از رطب سیر شود
ان رطب که باقی مانده است انگور شود پس هرگاه برارد حاجت خود را از انچه
باقی مانده است انجیر یا انار شود همچنین رنگ برنگ میگردد ان میوه ها بخواهش او
و این میوه ها می ایند نزد اهل بهشت بر حسب میل و آرزوی ایشان بی کلفت
و مشقت چیدن اگر اراده کنند بخشش ایشان انگور حاضر شود انگور می اندازد برای م
ایشان و اگر اراده انار کنند انار می ریزند نزد ایشان پس اگر یک درخت
ازین درختها بدنیا بیارند و خواهند که بفروشند چه قیمت کمان تو بر انچه
پادشاهان درهمهای و بدهند و چگونه باشد وقتی که با وجود این صفت قیمت کنند

که آن درخت احتیاج به آب و آفتاب و مرز بستن ندارد و علم چگونه باشد هر گاه صفت کنند
که این درخت ده هزار سال باقی می ماند و چه نسبت است ده هزار سال با بودن همیشه
و روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که اگر جامه از جامهای اهل بهشت افکنده
شود بسوی اهل دنیا چشمهای ایشان تاب دیدن او نیارند و هر آینه بمیرند
از آرزوی نظر کردن بسوی او پس هرگاه حال جامه این باشد پس چه گمان تو
به پوشیدن آن جامه و از این قبیل است قول امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه
که اگر بیندازی چشم دل را بجانب آنچه صفت کرده شده است برای تو از
نعمتهای بهشت هر آینه روح مفارقت میکند از بدن تو و باز می بندد نفس تو
از این مجلس من و میل مینماید بمجاورت اهل قبور بجهت زود رسیدن
بهشت و شوق او و این مبالغه حاصل میگردد از صفت کردن پس چگونه
باشد مشاهده کردن آن و تحقیق که روایت است از اهل البیت علیهم السلام که هر چیز
از چیزهای دنیا شنیدن او بزرگتر است از دیدن او و هر چیز از چیزهای آخرت
دیدن او بزرگتر است از شنیدن او و گفت حق سبحانه و تعالی و اذا رایت ثم
رایت نعیما و ملکا کبیرا یعنی و چون بنگری و نظر کنی آنجا یعنی در بهشت ببینی
نعمتهای که در وصف نگنجد و ملکی بزرگی که زوال و فنا نباشد و در وحی قدیم آمده   باوراه م
که آماده و مهیا ساختم از برای بندگان خود چیزی که هیچ چشمی ندیده و هیچ

گوش

گوش نشنیده و در دل هیچ آدمی در نیامده ای بنده اگر نفس تو مشتاق است بآن نعمت
ترک کن دنیا را زیرا که ترک دنیا کابین آخرت است و چه زین نیست که مثل دنیا
و آخرت مثل دو زن است که در عقد یک مرد باشد بقدر آنکه راضی و خوشنود است
یکی از آنها خشمناک گشت بر دیگری و مثل دنیا و آخرت مثل مشرق و مغرب است
بقدر آنکه نزدیک میشوی بیکی دور میشوی از دیگری و از این قبیل است قول سیدنا
جعفر بن محمد علیهما السلام که هر آینه ما دوست میداریم دنیا را و جایز نمیدانیم آن
بهتر است ما را از آنکه بدهند از آنجا زیرا که نمیدهند بآدمی از دنیا چیزی مگر آنکه کم میکنند
حظ او را از آخرت و قول امام جعفر صادق علیه السلام که ما دوست میداریم دنیا را تا آنکه
بشوی نسازد و آنحضرت بزبان حال مکلفان در دنیا حکایت کرده و نیست این
وسلام علیهم اجمعین م   قول اشارت بآن حضرت و پدران بزرگوار و پسران عالیمقدار آنحضرت صلوات الله
زیرا که اگر دنیا چیزی به ایشان بدهند کم نمیشود حظ ایشان از آخرت و چون چنین
علیه و آله م   باشد و حال آنکه جبرئیل علیه السلام سه نوبت بخدمت حضرت رسالت پناهی صلی الله
آمد و کلیدهای گنجهای دنیا را آورد بخدمت آنحضرت و در هر بار گفت که اینست
کلیدهای گنجها و هیچ چیز کم نمیشود از حظ تو نزد پروردگار تو آنحضرت قبول نکرد
و ابا کرد و دوست داشت حقیر شمردن چیزی را که خدای تعالی دوست داشت حقیر شمردن
او را و نیست تمام ایام دنیای که تو میبوزنی آن بدوام این نعیم عظیم را مگر یک ساعت زیرا که

از نعمتهای ایام گذشته لذتی نمی یابی و از سختیهای آن ایام المی غمی نمی یابی و ایام آینده بسر را
هنوز در نیافتی و نیست دنیا مگر عبارت از ساعتی که در وهستی و ازین قبیل است
قول امیر المومنین علی صلوات الله علیه مر سلمان فارسی را رحمة الله علیه که ای سلمان
بیندار و دور کن از خود غمهای دنیا را زیرا که یقین میدانی مفارقت دنیا را
با آنکه ما ندیدیم هرگز کسی را که بوده شد آخرت را بدنیا مگر آنکه زیان کار باشد در
در هر دو جهان و چگونه چنین نباشد حال آنکه حق تعالی میگوید بدنیا که خدمت کن
کسی را که خدمت میکند مرا و در مشقت انداز کسی را که خدمت میکند ترا و هرگاه
تو مشغول باشی بکسبی غنیمت دان ذکر حق تعالی را و بلند کرد ان وبالا بوده نامه اعمال
خود را که پر باشد از حسنات آیا نه شنیده حکایت عابد آهنگر را و بزرگی قدر
و منزلت او نزد حق تعالی با آنکه مشغول بود در بازار به آهنگری ورود باشد
که واقف گردی بر حکایات او درین کتاب در باب ذکر الله تعالی و همچنین بروایت
ارسیده ما امیر المومنین علی علیه السلام که چون فارغ می شد از جهاد مشغول می شد بتعلیم
مردمان و حکم میان ایشان و هرگاه ازین نیز فارغ میشد بدست مبارک خود مشغول
میشود به نخلستانی که داشت و با وجود این مشغولی خالی نبود از ذکر حق تعالی
روایت کرده است حکم بن مروان از جبیر بن حبیب که گفت شخصی مسئله پرسید از
عمر بن الخطاب و او عاجز شد از جواب آن و مضطرب شد بر خود و گشت و پایان

دینارا با آخرت مگر آنکه
سود دهند هم در دنیا و هم
در آخرت و ندیدم هرگز
کسی را که بوده شدم

جرم

طرف و آن طرف میل کرد و بر پهلو افتاد غرض که این مسئله را حل نتوانست کرد پس
گفت ای جماعت مهاجرین در باب این مسئله خبری نیست نزد شما ایشان گفتند
یا امیر المومنین تو محل حل آنی و آن عقده باید که بدست تو گشاید پس عمر درغضب
غضب شد و گفت ای گروه مومنان بترسید از خدای تعالی در ارتکاب مکاره
و بگوئید سخن راست و درست بحق خدا که ما و شما هر آینه میدانیم که از کی خبر
میدهیم این مسئله را و دانا باین مسئله کیست ایشان گفتند که گویا این که میگوئی ابن
ابی طالب را میخواهی عمر گفت که مرا یارای آن از کجاست که برابری کنم با او و آن ظرف
بر علمی مثل او هست ایشان گفتند که اگر خواستی داو را طلب کنی دور نباشد عمر گفت
هیهات هیهات این دور است زیرا که او از بزرگان بنی هاشم است و خویش نزدیک
رسول خدا است صلی الله علیه و آله و بقیه و نشانه علم است که باو داده اند و تعالی نزد او نیز
پس بخدمت آنحضرت روید و از و تفحص کنید این مسئله را پس رفتند بخدمت
آنحضرت و آنحضرت در نخلستانی که داشت کار میکرد و بر تن مبارک خود جامه داشت
که سوده بر و بود و میخواند این آیت را که ایحسب الانسان ان یترک سدی الم
یک نطفة من منی یمنی ثم کان علقة فخلق فسوی یعنی آیا می پندارد آدمی که فرو گذاشته
شود معطل و ضایع که بدنیا مکلف نشود و به آخرت مبعوث نگردد آیا نبوده است
آدمی قطره آبی از منی ریخته شده در رحم پس گشت خونی بسته پس خدای تعالی آفرید

اعضای ورا پس راست کرد صورت او را و روح در وی دمید و در وقت خواندن
این آیه اشک از چشمهای آنحضرت بر رخساره مبارکش فرو میریخت پس آن قوم
بگریه و فغان درآمدند بجهت گریه آنحضرت بعد از ان آنحضرت ساکن شدند و گریه را
برطرف کرد و قوم نیز تسکین یافتند و عمر سوال کرد از مسئله خود و آنحضرت
جواب شافی گفت پس عمر دستهای خود را درهم پیچید و گفت بخ بخ خدا آزاد کرده
نرا عنی ولکن قوم تو ابا کردند آنحضرت گفت ای عمر خاموش شو این ترسی است
کروری که خوار نابطل جدا شود که ان روز قیامت است وعده گاه ما است پس
عمر بازگشت سیاه و تیره گشته بود روی او و کسی که نظر میکرد در روی او
گویا که شب نظر میکرد ~~در روی او~~ فصل پس اگر تو وقتی ساعت خود را که نعمتها
آخرت خواهی فروخت او را ببهای کم ناقص گران در می چندی معدود داشت
پس اگر جمع کنی جمیع عمر خود را اگر در بهای او تمام دنیا را بدهند خواهی
فروخت پس چگونه قبول میکند نفس تو که بفروشی او را به بهای اندک که یک خانه
طلا نیست بلکه یک خانه نقره نیست بلکه کمتر از این است الدهر ساوم عمری فقلت له
ما بعت عمری بالدنیا وما فیها ثم اشتراه بتدریج بلا ثمن تبت ید الصفقة قد خابت بها
یعنی دنیا مکیس میکرد در خریدن عمر من پس گفتم باو نمیفروشم عمر خود را بدنیا و آنچه
در دنیاست پس خرید عمر مرا از من بتدریج بی بها هلاک و تباه بود باد هر دو دست

عقدی که ناامید ساخت فروشنده را و در اخبار نبوی صلی الله علیه و آله واقع است که
گشوده میشود برای بنده در روز قیامت برای هر روز از ایام عمر او بیست و چهار
خزینه بعدد ساعتهای شبانه روز پس گشوده میشود خزینه می یابد بنده از انوار
و سرور پس میرسد باو نزد مشاهده ان خزینه ان مقدار فرح و سرور که اگر
قسمت کنند از ان بر اهل دوزخ هر اینه حیران و متحیر گرداند ایشان را از احساس دردهای
الم آتش دوزخ را و ان ساعتی است که بنده در ان ساعت اطاعت فرمان برداری
پروردگار خود کرده بعد از ان گشوده میشود برای او خزینه دیگر پس میبیند انرا
تاریک و بدبوی و هولناک پس میرسد باو نزد مشاهده ان خزینه ان مقدار
جزع و فزع که اگر قسمت کنند از ان بر اهل بهشت ناخوش سازد بر ایشان عیش و
نعیم بهشت را و ان ساعتیست که بنده عاصی شده در ان ساعت پروردگار
خود را و بعد از ان گشوده میشود برای او خزینه را که نیست در وی چیزی که موجب
فرح و سرور شود و نه چیزی که موجب جزع و فزع شود و ان ساعتیست که آدمی
در خواب است یا مشغول است بچیزهای مباح که در دنیا می باشند پس از مشاهده ان
خزینه تاسف میخورد بجهت زیانی که کرده است و فوت کرده است ان ساعت را و
قادر و متمکن بود که پر کند ان خزینه را از حسنات بمقداری که در وصف نگنجد و
این روز است روز تغابن که حق فرموده که ذلک یوم التغابن یعنی این روز

پس می بیند ان خزینه را

زبان کار نیست فحش و ذو اکبر و گوش سخن آنکس را میگوید که من در دنیا تنعم
و فراغت میکنم به آن چیزی که مباح گردانیده است حق سبحانه و تعالی بر من و قیام و اقدام
می نمایم به واجبات و ادای حقوق میکنم مانند زکوة و خمس و غیر آن و کیست که حرام
کرده است زینتها را که حق تعالی آفریده است برای بندگان خود و که حرام کرده است
چیزهای پاکیزه را از رزق پس تنعم میکنم به آنچه مباح گردانیده است حق تعالی بر من از
خوردنیهای خوب لذیذ و لباسهای لطیف و مرکبهای فاخر و سراهای معمور و کوشکهای
بلند و منع میکنند مرا این ها از رفتن به بهشت بلا مجاعت که پیش از همه به بهشت میروند
بلکه سزاوار آنست که بدانی که این سخن از روی نادانی و غرور است اگر چه
او آنکه فرو رونده در امور دنیا و زیادتی دنیا خالی نمی باشد از حرص که هلاک کننده
و اندازنده است در شبهات و هر که در ورطه شبهه افتاد در جرها هلاک میشود دوم
اگر اگر سالم ماند از حرص و پاک باشد از و سالم نمی ماند از زشت خوئی و سخت دلی
و چگونه چنین نباشد و حال آنکه حق تعالی میگوید که کلا ان الانسان لیطغی ان
راه استغنی یعنی حقا و براستی که آدمی از حد میبرد و گردن کشی میکند بسبب آنکه
می بیند خود را که توانگر و بی نیاز شده است و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
که حذر کنید از زیادتی طعام بدرستی که طعام داغ سختی می نهد بر دل یعنی طعام
بسیار خوردن آدمی را سخت دل و سیاه دل میسازد و روایت کرده است

صلی الله علیه و آله
حسان بن یحیی از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که آمد مردی فقیری بخدمت رسول خدا
و نزد آنحضرت مرد غنی بود و آن مرد فقیر آمد و در پهلوی او نشست پس
در چید آن مرد غنی جامه خود را و دور گرفت خود را از و رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که چه چیز بر این داشت ترا که این کار کردی آیا ترسیدی که فقر تو
در رود بتو و تو بمانی غنی گفت یا رسول الله چون این فرمودی نیم مال یا غنای تو باو بچسب
خود را باو دادم آنحضرت گفت بآن فقیر که قبول میکنی از او این مال را فقیر
گفت نه آنحضرت فرمود که چرا آن فقیر گفت که میترسم که آنچه او را داخل کرد
مرا نیز داخل گرداند یعنی میترسم که بسبب آن مال در من تکبر پیدا
شود و نیز روایت است از ابی عبد الله علیه السلام که واقع است در انجیل که
حضرت عیسی ع گفت که بار خدایا روزی کن مرا در هر بامداد قرصی از نان
جو و در هر شبانگاه قرصی از نان جو و زیاده از این روزی من مکن که بسبب طغیان من
میشود و گمراه میشوم و بعضی گفته که کسی که فرو رود در آب دریا به تری و رطوبت
به یکبار صاحب دنیا می یابد بر دل خود آلودگی و سختی بی شک بیم
آنکه بیرون میرود از دل او حلاوت عبادت و دعا و تنبیه کرده است برین
حضرت عیسی ع چنانکه دانستی چهارم آنکه حسرت بسیار خواهد بود در وقت
مفارقت او از دنیا و فقیر بعکس اینست یعنی حسرت او کم است در وقت مفارقت از دنیا

روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که الکن کسی بسیار است اختلاط او
بدنیا بیشتر خواهد بود حسرت او نزد مفارقت او از دنیا پنج الکه فقرا سابق
خواهند بود در رفتن به بهشت از اغنیا و اغنیا در عرصات قیامت خواهند
بود برای حساب گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که بسیار که دید در دنیا تا ملحق
شوید با جماعتی که پیش از همه به بهشت میروند بدرستی که منتظرست یا دل شما
از شما و روایت است که حسرت و ندامت داشت سلمان فارسی رضوان الله علیه نزد
مردن کسی گفت یا او که ندامت و تاسف تو از چیست یا اباعبدالله سلمان گفت که
تاسف من برای دنیا نیست و لیکن رسول خدا صلی الله علیه و آله عهدی گرفته از ما
و فرموده که قوت شما می باید که مثل توشه سواری باشد که بمنزل رسید آخر
شود و میترسم که از امر آنحضرت تجاوز کرده باشم و در گرد من این چیزها هست
و اشارت کرد با آنچه در خانه او بود دیدند که در خانه او دستاسی و تمیری
و کاسه چوبی بود و گفت ابوذر رحمة الله علیه که یا رسول الله آنان که می ترسند از
خدای تعالی و فروتنی و تواضع می نمایند برای خدا و ذکر خدای تعالی بسیار میگویند
بیشتر از مردمان دیگر به بهشت میروند آنحضرت گفت نی و لیکن فقرای مؤمنان
می آیند و قدم بر گردنهای مردمان نهاده متوجه بهشت میشوند پس خازنان
بهشت میگویند با ایشان که همچنان بجای خود باشید تا حساب شما بکنند ایشان

میگویند

میگویند که بچه چیز حساب باز دهیم بحق خدا که مالک ملکی نبودیم که جور و عدل کرده باشیم
و مالی نداشتیم که بخل و اسراف کرده باشیم و لیکن بر ما رسیدیم برو رد کار خود را
تا آمد عامر که و روایت کرده است محمد بن یعقوب از ابی عبد الله ع که گفت که فقرای
مؤمنان هر آینه آمد شد میکنند در بوستانهای بهشت پیش از اغنیا بچهل خریف
و خریف هفتاد سال و هفتاد سال و هفتاد سالست بعد از آن آنحضرت گفت که
زود باشد که برای تو مثلی بزنم و آن مثل اینست که مثل فقرا و مثل اغنیا
مثل دو کشتی است که بگذرد براه داری پس نظر کند در یکی و چیزی در و نه بیند بگوید
که بگذاریدش تا برود و نظر کند در دیگری و ببیند که پر بارست پس گوید که نگاه
دارید او را و روایت کرده است داود بن نعمان از اسحق بن عمار و او
روایت کرده است از ابی عبد الله ع که گفت که چون روز قیامت شود باز ایستند
دو بنده مؤمن برای حساب که هر دو از اهل بهشت باشند یکی فقیر بوده باشد در
دنیا و یکی غنی پس فقیر بگوید که ای پروردگار من برای چه نگاه داشته
مرا بعزت و جلال تو که میدانی که مرا والی ولایتی نگردانیده بودی که عدل
و جور کرده باشم در و صاحب مالی نگردانیده بودی مرا تا ادا کرده باشم حق
از آن یا منع کرده باشم از ادای حق آن و نبود مرا از دنیا روزی بقدر کفاف
بر آن وجه که میدانی و تقدیر کرده بودی پس حق تعالی میفرماید که راست میگوید بنده

من بگذارید او را که بهشت رود و غنی می‌ماند در عرصات قیامت تا عرق از وی روان گردد
اعقدار که اگر چهل شتر بیاشامند آن عرق را سیراب شوند بعد از آن غنی بعد از آن
غنی در آید در بهشت پس فقیر بگوید چه چیز ترا نگاه داشت و مانع شد از آمدن
آن غنی بگوید که طول حساب مانع شد پس حساب چیزی می‌طلبیدند و می‌پرسیدند
پس سوال از چیزی دیگر میکردند و می‌پرسیدند تا آنکه فرو برد حق تعالی مرا برحمت
خود و ملحق ساخت بتوبه کاران پس تو کیستی که از من سوال میکنی آن فقیر میگوید
من آن فقیرم که با تو بودم در عرصات قیامت پس آن غنی میگوید که تغیر داده است
ترا نعمتهای بهشت بعد از من گذشتم آنکه دریابد فقرا الاکرام و مهربانی حق تعالی
در روز قیامت گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بدرستی که حق تعالی در روز
قیامت عذرخواهی کند بنده مومن را که محتاج بوده در دنیا چنانچه کسی عذرخواهی
کند برادر خود را پس بگوید حق تعالی با وی که بعزت و جلال من که فقیر و محتاج نکرده‌ام
ترا بجهت خواری و بی‌اعتباری تو نزد من پس بردار این پرده را و نظر کن با آنچه
بعوض دنیا بتو داده‌ام پس حجاب برداشته شود و او نظر کند با آنچه حق تعالی بعوض
دنیا باو داده است پس بگوید که ای پروردگار من ضرر نکرد مرا آنچه تو دور کردی
از من در دنیا با وجود آنچه بعوض دادی بمن اکنون فقر و درویشی زینت و زیور اولیا
و شعار صالحان است و وحی کرده است حق سبحانه و تعالی بحضرت موسی علیه السلام که ای

که ای موسی چون ببینی که فقر رو بتو آورد بگو خوش آمدی ای شعار صالحان و هرگاه ببینی
که غنا رو به تو آورد بگو که گناهی از من در وجود آمده که عقوبتش زود بمن رسید پس
نظر کن در قصص پیغمبران و درویشی و احتیاج ایشان و تنگی عیش و شدت محنتی که
داشتند ایشان پس این موسی کلیم الله که برگزیده حق تعالی و او را بوحی و کلام خود
میدید سبزی گیاه را از زیر پوست شکم او از لاغری و طلب نکرد از حق تعالی در وقتی
که جا گرفته بود در سایه بقول خود که رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر یعنی ای پروردگار
من بدرستی که آنچه فرو فرستادی بمن محتاجم بان نان که بخورد بجهت آنکه گیاه زمین میخورد
و سبزی گیاه می‌نمود از تنگی پوست شکم آنحضرت بجهت لاغری و کم گوشتی و روایت است
که روزی حضرت موسی علیه السلام گفت که ای پروردگار من بدرستی که من گرسنه‌ام حق تعالی گفت
که من میدانم گرسنگی ترا حضرت موسی علیه السلام گفت که ای پروردگار من مرا
طعامی بده حق تعالی فرمود که هرگاه خواهم طعام خواهم داد و وحی کرد حق تعالی بموسی علیه السلام
که ای موسی فقیر و محتاج کسی است که نباشد مرو را مثل من کسی که کفیل مهمات او باشد
و بیمار کسی است که نباشد مرو را مانند من طبیبی و غریب کسی است که نباشد مرو را
مثل من مونسی و روایت است که حق تعالی گفت که ای موسی راضی و خشنود شو به پاره نان جو
که سد گرسنگی خود را کند و خشنود شو بخرقه که بپوشانی بان عورت خود را و صبر کن
بر مصیبتها و چون ببینی که دنیا رو بتو آرد بگو انا لله و انا الیه راجعون این عقوبتی است

گزند و در دنیا بمن رسید بجهت گناهی که کرده ام و هرگاه ببینی که دنیا پشت کرده بتو و فقر
و درویشی رو بتو آورده بگو خوش آمدی ای شعار صالحان و ای موسی باید که در عجب نباشید از زنده
زرانچه داده شده است بفرعون و آنچه بآن تمتع میکرد زیرا که آنها زینت و آرایش
زندگانی دنیاست و اما عیسی روح الله پس بدرستی که میگفت که خدمتکار من هر دو دست
منست و مرکب من هر دو پای من است و بستر من زمین است و بالش من سنگ است و
و پوشش من و آنچه بآن گرم میشوم در زمستان آفتابست و چراغ من در شب
ماهست و نان خورش من گرسنگی است و شعار من ترس خداست و لباس من پشم است
و میوه و ریحان من آنچیزی است که از زمین برای وحوش و چهارپایان   می رویدم
میگذارم و شب مرا چیزی و صباح برمیخیزم و نیست مرا چیزی و با وجود این
این نیست در روی زمین غنی تر از من کسی و اما نوح علیه السلام با آنکه شیخ پیغمبران
بود و زندگانی کرد در دنیا مدتی مدید بدرستی که در بعضی از روایات واقع است
که هزار و پانصد سال زندگانی کرد و رفت از دنیا و خانه بنا نکرد و چون صباح میکرد
میگفت که بشام نخواهم رسید و هرگاه شام میکرد میگفت که بصباح نخواهم رسید و همچنین
پیغمبر ما محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بیرون رفت از دنیا و خشتی بر بالای خشتی نهاد
و روایت کرده که دید حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله مردی را از امت خود
که خانه از خشت پخته میساخت آنحضرت گفت بآن مرد که دنیا نزدیکتر رود فرصت

این کارها نیست و اما ابراهیم علیه السلام که پدر پیغمبران علیهم السلام بود بدرستی که لباس او پشم بود
و خوردنی او جو بود و اما یحیی بن زکریا علیهما السلام پس لباس او لیف خرما بود و خوردنی
او برگ درختان بود و اما سلیمان علیه السلام با وجود آن همه مملکت و شوکت لباس او پشم
بود و چون شب در آمدی دستهای خود را بر گردن خود بستی و همیشه ایستادی و گریه
و ناله تا صبح دمیدی و قوت او از بهای زنبیل بود که از برگ خرما بدست خود می
بافت و میفروخت و اما سید بشر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله پس دانستی لباس و طعام
آنحضرت را و روایتست که روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گرسنه بود پس سنگی بر
شکم خود بست و بعد از آن گفت که بسا گرامی کننده نفس خود را که خوار کننده است نفس
خود را و بسیار خوار کننده نفس خود را که گرامی کننده است نفس خود را و بسا نفس گرسنه برهنه
در دنیا که سیر باشد در آخرت و تنعم کند در روز قیامت و بسا تنعم کننده در اسباب دنیوی
نه بر وجهی که خدا و رسول فرموده که باشد مر او را در آخرت هیچ بهره و نصیبی و بسا نفس
پوشنده که تنعم کننده در دنیا که گرسنه و برهنه باشد در روز قیامت بدرستی که عمل کردن برای
ترد د کرد   بهشت مثل زمین ناهموار درشت بلندست یعنی صعب و دشوارست و عمل کردن برای
دوزخ مانند زمین هموار نرمست یعنی آسانست و دشواری ندارد و بسا شهوت
یکساعت که موجب حزن و اندوه دراز شود در روز قیامت و اما امیر المؤمنین و
سید وصیین و تاج عارفین و برادر رسول رب العالمین پس حال او در زهد ترک دنیا

ظاهر تر از انست که احتیاج بحکایت داشته باشد گفت سوید بن غفله که امدم نزد امیر المؤمنین
علی علیه السلام بعد از انکه بیعت کرده بودند انحضرت را بخلافت پس دیدم که انحضرت
بر حصیری کهنه نشسته و دران خانه غیر ان حصیر چیزی دیگر نبود پس گفتم یا امیر المؤمنین
بیت المال بدست تست و نمی بینم در خانه تو چیزی که خانه را بان احتیاج می باشد انحضرت
فرمود که ای پسر غفله بدرستی که عاقل اراسته نمی کند و زینت نمیدهد خانه را که
از انجا نقل می باید کرد و ما را دار الامانی هست که نقل خواهیم کرد بسوی ان
بهترین متاع خود را بانجا که زان پس میرویم بسوی ان دار الامان و روایتست
که امیر المؤمنین علی علیه السلام وقتی که میخواست که جامه بپوشد میرفت ببازار
و دو جامه میخرید و جامه بهتر را بقنبر میداد و جامه دیگر را خود می پوشید و بعد
ازان می امد پیش نجار و میکشید یک استین خود را انچه زیاده بود از دست
انحضرت میگفت بنجار که بتیشه ببر ازرا و میگفت که این برای مصلحت دیگر بکار اید و
میگذاشت استین دیگر را بحال خود و میگفت که این استین بجهت ان گذاشتم
که چیزی از بازار بخرم و درو بنهم و برای امام حسن و امام حسین ببرم پس باید که نظر
کند عاقل بچشم صافی و فکر سلیم و بتحقیق بداند که اگر در دنیا و بسیاری او خیری
می بود فوت نمیکردند او را این گروه عاقلان دانایان که خلاصه خلق خدا اند
و حجت خدا اند بر باقی مردمان بلکه این گروه تقرب و نزدیکی جستند بحق تعالی بدوری

از دنیا تا انکه امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه خطاب کرد بدنیا و گفت ای دنیا ترا سه طلاق
دادم که رجعتی نیست درو و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که نیست هیچ عبادتی در
دنیا مانند دور بودن و حذر کردن از دنیا و گفت عیسی علیه السلام مر حواریان را
که راضی و خشنود باشید باندکی از دنیا بسلامت دین شما همچنانکه خشنود شدند اهل دنیا
باندکی از دین بسلامت دنیای ایشان و دوستی نمایید و نزدیکی جویید بحق تعالی بدوری
از اهل دنیا و خشنود گردانید حق تعالی را در خشم اوردن ایشان پس گفتند حواریان
که با کی بنشینیم یا روح الله انحضرت گفت که با کسی بنشینید که دیدن او بیاد شما اورد خدا را
و سخن او زیاده کرداند علم شمارا و عمل او موجب رغبت شما شود در اخرت

فصل

و چگونه رغبت نکرده اند عاقلان از دوستی مسکنت و مسکینان و حال انکه اوی بند اولیا
و اوصیا را باین اوصاف بلکه وظیفه قیام نمودن بخدمت حق تعالی و پی روی کردن
پیغمبران و شریعت و احیا کردن دین حق تعالی و اعزاز کردن کلمه او و یاری دادن
پیغمبر و منتشر ساختن دعوت او از زمان ادم تا زمان پیغمبر ما محمد صلی الله علیه و آله تمام
و بر پا نیست مگر بصاحب فقر و مسکنت آیا نشنیده انچه خبر داده است حق تعالی تو
در کتاب عظیم خود بر زبان پیغمبر کریم خود و ظاهر کردانیده است برای تو انکسانی که انکار
شریعت میکنند و اقدام می نمایند بر انکار حق تعالی نبوده اند مگر اغنیای که نعمت داشته اند
و نبوده اند مگر بزرگانی که علم تکبر بر افراشته اند پس حق سبحانه و تعالی خبر داده است از قوم

نوح وقتی که سرزنش میکردند نوح را و حقیر میشمردند جماعت را که متابعت نوح
می نمودند و ایشان در آنچه میگفتند شاد و خرم بودند چنانچه حق تعالی فرموده
که انؤمن لک واتبعک الارذلون یعنی آیا ما ایمان آریم و تصدیق کنیم ترا و حال آنکه
پیروی کرده‌اند ترا سفلگان و بی قدران که نه حسب دارند و نه نسب و نیز
خبر فرموده از زبان قوم نوح و ما نریک اتبعک الا الذین هم اراذلنا یعنی و نمی‌بینیم
که متابعت کرده باشند ترا مگر آنانکه فرودان و فرومایگان ما اند و قوم شعیب
گفتند بشعیب که انا لنریک فینا ضعیفا و لولا رهطک لرجمناک و ما انت علینا بعزیز
یعنی بدرستی که ما می‌بینیم ترا در میان خود بی قوت در دفع ما و اگر نه قوم تو بودندی
که بر دین ما اند و ما ایشان را عزیز میداریم هر آینه ترا سنگسار میکردیم و نیستی
تو بر ما عزیز و مکرم مرتبه که عزت تو مانع رجم یا موجب رحم شود و گفتند متکبران از
قوم صالح مر ضعیفان را از قوم صالح که ایمان آورده بودند که اتعلمون ان صالحا
مرسل من ربه قالوا انا بما ارسل به مؤمنون قال الذین استکبروا انا بالذی آمنتم
به کافرون یعنی آیا شما میدانید که صالح فرستاده شده است از نزد پروردگار
او و این سخن بر سبیل استهزا میگفتند گفتند آن ضعیفان که بدرستی که ما بدان
چیزی که صالح را بان فرستاده اند که آن توحید و عبادت است ایمان آورده‌ایم
گفتند آنانکه سرکشی میکردند از ایمان بخدا و پیغمبر او که بتحقیق که ما بان چیزی که شما ایمان آورده‌اید

ایمان نیاورده‌ایم و منکریم و گفتند پسران یعقوب که و جئنا ببضاعة مزجاة فاوف
لنا الکیل و تصدق علینا ان الله یجزی المتصدقین یعنی و آورده‌ایم بضاعتی اندکی
بی اعتبار پس تمام کن برای ما کیل را و تصدق کن بر ما بقبول بضاعت ما یا بزیاده
از بهای متاع ما بدرستی که حق تعالی جزای نیک میدهد آنان را که از روی تفضل تصدق
می نمایند و گفت فرعون بموسی در حالی که حقیر میداشت موسی را و افتخار میکرد بر
موسی که فلولا القی علیه اسورة من ذهب یعنی پس چرا افگنده نشد برو دستوانها از طلا
و گفتند کافران مر محمد را صلی الله علیه و آله لولا القی علیه کنز یعنی چرا فرو فرستاده نشد
از آسمان برو گنجی که نفقه کند بر مردمان و بسبب آن تابع او شوند و نیز گفتند کافران
مر محمد را صلی الله علیه و آله که لولا انزل الیه ملک فیکون معه نذیرا او یلقی الیه کنز
او تکون له جنة یاکل منها یعنی چرا فرو فرستاده نشد بسوی او فرشته تا باشد با وی بیم
کننده یا الکا افگنده شود باو گنجی تا بدان مستظهر گشته از تردد در تحصیل معاش
مستغنی شود یا باشد مر او را بوستانی که بخورد از میوه و محصول آن و بدان معاش
وی بگذرد و نیز گفتند مر محمد را صلی الله علیه و آله که او تکون لک جنة من نخیل و عنب
فتفجر الانهار خلالها تفجیرا یعنی یا باشد ترا بوستانی از درختان خرما و انگور پس روان
گردانی جویهای آب را در میان آن بوستان روان گردانیدن و نیز گفتند
لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم یعنی چرا فرو فرستاده شد این

شهر

مال

وآن که از پیش خداست بر مردی یکی از دو ده مکه و طایف است مردی بزرگ صاحب
وجاه بود و آن دو مرد یکی مغیره بود که از مکه بود و بعضی گفته اند ولید بن مغیره بود
و دیگری ابو مسعود عروة بن مسعود الثقفی بود که از طایف بود و بعضی گفته اند
که حبیب [illegible] الثقفی بود و کافران این دو مرد را بنا برین گفتند که این دو کس
بزرگ قوم خود بودند و اهل مال و خدم و حشم بسیار داشتند درین دو موضع
پس کافیست این و امثال [illegible] و فخر مسکنت و فقر و کمی مال و در
مذمت بزرگی و بسیاری مال و چگونه چنین نباشد و حال آنکه حق سبحانه و تعالی
گفته بعیسی علیه السلام که ای عیسی بدرستی که من بخشیدم بتو محبت مسکینان و رحمت بر
ایشان را دوست میداری تو ایشان را و دوست میدارند ایشان ترا راضی
وخشنودی باشند که تو امام و پیشوای ایشان باشی و تو راضی و خشنودی
ایشان [illegible] صحابه و تابع تو باشند و آنکسی که مسکینان را دوست میدارد و آنکسی که
مسکینان او را دوست میدارند دو مخلوق اند که آنکسی که ملاقات کند مرا
ان دو مخلوق ملاقات میکند مرا به پاکترین عملها و دوست ترین عملها بسوی من
و گفت پیغمبر ما محمد صلی الله علیه و آله که فقر فخر منست و بفقر افتخار میکنم و بی نازم و مسعود است
از حضرت عیسی علیه السلام که فرمود که آنچه میگویم حق میگویم و آن اینست که بدرستی که اطراف
آسمان خالی است از اغنیا و [illegible] درویش [illegible] در سوراخ سوزن آسانتر است از داخل

یا الله یا محمد یا علی

شدن غنی در بهشت و روایتست از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود اطلاع یافتم
کردم بر بهشت پس یافتم که اکثر اهل بهشت فقرا و مساکین بودند و نبود در بهشت
کسی کمتر از اغنیا و زنان و اگر غنی بود در غنا و توانگری هیچ بیم نیست مگر خطر
ترک مواسات فقرا و ترک مساعدت ضعفا هر آینه همین بیم کافی می بود در مذمت غنا
و اگر غنی قیام نماید بخبرگیری ادن بهر دوستی که بیاید و بهبود گرداندن هر ضرورت
که واقف شود بران و بدانند ازا هر آینه مال او میرود و می نشیند ضعیف و
حسرت خورنده بر تلف مال و میگردد در میان دو دامان فقر و موافق اینست آنچه
منقولست از اویس قرنی رحمة الله علیه که گفت که حقوق حق تعالی باقی نگذاشت
برای ما طلا و نقره و روایتست که فروخت امیر المؤمنین علی علیه السلام باغی را که
حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله بدست مبارک خود برای او درختهای آن
نشانده بود و بدست مبارک خود آب داده بود به دوازده هزار درهم و همه را
تصدق کرد و آمد بسوی عیال خود پس گفت حضرت فاطمه علیها السلام با امیر المؤمنین علیه السلام
که تو میدانی که آیا این است که طعام نچشیده ایم و گرسنگی بنهایت رسیده و گمان من
اینست که تو هم حکم ما داری پس [illegible] از بهای این باغ قوتی برای ما نگاه داشتی
امیر المؤمنین علی علیه السلام در جواب گفت که منع کرد مرا ازین روی چند که ترسیدم
که ببینم بران روی ها خواری سوال را مگر که سبب ترک کردن معاویه بن یزید

ضعفا

باغ را

علیه السلام

روایتست

معاویه علیه اللعنه خلافت را این بود که شنید از دو کنیزی که داشت که با یکدیگر نزاع میکردند
و یکی زبان صاحب جمال بود پس گفت با او کنیزی دیگر که بو نشاید است ترا جمال تو گر
ملوک یعنی بسبب حسن و جمال بکبر ملوک پیدا کرده پس گفت آن کنیز صاحب جمال که کدام
ملک برابری میکند بملک حسن و حسن حاکم است بر ملوک پس حسن پادشاه است از روی
حق این کنیز دیگر گفت که چه خیر است در ملک و صاحب او یا قیام می نماید صاحب او
بحقوق ملک و عمل چیکند بشکر در و پس او هیچ لذتی و قراری ندارد و از زندگانی
خود حظی ندارد و یا تابع شهوتها و آرزوهای نفس خود است و اختیار کرده است
لذتهای خود را و ضایع کرده است حقوق سلطنت را و اعراض کرده است از
شکر کردن پس هر دو خیر میرود این سخن کنیزک در نفس معاویه جا گرفت و اثر تمام
کرد و او را بوین داشت که سلطنت و خلافت را ترک کرد پس گفتند با او
اهل بیت او که وصیت کن بکسی که قیام نماید بامر خلافت و کسی را قایم مقام خود
گردان پس گفت که چگونه خود خوردم تلخی نایافتن سلطنت را و بر گردن خود
بگیرم وبال سلطنت را و اگر کسی را اختیار میکردم برای خلافت هر آینه نفس
خود را اختیار میکردم و از دست میگذاشتم امارت را و بعد از آن رفت بخانه
و در را بروی خود بست و هیچکس را اذن نداد که نزد او در آید پس درنگی [حاشیه: گرد]
خانه نشست پنج روز [illegible] و بعد از آن مرد و روایتست که مادر او چون شنید این سخن را

از او گفت که کاشکی تو خرقه زن حایض می بودی او گفت که کاشکی می بودم همچنانکه تو
میگویی و نمیدانستم که مردمان بهشت و دوزخی هست و بپرستی که ما بیرون رفتیم باب از
[حاشیه: واقع برد]
از مناسبت کتاب بجهت نقل این سخنان مذکور شد بالتماس بعضی از اصحاب از جهت
که دید اول سخن را پس دوست داشتیم که از این باب سخنان مذکور شود پس ما کراهت داشتیم
که خلاف سخن او کنیم **فصل** و از جمله محل استجابت دعا عقب قرائت قرآن است
و میان اذان و اقامت و نیز در رقت قلب و نزد در آمدن اشک از چشم روایت
کرده است ابو بصیر از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که وقتی که رقت شود دست را بالا
که دعا کنید بدرستی که دل رقت پیدا نمیکند مادام که خالص نشود **قسم سیم** در بیان
حال دعا کننده مثل جهاد کننده و حاجی و عمره گذارنده و بیمار گفت عیسی بن
عبد الله القمی که شنیدم از ابی عبد الله علیه السلام که میگفت که دعای سه طایفه
مستجاب است یکی حاجی و عمره گذارنده پس نظر کنید که چگونه میگذارید ایشان را
و دیگری غزا کننده در راه خدا پس نظر کنید که چگونه میگذارید او را و دیگری
بیمار پس تعرض مکنید او و دلتنگ مسازید او را و بر نجانید **فصل** دعای بیمار
عیادت کننده مستجاب است منقولست از رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت که بیمار را
چهار خصلت است اول آنکه برداشته میشود از او قلم یعنی گناهی برو نمی نویسند
دوم آنکه امر میکند حق تعالی فرشته را که بنویسد برای او ثواب هر عملی که میکرد در ایام صحت خود

سیم آنکه بیماری هر عضوی از جسد او بیرون می برد گناهان آن عضو را چهارم آنکه
اگر پیر دا؟ آمرزیده می شود و اگر زنده بماند نیز آمرزیده میشود و پیغمبر حضرت
رسالت پناهی صلی الله علیه و آله فرمود که وقتی که بیمار شود مسلمانی می نویسد حق
تعالی برای او از ثواب بهتر از آنچه می نوشت در ایام صحت او و فرو میریزد
گناهان او همچنانکه برگ از درخت فرو میریزد و در روایتست که آنکسی که عیادت
کند بیماری را برای خدا آن بیمار هرچه طلب نماید از حق تعالی برای او مستجاب
شود و در روایتست که هرگاه مومنی بیمار شد وحی میکند حق تعالی بنوشته
دست چپ که منویس گناهان بنده مرا مادام که بیمار است و وحی میکند بنوشته
دست راست که بگردان ناله بنده مرا حسنات و بدرستی که بیماری پاک میکند
بدن آدمی را از گناه و می برد گناهان را همچنانکه می برد دم آهنگر کثافت
چرک آهن را و هرگاه بیمار شود طفلی بیماری گناهان پدر و مادر او است و گفت
امام جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله که تب پیک مرگ است
و جزا از مرگ میدهد و زندان حق تعالی است در زمین و حرارت تب از دوزخ
و آنچه بمومن میرسد از دوزخ همین تب است و خوب دردی است تب میرساند
بهر عضوی بهره از بلا و خیری نیست در کسی که مبتلا نشود به بیماری و بدرستی
که هر مومنی که یک تب بکند فرو میریزد پس اگر ناله کند بر فراش خود ناله او حسنات گناهان او از وی همچو برگ فرو میریزد

و فریاد و فغان او تهلیل است و گردیدن او بر روی فراش از پهلو بپهلو همچنانست که
شمشیر زند در راه خدا پس اگر متوجه عبادت حق تعالی شود آمرزیده شود و خوشحالی او
و تب یکروزه کفارت گناه یکساله است بجهت آنکه الم آن تب تا یکسال در بدن او باقی
می ماند و تب یکروزه کفارت گناهانی است که پیش از تب کرده و بعد از تب خواهد
کرد و آنکسی که یکشب بیماری بکشد و صبر کند بر آن بیماری و شکر حق تعالی بجای آورد
ثواب گناهان او آمرزیده شود یکسال بجهت قبول آن بیماری و یکسال بجهت صبر بر آن
بیماری و بیماری مومن را پاک میگرداند از گناه و رحمت است و کافر عذاب و
لعنت است و همیشه بیماری بمومن راه می یابد تا باقی نماند بر او گناهی و درد سر
یکشب محو میکند همه گناهان را مگر گناه کبیره را و منقولست از ابی عبدالله علیه السلام
که گفت که اگر بداند مومن که مر او را در مصیبتها چه مقدار اجر و ثوابست هر آینه
تمنا کند که اعضای او را بمقراض ببرند و منقولست از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
که بنده که عمل خیر کند هرگاه بیمار شود یا سفر کند یا عاجز شود از عمل خیر کردن
بسبب پیری می نویسد حق تعالی برای او ثواب عملی که پیشتر میکرد و بعد از آن خواند حضرت
این آیه را که فلهم اجر غیر ممنون یعنی پس مر ایشانراست مزدی که هرگز منقطع نگردد
یعنی همچنانکه در جوانی و صحت مزد عبادت ایشان می نوشتند در پیری و ضعف نیز
با آنکه عمل نمیکنند همان دستور مزد ایشان ثابت است و در روایت است از امام جعفر

صادق علیه السلام که گفت که هر گاه مؤمنی بمیرد آن دو فرشته که موکل او بودند میروند
بجانب آسمان و میگویند ای پروردگار ما میرا بندهٔ فلان را پس حق تعالی میگوید که برگردید
نزد او و نماز بگذارید بر او و تهلیل و تکبیر بگویید مرا و بنویسید هر عملی که میکنید برای او
و منقولست از جابر رضوان الله علیه که مردی گریه کنان متوجه رسول خدا شد و آمد
تا اینکه نزد آنحضرت پس بشارت گرفت بخدمت آنحضرت گفت که کاغذی باو بدهید که این ایستاده‌ام
مراد و مقصود اوست در روز محشر کاغذی باو دادند نوشته بر آن کاغذ
انی اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله پس آنحضرت گفت که بنویسید
برای او کتابتی و بشارتی بمیراث او را به بهشت بدرستی که هر مسلمانی که مصیبت
والی برسد بچشمهای او و یا بزبان او و یا بگوش او یا بپای او و یا بدست او و پس او حمد بگوید
حق تعالی را بر آن المی که باو رسیده است و بشمارد از نزد حق تعالی نجات دهد
حق تعالی او را از آتش دوزخ و در آورد او را بهشت و بعد از آن گفت رسول خدا
صلی الله علیه و آله که بدرستی که اهل بلا را از برای ایشان درجاتست در آخرت که نمی
توان رسید بآن درجات بعمل تا غایتی که بنده آرزو کند که بدن او در دنیا بقراضها
بریده میشد از آنچه میبیند از حسن ثواب خدای تعالی مر اهل بلا را اگر مسلمان باشند
بدرستی که حق تعالی قبول نمیکند عمل را در غیر اسلام و از جمله حالات دعا کننده
روزه داشتن است و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که خواب روزه دار عبادتست

و خاموشی او تسبیح است و عمل او مقبولست و دعای او مستجابست و گفت رسول خدا
صلی الله علیه و آله که رد نمیکند حق تعالی دعای روزه دار را و گفت امام محمد باقر علیه السلام
که آنکسانی که حج و عمره میگذارند مهمانان خدا اند اگر سوال کنند از حق تعالی چیزی را
بدهد بایشان و اگر دعا کنند دعای ایشان را مستجاب کند و اگر شفاعت کنند کسی را
قبول کند شفاعت ایشانرا و اگر ایشان ساکت شوند ابتدا کند بایشان و اگر
یکدرهم صرف کنند هزار هزار درهم عوض بدهد و از جمله آنکسانی که دعای ایشان
مستجابست آنکسیست که دعا کند برای چهل تن از برادران مؤمن بنامهای ایشان
و نامهای پدران ایشان یعنی نام ایشان و نام پدران ایشانرا در دعا
ذکر کند و از جمله آنکسانی که دعای ایشان مستجابست آنکسیست که در دست او
انگشتری فیروزه باشد روایت کرده است ابو عبد الله علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
که حق سبحانه و تعالی فرموده که شرم میکنم از بنده که دست خود را بر دارد بدعا
و در دست او انگشتری فیروزه باشد که باز گردانم دست او را نا امید و لیکن بهره یعنی
دعای او را مستجاب کنم و منقولست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که
بر داشته نمیشود دستی بسوی خدای تعالی که دوست تر باشد نزد او از دستی که
در او انگشتری عقیق باشد و روز دعا باشد که بیاید بسیاری این باب در آنجا که بیان
کرده میشود آنکسی که مستجابست دعای او و در آداب دعا نیز فصل و روایتست از

حضرت امام رضا علیه السلام که گفت ابو عبد الله علیه السلام که آنکسی که فرا گیرد انگشتری که نگین او
عقیق باشد هرگز درویش نشود و برآورده شود حاجت او به نیکوترین وجهی و در
روایتست که گذشت بابی عبد الله علیه السلام مردی از آل ابی طالب با غلامان حاکم
آنحضرت گفت که انگشتری عقیق باو برسانید پس رسانیدند انگشتری عقیق را پس
هیچ مکروهی باو نرسید و گفت ابو عبد الله علیه السلام که عقیق حرز است در سفر و در روایت
از ابی عبد الله عم که گفت که آنکسی که بامداد کند و در دست او انگشتری باشد که
نگین او عقیق باشد و آن انگشتری را در دست راست کند و پیش از آنکه ببیند کسی را
بگرداند نگین آن انگشتری را بجانب کف دست خود و سوره انا انزلناه بخواند و بعد از آن
بگوید آمنت بالله وحده لا شریک له آمنت بسر آل محمد و علانیتهم نگاه دارد خدای
تعالی ورا در آن روز از شر آنچه فرو آید از آسمان و بالا رود در آسمان و در رود
در زمین و برون آید از زمین و او در پناه خدا و رسول خدا باشد تا شب و گفت
امیر المؤمنین علی علیه السلام که انگشتری عقیق در انگشت کنید که مبارکست بر شما و ایمن
می باشید از بلا و در روایتست که شکایت کرد مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله
از راهی که غارت کرده بودند او را آنحضرت گفت که چرا انگشتری عقیق در انگشت
نکردی بدرستی که عقیق نگاه میدارد از همه بدیها و در روایتست که هر که انگشتری عقیق
در انگشت کند همیشه باو نیکویی رسد مادام که آن انگشتری در دست او باشد همیشه

حق تعالی اورا نگاه دارد و در روایتست که هر کسی که انگشتری از عقیق بسازد و در و نقش کند
این دو کلمه که محمد نبی الله و علی ولی الله نگاه دارد حق تعالی او را از مردن بد و
نمیرد مگر بر فطرت اسلام و برداشته نشود دستی بسوی حق تعالی که دوست تر
باشد نزد او از دستی که در وی عقیق باشد و آنکسی که قرعه زند بعقیق خطا در آن
بسیار باشد و در روایتست که چون مناجات کرد موسی علیه السلام با حق تعالی و سخن
گفت با او بر کوه طور پس دیده ور شد بر زمین دیده ور شدی پس از آن عقیق را
پس حق تعالی قسم یاد فرمود بر ذات خود که عذاب نکنم بآتش دوزخ دستی را که
در او انگشتری عقیق باشد هرگاه دوست دارد امیر المؤمنین علی را صلوات الله علیه
و گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله که دو رکعت نماز که با نگین عقیق بگذارد برابری میکند با هزار رکعت
نماز که بی نگین عقیق بگذارد و نیز گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که انگشتری فیروزه
که الله الملک و نقش کرده باشند نظر کردن بسوی او حسنه است و فیروزه از بهشت است
و هدیه آورد جبرئیل عم فیروزه را برای حضرت رسالت پناهی صلعم و آنحضرت بخشید آنرا
بامیر المؤمنین علی عم و نام فیروزه بعربی ظفر است و گفت امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه
که انگشتری نه مرد در انگشت کردن باسانی است که در وی دشواری نیست و در انگشت
کردن انگشتری که نگین او یاقوت باشد می برد درویشی و فقر را و نیز گفت آنحضرت
که خوب نگینیست بلور باب دویم در بیان دعا کند و آن بر دو قسم است اول در بیان

کسی که دعای او مستجابست و آن روزه دارست و حاجی و عمره کننده و غازی و بیمار
و حاکم عادل و مظلوم و دعا کننده برای برادر مومن غایبانه روایت کرده است
عبدالله بن سنان از ابی عبدالله علیه السلام که دعای پنج کس محجوب نمیگردد از پروردگار
و مستجاب میشود دعای حاکم عادل و دعای مظلوم حق تعالی میگوید مظلوم که داد ترا البته ستانم
از ظالم و انتقام خواهم کشید و اگرچه بعد از مدتی باشد و دعای فرزند صالح
برای پدر و مادر خود و دعای پدر صالح برای فرزند خود و دعای بنده مومن برای
برادر مومن غایبانه و میگوید حق تعالی بان بنده مومن که مر تراست مثل آن یعنی آن
دعا در حق تو نیز مستجابست و روایتست که حق تعالی گفت موسی علیه السلام که ای
دعا کن به زبانی
موسی دعا کن مرا بزبانی که گناه نکرده باشی مرا بان زبان موسی ع گفت ای پروردگار
من کجا ستانم زبان حق تعالی گفت که دعا کن و بخوان مرا بزبان غیر خود یعنی سوال
کند غیر برای تو و از جمله کسانی که دعای ایشان مستجابست کسی است که دعای او دوام
باشد و برای همه کس دعا کند و از جمله آنکسان کسی است که پیش از نزول بلا دعا کند
و روایت کرده است هرون بن خارجه از ابی عبدالله علیه السلام که گفت که دعا در حالت
عافیت و آسانی سبب اجابت دعا و بر آوردن حاجت میشود در حالت بلا و در وقت
و روایت کرده است محمد بن مسلم از ابی عبدالله علیه السلام که گفت که جد من میگفت که دعا
کنید پیش از نزول بلا بدرستی که بنده هرگاه دعا کند پیش از نزول بلا بعد از آن که

و بعد از آن بلا نازل شود پس دعا کند بعد از نزول بلا فرشتها میگویند که این آواز
آشناست و هرگاه دعا نکرده باشد پیش از نزول بلا پس بلای نازل شود و بعد از آن
دعا کند گفته میشود باو که پیش از این کجا بودی که دعا نمیکردی و روایتست از ابی
عبدالله ع که آنکسی که میترسد از بلایی که باو برسد و پیش از آنکه آن بلا باو رسد دعا کند
نمایند حق تعالی آن بلا را باو هرگز و منقولست از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت با ابی ذر
که ای اباذر تعلیم کنم بتو چند کلمه که نفع دهد ترا حق تعالی بان کلمات ابوذر میگوید که گفتم بلی ای
رسول الله آنحضرت فرمود که نگاه دار جانب حق تعالی تا حق تعالی نگاه دارد ترا و نگاه دار
جانب خدا را تا بیابی خدای تعالی را حاضر در پیش خود و بشناس حق تعالی را و یاد خدا کن
در وقت عافیت و آسانی تا خدای تعالی بشناسد ترا و یاد کند در وقت سختی و پریشانی
و هرگاه سوال کنی و طلب چیزی نمایی از خدای تعالی سوال کن و طلب نمای و هر
گاه مدد و یاری خواهی پس از حق تعالی مدد و یاری طلب کن بدرستی که جاری شده است
قلم بانچه واقع میشود و اگرچه خلق جهد کنند و سعی نمایند که فایده رسانند ترا بچیزی که
ننوشته است حق تعالی برای تو قادر نیستند بر آنچیز و روایت کرده است سکونی
از امام جعفر صادق ع که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که حذر کنید از دعای مظلوم بدرستی
که دعای مظلومان میرود بر بالای ابرها تا نظر کند بسوی او حق تعالی پس میگوید حق تعالی بلند کنید آن را
که بالا آرید دعای مظلوم را تا مستجاب گردانم و حذر کنید از دعای پدر بدرستی که آن تیزتر است

از شمشیران و روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که دعای سه طایفه
محجوب نشود از حق تعالی و مستجاب شود یکی دعای نیکی که پدر برای فرزند کند وقتی که فرزند نیکویی
کند به پدر خود و فرمان برداری پدر نماید و دعای بدی که پدر بر فرزند کند هرگاه
فرزند سرکشی و نافرمانی کند نسبت به پدر خود دوم دعای مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم برای
کسی که نصرت و یاری دهد مظلوم را و انتقام او بکشد از ظالم سیم دعای نیک مردی برای مومنی
برادر مومن که مواسات کرده باشد با وی بدوستی او و دعای بد مرد مومن وقتی که آن برادر
مومن مواسات نکرده باشد با او و قادر باشد بر آن و مضطرب باشد آن مومن
و محتاج باشد با او و در حدیثی دیگر واقع شده که حذر کنید از دعای پدر بد پرستی که
دعای او بر بالای ابر میرود و حذر کنید از دعای مادر بد پرستی که دعای او تیزتر است از
شمشیر برنده و روایتست که هرگاه فرزند بیمار شود مادر او بر بام بر آید و بگشاید
معجر خود را و برهنه کند سر و موی خود را و متوجه آسمان شود و بگوید اللهم انت
اعطیتنیه وانت وهبته لی اللهم فاجعل هبتک الیوم جدیدا انک قادر مقتدر
اگر بفارسی خواهد بگوید چنین بگوید که بار خدایا تو او را بمن عطا فرموده و بمن بخشیده
پس دیگر باره او را بمن بخش چه قادر و توانایی برین و بعد از آن سجده کند بدرستی
که سر از سجده بر ندارد دیگر وقتی که فرزند او شفا یابد فصل و از جمله آنکه که
دعای ایشان مستجابست آنکسی که اعتماد نکند در حاجتهای خود بغیر حق تعالی و از غیر

حق تعالی طلب حاجتی نکند چنانکه حق تعالی فرموده که و من یتوکل علی الله فهو حسبه یعنی و هر که
توکل کند بر خدای تعالی و کار خود را باو گذارد پس خدای تعالی بسند است او را
در کفایت مهمات و روایت کرده است حفص بن غیاث از ابی عبد الله علیه السلام
که گفت که هرگاه خواهد کسی که سوال کند از پروردگار خود چیزی را
باید که نا امید باشد از همه مردمان و نباشد مر او را امیدی مگر از
حق تعالی پس هرگاه خدای تعالی دانست این را از دل بنده سوال نمیکند از حق تعالی
چیزی را مگر اعطا کند باو و واقعست در موعظه حق تعالی عیسی را علیه السلام
که ای عیسی بخوان مرا چون خواندن کسی که اندوهگین باشد و غرق شده باشد
و فریادرسی نداشته باشد ای عیسی سوال کن و سوال مکن از غیر من پس از
تو نیکو کردن دعاست و از من اجابت کردن و دعا مکن و مخوان مرا مگر بتضرع
و زاری می باید که قصد تو در دعا کردن یکی باشد یعنی در دعا کردن می باید که متوجه
غیر من نشوی بدرستی که هرگاه چنین دعا کنی و بخوانی مرا اجابت میکنم ترا
سزاوار آنست که رجوع کند بنده در جمیع حاجتهای خود به پروردگار خود و فرود
آرد حاجتهای خود را نزد حق تعالی خواه آن حاجت بزرگ باشد و خواه حقیر باشد
و ننگ ندارد که عرض کند حاجتهای حقیر خود را بسوی حق تعالی بدرستی که اینست نهایت
توکل بر حق تعالی و در حدیث قدسی واقعست که ای موسی سوال کن و طلب نمای از

من هر چیزی را که بآن احتیاج داری حتی علف گوسفند خود و نمک خمیر خود را و در روایت است از امام
جعفر صادق علیه السلام که گفت بر شما باد که دعا کنید بدرستی که نزدیک نمیشوید بخدای تعالی
بچیزی مانند دعا و از برای چیزهای حقیر دعا کنید و ترک مکنید چیزهای حقیر را در
دعا بجهت اینکه حقیر است زیرا که بدرستی که صاحب چیزهای
حقیر همان صاحب چیزهای کبیر است نصیحت چون دانستی که اعتماد بر حق تعالی وابسته است
بغیر وی و گسسته شده است زمام رستگاری نفس اماره بدرستی که چنگ در زدن بغیر حق تعالی
و اعراض کردن و روی گردانیدن از حق تعالی نزدیک شدن است برسوایی و
فضیحت و موجب فرو گذاشتن حق تعالی او را و مهیا بودن مرو ما نزا از درگاه حق تعالی
آیا نظر نمیکنی بحکایت محمد بن عجلان وقتی که اندوهگین جانب او را گردش زمان گفت که
بسیار درویش و محتاج شدم و کار بر من تنگ شد و هیچ دوستی نبود مرا در این
تنگی که مدد کند مرا و قرض بسیار شد مرا و قرضخواه تقاضا دارا میکرد و قطع مینمود وجه
خود را پس روزی متوجه خانه حسن بن زید شدم بجهت سابقه معرفتی که میان من
و او بود و او در آن روز امیر مدینه بود و محمد بن عبد الله بن علی بن الحسین علیهم السلام
حال مرا میدانست و میان من و او از قدیم الایام معرفتی بود پس محمد بن عبد الله
در راه بمن رسید و دست مرا گرفت و گفت که بمن رسیده است آنچه تو بجهت آن
نزد میکنی آیا که امید داری که کشف کند آنچه بتو رسیده است و رفع کند آنرا گفتم از حسن

بن زید گفت این مطلب برآورده نمیشود حاجت تو و مهم تو گذارده نمیشود بر تو باد که
متوجه شوی بکسی که قادر است بر برآوردن حاجت تو و او بخشنده ترین بخشندگان است
پس التماس کن از وی هر امیدی که داری بدرستی که شنیدم از پسر عم خود جعفر بن محمد علیهما السلام
که خبر داد از پدر بزرگوار خود و پدرش او خبر داد از جد عالی مقدار او و جد او خبر داد از
پدر خود حسین بن علی خبر داد از پدر خود علی بن ابی طالب علیهم السلام
و امیر المومنین روایت کرده از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت که وحی کرد خدای تعالی
به بعضی از پیغمبران خود که بعزت و جلال من که قطع میکنم ناامیدی امید هر کسی را
که امید وار باشد از غیر من و می پوشانم او را لباس مذلت و خواری در میان
مردمان و دور میکنم او را از رستگاری و فضل خود آیا امید وار است بنده من
در شداید و سختیها از غیر من و حال آنکه در دست منست و آیا امید وار است از غیر
من و منم غنی بخشنده و در دست من است کلید درها و آن درها بسته است و در من
گشوده است برای کسی که دعا کند و بخواند آیا نمیدانید شما که آنکسی که باو مصیبتی
و المی رسید غیر من کشف آن مصیبت نمیتواند کرد پس چیست مرا که می بینم بنده
خود را که امید وار است بغیر من و اعراض میکند از من و حال آنکه عطا کرده‌ام او را
و داده‌ام بجود و کرم با و آنچیزی که سوال نکرده است از من و طلب ننموده است
پس او اعراض کرد از من و سوال کرد در مصیبت خود از غیر من و منم آن خدایی که

عطا میکنم پیش از آنکه از من سوال کنند اما کسی سوال کرد از من که من چیزی نداده ام او را بخشش
و کرم نیست مرا آیا دنیا و آخرت در دست من نیست پس اگر اهل هفت آسمان و هفت
زمین از من سوال کنند و اعطا کنم بهر یک آنچه میخواهند کم نمیشود برابر بال پشه و چگونه
کم شود ملکی که من قیم آن باشم پس چه بد است حال کسی که نافرمانی کند مرا و از خشم من آسوده
باشد از من پس گفتم یا بن رسول الله اعاده کن این حدیث را برای من پس آنحضرت
سه بار اعاده کرد این حدیث را پس گفتم بحق خدای که سوال نکنم و طلب
حاجت نمی نمایم بعد از این از کسی پس چندان درنگ نکردم که حق تعالی مرا روزی داد
از نزد خود و منقول است از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت حق تعالی فرموده است
که هر مخلوقی که چنگ در زند بمخلوقی و چنگ در نزند بمن قطع کنم اسباب آسمان و زمین را
از او پس اگر سوال کند از من عطا نکنم باو و اگر دعا کند اجابت نکنم دعای او را
و هر مخلوقی که چنگ در زند بمن و بمخلوقی چنگ در نزند ضامن روزی او گردانم آسمان
و زمین را پس اگر دعا کند اجابت کنم دعای او را و اگر سوال کند از من عطا کنم
باو و اگر طلب آمرزش کند بیامرزم او را و روایت است از ابی محمد حسن العسکری علیه السلام
که گفت که دفع کن سوال کردن را چون یافتی آن مقدار که کافی است که بر داری
معیشتی که هر روز روزی نو است و بدانکه مبالغه کردن و ابرام نمودن در مطالب
می برد آبروی را و محنت و رنج می آرد پس صبر کن که حق تعالی بگشاید برای تو دری که آسان

از ملکم

شود

شود در آمدن در دنیا پس تعجیل مکن بمیوه که هنوز نرسیده است بدرستی که خواهی رسید بآن
میوه در وقتی که آن میوه برسد و فایده آن خواهی یافت و بدانکه مدبر کار تو دانا است
بوقتی که صلاح حالت تو در آن است پس اعتماد کن بعلم و دانایی او در جمیع کارهای خود و تعجیل
آور در حق تو تا او تعجیل کند در حاجتهای خود پیش از آنکه وقت آن برسد که اگر تعجیل
کنی دلتنگ میشوی و سینه تو تنگ میگردد و دوری یابی بدو و فرو میگیرد ترا ناامیدی
و بدانکه باران را اندازه‌ای است پس اگر زیاده شود بر آن اسراف و موجب زیانی
می شود و دانایی را در کار حد و اندازه‌ای است پس اگر زیاده شود بر آن تهور و بی
باکی است و حذر کن از هر عاقلی زیرک که چشم پوشیده باشد از حد اعتدال اگر
اهل دنیا عاقل می بودند دنیا خراب میشد پس نظر کن باین حدیث و با تجمل
بر ترک دنیا پس قول آنحضرت که اگر اهل دنیا همه عاقل می بودند دنیا خراب میشد دلالت
میکند بر آنکه هر که اعتبار کند دنیا را یا عمارت دنیا را او را عقلی نیست
قسم دوم آنکس که مستجاب نمیشود دعای او و روایت کرده است جعفر بن ابراهیم
از ابی عبدالله علیه السلام که گفت که دعای چهار کس مستجاب نمیشود اول مردی
که بنشیند در خانه خود و بگوید بار خدایا روزی ده مرا پس حق تعالی میگوید باو
که آیا امر نکردم ترا که طلب روزی کنی دوم مردی که دعای بد کند بر زن خود
پس حق تعالی میگوید که آیا زمام اختیار او را بدست تو ننهادم سیم مردی که او را

حال ۹

مالی بوده باشد و اسراف کرده باشد در حج و ضایع و تلف کرده باشد مال خود را
و بعد از آن بگوید که بار خدایا روزی ده مرا پس خدای تعالی میگوید که آیا امر
نکردم ترا که اسراف نکنی در نفقه کردن آیا امر نکردم ترا که ضایع و فاسد نکنی
مال خود را و بصلاح آوری و رعایت اعتدال کنی در معاش و بعد از آن خواند آنحضرت
این آیه را که الذین اذا انفقوا لم یسرفوا ولم یقتروا وکان بین ذلک قواما
یعنی ایشان آنکسانند که چون نفقه کردند اسراف ننمودند و از حد نبردند و تنگ فرا
نگرفتند و بخل نورزیدند و طریقه اعتدال مرعی داشتند و از طرفین که مذموم است
احتراز نمودند چهارم مردی که مال خود را بکسی بقرض داده باشد و گواه نگرفته باشد
انکس پس چون منکر شود و او دعای بد کند برو دعای او مستجاب نمیشود پس حق تعالی میگوید
که آیا امر نکردم ترا که گواه بگیری و در روایت ولید بن صبیح وارد است که از جمله
آنکسانی که دعای ایشان مستجاب نمیشود مردی که دعای بد کند بر همسایه خود در وقتی
که حق تعالی راهی نموده است که از همسایگی او برود و بفروختن خانه خود و در روایت کرده
یونس بن عمار که شنیدم از ابی عبدالله علیه السلام که میگفت بنده میگشاید دستهای خود را
و میخواند خدای تعالی را و سوال میکند از فضل حق تعالی مالی روزی او میکند آن مال را
و او نفقه میکند آن مال را در جایی که خیری در و نیست بعد از آن آن بنده باز
میگردد و دعا میکند حق تعالی میگوید که عطا نمیکنم بتو چیزی آیا بتو عطا نکردم و

کفت ابی عبدالله دعای
گفت ابی عبدالله دعای

چنین و چنین نکرد گفت ابی عبدالله دعای ایشان مستجاب نمیشود آنکسی که دعا کند ... است ؟
و دل او سخت باشد [illegible] کرده است سلیمان بن عمرو که شنیدم از
ابی عبدالله علیه السلام که میگفت که حق تعالی قبول نمیکند دعای کسی را که دل او غافل
باشد پس هرگاه دعا کنی متوجه شو بدل خود و بعد از آن یقین بدان که دعای تو
مستجاب میشود و در روایت کرده است سیف بن ابی عمیره از کسی که او روایت کرده است
از ابی عبدالله علیه السلام که گفت که حق تعالی قبول نمیکند دعای کسی را که دل او سیاه و
سخت باشد و از جمله آنکسانی که دعای ایشان مستجاب میشود کسی است که پیش از
نزول بلا دعا کند چون بلا نازل شود دعا کند حق تعالی دعای او را قبول میکند
روایت کرده است هشام بن سالم از ابی عبدالله علیه السلام که گفت که آنکسی که دعا کند
پیش از نزول بلا و بعد از آن بلایی نازل شود چون دعا کند دعای او مستجاب
میشود و فرشتها میگویند که این آواز آشناست و دعای او محجوب نمیشود و کسی که
نکند پیش از نزول بلا دعا
دعای او را باسمان و هرگاه دعا کند بعد از نزول بلا دعای او مستجاب نمیشود
و فرشتها میگویند که صاحب این آواز را نمیشناسیم و از جمله آنکسانی که
دعای ایشان مستجاب نمیشود کسی است که گناه کند و مصر باشد بر گناه کردن
گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که مثل آنکسی که دعا میکند بی عمل چون مثل کسی است
که تیر می اندازد از کمان بی چله و منقول است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت

رسال دعا میکرد خدای تعالی
رسال دعا میکرد خدای تعالی

اجابت نمیکند گفت

مردی بود درمیان بنی اسرائیل و سی سال دعا میکرد خدای تعالی را و پسری بدهد دعای
او مستجاب نشد چون دید که خدای تعالی اجابت نمیکند گفت ای پروردگار من آیا
دورم من از تو که نمیشنوی دعای مرا یا نزدیکم بتو و نمیشنوی دعای مرا و اجابت
نمیکنی پس کسی بخواب آن مرد آمد و گفت که مدت سی سال است که دعا میکنی و فرزند میطلبی
از خدای تعالی بزبان بی شرم و دل نافرمان که تقوی و پرهیزکاری ندارد و نیتی
که صادق نیست پس برطرف کن بی شرمی و بدی را و پرهیزکاری از دل خود را
و نیکو گردان نیت خود را و دعا کن پس آن مرد چنین کرد در یک سال و خدای تعالی
او را پسری داد پس این حدیث دلالت میکند بر آنکه استجابت دعا چهار شرط دارد
اول باز ایستادن از بی شرمی و بدی و دوم سیاه دل و سخت دل بودن
سیم حسن نیت و حسن نیت عبارت از نگاه نیک داشتن است تحقیق چهارم
توبه کردن از گناه زیرا که گفت آنحضرت که برطرف کن گناه کردن را و پرهیزکار
ساز دل خود را و از جمله کسانی که مستجاب نمیشود دعای ایشان کسی است که دعا
کند و حرام میخورده باشد و در حدیث قدسی واقع است که از تو دعاست و بر من
اجابت دعاست پس محجوب نمیشود از من هیچ دعایی مگر دعای کسی که حرام میخورده باشد
و منقول است از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وآله که گفت که آنکسی که میخواهد که مستجاب
شود دعای او باید که پاک گرداند طعام و کسب خود را یعنی طعام و کسب او می باید که

از وجه حلال باشد و روایت است که مردی آمد بخدمت پیغمبر صلی الله علیه وآله که میخواهم که دعای
من مستجاب شود آنحضرت گفت باید که پاک و حلال باشد خوردنی تو و داخل مکن در
شکم خود حرام را و روایت کرده است علی بن اسباط از ابی عبدالله ع که گفت که آنکسی که میخواهد
که دعای او مستجاب شود باید که کسب حلال کند و گفت ابوعبدالله علیه السلام که ترک کردن
یک لقمه حرام دوست تر است نزد حق تعالی از گذاردن هزار رکعت نماز نافله و نیز
گفت ابوعبدالله علیه السلام که رد کردن یک دانگ از حرام بصاحب برابری میکند نزد
حق تعالی بهفتاد حج مقبول و از جمله کسانی که دعای ایشان مستجاب نمیشود کسی است
که متحمل مظالم و حقوق بندگان باشد منقول است علیهم السلام که مذکور است در مواعظ
حق تعالی عیسی را علیه السلام که ای عیسی بگو بظالمان بنی اسرائیل که شما شسته اید رویهای
خود را و چرکین و آلوده است دلهای شما با من مرا فریب میدهید یا بر من جرأت
می نمایید و از من میترسید ظاهر خود را پاک و پاکیزه ساخته اید بوی خوش برای
اهل دنیا و اندرونهای شما نزد من بمنزله مردار بدبوست گویا شما جماعت
مردهاید ای عیسی بگو بظالمان بنی اسرائیل که ببرید ناخنهای خود را از کسب حرام
و کر سازید گوشهای خود را از شنیدن فحش مردمان و متوجه شوید بدلهای خود
بمن بدرستی که من نظر در صورت شما نمیکنم بلکه نظر در دلهای شما میکنم ای عیسی
بگو بظالمان بنی اسرائیل که دعا مکنید و مخوانید مرا و حال آنکه حرام در زیر قدمهای

از اهلبیت

شما باشند و نیستها در خانهای شما باشند بدرستی که من سوگند خورده‌ام که اجابت نکنم
دعای کسی را که بخواند مرا و بدرستی که اجابت کردن دعای کسانی را که وا ام در
زیر قدمهای ایشان باشد دوری است از رحمت من تا متفرق شوند و گفت
رسول خدا صلی الله علیه و آله که حق تعالی وحی کرد بمن که ای برادر پیغمبران و ای برادر
بیم کنندگان بترسان قوم خود را و بگو که داخل نشوند در خانه من و حال آنکه
یکی از بندگان مرا نزد یکی از ایشان حقی بوده و مظلمه باشد بدرستی که من لعنت میکنم
و دور میگردانم او را از رحمت خود مادام که ایستاده است پیش من دعا میکند
تا رد کند آن مظلمه را چون رد کرد آن مظلمه را پس من گوش او میشوم که بآن
چیزی میشنود و چشم او میشوم که بآن چیزی که می بیند و او از دوستان و برگزیدهای
من است و او همسایه من است با پیغمبران و صدیقان و شهیدان در بهشت
در روایت است از امیر المؤمنین علی علیه السلام که گفت که وحی کرد حق تعالی بعیسی علیه السلام
که بگو مر بنی اسرائیل را که داخل نشوند در خانه از خانهای من مگر بچشمهای
ترسنده و دلهای پاک و دستهای پاکیزه و خبر ده بایشان که اجابت نمیکنم
دعای کسی را که یکی از بندگان مرا نزد او مظلمه بوده باشد **باب چهارم** در
کیفیت دعا کردن و مر دعا را آدابی است و آداب دعا بر چند قسم است پس
بعضی از آداب دعا آنست که پیش از دعا جای باید آوردن مثل طهارت و بوی خوش

بتهار — نیستها در خانهای شما باشند م — شمای

بکار بردن و روی بقبله کردن و صدقه دادن زیرا که حق تعالی فرموده که فقدموا
بین یدی نجویکم صدقة یعنی بدهید پیش از راز گفتن خود صدقه و مستحبست اعتقاد
کردن دعا کننده قدرت حق تعالی را بر مطلوب او یعنی دعا کننده باید که اعتقاد
کند که حق تعالی قادر است برآنکه آنچه مطلوب اوست بدهد زیرا که حق تعالی
فرموده که ولیؤمنوا بی یعنی آنکسانی که سوال میکنند باید که جزم بدانند که من
قادرم بر عطا کردن آنچه سوال میکنند و منقولست از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
که حق تعالی میفرماید که آنکسی که از من سوال نکند که من ضرر و فایده میرسانم
دعای او را مستجاب میگردانم و از جمله آداب دعا گمان نیک داشتن بحق تعالی
در اجابت دعا گفت حق تعالی که وادعوه خوفا و طمعا یعنی بخوانید حق تعالی را
از بیم عذاب او و امید ثواب او و در حدیث قدسی واقع است که من نزد گمان
بنده خودم اگر گمان نیک دارد بمن خیر میرسد باو پس باید که بنده گمان نکند بمن
مگر خیر و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که دعا کنید و یقین کنید که حق تعالی
شما را اجابت میکند و وحی کرده است حق تعالی بموسی علیه السلام که ای موسی وقتی که
بخوانی مرا و امیدوار باشی از من بدرستی که من زود می آمرزم ترا و در روایت است
کرده است سلیمان بن عمرو از کسی که خبر داد از ابی عبد الله علیه السلام که گفت
که هر گاه که دعا کنی پس گمان کن که حاجت تو بر در است و در روایتی دیگر

واقع شده که هرگاه فصل چنین دعا کنی متوجه شو بدل خود و کمال کن که حاجت
تو بر درآست فصل و چگونه بندگان نیکو نداشته باشد بحق تعالی
و حال آنکه حق تعالی اکرم الاکرمین و ارحم الراحمین است و حق تعالی پیشی گرفته رحمت
او غضب او را و در روایتست که حق تعالی چون روح در بدن آدم دمید و او بشر
گردید وقتی که درست شد خلقت او نشست و عطسه کرد پس الهام شد بگفتن
الحمد لله رب العالمین پس حق تعالی گفت که یرحمک الله یا آدم یعنی رحمت کند حق تعالی
ترا ای آدم پس اول خطابی که متوجه آدم شد از حق تعالی رحمت بود و در روایتست
که حق سبحانه و تعالی وقتی که فرستاد موسی را نزد فرعون که بیم کند و بترساند
فرعون را گفت بموسی که بگو بفرعون که من بعفو و از رحمتم بیشتر شتاب میکنم
از غضب و عقوبت و در روایتست که فرعون وقت غرق شدن استغاثه کرد
بموسی علیه السلام و استغاثه نکرد بخدای تعالی پس وحی کرد حق تعالی بموسی علیه السلام که ای
موسی بفریاد فرعون نرسیدی بجهت آنکه تو او را نیافریده بودی و اگر فرعون
استغاثه میکرد بمن بفریاد او میرسیدم و روایت کرده است محمد بن خالد
در کتاب خود که گفت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که چون یونس علیه السلام
درآمد بآن دریا که قارون در او بود گفت قارون بفرشته که موکل او بود که
این چه آواز هولناکست که می‌شنوم گفت آن فرشته که این یونس پیغمبر است



که حبس کرد حق تعالی او را در شکم ماهی و ماهی او را در هفت دریا گردانید تا بآن
دریا رسید این آواز و هول بجهت این است گفت قارون بآن فرشته که رخصت
میدهی مرا که سخن کنم با یونس آن فرشته گفت که رخصت دادم گفت قارون
یونس علیه السلام را که آیا توبه نکردی و بازگشت ننمودی بپروردگار خود که باین بلا
گرفتار شدی یونس علیه السلام گفت بقارون که آیا تو توبه نکردی و بازگشت ننمودی
بپروردگار خود قارون گفت که بازگشت من بموسی بود و من توبه کردم و
بازگشت نمودم بموسی و او قبول نکرد توبه مرا و اگر تو بازگشت میکردی
بحق تعالی می‌یافتی حق تعالی را در اول قدم که توبه ترا قبول میکرد آیا نظر میکنی توبه
که حق تعالی به بندگان کرده و چگونه تعلق گرفته عنایت او باحسان به بندگان
و برحمت بر ایشان پس از جمله عنایتهای حق تعالی به بندگان آنست که خواند و
ترغیب کرده که دعا کنند بعضی از بندگان برای بعضی زیرا که حق تعالی فرموده که
دعا کن و بخوان مرا بزبانی که گناه نکرده باشی و عاصی نشده باشی مرا بآن
زبان و آن زبان غیر است و از جمله عنایتهای حق تعالی آنست که اجابت کرد
دعای مؤمن را برای برادر مؤمن و گفت ~~که مر تراست اضعاف آنچه برا~~
برادر مؤمن برای مؤمن و گفت که مر تراست اضعاف آنچه برای دعا کردی و زود باشد
که بتفصیل در محل خود بیاید و از جمله عنایتهای حق تعالی به بندگان آنست که ترغیب

کرد که ثواب طاعتها را هدیه برای مردگان بفرستند و از برای آن حسنات میرسد
بایشان اضعاف آنچه بمردگان داده است چنانکه منقولست از حضرت رسالت
پناهی صلی الله علیه و آله که آنکسی که بیاید [illegible] قبور مسلمانان برود و سوره یس بخواند اگر
ان [illegible] باشند تخفیف کرده شود عذاب ایشان دران روز
و مر آنکس را بعدد هر مرده که دران گورستان است حسنات باشد و گفت امام
جعفر صادق علیه السلام که آنکسی که داخل گرداند در قبر میت نماز و روزه و حج
و صدقه و نیکویی و دعا را یعنی آنکسی که این عملها برای میت بجا آرد نوشته میشود اجر
و ثواب آن اعمال برای آنکس و برای میت و نیز گفت امام جعفر صادق علیه السلام
که آن مسلمانی که عمل نیکویی کند برای میت مضاعف گرداند حق تعالی ثواب او را
بران عمل و نفع دهد بان عمل میت را و از جمله عنایتهای حق تعالی ببندگان
انست که امر کرد پیغمبر خود را بانچه واقعست در قول او که فاعلم انه لا اله الا الله
و استغفر لذنبک و للمؤمنین و المؤمنات یعنی بدان ای محمد که نیست معبودی بحق
بجز خدای تعالی و طلب آمرزش کن برای گناه خود و از برای مؤمنین و مؤمنات
پس نظر کن که چگونه نزدیک ساخت امر باستغفار را بشهادت توحید که اصل
اسلام است و بروست مدار احکام و نیست این مگر غایت عنایت الهی و نهایت
رحمت سبحانی و کمال فضل یزدانی پس تاکید میکنیم این سخن را بمثالی درین مثال

با آنچه ظاهر است از شواهد حال که من نزد گمان بنده ام که بمن دارد و ترساننده
آنکسی که گمان بد دارد باو و غضب کرده است بر آنکسی که گمان بد دارد باو و
از جمله واضح ترین دلیلها بر بسیاری کرم حق سبحانه و تعالی و بر دوست داشتن
او گمان نیک را باو و بر آنکه او راست گردانیده گمان [illegible]
بنده باو نیکو باشد خلاف آن نمیکند بی شک الخبری انست که امر کرده است حق تعالی
بندگان را بان از توکل بنده برو پس فرموده که و علی الله فتوکلوا ان کنتم مؤمنین
یعنی و بر خدای تعالی توکل کنید اگر هستید شما مؤمن و باور دارنده مر وعده حق را
و کافیست ترا این آیه در تحریص و ترغیب کردن بر توکل ازین جهت که گردانید
درین آیه توکل را شرط ایمان بعد ازان تاکید کرد حق سبحانه و تعالی این را ببشارت
دادن مر ایشان را بجزا دادن و کفایت کردن مهمات ایشان و افضال و بخشش
نمودن بایشان و رعایت حال ایشان کردن زیرا که چون رسید این ندا بایشان
که بر خدای تعالی توکل کنید اگر مؤمنید گفتند که حسبنا الله و نعم الوکیل فانقلبوا
بنعمة من الله و فضل لم یمسسهم سوء یعنی بسنده است مارا خدای تعالی و نیکو وکیل
و کارگذاریست پس بازگشتند بنعمت و عافیت تمام و ثواب لا کلام که نرسید
مر ایشان را مکروهی بعد ازان زیاده کرد سرور و شادی ایشان را ببشارت دادن ایشان
را بیافتن قبول و محبت حق تعالی پس گفت خدای تعالی که ان الله یحب المتوکلین یعنی

بد بختی که خدای تعالی دوست میدارد توکل کنندگان را و متوکل حقیقی کسیست که غیر از
حق نترسد و جز باو امیدوار نباشد و روایتست که پرسیدند امام جعفر صادق را
علیه السلام از تعریف توکل آنحضرت فرمود که توکل آنست که نترسی با وجود حق
تعالی از چیزی پس مدار کار توکل بر حسن ظن و نیکویی گمان است بخدای
تعالی زیرا که کسی که نمیترسد با وجود حق تعالی از چیزی گمان نیک بحق تعالی دارد
بعد از آن نظر کن بانچه وارد شده است از سید انام علیه الصلوة والسلام در ادای این
معنی و روایتست از عالم آل محمد موسی الکاظم علیه السلام که گفت که بحق خدای که عطا
نمیکند حق تعالی هرگز بمومن خیر دنیا و آخرت مگر بحسن ظن او بحق تعالی و امید داشتن او
از حق تعالی و حسن خلق او و باز ایستادن او از غیبت کردن مومنان و حق تعالی
عذاب نمیکند بنده را بعد از توبه و استغفار مگر بجهت بد گمان بودن او بخدای
تعالی و تقصیر کردن او در امیدواری از حق تعالی و بد خلقی او و غیبت کردن مومنان را
و هر بنده که گمان نیک داشته باشد بخدای تعالی خدای تعالی نزد گمان اوست
یعنی بنده هر نوع گمانی که بحق تعالی دارد خدای تعالی را خود گمان او بوی عمل
میکند زیرا که خدای تعالی کریم است و شرم میدارد که خلاف گمان بنده و امید
او عمل کند پس نیکو سازید گمان خود را بحق تعالی و رغبت و میل کنید بسوی حق تعالی
و امیدوار باشید از و زیرا که حق تعالی فرموده که الظانین بالله ظن السوء

علیهم دائرة السوء و غضب الله علیهم و لعنهم و اعد لهم جهنم و سائت مصیرا یعنی
آنگمانی که گمان برند بخدای تعالی گمان بدی بر ایشانست گردش بد یعنی ایشان ن
مخذول و منکوب خواهند گشت و غضب کرده است خدای تعالی و خشم گرفته است
بر ایشان و رانده است ایشانرا و دور کرده است از رحمت خود و مهیا و آماده
کرده است برای ایشان دوزخ را و بد بازگشتی است دوزخ و در روایتست که هرگاه
حق تعالی حساب بندگان کند در روز قیامت مردی باشد که گناه او زیاده باشد
بر حسنات او و فرشتگان او را گرفته بجانب دوزخ برند پس او در وقت رفتن بگردد
و واپس نگاه کند حق تعالی امر کند بان فرشتگان که باز گردانید او را پس فرشتگان
او را باز گردانند حق تعالی بگوید باو که چرا واپس نگاه کردی و حال آنکه حق تعالی
داناترست باینکه چرا نگاه کرد پس آن مرد بگوید که ای پروردگار من واپس نگاه
کردن من بجهت آن بود که گمان نیک بتو داشتم و این گمان نداشتم که مرا بدوزخ
بفرستی حق تعالی بگوید بفرشتگان که بعزت و جلال من که هرگز گمان نیک بمن نداشت
این و لیکن ببرید او را به بهشت بجهت آنکه دعوی میکند که گمان نیک داشته بمن
و روایت کرده است عطاء بن یسار که گفت امیر المومنین علی علیه السلام
که بدارند بنده را در روز قیامت پیش خدای تعالی پس حق تعالی بگوید که موازنه
کنید نعمتهای مرا که من باو دادم بعمل او چون موازنه کنند نعمت حق تعالی فرا گیرد

نعمتهای
عمل او را بر وجهی که گویا او هیچ عمل نکرده است پس حق تعالی بفرماید که بخشیدم
خود را با او موازنه کنید خیر و شر او را پس اگر خیر و شر او برابر باشد برد حق
حق تعالی او را و برطرف کند بسبب خیر او و او را ببرد بهشت و اگر خیر او
زیاده باشد حق تعالی بجهت آن زیادتی با و ثواب بدهد و اگر شر او زیاده باشد
و او از اهل تقوی باشد و شرک نیاورده باشد بحق تعالی و حذر کرده باشد
او از شرک پس او از اهل مغفرتست و حق تعالی او را بیامرزد بفضل و رحمت
خود ببرد او را ببهشت بعفو خود اگر خواهد و روایت است که حق سبحانه و تعالی
جمع کند بندگان را در روز قیامت و بعضی را نزد ابر بعضی حقها باشد
و حق تعالی را نیز بر ایشان حقها باشد پس حق تعالی بگوید که ای بندگان من حق خود
از جانب منست بخشیدم بشما شما نیز حقهای که دارید بر یکدیگر ببخشید و در آیید
بهشت برحمت من منقولست از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله
که گفت که در روز قیامت در زیر عرش ندا کند منادی و بگوید که حق تعالی میفرماید
که ای امت محمد هر حقی که مراست بر شما بخشیدم و ماند وبال و مظالمی که در
میان شماست و حقهایی که شما بر یکدیگر دارید شما نیز ببخشاید بر یکدیگر و همه
در آیید بهشت برحمت من و روایت کرده است محمد بن خالد البرقی از بعضی
از اصحاب که ایشان روایت کرده اند از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت در میان

شرح
و او از اهل تقوی باشد ... و شرک نیاورده باشد بحق تعالی و حذر کرده ... او از شرک ... پس او از اهل مغفرتست ... و حق ... بیامرزد ... بفضل ...

کار بهشت
بنی اسرائیل عابدی بود پس وحی کرد حق تعالی بداود علیه السلام که آن عابد مرد ریا
و عبادت او ریایی است بعد از چندی آن مرد فوت شد حضرت داود علیه السلام
بجنازه او حاضر نشد پس چهل کس از بنی اسرائیل برخواستند و گفتند
بار خدایا نمیدانیم ما از این مرد مگر خیر و تو داناتری بحال او از ما پس بیامرز
او را چون غسل دادند او را چهل کس دیگر از بنی اسرائیل آمدند و همین سخن
گفتند چون او را در قبر نهادند برخواستند چهل کس دیگر و گفتند همین سخن را
پس وحی کرد حق تعالی بداود علیه السلام که چه چیز منع کرد ترا که حاضر نشدی بجنازه
آن عابد و نماز نکردی برو گفت داود علیه السلام که از آنکه خبر دادی مرا که عمل او ریایی است
این مانع شد مرا از نماز کردن برو پس وحی کرد حق تعالی بداود علیه السلام که گواهی
دادند بر نیکی او پس قبول کردم گواهی ایشان را و آمرزیدم آن گناهی را که من
میدانستم و ایشان نمیدانستند صحیح سزاوار آنست که امید و ترس با یکدیگر
آمیخته باشد گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که اگر قدرت داشته باشید بحق تعالی
و ترس بسیار داشته باشید از و پس جمع کنید میان این هر دو بدرستی که گمان نیک
داشتن بنده بپروردگار خود بقدر ترس او است از پروردگار خود و
بدرستی که گمان نیک داشتن بنده بپروردگار خود بقدر ترس او است از پروردگار
و بدرستی که آن کسی که بیشتر میترسد از خدای تعالی ظن او بخدای تعالی بهتر است و روایت

دارید که گمان
نیکی که بیشتر ... خدای تعالی ظن او

روایت کرده است حسن بن ابی ساره که شنیدم از ابی عبدالله علیه السلام که میگفت که
مؤمن نمی باشد بنده تا امیدوار و ترسنده باشد و امیدوار و ترسنده نمی
باشد بنده تا عمل کند از چیزی که از آن می ترسد و امیدوار است و گفت علی
بن محمد که گفتم با بی عبدالله علیه السلام که قومی از موالی و دوستان تو گناهان میکنند و
میگویند که ما امیدواریم بخدای تعالی گفت ابو عبدالله علیه السلام که دروغ میگویند
ایشان موالی و دوستدار ما نیستند ایشان قومی اند که آرزوهای نفس ایشان
بریشان غالب است بر ترس و امید ایشان و آنکسی که امید چیزی دارد عمل میکند
برای آن چیز و آنکسی که میترسد از چیزی گریزان و هراسان است از آن چیز و روایت
کرده که شنیدند آه کردن حضرت ابراهیم را ع تا حد یک میل که ثلث فرسخ است
تا جائی که مدح کرد حق تعالی ابراهیم را ع بقول خود که ان ابراهیم لاواه حلیم
یعنی بدرستی که ابراهیم ع بسیار بردبار بود و تعجیل نداشت در انتقام از بدکاران
آه زننده و تاسف خورنده بود و بر آدمیان رجوع کننده بود بحضرت عزت
جل جلاله و روایت است که وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام نماز میگذاردی میشنیدند
از و صدایی مانند صدای دیگ که بود در حال غلیان و جوشیدن و همچنین
وقتی که حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله نماز میگذارد مثل این صدایی از سینه
ی کینه آنحضرت میشنیدند و روایت است که امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه در وقت

که شروع در وضو ساختن کردی رنگ روی آنحضرت متغیر شدی از ترس حق تعالی و روایت
که حضرت فاطمه علیها السلام وقتی که نماز گذاردی نفس مبارک او منقطع شدی و مضطرب گشتی
از ترس حق تعالی و روایت است که امام حسن علیه السلام وقتی که فارغ شدی از وضو
رنگ مبارکش متغیر شدی از وی پرسیدند از سبب آن آنحضرت فرمود که واجب و لازم است
بر کسی که خواهد که پیش صاحب عرش برود که رنگ او متغیر شود و بدو روایت کرده اند
مثل این از امام زین العابدین علیه السلام و روایت کرده است مفضل بن عمر از
امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که خبر داد مرا پدر بزرگوار من از پدر عالی
مقدار خود که امام حسن علیه السلام عابدترین مردمان بود در زمان خود
و هرگاه حج کردی گاهی حج را پیاده بجا آوردی و بسیار بود که پا برهنه
پیاده حج کردی و
حج گذاردی و هرگاه یاد مردن کردی گریستی و هرگاه یاد حشر و نشر کردی
گریستی و هرگاه یاد کردی گذشتن بر پل صراط گریستی و هرگاه یاد کردی
عرض کردن اعمال را بر حق تعالی نعره زدی و بیهوش شدی از آن نعره و
هرگاه برای نماز برخاستی اعضای مبارکش بلرزه در آمدی پیش پروردگار
او و هرگاه یاد بهشت و دوزخ کردی مضطرب شدی مانند اضطراب کسی که او را مار
گزیده باشد و سوال کردی از حق تعالی بهشت را و پناه جستی بحق تعالی از دوزخ
و گفت عایشه که رسول خدا صلی الله علیه و آله با ما سخن میکرد و ما با او سخن میگفتیم

پس هرگاه متوجه نماز شدی گویا نمی شناخت ما را و ما نمی شناختیم او را
و هرگاه این باشد حال مقربان درگاه حق تعالی و حال پیغمبران مرسل و شهدا و
حجتهای حق تعالی بر تمام بندگان پس چیست گمان تو باهل عیوب و انهایی که نهایت
رسیده اند در گناه و ذنوب **فصل** و از جمله شرایط دعا انست که چیزی حرامی
از حق تعالی سوال نکند و قطع صله رحم سوال نکند و چیزی سوال نکند که متضمن کمی تفسیر
حیا و سوء ادب باشد و گفته اند مفسران در قول خدای تعالی که ادعوا ربکم تضرعا
وخفیة انه لا یحب المعتدین یعنی که بخوانید پروردگار خود را از روی تضرع و
زاری و خواری و پنهانی بدرستی که دوست نمیدارد ایشانی را که در میگذرند
از حد خود در دعا کردن مثل انکه طلب کنند قرب و منزلت و مرتبه پیغمبران و گفت
امیر المؤمنین علی علیه السلام که ای صاحب دعا سوال مکن چیزی را که نمیشود و
و چیزی را که حلال نیست و نیز گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که انکسی که سوال کند
چیزی را که فوق قدر و مرتبه اوست مستحق حرمان گردد یعنی محروم شود از استجابت
دعا و دعای او مستجاب نشود و از جمله اداب دعا پاک داشتن شکم است
از حرام بروزه داشتن و گرسنگی و تجدید توبه کردن منقولست از حضرت
رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که گفت که هر که چهل روز لقمه حلال بخورد
منور گرداند حق تعالی دل او را و نیز گفت انحضرت که حق تعالی را فرشته است

که ندا میکند هر شب بر بالای بیت المقدس که انکسی که حرام بخورد قبول نمیکند حق تعالی
از و عملهای سنتی و واجبی او را و نیز گفت انحضرت که اگر نماز گذارید تا همچو تار
موی شوید و روزه بدارید تا همچو چوب شوید قبول نمیکند حق تعالی نماز و روزه
شما را اگر بورع و پرهیزکاری که مانع باشد شما را از مرتکب شدن حرام و نیز گفت
انحضرت که عبادت کردن با خوردن حرام همچو بنا نهادن است بر ریگ و بعضی
گفته اند که همچنین بنا نهادن است بر آب و نیز گفت انحضرت که کافیست طعام
را از نمک یعنی همچنانکه طعام را اندک نمکی کافی است با عمل نیکو اندک دعای کافیست
و بدانکه بعضی ازین شرایط انجا که واجب است مقدم بودن او بر دعا و اجب است
دعا استمرار و استدامت او بعد از دعا تا فایده دهد **قسم دوم** از آداب چیزی است
که مقارن حال دعا کننده باشد و ان چند امر است اول درنگ کردن و تعجیل
نکردن در دعا زیرا که واقع است در وحی قدیم که ملول مشو از دعا کردن بدرستی
که من ملول نمیشوم از اجابت کردن و روایت کرده است عبد العزیز طویل از ابی
عبد الله علیه السلام که گفت که هرگاه بنده دعا کند همیشه حق سبحانه و تعالی متوجه
بر آوردن حاجت اوست مادام که تعجیل نکند و روایتست از ابی عبد الله علیه السلام
که گفت که بنده هرگاه تعجیل نماید و برخیزد بجهت حاجت خود حق تعالی میفرماید
که ایا نمیدانند بنده من که منم خداوندی که روا میکنم و بر می آورم حاجتها و در روایتی

واقع است که هرگاه بنده تعجیل کند در نماز خود که زود فارغ شود و متوجه حاجت خود
شود حق تعالی میگوید که تعجیل کرد بندهٔ من گمان می برد که حاجتهای او در دست غیر
منست و روایتست از امام محمد باقر علیه السلام که گفت که ای کسی که زیاده میکنی علم
را بپرس از آنکه قادر نباشی بر شبی و روزی که نماز بگذاری بدرستی که مثل نماز
مر صاحب نماز را همچون مثل مردی است که در آید نزد سلطان که عرض کند حاجت
خود را با سلطان و خاموش شود از سلطان تا او فارغ شود از عرض کردن
حاجت خود و همچنین مردی مسلمان از شما مادام که در نماز است همیشه
حق تعالی نظر میکند با او تا فارغ شود از نماز و گفت امام جعفر صادق علیه السلام
که هرگاه فریضه میگذاری در وقت بگذار آن را مانند کسی که وداع میکند نماز را
و میترسد که دیگر او را میسر نشود نماز گذاردن هرگز پس صرف کن چشم خود را
در موضع سجود خود و نظر بجای دیگر مکن پس اگر بدانی که کیست در جانب راست و
جانب چپ تو هر آینه نیکو بجا می آری نماز خود را و بدانکه تو در پیش کسی ایستاده
که او ترا می بیند و تو او را نمی بینی و گفت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
مر ابا ذر را که یا ابا ذر مادام که تو در نمازی بدرستی که میکوبی در دولتخانهٔ پادشاه را
و آنکسی که بسیار بکوبد در خانهٔ پادشاه را گشوده شود آن در بر روی او و یا ابا ذر
هر مومنی که برخیزد بنماز گذاردن ریخته شود بر وی نیکویی از و تا عرش و حق تعالی

نماز بگذارم

نمازم

بگذارم

موکل سازد با و فرشته را که ندا کند که ای فرزند آدم اگر بدانی که چه مقدار است ثواب
ترا در نماز گذاردن و بکه مناجات میکنی و راز میگویی در نماز ملول نمیشوی از نماز
گذاردن و ترک نمیکنی نماز گذاردن را و وحی کرده است حق تعالی بموسی بن عمران ع
که ای موسی تعجیل کن در توبه و تاخیر کن در گناه و مکث و درنگ کن بسیار در نماز
گذاردن و امید وار مباش از غیر من و مرا سپر خود ساز در سختیها و مرا پناه خود
ساز در حوادث دنیا دوم مبالغه کردن در دعا گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
که خدای تعالی دوست میدارد کسی را که الحاح و مبالغه میکند در سوال و در چیزی که
طلبیدن از حق تعالی و گفت ولید بن عقبه هجری که شنیدم از ابی جعفر علیه السلام
که میگفت که بحق خدای که الحاح و مبالغه نمیکند بندهٔ مومن در حاجت خود بر
خدای تعالی مگر آنکه حق تعالی بر می آورد حاجت او را و روایت کرده است ابو الصباح
از ابی عبد الله ع که گفت که حق تعالی کراهت دارد و نمیخواهد که الحاح و مبالغه کنند
بعضی از بندگان در سوال کردن از بعضی دیگر و دوست میدارد که الحاح و مبالغه
نمایند مردمان در سوال و طلب کردن چیزی که نزد اوست سیم نام بردن حاجت
روایت کرده است ابو عبد الله الفراء از امام جعفر صادق ع که گفت که حق تعالی
میداند آنچه بنده میخواهد در وقت دعا ولیکن دوست میدارد که اظهار کند و آشکارا
سازند بندگان با او حاجتهای خود را و منقولست از کعب الاحبار که گفت که نوشته

کنند

شده است

موکل

در توریة که گفت حق تعالی که ای موسی آنکسی که دوست میدارد مرا او فراموش نمیکند مرا
آنکسی که امید احسان دارد از من مبالغه و الحاح می نماید در سوال کردن از من
ای موسی غافل نیستم از بندگان خود و لیکن دوست میدارم که بشنوند فرشتگان
من جزع و فزع بندگان مرا در دعا و به بینند فرشتگانی که می نویسند اعمال بنی
آدم را تقرب بنی آدم را بمن با آنکه من نزدیک گردانیده ام ایشان را با آن و سبب
سازنده ام مرا ایشان را اجابه ام پنهان کردن دعا جهت دور بودن دعای پنهانی
از ریا و جهت قول حق تعالی که ادعوا ربکم تضرعا و خفیة یعنی بخوانید پروردگار
خود را به زاری و پوشیدگی زیرا که پنهان داشتن دعا دلیل اخلاص است و مخلص را
روی ناامیدی نیست و جهت روایت اسمعیل بن همام از امام رضا علیه السلام
که گفت که یک دعای پنهانی فاضلتر و بهتر است از هفتاد دعای آشکارا و منقولست
از حضرت پیغمبر صلعم که گفت که پروردگار شما تعالی فخر و مباهات میکند بر فرشتها
به سه کس اول مردی که در زمینی بوده باشد که دور از مردم باشد و آب و علفی
نداشته باشد صباح برخیزد و بانگ نماز و قامت بگوید و بعد از آن
نماز بگذارد پس میگوید پروردگار تو فرشتگان که نظر کنید باین بنده من
که نماز میگذارد و هیچکس نمی بیند او را بغیر از من پس فرود می آیند هفتاد هزار فرشته
و در عقب او نماز میگذارند و استغفار میکنند برای او از آن روز تا روز دیگر

من جزع

[illegible]

دوم مردی که شب برخیزد و تنها نماز گذارد پس سجده کند و در سجده بخواب رود پس میگوید
حق تعالی که ای فرشتها نظر کنید به بنده من که روح او نزد منست و جسد او در سجده
منست سیم مردی که بجنگ کافران رود با جماعتی و اصحاب او بگریزند و او ثابت
در رزد و نگریزد و جنگ کند تا کشته شود پنجم تعمیم در دعا یعنی دعا را مخصوص بخود نسازد
بلکه برای دیگران نیز دعا کند روایت کرده ابن ابی قداح از ابی عبدالله علیه السلام
که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر گاه دعا کنید تعمیم کنید در دعا بدرستی
که آن واجب است در دعا ششم اجتماع در دعا گفت خدای تعالی که و اصبر نفسک
مع الذین یدعون ربهم یعنی صبر کن با آنکسانی که میخوانند پروردگار خود را و امر
کرد حق تعالی باجتماع از برای مباهله روایت کرده است ابو خالد که گفت ابو عبدالله علیه السلام
که هر گروهی که چهل کس باشند جمع شوند و دعا کنند و بخوانند حق تعالی را در امری
مستجاب گرداند حق سبحانه و تعالی دعای ایشان را پس اگر چهل کس نباشند
چهار کس ده بار دعا کنند مستجاب گرداند حق تعالی دعای ایشان را و اگر چهار کس نباشند
یک کس چهل بار دعا کند مستجاب گرداند خدای تعالی دعای او را و روایت کرده است
عبد الاعلی از ابی عبدالله علیه السلام که گفت هر گاه چهار کس جمع شوند بر امری و
دعا کنند و بخوانند حق تعالی را و متفرق شوند از اجابت یعنی دعای ایشان مستجاب
شود پیش از آنکه متفرق شوند هفتم آنکسی که آمین میگوید شریک است در دعا با آنکسی

که دعا میکند

که دعا میکند گفت حق سبحانه وتعالی که قد اجیبت دعوتکما یعنی مستجاب شد دعای شما هر دو دعا
کننده حضرت موسی ع و هارون ع امین میگفت پس حق تعالی نسبت داد دعا را بهر دو
وگفت که دعای هر دو مستجاب شد و روایت کرده است علی بن عقبه از مردی که گفت
روایت کرده است از ابی عبدالله که گفت که هرگاه اندوهگین میساخت پدر بزرگوار
مرا چیزی جمع میکرد زنان و اطفال را و بعد از ان دعا میکرد و ایشان آمین
میگفتند و روایت کرده است سکونی از ابی عبدالله علیه السلام که گفت که دعا کننده
وآمین گوینده هر دو شریکند در دعا یعنی اظهار خشوع و فروتنی گفت حق تعالی ادعوا
ربکم تضرعا وخفیة و معنی این آیه از پیش گذشت و واقع است در دعای که
منقولست از اهل البیت علیهم السلام که ولا ینجی منک الا التضرع الیک یعنی نجات
نمیدهد از تو مگر تضرع و زاری بسوی تو و وحی کرد حق تعالی بموسی ع که ای
موسی هرگاه دعا میکنی و میخوانی مرا ترسنده و هراسنده باش از من و بنه
روی خود را بر خاک و سجده کن مرا انجا که مناجات میکنی و راز میگویی از دل
ترسناک و وحی کرد حق تعالی بعیسی ع که ای عیسی دعا کن و بخوان مانند دعا
کردن کسی که غرق شده باشد و اندوهگین شده و هیچ فریادرسی نداشته باشد ای
عیسی ذلیل و خوار گردان برای من دل خود را بسیار یاد کن مرا و ذکر
بگوی در خلوتها و بدانکه سرور من در انست که تملق کنی و فروتنی نمایی و در تملق

کردن زنده دل باشی نه مرده دل و بشنوان بمن اواز حزین اندوهناک خود را
و روایت است که چون فرستاد حق تعالی موسی و هارون را علیهما السلام بسوی فرعون
گفت بایشان که نترساند شما را لباس فرعون بدرستی که موی پیشانی او در دست
منست یعنی او عاجز است در دست من و در تعجب نیندازد شما را انچه فرعون داده
از زینتهای زندگانی دنیا و ارایش متنعمان پس اگر میخواستم زینت میدادم
شما را بزینتی که چون ببیند فرعون ان زینت را بداند که او عاجز است
از ان زینت و لیکن رغبت ندادم که بدهم بشما زینت دنیا را پس دور میکنم دنیا را
از شما و اینچنین عمل میکنم به دوستان خود که دور میکنم ایشان را از نعمتهای دنیا
همچنانکه میراند شبان گوسفندان خود را از چراگاه هلاک کننده بدرستی که من
میفرمایم دوستان خود را از سلوک دنیا و زینتهای او همچنانکه اجتناب میفرماید
شبان شفیق شتران خود را از مواضع هلاک کننده و نیست دور کردن
من دوستان خود را از دنیا بجهت خواری ایشان نزد من و لیکن میخواهم
که نصیبی کامل از کرامت خود بایشان بدهم بر وجهی که سالم و بی عیب باشد و حظ
وافر داشته باشد بجهت این زینت دنیا را دور گردانیدم از ایشان بدرستی
که زینت دوستان من خواری و فروتنی و ترس است که در دلهای ایشان ثابت است
و قرار گرفته پس ظاهر میکرد در جسدهای ایشان انچه در دل ایشان قرار

گرفته پس الحذر لباس و لباسها و بدنهای ایشان است که بدان متفخر اند و نجات ایشان است
که بسبب آن فیروز و رستگار شوند و درجات ایشان است که بان امیدوار اند
و بزرگی ایشان است که بان تفاخر و مباهات میکنند و علامت ایشان است
که بان شناخته میشوند پس هرگاه ملاقات کنی ای موسی با این طایفه کمتران
برای ایشان بال خود را نرم و ملایم ساز برای ایشان جانب خود را
و خوار و ذلیل گردان برای ایشان دل و زبان خود را و بدانکه هرکه
بترساند دوستی از دوستان مرا پس با من در مقام جنگ و محاربه در آمده
پس من خصمی خواهم کرد با او و انتقام خواهم کشید از او در روز قیامت فصل ششم
مقدم داشتن مدح و ثنای حق تعالی بر سوال کردن روایت کرده است
حارث بن مغیره که شنیدم از ابی عبدالله علیه السلام که میگفت که هرگاه خواهید
که طلب کنید یکی از حاجتهای دنیا باید که ابتدا کنید بمدح و ثنای حق تعالی
و صلوات بفرستید بر نبی و آل او علیهم السلام و بعد از ان طلب کنید حاجت را
وگفت ابو عبدالله علیه السلام که مردی در آمد بمسجد و دو رکعت نماز گذارد
و بعد از ان طلب حاجت خود کرد از حق تعالی گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
تعجیل کرد این بنده در طلب حاجت خود از پروردگار و مردی دیگر آمد
بمسجد و دو رکعت نماز گذارد و بعد از ان حمد و ثنای حق تعالی بجا آورد و

از حق تعه حاجت

صلوات فرستاد بر نبی و آل او علیهم السلام پس گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
بان مرد که طلب حاجت خود کن بدرستی که حق تعالی میدهد بتو انچه میخواهی و روایت
کرده است محمد بن مسلم که گفت ابو عبدالله علیه السلام که در نامه است در کتاب امیر المؤمنین
علی صلوات الله علیه که گفت امیر المؤمنین علیه السلام که اول مدح حق تعالی میباید گفت و بعد از ان
طلب می باید کرد حاجت خود را از حق تعالی پس هرگاه خواهی که دعا کنی
و طلب حاجت خود کنی از حق تعالی تمجید کن حق تعالی را یعنی بزرگی یاد کن و بعد
از ان دعا کن گفت محمد بن مسلم که پرسیدم از ابی عبدالله علیه السلام که چگونه تمجید کنم
حق تعالی را آنحضرت گفت که بگو یا من هو اقرب الی من حبل الورید یا من یحول
بین المرء و قلبه یا من هو بالمنظر الاعلی یا من لیس کمثله شیء و روایت کرده است
معاویة بن عمار از امام جعفر صادق علیه السلام که پیش از دعا مدح حق تعالی بجا می
باید آورد و بعد از ان ثنا میباید گفت حق تعالی را و بعد از ان اقرار می باید
کرد بگناهان خود و بعد از ان طلب حاجت خود میباید کرد از حق تعالی بحق خدای
که بیرون نمیرود بنده از گناه مگر باقرار کردن گناه خود و روایت کرده است
عیص بن القسم که گفت ابو عبدالله علیه السلام که هرگاه خواهید که طلب حاجت کنید از حق تعالی
باید که ثنا بگویید خدای تعالی را و مدح بگویید او را و بعد از ان طلب حاجت
خود کنید بدرستی که هرگاه کسی طلب حاجت کند از سلطانی آماده و مهیا میکند برای

از حق تعه م

طلب

این سلطان بهترین سخنانی که فاداست بران پس هرگاه خواهید که طلب حاجت
کنید از حق تعالی تمجید کنید حق تعالی را و مدح و ثنا بگویید او را باین طریق که یا
اَجْوَدَ مَنْ اَعْطٰی وَیَا خَیْرَ مَنْ سُئِلَ وَیَا اَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ یَا وَاحِدُ یَا اَحَدُ یَا صَمَدُ
یَا مَنْ لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُوًا اَحَدٌ یَا مَنْ لَمْ یَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا یَا مَنْ
من هو یَفْعَلُ مَا یَشَاءُ وَیَحْکُمُ مَا یُرِیدُ وَیَقْضِی مَا اَحَبَّ یَا مَنْ یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ یَا مَنْ
هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْاَعْلٰی یَا مَنْ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ وَهُوَ السَّمِیعُ یَا بَصِیرُ و بسیار از نامهای خدای
تعالی بگویید بدرستی که نامهای خدای تعالی بسیار است و صلوات بفرستید بر محمد و آل او
علیهم السلام و بگویید اللهم اوسع علی من رزقک الحلال ما اکف به وجهی و اودی به عن
امانتی واصل به رحمی ویکون لی عونا علی الحج والعمرة پس مقدم داشتن صلوات
بر نبی و آل او علیهم السلام بر دعا روایت کرده است ابو بصیر از ابی عبد الله
علیه السلام که حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله فرمود که آن کسی که نام من
مذکور شود نزد او و او فراموش کند صلوات فرستادن را بر من خطا کرده
بگرداند حق تعالی او را از راه بهشت و بپوشاند راه بهشت را ازو و روایت کرده است
ابن قداح که گفت ابو عبد الله علیه السلام که پدر من شنید که مردی چنگ در
زده بود بخانه کعبه و میگفت اللهم صلی علی محمد و آل محمد پس گفت پدر من که صلوات را
قطع مکن بس از ما ستم مکن در حق ما و بگوی اللهم صلی علی محمد و اهل بیته و روایت

کرده است

دعای
کرده است عبد الله بن نعیم که گفتم با بی عبد الله ع که من داخل شدم در خانه کعبه و هیچ
نزدم نبود غیر از صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله پس گفت ابو عبد الله ع که هیچکس
بیرون نبرد از خانه کعبه چیزی که فاضلتر و بهتر باشد از آن چیزی که تو بیرون
آوردی و روایت کرده است جابر از ابی جعفر علیه السلام که گفت که در اوقات
بنده درنگ کند در آتش دوزخ و طلب نجات کند از حق تعالی هفتاد خریف و هر خریف
و هفتاد سال هم جریف و خریف یعنی هفتاد سال و هفتاد سال است و بعد از آن سوال کند از حق تعالی
و دعا کند بحق محمد و اهل بیت او که بر من رحمت کن پس حق تعالی وحی کند بجبرئیل که برو
نزد بنده من و او را بیرون آر از دوزخ و بیار نزد من گفت جبرئیل که ای
پروردگار من چگونه در اندرون آتش بروم گفت حق تعالی که من آتش را بر تو خنک
میسازم و تو سلامت از میان آتش بیرون می آیی و ضرری بتو نمی رسد گفت
جبرئیل ع که ای پروردگار من نمیدانم موضع او را اعلام کن بمن گفت حق تعالی
در جای است هم که او در ته دوزخ پس جبرئیل فرود آمد بسوی او و پایهای او را بر روی او
بسته بودند در آنجا گفت جبرئیل که گفتم با او که چند وقت است که درنگ داری
در اینجا گفت که نمی توانم شمرد از روی اندازه که چه مقدار زمانست که من در اینجا
مانده ام گفت جبرئیل که بیرون آوردم او را و بردم نزد خدای تعالی پس گفت حق تعالی
بگو ای بنده من که چند گاه که مرا میخواندی و استغاثه میکردی در آنجا گفت که
استم

میشوم اگر دای پروردگار من گفت حق تعالی که بعزت و جلال من که اگر سوال میکردی
بمن بحق محمد و اهلبیت او هر آینه دور میگردانیدم خواری ترا در دوزخ
… که سوال نکند بنده از من بحق محمد و اهل بیت او بکرم
اگر … من و اوست پس آمرزیدم امروز ترا و روایت است
از سلمان فارسی رحمة الله … که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میگفت که
حق سبحانه و تعالی میگوید که ای … بزرگی … باشد او را بسوی شما حاجتهای
که شما بر نیاورید حاجتهای او را تا او شفیع آرد دوسترین خلق را بشما که بر آرید
حاجتهای او را پس بدرستی که شما بر می آرید حاجتهای او را بجهت کرامت شفیع
او پس بدانید که بزرگترین و فاضلترین خلق نزد من محمد است و برادر او علی
و بعد از او ائمه معصومین علیهم السلام وسیله اند بسوی من پس آنکسی
که حاجتی داشته باشد و خواهد که نفعی بیابد از آن جهت یا آنکه حادثه و امری
دشواری و بلایی بر او … باید و خواهد که از آن ضرری باو نرسد باید که
دعا کند و بخواند مرا بوسیله محمد و اولاد طیبین و طاهرین او صلوات الله علیهم تا
بر آرم حاجت او را از آنچه بر حق آورد کسی که دوسترین خلق خدا است بسوی او و
شفیع بیارند نزد او پس گفتند قومی از مشرکان و منافقان سلمان رحمة الله علیه
از روی استهزاء و سخریه که یا ابا عبدالله چرا التماس و درخواست نمیکنی از حق تعالی

که ایشان به

رحمه الله

که بوسیله محمد و اولاد طیبین او که بگردانند ترا غنی ترین اهل مدینه گفت سلمان که من
سوال کردم از حق تعالی بوسیله محمد و آل او علیهم السلام چیزی که بزرگتر و نفع دهنده تر و فاضلتر
و بهتر است از تمام ملک دنیا و این آن است که سوال کرده ام بوسیله ایشان که
بدهد مرا زبانی که حمد و ثنای او بگوید و دلی که یاد کند نعمتهای او را و بدنی که صابر
باشد بر بلا و سختیها و حوادث ایام و حق تعالی مستجاب گردانید ملتمس مرا و این صد هزار هزار
بار فاضلتر و بهتر است از تمام ملک دنیا و آنچه در ملک دنیاست از خیرات و روایت
کرده است محمد بن علی بن بابویه رحمة الله علیه باسناد خود از امام جعفر صادق
علیه السلام که در وقتی که یوسف علیه السلام حاکم مصر شد آمد زلیخا و رخصت طلبید که نزد
یوسف علیه السلام در آید خدمتکاران یوسف علیه السلام گفتند باو که ما کراهیت داریم
رفتن ترا نزد یوسف بجهت آنچه میان تو و او واقع شده است گفت زلیخا که
من نمیترسم از کسی که او از خدای تعالی میترسد چون زلیخا در آمد نزد یوسف علیه السلام
گفت یوسف باو که چرا رنگ تو متغیر شده است زلیخا گفت که شکر و ستایش مر خدایرا که
گردانید پادشاهان را بسبب گناه کردن بندگان و گردانید بندگان را بسبب
اطاعت و فرمانبرداری پادشاهان گفت یوسف علیه السلام باو که زلیخا چه باعث
بود ترا که از تو آن نوع عمل صادر شد نسبت بمن زلیخا گفت که حسن روی تو
ای یوسف گفت یوسف علیه السلام که چگونه باشد حال تو اگر ببینی پیغمبری را که او را

محمد میگویند و در آخر زمان خواهد بود و روی او بهتر است از روی من و خلق او بهتر است
از خلق من و بخشنده‌تر است از من گفت زلیخا که راست گفتی یوسف علیه السلام گفت که
چون دانستی که من راست گفتم زلیخا گفت که بجهت آنکه در هنگامی که او را ذکر کردی
محبت او در دل من افتاد پس وحی کرد حق تعالی بیوسف علیه السلام که زلیخا راست گفت
و من دوست داشتم زلیخا را بجهت آنکه او دوست داشت محمد را پس امر کرد حق تعالی
بیوسف علیه السلام که زلیخا را بحباله نکاح در آورد و روایت کرده است جابر از ابی عبد الله علیه السلام
که گفت فرشته از فرشتگان درخواست کرد از حق تعالی که عطا کند باو شنیدن آنچه بندگان
میگویند پس حق تعالی عطا فرمود باو از او این فرشته بدین مقام دارد تا قیامت پس
هر مؤمنی که بگوید صلی الله علی محمد و آله و سلم آن فرشته میگوید که و علیک السلام بعد از آن فرشته
میگوید که یا رسول الله بدرستی که فلانکس ترا سلام میرساند رسول خدا صلی الله علیه و آله
میگوید که برو باو سلام از جانب من و گفت امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه که خدای
تعالی شنیدن را بچهار کس داده است حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و بهشت و دوزخ
و حور عین پس هرگاه بنده از نماز فارغ شود باید که صلوات بفرستد بر پیغمبر
صلی الله علیه و آله و باید که سوال کند و طلب نماید از حق تعالی بهشت را و زنهار
جوید بحق تعالی از دوزخ و سوال کند از حق تعالی که در نکاح او در آورد حور عین را
بدرستی که اگر کسی که سوال کند از حق تعالی بهشت را بهشت میگوید که ای پروردگار

من بده به بنده خود آنچه میطلبد و اگر کسی که زنهار جوید بحق تعالی از آتش دوزخ
میگوید که ای پروردگار زنهار ده بنده را از آنچه زنهار جسته و اگر کسی که سوال
کند از حق تعالی حوریان را حوریان میگویند ای پروردگار ما بده به بنده خود آنچه
از تو سوال کرده و روایت کرده است محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام یا از
امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که نیست در ترازوی اعمال بندگان چیزی گرانتر از
صلوات بر محمد و آل او علیهم السلام بدرستی که عمل مردی را در ترازوی اعمال بنهند در
روز قیامت پس ترازو میل کند بسبب آن پس بیرون کند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
صلواتی را که فرستاده باشد برو و بر آل او علیهم السلام و صلوات را بنهاد در ترازوی
اعمال بنده همچنان ترازو میل کند بجهت این صلوات و روایت کرده است هشام بن
سالم از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که همیشه دعا محجوب است و مستجاب نمیشود تا صلوات
بفرستند بر محمد و آل او علیهم السلام و روایت است از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که اگر کسی دعا
کند و ذکر نکند حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله و صلوات نفرستد بر آنحضرت آن
دعا میگردد بر بالای سر او و بالا نمیرود و پس وقتی که صلوات بفرستد بر آنحضرت
آن دعا بالا میرود و نیز روایت است از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که اگر کسی که حاجتی
داشته باشد بخدای تعالی باید که ابتدا کند بصلوات بر محمد و آل او صلوات الله علیهم
بعد از آن طلب حاجت خود کند بعد از آن ختم کند بر صلوات بر محمد و آل او علیهم السلام

بدرستی که حق تعالی کریم تر از آنست که قبول کند هر دو طرف را و قبول نکند میان را بجهت
آنکه میان صلوات بر نبی و آل او و میان حق تعالی هیچ چیز حجاب نمیشود و چون هیچ چیز
حجاب نشود قبول میکند حق تعالی از او هرگاه قبول کرد هر دو طرف دعا را قبول میکند
حق تعالی آنرا دوم گریه کردن در حال دعا و این بسیار آداب است و بلندترین آداب
از روی مرتبه از چند وجه اما اول جهت آنکه گریه دلالت میکند بر رقت قلب که آن دلیل
اخلاص است و نزد اخلاص حاصل میشود اجابت دعا گفت امام جعفر صادق علیه السلام
که وقتی که بلرزه در آید بدن تو و روان شود آب از چشمان تو و بترسد دل تو در این وقت
دعا کن بتحقیق که بمقصود میرسی و بدرستی که بسته شدن آب چشم از سخت دلی است
چنانچه در اخبار واقع است بسته شدن آب چشم دلیل دوری و مهجوری است از حق تعالی
و وحی کرده است حق تعالی بموسی علیه السلام که ای موسی طول مده در دنیا آرزو و امید خود را
بدرستی که دل تو سیاه و سخت میشود و کسی که دل او سخت است از من دور است و کسی که
دل او سخت است دعای او مردود است زیرا که حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله
فرموده است که حق تعالی قبول نمیکند دعای کسی که دل او سخت باشد و اما دوم جهت
آنچه در گریه کردن است آنست که بریدن از خلق و پیوستن بحق و زیادتی خشوع و فروتنی گفت
رسول خدا صلی الله علیه و آله که هرگاه دوست دارد حق تعالی بنده را نصب میکند در دل او حزن را زیرا
بدرستی که حق تعالی دوست میدارد هر دل اندوهگین را و بدرستی که نمیرود در دوزخ آنکسی

که گریسته باشد از ترس حق تعالی تا باز گردد شیر به پستان و باز گشتن شیر به پستان
متعذر است پس بدوزخ رفتن او متعذر باشد و بدرستی که جمع نمیشود غباری که
در راه خداست و دود جهنم در سوراخهای بینی مومن هرگز و هرگاه دوست دارد
حق تعالی بنده را اگر داند در دل او خنده شادی را و خنده می میراند دل را
و حق تعالی دوست میدارد دلهای شکسته و غمناک اندوهناک را اما سیم جهت موافقت امر حق سبحانه
و تعالی و رضای خود که پیغمبران علیهم السلام فرموده زیرا که گفت بعیسی علیه السلام
که ای عیسی برای رضای من بریز از چشمان خود اشک و جا ده ترس مرا
در دل خود [illegible] بست بر قبر مردگان پس آواز کن ایشان را باواز بلند شاید
که پند و موعظه بگیری از ایشان و بگو که من هم ملحق میشوم بایشان ای عیسی بریز
برای من از چشمان خود اشک را و بترس از من بدل خود ای عیسی طلب فریاد رسی
کن از من در حال شدت و سختی بدرستی که من فریاد رس غمگینان و بیچارگانم
و من اجابت کننده دعای درماندگانم و ارحم الراحمینم و وحی کرده است
حق تعالی بموسی علیه السلام که ای موسی هرگاه دعا کنی خایف و ترسناک باش از من و بنه
روی خود را بر خاک و سجده کن مرا بگرامی ترین بدن خود و دعا کن در پیش
من ایستاده و هرگاه مناجات کنی دراز گوی مناجات کن و دراز گوی مرا ای دل
ترسنده و زنده گردان بتوریة من ایام حیات خود را و تعلیم بگو جاهلان حمد و ثنای مرا

دنیا دا این بده نعمتهای مرا که بایشان انعام فرموده‌ام و بگو بایشان که تمام عمر را
بگذرانند بگریه که حال ایشان دانند بدرستی که گرفتن من گرفتن سخت است
ای موسی دراز مکن در دنیا آرزو و امید خود را که اگر چنین کنی سخت دل شوی
و کسی که دل او سخت است از من دور است و بمیران دل خود را بخوف و ترس
من و باید که جامهٔ تو کهنه باشد و دل تو تازه باشد پوشیده و پنهان دار خود را
بر اهل زمین و معروف ساز خود را بر اهل آسمان همنشین خانهای خود باش و — و مشهور ص
دور مشو از خانهٔ خود و ملازم خانهٔ خود باش و دعا کن در پیش من و دست
نیاز بدرگاه من بردار بطریق قنوت خواندن صابران و فریاد و فغان
بردار بسوی من از بسیاری گناهان همچون زیاد کسی که میگریزد از دشمن
خود و طلب یاری کن از من بدرستی که من خوب یاری دهنده‌ام و از جمله چیزی
که وحی کرده است حق تعالی بموسی اینست که ای موسی بگردان مراد خود را و بنای
خود و بنه نزد من گنجی که داری از عملهای پسندیده و اما جا دارم بحث انچه در
گریه است از خصوصیات و فضیلتها که یافت نمیشود در غیر گریه از انواع
طاعتها روایتست که میان بهشت و دوزخ راهی دشواریست که نمی توانند
گذشت از آن راه مگر کسانی که گریسته باشند از ترس حق تعالی و روایتست از
حضرت پیغمبر صلعم که گفت که پروردگار خبر داد مرا و گفت که بعزت و جلالم که در غیا

عابدان آن مرتبه را که دریابند گریه کنندگان نزد من و بدرستی که من بنا کرده‌ام
برای گریه کنندگان در بهشت قصری که شریک نیستند با ایشان در آن قصر غیر ایشان
و وحی کرده است حق تعالی بموسی ع که ای موسی گریه کن بر خود مادام که در دنیا باشی
و بترس از هلاک شدن و افتادن در مهلکها و باید که مغرور و فریفته نسازد ترا زینت دنیا و
زینت زر و آرایش او و وحی کرده است حق تعالی بعیسی ع که ای عیسی گریه کن بر نفس
خود همچو گریستن آن کسی که وداع کند اهل و عیال خود را و دشمن دارد دنیا را
و بگذارد دنیا را باهل دنیا و بگرداند رغبت و میل او در چیزی که نزد خدای است
و منقولست از امیر المؤمنین ع که چون سخن کرد موسی با خدای تعالی گفت که ای معبود من
چیست جزای کسی که اشک بریزد از ترس تو حق تعالی گفت که ای موسی جزای او
آنست که نگاه دارم روی او را از گرمی آتش دوزخ و ایمن گردانم او را از روز فزع
اکبر که آن روز قیامت است و گفت امام جعفر صادق ع که همه چشمها گریان باشد
در روز قیامت مگر سه چشم چشمی که نظر کرده باشد بچیزهایی که حق تعالی حرام کرده است
و چشمی که بیدار بوده باشد در طاعت حق تعالی و چشمی که گریسته باشد در دل شب از ترس حق تعالی
و منقولست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که هر چیزی که هست او را کیل و وزنی
هست مگر آب چشم بدرستی که قطره از او فرو می‌نشاند دریاهای آتش را پس هرگاه
آب چشم فرو بارد و بر رخسار او رسد فردای قیامت بروی او نبارد خواری

جشن ساو

و هرگاه آب چشم او روان شود حرام کرداند حق تعالی آتش دوزخ را برو و اگر
مردی بگرید در میان امتی حق تعالی بر آن امت رحم کند بجهت گریه او و منقولست
از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که هر چشمی که هست گریان خواهد بود
در روز قیامت مگر چشمی که گریسته باشد در دنیا از ترس حق تعالی و چشمی
که اشک ریخته باشد از ترس حق تعالی حرام کرداند حق تعالی باقی جسد او را بر
آتش دوزخ و هرگاه آب چشم روان شود بر روی کسی نرسد بر روی او ذلت
و خواری و هر چیزی که هست او را کیل و وزنی هست مگر آب چشم بدرستی که حق تعالی
فرو می نشاند بآب چشمی دریاهای از آتش را و اگر بنده بگرید در میان امتی هر آینه
رحم کند حق تعالی بر آن امت بسبب گریستن آن بنده و روایت کرده است معاویه بن عمار
که شنیدم از ابی عبد الله علیه السلام که میگفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله در
وصیتی که کرد امیر المومنین علی را علیه السلام فرمود که یا علی وصیت میکنم ترا
که می باید که چند خصلت در نفس تو باشد حفظ کن این وصیت را بعد از آن فرمود
که بار خدایا یاری کن علی را در حفظ این وصیت و شمرد آن حضرت سه خصلت را و گفت
که چهارم از آن خصلتها گریستن است از ترس خدای تعالی بنا کند حق تعالی برای تو بهر بسیار
قطره هزار خانه در بهشت و روایت کرده است ابو حمزه از ابی جعفر علیه السلام
که گفت که نیست قطره دوستتر نزد حق تعالی از قطره اشکی که در سیاهی شب از ترس

حق تعالی باشد و غیر حق تعالی را در آن دخلی نباشد و گفت کعب الاحبار که بحق آنکسی که جان من
در قبضه قدرت اوست که اگر بگریم از ترس خدای تعالی و روان شود اشک بر روی
من دوستتر است نزد من از آنکه کوهی از طلا تصدق کنم و روایت کرده است
ابن ابی عمیر از مردی از اصحاب خود که ابو عبد الله علیه السلام فرمود که حق تعالی وحی کرد
بموسی علیه السلام که بندگان نزدیکی نجویند بچیزی که آنچیز دوستتر باشد نزد من از سه خصلت
گفت موسی علیه السلام که ای پروردگار من آن سه خصلت کدام است حق تعالی فرمود که زهد در دنیا
و پرهیزکاری از معصیتها و گریستن از ترس من گفت موسی علیه السلام که ای پروردگار من
چیست جزای آنکسانی که این خصلتها داشته باشند حق تعالی وحی کرد بموسی که ای موسی اما زاهدان
در دنیا پس حکم خواهم کرد که ایشان در بهشت بروند و اما گریه کنندگان از ترس من
ایشان در جای بلندی از بهشت خواهند بود که شریک نباشد با ایشان کسی و اما پرهیز کاران
از معصیتها بدرستی که من تفتیش و تحقیق خواهم کرد از حال مردمان و کردار ایشان
و تفتیش حال ایشان نخواهم کرد و واقع است در خطبة الوداع رسول خدا صلی الله علیه و آله
که آنکسی که اشک بریزد چشمان او از ترس حق تعالی مر او را بعدد هر قطره از اشک اجر و ثوابی
باشد برابر کوه احد که در ترازوی اعمال او بنهند و مر او را بعدد هر قطره چشمه باشد در
بهشت که بر دو طرف آن چشمه نهرها و قصرها باشد که مثل آن هیچ چشمی ندیده باشد و هیچ
گوشی نشنیده باشد و در دل هیچکس نگذشته باشد و منقولست از ابی جعفر علیه السلام که گفت

ابراهیم خلیل الله که ای معبود من چیست جزای بنده که تر شده باشد روی او به اشک چشم او از
ترس تو حق تعالی فرمود که جزای او آمرزش و خشنودی منست در روز قیامت و
روایت کرده است اسحق بن عمار که گفتم بابی عبدالله علیه السلام که دعا میکنم و آرزوی
گریه دارم و گریه نمی آید مرا و بسا که یاد میکنم بعض کسانی را که مرده اند از اهل من پس رقت
میکنم و میگریم آیا این جایز است آنحضرت گفت بلی یاد کن ایشان را پس گاهی که رقت
شود ترا گریه کن برای رضای پروردگار خود تقرب و تخفیف و اگر گریه نیاید ترا
باید که خود را بر گریه داری زیرا که گفته است امام جعفر صادق علیه السلام که اگر ترا گریه
نه آید خود را بر گریه دار و روایتست از سعید بن یسار که گفت که گفتم بابی عبدالله علیه السلام
که اما خود را بر گریه بدارم در دعا وقتی که گریه نیاید مرا آنحضرت گفت بلی و اگر چه مثل سر
مگس باشد و منقولست از ابی حمزه که گفت ابو عبدالله علیه السلام بابی بصیر که اگر ترسی
از چیزی یا حاجتی داشته باشی ابتدا کن بنام حق تعالی و او را ببزرگی یاد کن و ثنا
و ستایش بگو بر حق تعالی بر وجهی که لایق و سزاوار بزرگواری او باشد و صلوات
بفرست بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و خود را بر گریه بدار و اگر چه آن مثل سر مگس باشد
بدرستی که پدر بزرگوارم میگفت که قرب و نزدیکی که بنده را حاصل میشود به پروردگار وقتی
که او در سجده باشد و گریه کند و منقولست از ابی عبدالله علیه السلام که گفت که اگر نیاید ترا گریه خود را گریه
بر گریه بدار پس اگر اشک بیرون آید از چشم تو مثل سر مگس پس نیکبخت است نصیحت

و هرگاه توفیق یافتی بر دعا کردن و مدد یاری کرد هر دو چشم ترا بر گریستن و بخشش خود ترا
بر روان کردن اشک زیاد کردن گناهان عظام و فضیحتها و رسوائیها در روز قیامت و رسیدن
خلایق تا زانوها علام و انجری که بترسد بر خلایق را در آن روز که گنگ باشد زبانهای ایشان شود
و تیره شود آوازهای ایشان از هول آن روز و جوارح و اعضا که آنچه مستور و پنهان
در آید و بسیار شود انبوهی خلایق پس غرق غرق شوند و برسد عرق تا نرمهای گوش
ایشان آن روزیست که آشکارا شود سرها و ظاهر شود در آن روز آنچه در ضمیرها
و منکشف شود در آن روز عورتها و هیچکس بکسی نظر نکند و ملتفت نشود بکسی از کسی
غایت گرفتاری که بخود دارند گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که حشر کنند در
روز قیامت مردمان را با برهنه و عریان و ختنه ناکرده غرق شوند در عرق
و برسد عرق تا نرمهای گوش ایشان چون شنید این سخن را سوده که زوجه پیغمبر بود
صلی الله علیه و آله گفت واویلا نظر خواهیم کرد بعضی از ما بعضی دیگر پس گفت آنحضرت
که چندان مشغول باشند مردمان بخود که کسی را پروای دیگر نباشد و هر مردی را
از ایشان در آن روز کاریست که باز میدارد او را از حال دیگران و چگونه نظر
توانند کرد بعضی ببعضی و حال آنکه بعضی از ایشان پرده کشیده شود بر روی
ایشان و بعضی بشکم خود راه روند و بعضی از ایشان در زیر قدمها پامال کنند مثل
مور ضعیف و بعضی از ایشان را با دیده بر کنار دوزخ تا مردمان از حساب فارغ شوند

مسلط شونده
و بعضی دیگر بر ایشان چهارپایانی که سم داشته باشند و پامال کنند و بگویند این برا
بسبب های خود و تفکر و تامل کن و فرو رو در احوال مردمان در آن روز و آنچه پیش
از آن بوده و بعد از آن روز خواهد بود از شقاوت و بدبختی یا سعادت و نیکبختی
بدرستی که هرگاه تامل کنی در احوال مردمان حاصل شود ترا باعث خوف و ترس
بشکه حاصل شود ترا باعث گریه و رقت و اخلاص قلب پس درین وقت غنیمت
دان فرصت عادو بدانکه این ساعت نفیس ترین ساعتهاست از عمر تو باد که
مشغول شوی درین ساعت بحق سبحانه و تعالی و ترک کنی آرزوها را و متوجه شوی سوال خدا
و اگر سوال کنی باید که سوال و طلب تو دوام توجه حق تعالی باشد بسوی تو و دوام
توجه تو باشد بسوی حق تعالی و حسن ادب تو پیش حق تعالی و باید که سوال کنی از حق تعالی
که باقی گذارد برای تو جمال خود را و بردارد از تو وبال خود را و مال باقی نمی ماند برای
تو و تو باقی نمی مانی برای مال تنبیه و بدانکه گریه و زاری و اضطراب و بیقراری بسوی
حق تعالی از ترس گناهان صفتی است که دوست میدارد حق تعالی از او و لیکن آن فایده
نمیدهد هرگاه ترک گناهان نکنند و توبه از گناه ننمایند گفت سید العابدین علی بن
الحسین علیه السلام که نیست چیزی بسیار از حق تعالی الکسی که بگرید و روان شود اشک از چشمهای او
مادام که ورع و پرهیزکاری همراه باشد که منع کند او را از معصیت کردن و پیوستگی
که این چنین دروغ است و منقول است از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت که گد

و بعضی مسلط شوند بر ایشان جاروبها ... که سم ... و ... پامال کنند ... خود

و

موسی علیه السلام بمردی از اصحاب خود و آن مرد در سجده بود و موسی علیه السلام باز گشت از حاجت خود و همچنان
آن مرد در سجده بود گفت موسی علیه السلام که اگر حاجت تو در دست من می بود برمی آوردم حاجت
ترا پس وحی کرد حق تعالی بموسی علیه السلام که ای موسی اگر سجده کند آن مرد تا جدا شود گردن او
قبول نکنم دعای او را تا بگرداند از آنچه من نمیخواهم و بکند آنچه من دوست میدارم و در روایتی
واقع شده که موسی علیه السلام گذشت بمردی و آن مرد میگریست موسی علیه السلام بازگشت و آن مرد
همچنان در گریه بود گفت موسی علیه السلام که ای معبود من بنده تو میگرید از ترس تو حق تعالی
گفت ای موسی اگر چندان گریه کند که مغز بهلو او فرو آید با اشکهای چشم او نمی آمرزم
او را زیرا که او دوست میدارد دنیا را وحی کرده است حق تعالی بموسی علیه السلام که ای موسی
دعا کن و بخوان مرا با دل پاک و زبان راست گو و منقول است از امیر المومنین علی علیه السلام
که گفت که دعا کلید رستگاری و دلیل فیروزی است و بهترین دعاها آنست که صادر
شود از سینه پاک و دل پرهیزکار و در مناجات سبب نجات است و با اخلاص
باشد خلاصی پس هرگاه سخت شود فزع بسوی حق تعالی پناه می باید برد و یاد دهم
اعتراف کردن بگناه پیش از سوال بجهت آنچه در روایت است انقطاع از خلق و توجه
بحق و فروتنی نفس و آنکسی که تواضع و فروتنی نماید از برای خدا بلند گرداند حق تعالی
مرتبه او را و حق تعالی نزد دل شکستگانست روایت است که عابدی هفتاد سال
عبادت کرد حق تعالی را باین کیفیت که روز بروزه بود و شب بنماز و طاعت مشغول می بود

نمود پس طلب کرد از حق تعالی حاجتی و بر آورده نشد حاجت او پس متوجه نفس خود شد و گفت
ای نفس از پیش تست که دعای من مستجاب نمیشود اگر نزد تو چیزی می بود بر آورده
میشد حاجت تو پس حق تعالی فرشته فرستاد بسوی او و گفت مرو را که ای فرزند
آدم ساعتی که حقیر داشتی نفس خود را و سرزنش کردی او را بهتر است از عبادتی
که در سالهای گذشته کردی و منقولست از امام محمد باقر علیه السلام که گفت که وحی کرد
حق تعالی بموسی علیه السلام که ای موسی آیا میدانی که چرا برگزیدم ترا بسخن گفتن بغیر ترا
گفت موسی ع که نمیدانم ای پروردگار من حق تعالی گفت ای موسی من پشت و شکم زیر و رو کردم
و تفتیش نمودم بندگان خود را نیافتم کسی که نفس او خوارتر و ذلیل‌تر باشد برای من از
تو بدرستی که هرگاه نماز میگذاری می نهی روی خود را بر خاک و در روایتی دیگر واقع
شده که من پشت و روی کردم بندگان خود را پس ندیدم کسی را که نفس او ذلیل‌تر و
خوارتر باشد برای من از تو پس دوست داشتم که بلند گردانم مرتبه ترا در میان
بندگان خود و در روایتیست که در وقتی که وحی کرد حق تعالی بموسی ع که بر بالای کوه بیا
بجهت مناجات با من هر کوهی که بود گردن خود را کشید و طمع آن داشت که حضرت
موسی ع بر بالای او بر آید بمناجات مگر کوهی خوردی که خود را حقیر شمرد و گفت
که من از همه کوهها کمترم و آن رتبه ندارم که پیغمبر خدا بر بالای من بر آید بجهت مناجات
کردن پروردگار عالمیان پس وحی کرد حق تعالی بموسی ع که بر بالای آن کوه حقیر برا بجهت

مناجات کردن با من بجهت آنکه او خود را حقیر شمرد و در حساب نیاورد و منقولست که آن
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت سه چیز است که نمیخواهد حق تعالی با آن سه چیز مگر خیر و نیکی را اول
تواضع و فروتنی نمیخواهد حق تعالی با آن مگر علو مرتبه و بلندی را دوم خواری نفس نمیخواهد
حق تعالی با آن مگر عزت و ارجمندی سیم پرهیزکاری نمیخواهد حق تعالی با آن مگر غنا و توانگری و ترک در
تواضع و شکست نفس و خشم آوردن نفس رضا و خشنودی حق تعالی است و وحی کرده است
حق تعالی بداود علیه السلام که ای داود من نهاده‌ام پنج چیز را در پنج چیز و مردمان طلب میکنند
آن پنج چیز را در پنج چیز غیر آن پس نمی یابند آن را من نهاده‌ام علم را در گرسنگی و مشقت
و مردمان طلب میکنند آن را در سیری و راحت پس نمی یابند آن را و نهاده‌ام عزت را در طاعت
خود و مردمان می طلبند آن را در خدمت سلاطین پس نمی یابند آن را و نهاده‌ام توانگری را در
قناعت و ایشان طلب میکنند آن را در بسیاری مال پس نمی یابند آن را و نهاده‌ام رضا
و خشنودی خود را در خشم گرفتن بر نفس و ایشان طلب میکنند آن را در بسیاری مال پس
نمی یابند آن را و نهاده‌ام راحت را در بهشت و ایشان طلب میکنند آن را در دنیا نمی
یابند آن را و بجهت آنکه یاد کردن گناهان موجب وقوع ترس و رقت میشود و گفت امام جعفر
صادق ع که هرگاه رقت شود ترا دعا کن بدرستی که دل رقت پیدا نمیکند تا دام که
خالص نشود پس یاد کردن گناهان بسبب روان شدن اشک شود و این نزدیک از شرایط
دعاست و پسندیده است ترا ادبی که سبب ادبی دیگر شود و بجهت قول امام جعفر صادق علیه السلام که آن

که از آداب دعا حمد گفتن حق تعالی است و بعد از آن ثنا و ستایش کردن او و بعد از آن اقرار کردن
بگناهان و بعد از آن دعا و سوال کردن از حق تعالی بجهت آنکه بنده بیرون نمیرود از گناه مگر با اقرار کردن
بگناه بکاری خود پس اقرار بگناه را پنج فایده است اول بریدن از خلق و پیوستن بحق
دوم شکستگی دل فضیلت بسیار دارد سیم آنکه نزد اقرار کردن بگناه رقت حاصل شود
و رقت دلیل اخلاص است و نزد اخلاص دعا مستجاب میشود چهارم آنکه اقرار کردن
بگناهان سبب گریه میشود و گریه سید آداب دعاست پنجم موافقت امر امام جعفر صادق
علیه السلام دوازدهم از آداب دعا متوجه شدن بدعاست بدل زیرا که آنکسی که
متوجه نشود بتو مستحق آن نمیشود که تو متوجه شوی باو همچنانکه آنکسی که سخن میکند
بتو و تو میدانی که دل او غافل است از آن سخن کردن و اعراض دارد از مجاورت
و نزدیکی تو بدرستی که او مستحق آنست که تو اعراض کنی از سخن کردن او و گران باشی
از جواب دادن او و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که آنکسی که میخواهد که بداند قرب و منزلت
خود را نزد حق تعالی باید که نظر کند منزلت حق تعالی را نزد خود بدرستی که حق تعالی فرو می
آورد بنده را مثل آنچه بنده فرود می‌آورد حق تعالی را در نفس خود و گفت امیر المؤمنین
علی علیه السلام که قبول نمیکند حق تعالی دعای کسی را که غافل باشد و روایت کرده است
سیف بن عمیره از امام جعفر صادق ع که گفت که هر گاه دعا کنی متوجه شو بدعا
کردن بدل خود و وحی کرده است بعیسی ع که ای عیسی دعا مکن و مخوان مرا مگر

از روی تضرع و زاری بسوی من و می باید که قصد تو یکی باشد یعنی می باید که در حال دعا
کردن متوجه چیزی دیگر نشوی بدرستی که هر گاه چنین دعا کنی دعای ترا مستجاب میگردانم
و منقول است از اهل البیت علیهم السلام که دو رکعت نماز که از روی فکر باشد بهتر است از آنکه
تمام شب نماز بگذارد و دل او غافل باشد و نیز منقول است از اهل البیت علیهم السلام که
از نماز نیست مگر آنچه حاضر است نفس تو بر آن و از سنتهای ادریس است ع که هر گاه شروع کنید
در نماز صرف کنید بنماز خاطرها و فکرهای خود را و متوجه چیزی دیگر مشوید و دعا کنید
و بخوانید حق تعالی را خواندن پاکیزه فرح آورنده و سوال کنید از حق تعالی مصالح و منافع خود را
بخضوع و خشوع و فروتنی و طاعت و فرمان برداری و زاری کردن نهادن و از سنتهای
ادریس است علیه السلام که چون داخل شوید در روزه پاک گردانید نفسهای خود را از
چرک و ناپاکی و روزه بدارید برای خدا بدلهای خالص صافی که منزه باشد از فکرهای
بد و چیزهای ناخوش که در خاطر میگذرد بدرستی که حق تعالی حبس میکند دلهای آلوده را
و نیتهای که خالص نباشد سیزدهم از آداب دعا مقدم داشتن دعاست پیش از حاجت
روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله بابی ذر رحمة الله علیه که ای اباذر آیا تعلیم
کنم بتو کلمه چندی که فایده دهد ترا حق تعالی بآن کلمات ابو ذر میگوید که گفتم بلی یا رسول الله
آنحضرت گفت که نگاه دار جانب حق تعالی را تا حق تعالی نگاه دارد ترا و نگاه دار جانب
حق تعالی را تا بیابی حق را پیش خود بشناس حق تعالی را در وقت آسانی تا بشناسد حق تعالی ترا

در وقت سختیها هرگاه سوال کنی و طلب چیزی نمایی سوال کن از حق تعالی و هرگاه مدد و یاری
خواهی پس مدد و یاری خواه از حق تعالی بدرستی که جاری شده است قلم بانچه هست تا روز قیامت خواهد شد
و اگر تمام مخلوقات سعی کنند که نفع رسانند بتو بچیزی که ننوشته باشد حق تعالی برای تو قادر نیستند
بران و روایت کرده است هرون بن خارجه از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که دعا در حالت
عافیت دعا آسانی بیرون می آورد حاجتها را در وقت بلا و نیز منقولست از ابی عبد الله
علیه السلام که گفت که کسی که بترسد از بلایی و پیش از آنکه آن بلا باو رسد دعا
کند نماید حق تعالی آن بلا را باو هرگز و گفت سید عابدین علی بن الحسین علیهما السلام که
دعا بعد از نزول بلا فایده نمیدهد چهارم از آداب دعا دعا کردن است برای برادران
مومن و التماس دعا کردن از ایشان روایت کرده است ابی عمیر از هشام بن سالم و او
روایت کرده است از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که پیش از دعا چهل مومن را اگر کسی
ذکر کند و بعد از آن دعا کند دعای او مستجاب شود و تاکید کرده اند این را بعد از
فارغ شدن از نماز شب باین کیفیت که چون فارغ شود از نماز شب سجده کند و در سجده
بگوید اللهم رب الفجر و اللیال العشر و الشفع و الوتر و اللیل اذا یسر و رب کل شیء و ملیک
کل شیء صل علی محمد و آل محمد و افعل بی و بفلان و فلان یعنی چهل مومن را نام برد
ما انت اهله و لا تفعل بنا ما نحن اهله یا اهل التقوی و اهل المغفرة و روایت که وحی کرد
حق سبحانه و تعالی بموسی علیه السلام که ای موسی دعا کن مرا بزبانی که گناه نکرده باشی

بان زبان حضرت موسی علیه السلام گفت که بار خدایا کی است آن زبان حق تعالی فرمود که دعا کن مرا بزبان
غیر خود و روایتست که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که نیست دعایی نزدیکتر و
سریعتر باجابت از دعای غایب برای غایب و روایت کرده است فضیل بن یسار از
ابی جعفر علیه السلام که گفت که نزدیکترین دعایی باجابت و سریعترین اجابت دعای مومن است
برای برادر مومن غایبانه و نیز منقولست از ابی جعفر علیه السلام که گفت که سریعترین
دعایی باجابت دعای برادر است برای برادر مومن غایبانه پس کسی که دعا کند باید که
ابتدا کند بدعا کردن برای برادر مومن پس هرگاه دعا کند برای برادر مومن
آمین میگوید فرشته که موکل است باو و میگوید باو که مر تراست دو مثل آن و روایت
کرده است عبد الله بن سنان از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که دعا کردن برای برادر
مومن غایبانه روزی را زیاد میگرداند و دفع میکند مکروه را و نیز منقولست از ابی
عبد الله علیه السلام که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر مومنی که دعا کند برای مومنان
باز گرداند حق تعالی برو مثل آن دعایی که کرده است برای ایشان از هر مومنی و مومنه که در دنیا
بوده اند و خواهند بود از اول دنیا تا روز قیامت و روایتست که حق تعالی امر در روز قیامت
خواهد کرد که بنده را بدوزخ برند پس ملائکه کشان بجانب دوزخ برند پس گویند مردان
مومن و زنان مومنه که ای پروردگار ما این بنده در دنیا دعا کرده برای ما
پس شفاعت کند او را و حق سبحانه و تعالی قبول کند شفاعت ایشان را در حق او و او نجات

یا پیاده از دو زنده و روایت کرده است از پدر خود که گفت که دیدم عبدالله بن جندب را در جایی
که ندیدم جایی بهتر از آن پس همیشه دستهای خود را برداشته بود بسوی آسمان و اشک میریخت
بر رخسار او تا بزمین میرسید چون مردمان بازگشتند گفتم یا ابا محمد ندیدم هرگز جایی بهتر از این
جای تو گفت ابو محمد که بحق خدای که دعا نکردم مگر برای برادران مؤمن بجهت آنکه شنیدم از
ابی الحسن علیه السلام که هر کسی که دعا کند برای برادر مؤمن غایبانه ندا کنند از عرش و بگویند که از برای تست
صد هزار چندان پس کراهت داشتم که بگذارم صد هزار را که یقین میدانم که مستجاب است
برای یکی که نمیدانم که مستجاب میشود یا نه و روایت کرده است ابن ابی عمیر از زید نرسی که
بودم با معاویة بن وهب در موقف عرفات و او دعا میکرد پس تفحص کردم دعای او را ندیدم که
دعا کرده باشد برای خود بیک حرف و دیدم که دعا میکرد برای مردمان عالم و نام می برد ایشان را و
پدران ایشان را تا بازگشتند مردمان از عرفات و بمنا آمدند پس گفتم باو که ای عم من
چیزی عجیبی از تو دیدم گفت چه چیز دیدی که در عجب آورد ترا گفتم اختیار کردن تو برادران
مؤمن را بر نفس خود درین موضع شریف و دعا کردن برای مردمان بیگانه پس گفت
ای عم من که نباید که تعجب کنی ازین کاری که من کردم ای پسر برادر من بدرستی که من شنیدم از مولای
خود و مولای تو و مولای هر مؤمن و مؤمنه و بحق خدای که او سید و پیشوای هر کسی است
که بهتر بوده است و بعد ازین خواهد بود و بعد از پدران بزرگوار خود علیهم السلام و کر باد
هر دو گوش من و کور باد هر دو چشم من و در نیابم شفاعت محمد را صلی الله علیه و آله که شنیده

باشم از و او میگفت که آنکسی که دعا کند برای برادر مؤمن غایبانه ندا کند فرشته از
از آسمان اول که ای بنده خدا مر تراست صد هزار چندان از آنچه دعا کردی و ندا کند
فرشته دیگر از آسمان دوم که ای بنده خدا مر تراست دویست هزار چندان از آنچه دعا
کردی و ندا کند فرشته دیگر از آسمان سیم که ای بنده خدا مر تراست سیصد هزار چندان
از آنچه دعا کردی و ندا کند فرشته دیگر از آسمان چهارم که ای بنده خدا مر تراست چهار صد
هزار چندان از آنچه دعا کردی و ندا کند فرشته دیگر از آسمان پنجم که ای بنده خدا مر تراست
پانصد هزار چندان از آنچه دعا کردی و ندا کند فرشته دیگر از آسمان ششم که ای بنده
خدا مر تراست ششصد هزار چندان از آنچه دعا کردی و ندا کند فرشته دیگر از آسمان
هفتم که ای بنده خدا مر تراست هفتصد هزار چندان از آنچه دعا کردی بعد از آن ندا کند
حق سبحانه و تعالی که منم غنی مطلق که اصلا محتاج نمیشوم ای بنده مر تراست هزار هزار چندان
از آنچه دعا کردی پس کدام ازین دو امر بزرگتر است ای پسر برادر من آنچه من اختیار
کردم او را برای خود یا آنچه تو امر میکنی مرا بآن تنبیه و سزاوار آنست که باید دعایی
که میکنی از برای برادر مؤمن محبت داشته باشی بباطن خود باو و دعایی که میکنی باخلاص کنی و
در دعا آرزو و تمنا کنی بدل خود که آنچه دعا کرده برای برادر مؤمن حق تعالی روزی
او کند بدرستی که هرگاه چنین کنی باشی مستحق و سزاوار آن میشوی که حق تعالی مستجاب
گرداند برای تو آن دعا را و عوض بدهد ترا اضعاف آن زیرا که دوست داشتن مؤمن

از برای

حسنه ایست علیحده و ارآده چیز برای او حسنهٔ دیگریست پس دعای تو برای برادر مومن مشتمل است
بر حسنه محبت و ارآده چیز دعا و نیز هر گاه طلب کنی برای برادر مومن چیزی را که دوست
داری از راه دل خود و شفاعت کنی برای او و آنچیز را بدعای خود بسوی کریم ترین
کریمان و بخشنده ترین بخشندگان و او کریم تر و قادرتر و سزاوارتر است بنفع
رسانیدن به بنده خود از تو اجابت میکند دعای ترا اگر خود و اشارت است
بانچه ذکر کردیم ما آنچه روایت کرده است جابر از ابی جعفر علیه السلام که گفت در تفسیر قول
حق تعالی و یستجیب الذین آمنوا و عملوا الصالحات و یزیدهم من فضله که مراد آنست که مومن
دعا کند برای برادر مومن غایبانه پس میگوید فرشته مر دعا کننده را که مر تراست
مثل آنچه سوال کردی برای برادر مومن و حال آنکه عطا کرده است ترا از جهت دوست
داشتن تو برادر مومن را و معنی آیه اینست که اجابت کند حق تعالی درخواست آنکسانی را که
ایمان آورده اند و عملهای پسندیده کرده اند و زیاده کرد اند برای ایشان آنچه
سوال کرده اند از فضل خود و حکایت کنند که یکی از صالحان در مسجد بود و دعا میکرد
برای برادران مومن بعد از آن که فارغ شده بود از نماز چون بیرون رفت از مسجد
خبر رسید باو که پدرش مرده است رفت و مشغول شد بتجهیز و تکفین پدر چون فارغ شد
از تجهیز و تکفین او شروع کرد در قسمت ترکه که مانده بود از پدر او و برادران مومن
که از برای ایشان در مسجد دعا کرده بود کسی گفت باو که چرا چنین کردی گفت که من در مسجد

برای ایشان دعا کردم که خدای تعالی ایشان را به بهشت برد چگونه بخیلی کنم بمال فانی باینان
و تفکر و تامل کن در قول امام جعفر صادق ع که وقتی که مصافحه کنند دو مومن یکدیگر قسمت کند
حق تعالی میانه ایشان صد رحمت را نود و نه رحمت از کسی است که محبت بیشتر دارد بمصاحب خود پس نظر
کن بعنایت حق تعالی نسبت بمومن و دوست داشتن حق تعالی محبت مومن را و می باید که دعایی که
میکنی برای برادر مومن قصد تو از این دعا کردن آن باشد که حاصل شود ترا ثوابی که آماده
و مهیا شده است برای کسی که دعا میکند برای برادر مومن بی آنکه این دعا رحمت باشد بر برادر
مومن و قطع نظر از دوست داشتن تو مستجاب شدن دعا را برای برادر مومن بدرستی که میترسم که
اگر قصد تو این باشد فوت شود ترا آن ثوابی که آماده شده است و حاصل نشده است ترا آن
ثواب آیا نظر نمیکنی بروایت جابر که میگوید فرشته بجهت دوست داشتن تو برادر مومن را دعای
در حق تو مستجاب میشود فصل و چگونه دوست نداری برادر مومن را و حال آنکه یار و مددکار تست
بر دفع دشمن و معاون تست بر دین و موافق تست بر دوست داشتن دوستان تو و دشمن داشتن
دشمنان تو و منقولست از اهل البیت صلوات الله علیهم که کامل نمیگردد ایمان بنده تا دوست دارد
برادر مومن را و نیز منقولست از اهل البیت علیهم السلام که گفتند شیعیان ما آنانند که یکدیگر را
دوست دارند و یکدیگر چیزها ببخشند بجهت دوستی ما و گفت عبد المومن انصاری که نزد امام
رفتم ابی الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام و محمد بن عبد الله الجعفری نزد آنحضرت بود پس نگاه
کردم بجانب او و تبسم کردم حضرت امام فرمود که دوست میداری او را گفتم بلی یا ابن رسول الله

ودوست نمیدارم او را اگر برای شما آنحضرت گفت که او برادر تست و مؤمن برادر مؤمن است از
پدر و مادر ملعون است ملعون است آنکسی که تهمت کند برادر مؤمن را ملعون است ملعون است
آنکسی که دروغ گوید با برادر مؤمن و عیب کند برادر مؤمن را ملعون است ملعون است
آنکسی که نصیحت نکند برادر مؤمن را ملعون است ملعون است آنکسی که برگزیند خود را بر برادر
مؤمن ملعون است ملعون است آنکسی که در حجاب شود از برادر مؤمن ملعون است ملعون است
آنکسی که غیبت کند برادر مؤمن را و منقولست از ابی الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام
که محکم ترین گوشه‌های ایمان دوستی است در راه خدا و دشمنی است در راه خدا و گفت
امام جعفر صادق علیه السلام که هر چیزی استراحت می‌یابد از چیزی و مؤمن استراحت می‌یابد
از برادر مؤمن چنانکه آسایش می‌یابد مرغ از دیدن صورت مانند خود آیا ندیده‌ای تو آن را
و نیز گفت امام جعفر صادق علیه السلام که مؤمن برادر مؤمن است و نور دیده و آینه و دلیل و راه
نمای مؤمن است باید که خیانت نکند بمؤمن و فریب ندهد او را و ستم نکند بر و دروغ نگوید
با و و غیبت نکند او را و نیز گفت امام جعفر صادق علیه السلام که هر دو مؤمن یا سه مؤمن که جمع
شوند نزد برادر مؤمن و ایمن باشند از بدیهای او و نترسند از بلاهای او و امید داشته باشند از چیزی
که نزد اوست اگر دعا کنند اجابت کند حق تعالی دعای ایشان را و اگر سوال کنند از حق
تعالی عطا کند آنچیز را بایشان و اگر طلب کنند از حق تعالی که زیاده کند چیز ایشان را زیاده کند
و اگر خاموش شوند و چیزی طلب نکنند حق تعالی ابتدا کند برای ایشان و نیز گفت امام جعفر صادق علیه السلام

است

چیز

که آنکسی که زیارت کند برادر مؤمن را برای خدا نه بجهت چیزی دیگر بلکه بجهت التماس آنچه وعده
کرده است حق تعالی و بجهت آنکه به حق تعالی آنچه نزد اوست موکل سازد حق تعالی هفتاد هزار
فرشته را که ندا کنند که خوش باد حال تو و خوش باد مر ترا بهشت و منقولست از امام جعفر
صادق علیه السلام که گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله که آنکسی که معامله کند با مردمان و ستم نکند
در آن معامله بایشان و سخن گوید بایشان و دروغ نگوید و وعده کند بایشان و خلاف
نکند حرامست غیبت کردن او و کاملست مروت او و ظاهرست عدالت او و واجبست
برادری کردن با او و منقولست از ابی جعفر علیه السلام که گفت که بهشت میروند مگر
سه کس مردی که حکم کند بر نفس خود بحق و مردی که زیارت کند برادر مؤمن را برای رضای
خدا و مردی که برگزیند برادر مؤمن را برای رضای خدا و نیز منقولست از ابی
جعفر علیه السلام که گفت که هرگاه دو مؤمن بهم ملاقات نمایند و مصافحه کنند در می
ارد حق تعالی دست خود را در میان دست ایشان پس مصافحه کند بآنکسی که محبت بیشتر
دارد بمصاحب خود و نیز منقولست از ابی جعفر علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله
فرمود که هرگاه ملاقات کنید یکدیگر سلام کنید یکدیگر را و مصافحه کنید و هرگاه
از هم جدا شوید استغفار کنید و نیز منقولست از امیر المؤمنین علی علیه السلام که گفت
که بدرستی که حق تعالی برادری را میان دو مؤمن تا آنکه پیدا میکند برای هر یک از ایشان
درجه در بهشت یعنی هرگاه حق تعالی توفیق دهد که دو مؤمن با یکدیگر عقد برادری بندند

علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که ملاقات کرد فرشته مردی بر در خانه که صاحب آن
خانه غایب بود پس گفت آن فرشته بآن مرد که چه کار آمدی بر در این خانه آن مرد گفت که
مرا برادری است که صاحب این خانه است خواستم که زیارت کنم او را بجهت آن آمدم آن فرشته
گفت که خویشی میان تو و او هست که آن باعث آمدن تو شد یا حاجتی داری با او آن مرد
گفت که هیچ خویشی نزدیکتر از خویشی اسلام نیست و بجهت حاجتی نیز نیامده ام باینجا و لیکن
خواستم که زیارت کنم او را برای رضای خدا که پروردگار عالمیانست گفت آن
فرشته که بشارت باد ترا بدرستی که مرا فرستاده است حق تعالی بسوی تو و سلام میرساند
بتو و میگوید که تو قصد کردی زیارت مرا و خواستی اجری را که نزد منست باین کار
که کردی پس واجب گردانیدم بر تو بهشت را و عافیت دادم ترا از غضب خود و
نجات دادم ترا از آتش دوزخ بجهت آنکه آمدی بزیارت برادر مؤمن و نیز منقولست از
امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه که گفت که نظر کردن بعالم عبادتست و نظر کردن بپادشاه
عادل عبادتست و نظر کردن بپدر و مادر از روی مرحمت و مهربانی عبادتست و نظر
کردن ببرادر مؤمن و بدوست داشتن او برای خدا عبادتست و نیز منقولست از امیر المؤمنین
علی علیه السلام که گفت که پیدا نمیکند حق تعالی برادری را میانه دو مؤمن مگر آنکه پیدا میکند برای هر یک
از ایشان درجه در بهشت و نیز منقولست از امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه که گفت که آنکسی که
برادری بگیرد بمؤمنی برای خدا بدهد باو حق تعالی خانه در بهشت و نیز منقولست از

از امیر المؤمنین علی علیه السلام که گفت که آنکسی که اکرام کند برادر مؤمن را بدرستی که اکرام کرده است
بحق تعالی پس چه گمان تو بآنکسی که اکرام کرده باشد حق تعالی را که چه لطفها کند حق تعالی باو و روایت
کرده است عمر بن شمر از جابر و او روایت کرده است از پدر خود و پدر او روایت کرده است
از ابی جعفر علیه السلام که گفت که دو مؤمن که برادری گرفته باشند یکدیگر برای خدا یکی مرتبه او بلند باشد
از دیگری یک درجه در بهشت پس بگوید آنکسی که درجه او بلندترست که ای پروردگار من
مصاحب من امر میکرد مرا بطاعت تو و نهی میکرد مرا از معصیت تو و ترغیب میکرد
مرا بآنچه نزد تست پس جمع کن میان من و او درین درجه پس جمع کند حق تعالی میان آن
دو در آن درجه و دو منافق یکی فروتر باشد از مصاحب خود یک طبقه در دوزخ پس بگوید
آنکه در طبقه فروترست که ای پروردگار من مصاحب من امر میکرد مرا بمعصیت تو و نهی
میکرد مرا از طاعت تو و دور میداشت مرا از آنچه نزد تست و نمیترسانید مرا از جزای
تو پس جمع کن میان من و میان او درین طبقه از دوزخ پس جمع کند خدای تعالی میان
ایشان در آن طبقه و ابو جعفر علیه السلام خواند این آیه را که الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض
عدو الا المتقین یعنی دوستان در آن روز بعضی از ایشان مر بعضی را دشمن
باشند مگر پرهیزکاران از اهل ایمان یعنی آنکسان که دوستی ایشان برکو و معصیت نباشد برای معاونت
باهم دشمن نشوند و روایت کرده است ابان بن تغلب از ابی عبد الله علیه السلام که گفت
که هر مؤمنی که بخواهد از برادر مؤمن حاجتی و او قادر بر روا کردن آن حاجت و رد کند

ان حاجت را او برنیاورد مسلط سازد حق تعالی بر وی در قبر او ماری را که بگزد انگشتان او را وگفت
اسمعیل بن عمار که گفتم بابی عبدالله علیه السلام که مومن رحمت است گفت بلی و هر مومنی که بیاید نزد
او برادر مومن بجهت حاجتی هر اینه آن برادر مومن رحمتی است که از حق تعالی بسوی
او آمده است و حق تعالی آن برادر مومن را سبب نزول رحمت ساخته است بر وی پس اگر برآورد
حاجت آن برادر مومن را قبول کرده رحمت را و اگر قادر بوده که برآرد حاجت او را و رد
کرد پس هر اینه رد کرده است از خود رحمتی را که حق تعالی فرستاده است بر وی و برای او در
مومن را سبب نزول آن رحمت ساخته است و ذخیره شود آن رحمت برای آن مومن که
حاجت او برآورده شد و آنکسی که قدم نهد برای برآوردن حاجت برادر مومن و هر
جهدی که دارد بکند و تقصیر کند در جهد کردن پس خیانت کرده است بحق تعالی و رسول
او و بمومنان و هر مردی از شیعه ما که بیاید نزد او مردی از برادران مومن و طلب
یاری کند از وی در حاجتی و او امداد نکند و یاری ندهد او را و حال آنکه قادر باشد
بران مبتلا کرداند حق تعالی او را ببرآوردن حاجتهای دشمنان ما تا عذاب کند حق تعالی
او را بجهت آن و آنکسی که حقیر شمرد مومنی را که فقیر و محتاج باشد و استخفاف کند با او
و خوار شمرد او را بجهت آنکه در دست او چیزی اندک است و فقیر است کرداند حق تعالی
او را در روز قیامت نزد خلایق و حقیر کرداند او را و همیشه باشد در مقام غضب
باشد و آنکسی که غیبت کنند نزد او برادر مومن را پس او یاری کند آن برادر مومن را

مشهوره

و دفع کند از غیبت کردن او یاری کند حق تعالی او را در دنیا و آخرت و آنکسی که یاری نکند
و دفع نکند از برادر مومن غیبت را و حال آنکه قادر باشد بران فرو گذارد او را حق تعالی
او را و حقیر کرداند حق تعالی او را در دنیا و آخرت و گفت حسین بن ابی العلا که بیرون
رفتیم متوجه مکه شدیم زیاده از بیست مرد و من در هر منزلی گوسفندی میکشتم برای
ایشان چون رفتم نزد ابی عبدالله علیه السلام آنحضرت گفت بمن که ای برادر ای حسین
خواری میدهی مومنان را گفتم پناه میجویم بخدای تعالی از این آنحضرت گفت که بمن رسیده که
تو در هر منزلی گوسفندی کشته برای ایشان گفتم ای مولای من بحق خدای که من نکردم این کار را
مگر برای خدا آنحضرت گفت که آیا ندیده تو که در میان آن جماعت کسی باشند که خواهند که
آنچه تو میکنی و قادر نباشند بران و ملول کردد نفس او و از آن منزجر شود گفتم یابن رسول الله
استغفار میکنم و دیگر این کار نمیکنم و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که همیشه امت من
بخیر و خوبی باشند مادام که یکدیگر را دوست دارند و ادا کنند امانت را و زکوة دهند
پس هرگاه چنین نکنند مبتلا شوند بقحط و تنگی و رو دهد که بیاید زمانی بر امت من
که بد باشد باطنهای ایشان و نیکو باشد ظاهر ایشان بجهت طمع دنیا عمل ایشان ریا
باشد اختلاط با یکدیگر با ایشان از ترس که مبتلا کرداند حق تعالی تمام ایشان را ببلایی
پس دعا کنند و بخوانند خدای تعالی را مانند دعا کردن کسی که غرق شده باشد پس مستجاب
نشود دعای ایشان و گفت ابراهیم التیمی که من در طواف خانه کعبه بودم پس تکیه کرد ابو عبدالله علیه السلام

بمن و گفت که آیا خبر دهم بثواب ابراهیم که چه ثوابست ترا درین طواف گفتم بلی فدای
تو گردم آنحضرت گفت که آنکسی که بیاید بسوی این خانه و بداند حق این خانه را پس هفت نوبت
طواف کند این خانه را و دو رکعت نماز بگذارد در مقام ابراهیم عم بنویسد خدای تعالی
از برای او ده هزار حسنه و بلند گرداند مرتبه او را ده هزار درجه بعد از آن آنحضرت
گفت که آیا خبر دهم بتو بچیزی بهتر از این گفتم بلی فدای تو گردم آنحضرت گفت آنکسی که برآرد
حاجت برادر مومن را همچنان باشد که ده طواف کرده باشد خانه کعبه را و هر مومنی که
سؤال کند از برادر مومن حاجتی را و او قادر باشد بر برآوردن آن حاجت و برنیاورد
حاجت او را مسلط گرداند حق تعالی بر وماری در قبر او که بگزد انگشتان او را و روایت
از ابن عباس رضی الله عنهما که گفت که بودم با امام حسن علیه السلام در مسجد حرام و آنحضرت در آنجا
اعتکاف نشسته بود و طواف خانه میکرد در اثنای طواف مردی از شیعیان آنحضرت
آمد و گفت یابن رسول الله فلان کس بر من قرضی دارد و تهدید مرا داد اگر ترا حبس میکنم هیچ
نتوانم بود که قرض مرا ادا کنید آنحضرت گفت که نه بحق پروردگار این خانه که نیست امروز
نزد من چیزی آن مرد گفت که هیچ نتوانید بود که مهلت بطلبید از برای من ابن عباس
گفت که آنحضرت قطع کرد طواف را و سعی کرد با آن مرد که حاجت او را برآورد و گفت
که گفتم یابن رسول الله آیا فراموش کردی که اعتکاف کرده آنحضرت گفت که فراموش
نکردم و لیکن شنیدم از پدر خود صلوات الله و سلامه علیه که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمود که آنکسی که برآرد حاجت برادر مؤمن را همچنان است که عبادت کرده باشد حق تعالی را
نه هزار سال که روزه داشته باشد روزها و شب بیدار بوده باشد و بعبادت مشغول باشد فصل
چون دانستی عنایت بی نهایت حق سبحانه و تعالی را نسبت بمؤمنان که میخواهد که ایشان
یکدیگر محبت داشته باشند و یکدیگر چیزی بدهند برای خدا پس اگر از جمله فاضلترین
عملها نزد خدای تعالی شاد ساختن برادران مومن است روایت کرده است حسین
بن یقطین از پدر خود و پدر او روایت کرده است از جد او که گفت که حاکم گردانیدند
بر ما مردی را از نویسندهای یحیی بن خالد و بود بر من بقایا از خراج دیوان که موجب
زوال نعمت من می شد و موجب بیرون رفتن من میشد از ملک خود پس گفتند
بمن که این را بر خود بسته پس ترسیدم که ملاقات کنم او را از ترس آنکه اخذ عمل
رسیده است حق تا باشد پس موجب بیرون رفتن من میشد از ملک خود و موجب زوال
نعمت من شود پس گریختم از او و پناه بردم بخدای تعالی و آمدم نزد امام جعفر صادق علیه السلام
و پناه آوردم با آنحضرت پس آنحضرت رقعه صغیری نوشت بان مرد و در آن رقعه
این بود که بسم الله الرحمن الرحیم بدرستی که مر خدا را در سایه عرش سایه ایست که
ساکن نمیشود در آن سایه مگر کسی که بردارد از دل برادر مؤمن غم و اندوه را یا آنکه
مدد و یاری کند او را بنفس خود یا نکویی با او بکند و اگرچه آن نکویی بنصف خرما باشد
و این برادر تست والسلام و بعد از آن مهر کرد آن رقعه را بمن داد و فرمود

که آن رقعه را باو برسانم چون بازگشتم بشهر خود شب رفتم بمنزل او و رخصت طلبیدم که
درایم نزد او و گفتم که فرستاده امام جعفر صادق علیه السلام بر در خانه است و عرض
بر در خانه بودم پس پا برهنه بیرون آمد و چون چشم او بر من افتاد سلام کرد بر من
و بوسید میان دو چشم مرا و گفت ای سید من تو پیک فرستاده مولای من امام جعفر
صادق علیه السلام گفتم بلی گفت آزاد کردی مرا از آتش دوزخ اگر راست میگویی پس
گرفت دست مرا و در آورد بمنزل خود و نشاند مرا بجای خود و در برابر من نشست
پس گفت ای سید من چگونه گذاشتی مولای مرا گفتم بخیر و سلامت پس نوبت احوال
آنحضرت پرسید بعد از آن دادم باو رقعه آنحضرت را پس خواند و بوسید و بر چشمهای
خود مالید بعد از آن گفت که بفرما بمن هر کاری که داری گفتم در دفتر تو بنام من هزار هزار
درهم است و اگر این مبلغ را از من طلب کنند موجب هلاکت من میشود پس طلبید دفتر را
و هرچه در آن دفتر بنام من بود برطرف کرد و خط باکی بمن داد و بعد از آن طلبید
صندوقهای مال خود را و دو بخش کرد و نصف را بمن داد و نصفی را خود برداشت
و بعد از آن طلبید چارپایان خود را و یکی را خود برمیداشت و یکی را بمن میداد تا تمام
شد و بعد از آن طلبید غلامان خود را یک غلام بمن میداد و یکی خود برمیداشت تا تمام
شد و بعد از آن طلبید جامهای خود را و یک جامه خود برمیداشت و یکی را بمن میداد
تا آنکه هر مالی که داشت دو بخش کرد و نصفی را خود برداشت و نصفی را بمن داد و گفت که من

گفت شاد ساختم ترا گفتم بلی بحق خدای که شاد و خرم ساختی مرا و زیاده گردانیدی شادی
چون موسم حج درآمد گفتم در برابر این فرح هیچ چیز بهتر نیست نزد خدا و رسول او از بیرون
رفتن بحج و دعا کردن برای او و رفتن نزد سید و مولای خود امام جعفر صادق علیه السلام
و شکرگذاری او کردن نزد آنحضرت و التماس نمودن از آنحضرت که دعا کند برای
او پس بیرون رفتم بجانب مکه و گردانیدم راه خود را بجانب مولای خود امام جعفر
صادق چون آمدم بخدمت آنحضرت دیدم سرور و شادی در روی مبارک آنحضرت پس گفت که
چه ساختی معامله خود را بان مرد آنچه واقع شده بود تمام را عرض کردم بخدمت آنحضرت
بغایت شاد و خرم شد چنانچه اثر سرور و شادی از روی مبارک آنحضرت ظاهر شد گفتم ای
سید شاد شدی بجهت آنچه او کرد نسبت بمن که شاد کرداند حق تعالی او را در جمیع کارها آنحضرت
گفت بلی بحق خدای که شاد کرد و اینده مرا بحق خدای که شاد کرد و اینده امیرالمؤمنین علیه السلام را
بحق خدای که شاد کرده اند رسول خدا صلی الله علیه و آله بحق خدا که شاد کردانیده حق سبحانه تعالی را
در عرش پس نظر کن باین مؤمن که چگونه پیش آمد بفرستاده امام خود و چگونه بجا آورد
در اکرام و تعظیم او وقتی که برابر او آمد و سلام کرد برو و بعد از آن نظر کن که
باکرام راضی نشد و دو بخش کرد هر مالی که داشت و نصف از آن باو داد و آنچه باعث شد او را
برین کار قول حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بود که او برادر تست و حکم برادر
انست که در ملک برابر باشند و بهرستی که دلالت میکند این حدیث بر چند چیز یکی آنکه

شاد کرد ابتدا حق تعالی را و رسول و ائمه است صلوات الله علیهم وسلامه و دیگر آنکه هرگاه برادر مؤمن محتاج
شود مؤمن مدد و یاری کند او را آن مقدار که تواند تا بجاه و دعای خود چنانکه حضرت
امام علیه السلام فرمود در آن رقعه که یاری کند او را بنفع خود و دیگر آنکه سر او را از آن
گدای در مهمات خود فرغ کند بجدای و با نهایی که مقربان درگاه اویند که ایشان آل
محمد اند صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین زیرا که راوی گفته است که گریختم بسوی حق و بسوی
امام جعفر صادق علیه السلام و این موجب فیروزی و رستگاری است چنانکه ابدی که
حاصل شد راوی را روایت است که وحی کرد حق تعالی بداود که ای داود هر بنده از
بندگان من که پاید نزد من بحسنه می برم او را بهشت گفت داود که ای پروردگار
من کدام است آن حسنه حق تعالی گفت که شاد ساختن بنده مؤمن را اگرچه بیک خرما باشد
داود گفت که واجب است بر کسی که شناخته است ترا که قطع امید از تو نکند گفت
رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر مؤمنی که بپرسش بیماری برود و بدرستی که شروع کرده است
در رحمت پس هرگاه بنشیند نزد بیمار نشسته است در رحمت و هرگاه عیادت
کند بیمار را در صباح طلب رحمت کنند برای او هفتاد هزار فرشته تا شب و اگر عیادت
نماید در وقت شام طلب رحمت نمایند برو هفتاد هزار فرشته تا صباح و منقول است از ابی عبدالله
علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که حق تعالی گفته است که دستوری
داده است بجنگ من آنکسی که اکرام کند بنده مؤمن را و اگر غنی بود در میان خلق

در زمین در میان مشرق و مغرب که یک مؤمن با امام عادل هر آینه مستغنی می بودم بسبب عبادت
این دو کس از جمیع آنچه آفریده ام در زمین و هر آینه برمی بود هفت آسمان و هفت زمین
باین دو کس هر آینه میگردانیدم برای ایشان از ایمان ایشان انسی و محتاج نمیشدند
بانسی دیگر یازدهم آداب دعا که مقارن حال دعا کننده است برداشتن دستها وقت
دعا کردن و روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله برمیداشت هر دو دست خود را
در وقت تضرع و ابتهال و دعا میکرد مانند مسکین بی نوا که طلب طعام کند و وحی کرد
حق تعالی بموسی که ای موسی بکن دستهای خود را بجواری پیش من مانند بنده که استغاثه
کند بسید خود پس هرگاه چنین کنی رحم میکنم بر تو و من کریمترین کریمانم و تواناترین
قادرانم ای موسی سوال کن مرا از فضل و رحمت من بدرستی که رحمت در دست منست و
مالک رحمت نیست غیر از من کسی و نظر کن در وقتی که از من سوال میکنی که چگونه است رغبت تو
بآنچه نزد منست بدرستی که هر کسی که عمل میکند جزای یابد و کسی که ناسپاسی است آنچه
سعی میکند و روایت است که پرسید ابو بصیر امام جعفر صادق علیه السلام از کیفیت دعا کردن
و دست برداشتن در حالت دعا آنحضرت گفت که دست برداشتن بر پنج وجه
می باشد اگر دعا بجهت پناه جستن است از چیزی کف هر دو دست خود را بآسمان
میکنی و اگر دعا از روی تبتل است اشارت میکنی بانگشت شهادت خود و مراد از تبتل
بریدن است از خلق و پیوستن بحق و اگر دعا از روی ابتهال است برمیداری هر دو دست

ومیگذرانی از سر خود دوا ابتهال زاری کردن است با گریه و اگر دعا از روی تضرع است
حرکت میدهی انگشت شهادت را نزدیک روی خود و دعا از روی تضرع دعای پنهانی است
و روایت است از محمد بن مسلم که گفت که شنیدم از ابی عبدالله علیه السلام که گفت که گذشت بمن
مردی و من دعا میکردم در نماز به دست چپ خود آن مرد گفت که ای بنده خدا دعا کن
بدست راست خود گفتم بآن مرد که ای بنده خدا بدرستی که مر خدای تعالی را حقی است
بر دست چپ مثل حقی که بر دست راست است یعنی دعا بهر دو دست ممنوع نیست
و گفت ابو عبدالله علیه السلام که هرگاه دعا کنید بجهت طلب چیزی از خدای تعالی بگشایید هر دو دست
خود را و ظاهر سازید هر دو کف دست خود را یعنی کف هر دو دست خود را بجانب آسمان
کنید و هرگاه دعا کنید بجهت ترس از چیزی بگشایید هر دو دست خود را و ظاهر سازید
پشت هر دو دست خود را یعنی پشت هر دو دست خود را بجانب آسمان کنید و از
وهرگاه دعا روی تضرع حرکت دهید انگشت شهادت دست راست را بجانب راست و بجانب چپ و
کنید هرگاه دعا کنید از روی تبتل حرکت دهید انگشت شهادت دست چپ را در وقتی
و فرود آورید در که بر میدارید هر دو دست را در پی هم و هرگاه دعا کنید از روی ابتهال بگشایید
پی هم دست خود را و ذراع خود را بجانب آسمان کنید و ابتهال آنست که اسباب گریه
حاصل شود و منقول است از سعید بن یسار که گفت که ابو عبدالله ع کف هر دو دست خود را
بجانب آسمان کرد و گفت که دعایی که بجهت رغبت و طلب چیزی باشد از خدای تعالی

باین کیفیت می باید پشت هر دو دست خود را بسوی آسمان کرد و گفت که دعایی
که بجهت ترس باشد چنین می باید و حرکت داد انگشتان خود را بجانب راست و بجانب
چپ و گفت که دعایی که از روی تضرع باشد اینچنین می باید و گفت که دعای ابتهال کن تا آنکه
روان شود اشک بر روی تو و در حدیث دیگر واقع است که استکانت در دعا
آنست که بنهی هر دو دست خود را بر هر دو دوش خود تنبیه این هیئات و کیفیاتی
که مذکور شد برای دعا کردن یا تعبدی است یعنی اینچنین رسیده است بما از
رسول خدا و اهل بیت او علیهم السلام و ما سبب آن را نمیدانیم یا شاید که مراد از گشودن
دستها در وقت دعا بجهت رغبت و طلب چیزی از حق تعالی آن باشد که این نزد دیگر است
بحال کسی که رغبت دارد در حاصل شدن امیدهای او و گمان نیک داشتن
بفضل و کرم حق تعالی و امید داشتن مر نعمتهای حق تعالی را پس کسی که رغبت دارد در چیزی
سؤال میکند با من و اما پس میگشاید هر دو دست خود را بجهت آنکه احسان او بهر دو دست او
واقع شود و مراد در ترس بگردانیدن پشت دستها بآسمان آن باشد که بنده میگوید
بزبان خواری و مذلت مر کسی را که دانای رازها و اسرار است که من اقدام میکنم
بر گشودن کف دستهای خود بسوی تو و گردانیده ام روی دستهای خود را بجانب زمین
بجهت آنکه خوار و شرمنده ام پیش تو و مراد در تضرع بحرکت دادن انگشتان
بجانب راست و بجانب چپ آن باشد که بی روی کند بزنی که فرزند او مرده باشد

و گریه کند وقت مصیبت مولای که پرستی گران زن میگردانند دستهای خود را و خم
میکنند و در وقت نوحه کردن دستهای خود را پس می برد و پیش می آرد و بجانب
راست و بجانب چپ حرکت میدهد و مراد در تبتل برداشتن انگشتان یکبار
و فرو آوردن انگشتان یکبار دیگر آن باشد که معنی تبتل انقطاع است از
خلق و پیوستن بحق تعالی پس گویا بزبان حال خود میگوید بکسی که بر آورنده امیدها
و آرزوهای اوست که بریدم از خلق و پیوستم بتو تنها بجهت آنکه تو سزاوار آنی
از الوهیت پس اشارت میکند بیک انگشت خود تنها نه با انگشتان دیگر بتوحید ذات
حق تعالی و مراد با ابتهال کشیدن دستها برابر روی بسوی قبله یا کشیدن دست
و ذراع خود بجانب آسمان یا برداشتن دستها عرضه که بکند تا انداز سر خود
بحسب روایتها که در ابتهال واقع شده آن باشد که این کار کردن نوعی است از
بندگی و خواری و مذلت یا مانند کسی است که غرق شده باشد و برداشته باشد
دستهای خود را و بیرون آورده باشد و چنگ زده باشد بدامن رحمت حق تعالی
و در آویخته باشد بگیسوهای رحمت او که نجات میدهد هالکان را و نومیدی
غم زدگان را و رسیده است بعالمیان و ابتهال مقام بلند و بزرگ است پس باید که
دعوی نکند این مقام را مگر نزد روا شدن حاجت و بسیاری ناله و فریاد و ایستادن
بجای بنده ذلیل خوار و مشغول بودن بحق سبحانه و تعالی و اعراض کردن از

طلب آرزوها و سوال و مراد در استکانت و فروتنی و برداشتن دستها و نهادن
دوشهای خود آن باشد که مانند بنده کهنه کار است که بیارند او را نزد مولای او
و بند کرده باشند او را قید هوا و آرزوی او و سخت بسته شده باشند بندهای
گران و مناجات کند بزبان حال و بگوید که این دستهای منست که بر گردن بسته ام
و پس گردن بسته بدرگاه تو آمده ام بسبب ظلمی و گناهی که کرده ام و جرأت و دلیری
که نموده ام و بدانکه بعضی از علما گفته اند که دعا کننده وقتی که تمجید کند و بزرگی
یاد کند حق تعالی را و ثنا و ستایش بگوید او را سزاوار آنست که ذکر کند از اسمای
حسنی حق تعالی اسمی را که مناسب مطلوب او باشد مثلا هرگاه مطلوب او روزی باشد
مناسب است که ذکر کند از اسمای حق تعالی مثل رزاق و وهاب و جواد و مغنی
و منعم و مفضل و معطی و کریم و واسع و مسبب الاسباب و منان و رازق من یشاء بغیر حساب
و هرگاه مطلوب او مغفرت و آمرزش و توبه باشد مناسب است که ذکر کند از اسمای
حق تعالی مثل تواب و رحمن و رحیم و رؤف و عطوف و صبور و شکور و عفو و غفور و ستار
و غفار و فتاح و مرتاح و ذی المجد و السماح و محسن و مجمل و منعم و مفضل و اگر مطلوب
او انتقام کشیدن باشد از دشمن مناسب است که ذکر کند از اسمای حق تعالی مثل عزیز
و جبار و قهار و منتقم و بطاش و ذی البطش الشدید و فعال لما یرید و مدوخ الجبابره
و قاصم المردة و الطالب الغالب و المهلک المدرک الذی لا یعجزه شیء و الذی لا یطاق انتقامه

وبرین قیاس اگر مطلوب او علم باشد مناسب انست که ذکر کند از اسمای حق تع مثل عالم
و فتاح و هادی و مرشد و معز و رافع و مانند اینها قسم دوم در ادابی که بعد از دعا
بجای باید آورد و آن چند چیز است اول معاودت نمودن و بازگشتن بدعا و ملازمت
دعا نمودن خواه دعا مستجاب شود و خواه نشود اما بر تقدیری که دعا مستجاب
شود بجهت انکه ترک کردن دعا وقتی که دعا مستجاب شود نوعی از جفاست بلکه لایق
و سزاوار انست که در مقابل اجابت دعا تکرار کند مدح و ثنای حق تع را و دیگر انکه
مذمت بسیار کرده است حق تع ترک دعا کردن را بعد از مستجاب شدن دعا
در چند موضع از قران چنانکه فرموده است که و اذا مس الانسان ضر دعا ربه منیبا
ثم اذا خوله نعمة منه نسی ما کان یدعوا الیه من قبل یعنی و چون برسد آدمی
را سختی چون مرض و فقر و بلا بخواند پروردگار خود را باز گردنده بسوی او
و فریاد خواهنده از وی پس چون بدهد خدای تع او را نعمتی از نزدیک خود و آن
سختی را از وی بر دارد فراموش کند انچیز را که بود که میخواند حق تعالی را بکشف و دفع
ان پیش ازین نعمت یعنی آن سختی را فراموش کند و بعد از راحت دست بر دارد
از دعا و زاری خود و نیز فرموده است که و اذا مس الانسان الضر دعانا لجنبه
او قاعدا او قائما فلما کشفنا عنه ضره مر کان لم یدعنا الی ضر مسه کذلک زین
للمسرفین ما کانوا یعملون یعنی و چون برسد آدمی را سختی و رنجی بخواند مارا باخلاص

وقتی که تکیه کرده باشد بر پهلوی خود یعنی صاحب فراش بود ازان رنج یا نشسته باشد یا ایستاده
باشد پس چون بر داریم و ببریم از وی رنج و مضرت را بجهت اخلاص او در دعا بگذرد
از دعا و دیگر بدان رجوع نکند و دعا ننماید گویا که او نخوانده است مارا برفع کردن
رنجی که باو رسیده بود همچنین آراسته شده است مر اسراف کنندگان را که از حد تجاوز نموده
اند انچه بود که میکردند از امور ناشایسته و در روایتست از امام محمد باقر علیه السلام که گفت
که سزاوار انست مؤمن را که دعا کردن او در آسانی مانند دعا کردن او باشد در شدت
و سختی و فتور نشود او را از دعا کردن وقتی که مطلوب او حاصل شود و ملول نشود از
دعا کردن بدرستی که دعا را نزد حق تع مرتبه و منزلتی است و اما بر تقدیری که مستجاب
نشود دعای او بجهت انکه تاخیر در اجابت دعا بسا که بسبب انست که حق تع دوست میدارد
شنیدن آواز دعا کننده را و بسیار دعا کردن او را پس سزاوار انست که ترک نکند
چیزی را که حق تع دوست میدارد و ابا نظر کرده نمیشود بروایت احمد بن محمد بن ابی نصر که گفت
گفتم بابی الحسن علیه السلام که فدای تو گردم بدرستی که من سوال کرده ام از حق تع حاجتی را
مدت چند سال است و حاجت من بر آورده نشده و در آمدن در دل من از تاخیر آن حاجتی
من چیزی آنحضرت گفت ای احمد حذر کن از انکه شیطان را بر تو راهی باشد که ترا ناامید سازد
از درگاه حق تع بدرستی که ابو جعفر علیه السلام فرموده است که مؤمن طلب حاجت خود میکند از
حق تع و حضرت حق سبحانه و تعالی تاخیر میکند از و تعجیل اجابت او را و روزی در رنجی او را حاجت او را

بجهت آنکه دوست میدارد آواز شنیدن گریه او را و بعد از آن گفت آنحضرت که بحق خدای که انجم تاخیر نمیکند حق تعالی از مؤمنان در دنیا بهتر است از ایشان را از آنچه تعجیل میکند برای ایشان در دنیا و چه چیز است در دنیا و در روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که بنده که دوست حق تعالی است دعا میکند حق تعالی در کاری دشوار پس میگوید حق تعالی بان فرشته که موکل است بان بنده که برآر حاجت بنده مرا و تعجیل مکن در برآوردن حاجت او بدرستی که من میخواهم که بشنوم آواز او را و بنده که دشمن خدا است دعا میکند در کاری دشوار که با و برسد پس حق تعالی میگوید بفرشته که موکل است باو که برآر حاجت او را و تعجیل بکن در برآوردن حاجت او بدرستی که من نمیخواهم که بشنوم ندا و آواز او را گفت حضرت امام علیه السلام که مردمان میگویند که روا شدن حاجت این بنده نیست مگر بجهت کرامت و تعظیم او و روا نشدن حاجت آن بنده نیست مگر از اهانت و خواری او و در روایتست که امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که همیشه مؤمن بخیر و خوبی و رحمت است از حق تعالی مادام که تعجیل نکند در سوال بدرستی که هرگاه تعجیل نکند در سوال بدرستی که هرگاه تعجیل بکند ناامید میشود و چون تاخیر شود در اجابت و ترک میکند دعا را راوی میگوید که گفتم با آنحضرت که چگونه است تعجیل کردن آنحضرت فرمود که باین طریق که بگوید که مدتی است که دعا میکنم و نمی بینم اجابت او و نیز روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که هر مؤمنی که دعا کند حق تعالی را

میکند در

بجهت حاجتی حق تعالی میگوید بفرشتگان که تاخیر کنید در اجابت دعای او بجهت آنکه شوق دارم که بشنوم آواز و دعای او را پس هرگاه روز قیامت شود بگوید حق تعالی که ای بنده من دعا کردی و خواندی مرا در دنیا و من تاخیر کردم اجابت دعای ترا و ثواب تو این است و دعا کردی مرا در فلان چیز و فلان چیز و من تاخیر کردم اجابت دعای ترا و ثواب تو اینست حضرت امام علیه السلام گفت که آن مؤمن آرزو میکند که کاشکی هیچ دعای او مستجاب نمیشد در دنیا بجهت آنچه می بیند از خوبی ثواب که حق تعالی با و میدهد و نیز روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده که رحمت کند حق تعالی بنده را که طلب کند حاجت خود را از حق تعالی و الحاح و مبالغه نماید در دعا خواه مستجاب شود دعای او و خواه نشود و آنحضرت خواند این آیه را که وَادْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا یعنی میخوانم پروردگار خود را و می پرستم امیدوارم که نباشم بسبب خواندن پروردگار خود ناامید و بی بهره و نیز منقولست از امام جعفر صادق علیه السلام که حق تعالی دوست میدارد بنده را که الحاح و مبالغه نماید در سوال و گفت کعب الاحبار که واقع است در توریة که ای موسی آنکس که دوست میدارد مرا فراموش نمیکند مرا و آنکس که امید نیکویی دارد از من مبالغه میکند در سوال کردن از من ای موسی من غافل نیستم از بندگان خود و لیکن دوست میدارم که بشنوم از فرشتگان خود جزع و فزع و زاری و دعا را از بندگان خود و ببینند فرشتگان تقرب دادم ایشان را بان و الحجر آنکه

بنی آدم را بعضی بطریقی که میترسد

قرب بیان کرده‌اند ای موسی بگو به بنی اسرائیل که شاد کرده‌اند شما را نعمتها بدرستی که آن نعمت
زود برطرف میشود و غافل میشوید از شکر بدرستی که خوار میشوید و الحاح و مبالغه کنید در
دعا تا رحمت نازل شما شود و فرا گیرد شما را با اجابت آن دعا و عافیت برسد بشما
و در روایتست از امام محمد باقر علیه السلام که گفت که مبالغه نمیکند بنده مومن بر خدای تعالی
در اجابت حوایج مگر آنکه برمی آورد حق تعالی حاجت او را و گفت منصور صیقل که گفتم
بابی عبدالله عم که بسا دعای مرد که مستجاب میشود برای او و تاخیر کرده میشود اجابت
آن دعا تا مدتی آنحضرت گفت بلی و گفت اسحق بن عمار که گفتم بابی عبدالله عم که آیا مستجاب
میشود دعای مردی و بعد از آن تاخیر میشود در استجابت آن دعا آنحضرت گفت بلی
تا بیست سال که باشد که در تاخیر افتد و روایت کرده است هشام بن سالم از ابی عبدالله عم
که گفت که میان قول خدای تعالی که گفت بموسی و هرون علیهما السلام که مستجاب شد دعای شما
و میان غرق شدن فرعون چهل سال فاصله شد و روایت کرده است ابو بصیر از ابی عبدالله عم
که گفت که مومن دعا میکند و تاخیر میشود در اجابت دعای او تا روز جمعه نصیحت سزاوار است
که غافل نباشد دعا کند و قطع نکند دعا را اصلا بجهت چند چیز اول آنکه دانستی از فضیلت دعا
و بجهت آنکه دعا عبادت است بلکه دعا مغز عبادت است دوم ضروری یافتن بتقدیم دعا
بر بلا بدرستی که می تواند بود که بلایی مقدر باشد و تو ندانی آنرا پس هر گاه همیشه دعا
کنی رد میشود آن بلا از تو سیوم بدرستی که هر گاه بسیار دعا کنی آواز تو معروف و مشهور میشود

در آسمان پس محبوب میشود دعای تو نزد احتیاج تو بدعا چهارم یافتن بهره و نصیبی از دعای حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله زیرا که آنحضرت فرموده است که رحمت کند حق تعالی بنده را که دعا کند و طلب نماید
از حق تعالی خیر را پنجم بدرستی که اگر آواز ترا حق تعالی دوست میدارد پس موافقت میکنی با اراده
حق تعالی و کاری میکنی که حق تعالی دوست میدارد و اگر خدای تعالی آواز ترا دوست نمیدارد
و دعای ترا اهلیت اجابت ندارد پس او کریم و رحیم است شاید که رحم کند بر تو بتکرار کردن تو دعا را
و خواندن تو او را و نا امید نکند ترا از نعمتهای خود و بفریاد تو رسد و اجابت کند دعای
ترا و چگونه چنین نباشد و حال آنکه هر شب ندا میکند و میگوید که آیا دعا کننده هست تا
اجابت کنم دعای او را ای طالب خیر متوجه شو بدرگاه او و سوال کن آیا نظر نمیکنی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود که هر گاه بسیار بکوبی دری را گشوده میشود آن در بر روی تو و در روایتست از رسول خدا صلی الله علیه و آله
که گفت که هرگاه بنده بگوید بار خدایا بیامرز مرا حق تعالی اعراض کند از او باز گوید بار خدایا
بیامرز مرا پس حق سبحانه و تعالی بگوید بفرشتها که آیا نمی بینید بنده مرا که طلب آمرزش کرد
از من و من اعراض کردم از او باز طلب آمرزش کرد و من اعراض کردم از او باز طلب آمرزش
کرد از من بدرستی که میداند بنده من که نمی آمرزد گناهان را مگر من گواه باشید شما که آمرزیدم
او را ششم بدرستی که حق تعالی تو بر تقدیری که دوست دارد آواز ترا تاخیر میکند از تو اجابت دعای
ترا بجهت آنکه مداومت نمایی بر دعا کردن پس هر گاه تو مداومت نمایی بر دعا کردن تاخیر در اجابت
دعای تو فایده نه آرد بجهت آنکه میداند حق تعالی مداومت ترا و تاخیر در اجابت بجهت مداومت

بیامرز مرا حق تعالی اعراض کند باز گوید بار

خود تست بدعا کر اگر تاخیر در اجابت دعا بجهت آنجبر باشد که آماده و مهیا ساخته است برای تو
از ثواب در روز جزا و حساب پس این هنگام فرح و سرور تو زیاده میشود بجهت آنکه عطای آخرت
دایمی است و مال دنیا منقطع است و تفاوت بسیار است میان آنچه دایم است و میان
آنچه منقطع است هفتم فیروزی یافتن بجهت حق تو زیرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است
که خدای تعالی دوست میدارد آن بنده که آن خود بنده را که بجهت دعا کند هشتم اقتدا کردن بامام
خود زیرا که امام جعفر صادق ع فرموده است که امیر المومنین صلوات الله علیه بجهت دعا میکرد پس
اگر بگویی که منع میکند مرا از دعا کردن آنچه مذکور شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است
که حق تعالی قبول نمیکند دعای کسی را که دل او سخت و سیاه باشد و می بینم که در غالب احوال میسر نمی شود
که توجه کنم بدل خود و قساوت مستولی است بر دل من و این موجب دوری است از پروردگار
من در جواب میگویم که بدانکه تو با وجود که این صفتها داشته باشی که مذکور شد هر گاه ترک کنی
دعا را یاری میکنی دشمن را که آن شیطان است بر مستولی شدن بر تو و سزاوار آن میشوی
که دشمن بر تو ظفر یابد و غالب میسازد دشمن را بر تو نفس اماره تو که موافق نیست مر دعا را
و کاهل است در گریه کردن و میل کننده است بشهوات و آرزوها بدرستی که مثل تو و مثل شیطان
که دشمن تست مانند دو کس اند که بیکدیگر حمله میکنند پس هر گاه یابی از نفس خود کاهلی و بددلی
از جنگ کردن با او پس حذر کن از آنکه پیش او بروی و در آویزی با او و با وجود این حال
سلاح بدرستی که او غنیمت میداند فرصت را و ظفر می یابد بر تو و غالب میشود و می اندازد ترا

بی شک بلکه می باید که سلاح بپوشی و جرات و جلدی نمایی و اظهار کنی که تو قادری بر جنگ کردن او
و پشت نمیگردانی از او شاید که دشمن تو بد دل شود و بترسد و پشت بگرداند از تو پس سالم بمانی
یا آنکه شاید که تو وقتی که جرات و جلدی نمایی قوی شود دل تو و نشاط کند نفس تو و برود از
تو آن کاهلی و فزون کند آشتی که می یافتی در نفس خود یا آنکه شاید که وقتی که تو این کار بکنی رحم
کند حق تعالی بر تو و تقویت کند ترا و نصرت دهد و سبب همین است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
دعا را سلاح نام کرده است آنجا که گفته است که آیا دلالت کنم شما را بر سلاحی که نجات دهد شما را
از دشمنان و پیوسته گرداند روزی شما را اصحاب گفتند بلی یا رسول الله آنحضرت گفت که دعا کنید
و بخوانید پروردگار خود را بشب و روز بدرستی که سلاح مومن دعاست و بدانکه دشمنان تو چهارند
هوا و دنیا و شیطان و نفس اماره تو و این جهاد بجای جمع است در دعایی که منقول است
از اهل البیت علیهم السلام که فیما عوناه ثم دا عوناه بک یا الله من هوی قد غلبنی و من عدو
قد استکلب علی و من دنیا قد تزینت لی و من نفس اماره بالسوء الا ما رحم ربی یعنی پس استغاثه
میکنم و پناه میجویم بتو یا الله از هوایی که غالب است بر من و از دشمنی که میخواهد که غالب شود
و از دنیایی که زینت و آرایش میدهد خود را برای من و از نفسی که امر میکند ببدی مگر آنکه
رحم کند پروردگار من پس نظر کن باین دعا که چگونه استغاثه کرده نزد ذکر این جهاد چهار دشمن
باشد هرگز نمیگر از کسی که بر شد بر نفس خود قهر و ابتلا را از بدترین دشمنان و آنکسی که گردن
بنهاد دشمن را و عاجز شد در دست دشمن هلاک شد بی شک پس بر تو باد که دعا کنی و تضرع و زاری
نمایی و اگر رحم ترا روی نباشد و انتظار صبر کردن تو فایده نبود بدرستی که [illegible]
میگیرد و عزیز است دعا کردن بهر کیفیت که ممکن شود ترا و بهر حال که هست بدرستی که بخود دعا [illegible]
باشد و [illegible]

وا را رها می برد و می لغزاند و گمراه میسازد و بسا که شروع می کنیم ما در دعا بتکلف بی توجه و اقبال دعا
و مبالغه در سوال بلکه ترک دعا و سوال سیاه و تیره میسازد دل را تا آنکه از بسیاری ترک دعا
نفس میل نمیکند بسوی دعا اصلا و هرگاه عادت کرد نفس بدعا الفت میگیرد بدعا و محبت
پیدا میکند و شیفته دعا میشود و بار دیگر دو میل و آرزوی او بدعا گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
که خبر کردن عبادت می یابند و بسیاری را دیدم که اشتیاق دارد نفس ایشان در اوقات
بسیار بگریه و دعا همچنانکه اشتیاق دارد نفس بیمار بعافیت و تشنه بنفس تشنه بشربت لیکنند
و آب خوش و هرگاه نشیند کسی و خلوت کند با پروردگار خود و منقطع شود از خلایق
همین کافی است او را برای احتیاج نفس و فراغت باطن و آسایش عقل و آرام دل
نور درخشنده که بزرگ گرداند او را و تاج مرصع از نور بر سر او نهد و بگرداند همنشین پروردگار
خود و سخن کند با خالق خود و سوال کند از روزی دهنده خود و ندیم باشد مالک و پادشاه
دار فنا و دار بقا را و مشرف باشد بحضرت سلطان آسمان روایت است که پرسیدند از امام جعفر
صادق علیه السلام که چه حالت است که اینهایی که شبها بیداری میکشند و نماز شب میکنند از روی ایشان
بهتر است از روی مردمان دیگر آنحضرت فرمود که بجهت آنکه ایشان خلوت گزیده اند با حق سبحانه
و تعالی پس پوشیده حق سبحانه و تعالی ایشان را از نور خود و روایت کرده است امام جعفر
صادق عم از پدر بزرگوار خود امام محمد باقر علیه السلام که گفت که وحی کرد حق تعالی بموسی بن
عمران علیه که ای موسی دروغ میگوید آنکسی که گمان کرده است که دوست مرا دارد و چون شب در آید
خواب کند ای موسی بن عمران اگر به بینی آنکسانی را که نماز میکنند برای من در تاریکی
شبها و بتحقیق که نفس خود را پیش چشم ایشان می آرم که خطاب کنند بمن و حال آنکه من بزرگترم از آنکه دیده شوم
توان کرد مرا و سخن بگویند با من و حال آنکه عزیزترم من از آنکه حاضر شوم نزد کسی ای موسی بن عمران

ببخش مرا از چشمهای خود اشک را و از دل خود ترس را و از بدن خود خضوع و فروتنی را و بعد از آن دعا کن
شبها تا بیابی مرا نزدیک خود و اجابت کننده دعا و روایتست از علی بن محمد النوفلی که گفت
شنیدم از امام جعفر صادق عم که میگفت که بنده که برخیزد در شب برای نماز و خواب برد او را
پس میل کند بجانبی است و بجانب چنانچه واقع شود بخدا او بر سینه او امر کند حق سبحانه
و تعالی بفرشتگان که بگشایید درهای آسمان را و نظر کنید بسوی بنده من و با آنچه رسیده است
او را در تقرب جستن بسوی من بچیزی که فرض نکرده ایم برو و این کار میکند بجهت آنکه امید
دارد از من سه چیز را که بیامرزم گناهان او را یا تجدید کنم توبه او را یا زیاده کنم
روزی او را گواه باشید ای فرشتگان من که هر سه چیز را عطا کردم باو و روایتست که امام
جعفر صادق علیه السلام گفت روزی بمفضل بن صالح که ای مفضل بدرستی که مر حق تعالی را
بندگان هستند که معامله میکنند با او بخالص از نیت خود پس خدای تعالی معامله میکند
با ایشان بخالص از نیکویی خود پس ایشان آنانند که میکنند صحیفه اعمال ایشان در
روز قیامت تهی پس وقتی که بایستند ایشان پیش حق تعالی پر شود صحیفه اعمال ایشان از چیزهایی
که پنهان میداشتند از حق تعالی و آشکارا میکردند بسوی حق تعالی پس گفتم که ای مولای من
چرا نامه اعمال ایشان چنین است آنحضرت گفت که ایشان بزرگترند از آنکه مطلع شوند
فرشتهای که موکل ایشان اند بر آنچه میان حق تعالی و میان ایشان است ای مفضل غافل مشو
از این مقامات شریفه که نفیس تر و بهتر است از بهشت عنبر سرشت و چگونه چنین نباشد
و حال آنکه این مقاماتی است که سبب رسیدن به بهشت میشود و چیزی که بزرگترست از بهشت

بدرستی که این مقامات شریفه سبب است مر خشنودی حق تعالی را خشنود باشد حق تعالی
از ایشان و طاعتهای ایشان را در پذیرد و خشنود باشند ایشان از حق تعالی بدادن ثواب
بحساب بی پایان و خشنودی از جانب حق تعالی مومنان را بزرگتر است از بهشت و نعیم
او زیرا که منشا جمیع سعادات رضای حضرت عزت است این خشنودی فیروزی
بزرگیست که نعیم دنیا در جنب او محو است بلکه نعیم بهشت در برابر او مختصر است و در حدیث
قدسی واقع است که ای بندگان صدیق من تنعم کنید بعبادت من در دنیا پس بدرستی
که شما بعبادت من تنعم خواهید کرد در بهشت و گفت سید اوصیا امیرالمومنین علیه
صلوات الله علیه که نشستن در مسجد جامع بهتر است نزد من از نشستن در بهشت پس بدرستی
که نشستن در بهشت خشنودی و رضای منست و در نشستن در مسجد جامع رضای
پروردگار منست و روایتست که گفتند بگوشه نشینی که چه چیز صبر فرموده است ترا
بر تنهایی گفت من هم نشین پروردگار خودم وقتی که میخواهم راز گوید پروردگار من
با من میخوانم کتابهای او را که از آسمان نازل شده است هرگاه میخواهم که من راز
گویم با پروردگار خود نماز میگذارم و روایتست از امام حسن عسکری علیه السلام که گفت که
انکسی که انس گرفت بحق تعالی وحشی و بیگانه میشود از مردمان و علامت انس گرفتن
بخدای تعالی وحشت و بیگانگی است از مردمان ایا نظر نمیکنی بانچه صفت کرد ضرار بن
ضمرة اللیثی از مقامات سید اوصیا و اکمل اولیا امیرالمومنین علی صلوات الله وسلامه علیه

وقتی که درآمد ضرار نزد معاویه پس گفت معاویه بضرار که صفت کن برای من علی را پس گفت
معاویه ضرار که عفو کن مرا و خود را بگذار ازین گفت معاویه عفو نمیکنم ترا پس گفت
ضرار که بحق خدای که امیرالمومنین علیه السلام دور اندیشه بود در امور آخرت و فکر بسیار میکرد
و سخت قوی بود و هر سخنی که میگفت حق بود و هر حکمی که میکرد از روی عدل بود و روان
می شد علم از اطراف و جوانب او و ظاهر میشد حکمت از نواحی او و وحشت و بیگانگی داشت از دنیا
و زینت او و انس میگرفت بشب و وحشت او بحق تعالی بود و بحق خدای که اشک روان
از چشمهای او از ترس حق تعالی و فکر بسیار میکرد در امور آخرت میگردانید دست خود را
و مخاطب میساخت نفس خود را و مناجات میکرد و راز میگفت با پروردگار خود و خوش میآمد
میکرد از لباس آنچه درشت بود و از طعام آنچه غلیظ بود و بحق خدای که در میان ما مانند
یکی از ما بود نزدیک ما می نشست وقتی که نزد او میامدیم و اجابت میکرد ما را وقتی
که از او سوال میکردیم و با وجود نزدیکی او بما و قرب ما با او سخن نمیتوانستیم گفت با او
از هیبت او و نمیتوانستیم چشم گشودن بسوی او بجهت عظمت و بزرگی او پس که تبسم میکرد
دندان آنحضرت ظاهر میشد مانند مروارید که در رشته کشیده باشند تعظیم میکرد اهل دین را
و دوست میداشت درویشان و مسکینان را در طمع نمی انداخت قوی را در خیال باطل
که آن قوی را می بود و ناامید نمیشد ضعیف از عدل او و بگواهی میآرم خدای تعالی را
که دیدم آنحضرت را در بعضی وقتها که فرو گذاشته شب پردهای خود را و تاریک شده بود و فرو



شده بود دستارها وانحضرت در محراب ایستاده بود و محاسن مبارک خود را گرفته و می پیچید
مانند پیچیدن کسی که مار گزیده باشد و میگریست گریستن حزینی پر سوز پس گویا که من این
زمان میشنوم آواز گریهٔ آنحضرت را و میگفت که ای دنیا آیا بر من عرض میکنی خود را که
در آویزی بمن یا شوق داری و آرزومندی بسوی من و جلوه میکنی بر من هیهات هیهات
فریب ده و مغرور ساز غیر مرا که حاجتی نیست مرا بتو بتحقیق که سه طلاق گفته ام ترا که رجعی
نیست درین طلاق پس زندگانی تو کوتاه است و قدر تو اندک و بی جایگاه است و امید
و آرزوی تو حقیر و بی اعتبار است آه آه از کمی توشهٔ راه و دوری سفر و وحشت راه
و عظم و بزرگی قرارگاه پس فرو ریخت اشک از چشم بی شرم معاویه بر محاسن او و خشک
میکرد اشکها را با آستین خود و گریه در حلق قومی که حاضر بودند گره شد بعد از آن معاویه گفت که
بحق خدای که ابو الحسن چنین است که صفت کردی چگونه صبر میکنی بر مفارقت او ضرار گفت که ای ضرار
صبر من مانند صبر زنی است که یکی از فرزندان او را بر روی سینهٔ او بکشند پس هرگز
اشک او منقطع نگردد و حرارت او تسکین نیابد بعد از آن ضرار برخواست و گریه کنان
بیرون آمد از پیش معاویه پس گفت معاویه بجماعتی که نزد او حاضر بودند که آیا در میان شما
کسی هست که مدح و ثنا بگوید مرا مثل این جایی که من حاضر باشم گفت یکی از آن کسان که
حاضر بودند که مصاحب مدح و ثنا میگوید مصاحب را بقدر مرتبهٔ او دوم از آدابی که بعد از دعا
می باید آورد مالیدن هر دو دست است بر روی خود روایت کرده است ابن قداح از امام جعفر صادق

که گفت که هر بنده که بردارد دست خود را بسوی خدای شرم کند حق تعالی که خالی و تهی باز گرداند
دست او را پس هرگاه دست بدعا برآرید و دعا کنید باید که باز نگردانید دست خود را تا بمالید
بر سر و روی و در روایت امام محمد باقر علیه السلام که گفت که آن بنده که بگشاید دستهای خود را
بجانب خدای تعالی که خالی باز گرداند از دست او را مگر بدارد از فضل و رحمت خود آنچه شرم مساوی دو طرف
خواهد پس هرگاه دعا کنید باید که باز نگردانید دست خود را تا بمالید بر سر و روی خود و در روایتی
دیگر واقع شده که بمالید بر روی و سینهٔ خود و واقع است در دعایی که منقولست از
اهل البیت علیهم السلام ولم ترجع یدی طالبه صفرا من عطائک ولا خائبة من نحل هباتک
یعنی و باز نگردد دست طلب کنندهٔ او خالی از عطای تو و نا امید از جود و بخششهای تو
سیم از آداب آنست که بعد از دعا بجای باید آورد و ختم کردن دعاست بصلوات بر نبی و آل او
صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین روایتست که امام جعفر صادق علیه السلام گفت که اگر کسی را حاجتی
داشته باشد بخدای تعالی باید که ابتدا کند بصلوات بر محمد و آل او علیهم السلام و بعد از آن
طلب حاجت خود کند و ختم کند بصلوات بر محمد و آل او علیهم السلام بدرستی که خدای تعالی کریم تر
از آنست که قبول کند هر دو طرف را و قبول نکند میان را بجهت آنکه میان صلوات بر پیغمبر
و آل او و میان حق تعالی هیچ حجاب نمیشود و چون هیچ حجابی نباشد قبول کند حق تعالی
صلوات را و هرگاه قبول کند هر دو طرف را دعا را نیز قبول کند چهارم از آدابی که بعد از
دعا بجای باید آورد آنست که بگوید در عقب دعا الحمد روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام

که گفت که هرگاه کسی دعا کند و بعد از دعا بگوید ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله حق تعالی بگوید که
بندهٔ من بریده از خلق و رو بمن آورده و گردن نهاده امر مرا برآرید حاجت او را و در روایت
در حدیثی دیگر که گفت امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه که هر کسی که میخواهد که دعای او مستجاب شود
باید که بعد از فارغ شدن از دعا بگوید ما شاء الله استکانةً لله ما شاء الله تضرعاً الی الله
ما شاء الله توجهاً الی الله لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم تمام از آدابی که بعد از دعا بجا — ما شاء الله م
می باید آورد آنست که بعد از دعا بهتر باشد از آنکه پیش از دعا یعنی می باید که بعد از
دعا گناهی نکند بدرستی که گناهانی که واقع میشود بعد از دعا باعث است که منع میکند دعا را از
اجابت اما شنیده تو آنچه واقع است در دعای ائمه معصومین علیهم السلام که و اعوذ بک من
الذنوب التی تحبس القسم یعنی و پناه میجویم بتو از گناهانی که منع میکنند روزی را و در روایت — ترد الدعاء و اعوذ بک من الذنوب التی م
کرده است ابن مسعود از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که فرمود که حذر کنید
از گناهان بدرستی که گناه بنیت و نابود میکند خیرات را بدرستی که بنده گناه میکند
و بسبب آن گناه فراموش میکند علم و دانشی را که حاصل کرده بود و بدرستی که
بنده گناه میکند و آن گناه مانع میشود او را از برخاستن شب و عبادت کردن
و بدرستی که بنده گناه میکند پس محروم میشود بسبب آن گناه از روزی و حال آنکه حق تعالی
آن روزی را باو عطا فرموده بود و بعد از آن آنحضرت خواندند این آیه را که انا بلوناهم
کما بلونا اصحاب الجنة اذ اقسموا لیصرمنها مصبحین تا آخر آیتها که درین باب واقع شده و در تفاسیر
مذکور

مذکور است و معنی این آیه آنست که بدرستی که ما آزمودیم ایشان را همچنانکه آزمودیم اهل
باغ را بزوال میوه وقتی که سوگند خوردند که ببرند میوه های آن باغ را و آورده اند که
در نواحی صنعا از ولایت یمن مردی صالحی را باغی بود و در روز میوه چیدن درویشان را
جمع کردی و بساطی در زیر درخت بیفکندی و هر میوه که دست بان نرسیدی باباد
از درخت بیفکندی یا بر طرف بساط افتادی بر درویشان دادی و ده یکی حاصل نیز
بر ایشان قسمت کردی چون آن عزیز وفات کرد پسران او گفتند که مال اندک است و
عیال بسیار اگر ما چنان کنیم که پدر ما میکرد معیشت بر ما تنگ گردد و صباحی که درو
خبر نباشد رویم میوه ببرین تو ببرین سوگند خوردند چنانکه حق تعالی میفرماید که چون سوگند
خوردند و از آن باغ که پنهان از فقرا ببرند میوه های آن باغ را و آوردن که واقع
در زبور آورده که حق تعالی میگوید که ای فرزند آدم تو سوال میکنی از من چیزی را و منع
میکنم و عطا میکنم بتو آن خیر را بجهت آنکه من دانایم با آنچه بتو فایده میدهد باز مبالغه و الحاح
میکنی بمن در سوال کردن و طلب نمودن آن خیر پس من عطا میکنم بتو آن خیر را که سوال کردی
از من و بتو استعانت و یاری میجویی با آن خیر بر معصیت من بقصد میکنم من دریدن پرده
ترا پس تو دعا میکنی و میخوانی مرا و من می پوشانم گناه ترا پس چه بسیار نکوئی و احسان میکنم
من با تو و تو چه بسیار فعلهای قبیح و زشت میکنی با من نزدیک است که غضب کنم بر تو
غضبی که بعد از آن هرگز از تو راضی و خشنود نشوم و وحی کرد حق تعالی بعیسی که ای عیسی

[illegible marginal notes]

روزی

و معمور نسازد بر اکسی که سرکشی میکند و فرمان برداری من نمی نماید بگناه کردن مجبور د
مرا دمی پرستد بغیر مرا و بعد ازان دعا میکند و میخواند مرا نزد اندوه و غم پس اجابت
میکنم دعای او را باز رجوع میکند بنافرمانی و گناه کردن بمجانگه بیشتر میکرد پس
من سرکشی میکند بخشم من تعرض میکند سوگند میخورم بذات پاک خود که میگیرم او را
گرفتنی که نباشد مرو را ازان گرفتن خلاصی و نباشد او را غیر از من پناهی که بگریزد
از آسمان و زمین من و در روایت از ابی جعفر علیه السلام که بنده سوال میکند از حق تعالی
حاجتی از حاجتهای دنیا را پس از شان حق تعالی است که بر آرد حاجت او را در وقت
نزدیک یا دیر پس آن بنده گناه کند در آن وقت بگوید گناهی حق تعالی بگوید بان فرشته
که موکل آن حاجت است که حاجت او را رد کند بدرستی که او متعرض شده است خشم
مرا و مستوجب حرمان شده است از من [illegible] بدانکه واقع شده است در دعاهای
ادعیه امام علیه السلام پناه جستن بخدای تعالی از انواع گناهان و تحقیق که وارد شده است
تغیر آن گناهان از حضرت امام زین العابدین علی بن الحسین صلوات الله علیهما پس
گفت که گناهانی که تغیر میدهند نعمت را ستم است بر مردمان و گردیدن از عادت
خیر و از نیکویی و احسان و کفران نعمت و ترک شکر گفت خدای تعالی که ان الله
لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم یعنی خدای تعالی تغیر نمیدهد آن نعمتی را که داده است
قومی تا ایشان تغیر دهند آنچه در نفسهای ایشان است و گناهانی که پشیمانی می آورند

نفس

نفس است که حرام کرده حق تعالی از گفت خدای تعالی در قصه قابیل وقتی که کشت برادر خود
هابیل را و عاجز شد از دفن او که فاصبح من النادمین یعنی پس گردید قابیل از پشیمان شدگان
و ترک صله رحم وقت توانایی و ترک نماز تا بیرون رود وقتان و ترک وصیت
ترک رد مظالم و منع زکوة تا مرگ در رسد و زبان بسته شود و گناهانی که زایل میکند
نعمت را نافرمانی و اهانت و دست درازی بر ملک مردمان و استهزا و مسخرگی بر مردمان و
گناهانی که دفع میکند روزی را اظهار فقر و درویشی است و خواب کردن بعد از نماز خفتن
و نماز صبح و حقیر شمردن حق تعالی را و شکایت کردن از حق تعالی و گناهانی که میدرند پرده
عصمت را شراب خوردن است و قمار باختن و فرا گرفتن چیزی که مردمان را بخنداند
و کار عبث و بیهوده کردن مزاح و ذکر عیبهای مردمان و نشستن با اهل شک و ریب
و با نهایی که یقین ایشان بحق تعالی درست نیست و گناهانی که فرود می آرند بلا را ترک
فریاد رسی بیچارگان است و ترک یاری دادن مظلوم و ضایع کردن امر معروف و نهی منکر
گناهانی که موجب غالب شدن دشمن است آشکارا ظلم کردن است علانیه فسق کردن و حلال
گردانیدن حرام و نافرمانی بر نیکان و گردن نهادن و رام شدن بدان و گناهانی که
سبب تعجیل فنا میشوند قطع صله رحم است و سوگند و سخن دروغ و زنا و راه بستن مسلمانان
و دعوی امامت بغیر حق و گناهانی که قطع میکند رجا و امید را ناامید بودن است از
بخشایش حق تعالی و ناامید از رحمت الهی و اعتماد کردن بغیر حق تعالی و اعتماد کند بوعدهای حق تعالی

و کناهانی که تیره میکرداند هوا را سحر است و ستاره شناسی و ایمان بنجوم و اعتقاد
کذب بقدر حق تعم و نافرمانی مادر و پدر و کناهانی که کشف میکنند و میدرند پرده که قرض
کردن است بی نیت ادا و اسراف در نفقه و بخیلی بر اهل و عیال و فرزندان و خویشان
خود و بدی خلق و کمی صبر و دلتنگی و کاهلی و خواری باهل دین و کناهانی که رد میکند
دعا را بدی نیت است و زشتی باطن و نفاق با برادران مومن و ترک تصدیق اجابت
دعا و تاخیر نمازهای واجب تا بگذرد اوقات آن و کناهانی که منع میکند نزول باران
جور حاکم است و کواهی بدروغ و پوشیدن کواهی و منع زکوة و قرض و نمک و آب و آتش
و مانند اینها بر اهل فقر و حاجت و سیاهی و تیرگی دل و ظلم بر یتیم و بیوه زن و رد کردن
سایل در شب نعوذ بالله از جمیع این کناهان **فصل** در بیان مباهله پس سزاوار آنست که اعتبار
کنند وقتی را که مروی است از ائمه علیهم الصلوة و السلام اگر ممکن باشد و آنچه مروی است از اعلام
ائمه معصومین علیهم السلام آن وقت است که روایت کرده است محمد بن ابی عمیر از محمد بن
حکیم و او روایت کرده است از ابی مسروق که گفت که گفتم بابی عبدالله عم که ما سخن
میکنیم با مخالفان و حجت میکیریم بر ایشان بقول خدای تعم که اطیعوا الله و اطیعوا الرسول
و اولی الامر منکم یعنی ای گروه مومنان فرمان برید خدای تعالی را و فرمان برداری رسول
کنید و اطاعت کنید خداوندان امر را از شما پس مخالفان میکویند که این آیه نازل شده است
در شان بعضی از امرای که رسول خدا صم تعیین کرده بود ایشان را برای جنگ کافران

حجت میکیریم بر ایشان بقول خدای تعم که انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون
الصلوة و یوتون الزکوة و هم راکعون یعنی جز این نیست که حاکم شما خداست و رسول او
و آنکسانی که ایمان آورده اند و آنکسانی که بر پای میدارند نماز را و زکوة میدهند
در حال رکوع پس مخالفان میکویند که این آیه فرود آمده است در شان مومنان پس حجت
میکیریم بر ایشان بقول خدای تعم که قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی یعنی بکو
ای محمد که نمیخواهم شما را بر رسانیدن پیغام مزدی لیکن میخواهم دوستی خویشان که اهلبیت
منند پس مخالفان میکویند که این آیه نازل شده است در شان خویشان اهل اسلام
ابو مسروق م گفت که پس نمیگذارم من چیزی از این دلیلها که حاضر است نزد من از این آیتها که مذکور
شد و مانند آن که در شان اهلبیت نازل شده مگر آنکه ذکر میکنم اینها را برای
مخالفان و ایشان قبول نمیکنند پس گفت ابو عبدالله عم که هرگاه چنین باشد بخوان
ایشان را بمباهله و مباهله کن با ایشان گفتم یا بن رسول الله چگونه مباهله کنم آنحضرت
گفت که اصلاح کن نفس خود را سه روز و بازدار در این نفس خود را از چیزهای نالایق از
خوردنی و پوشیدنی و غیر آن و گمان می برم که گفت که روزه بگیر در این سه روز
و غسل کن و بیرون رو تو و آنکسی که با او مباهله میکنی بجانب صحرا و انگشتان دست راست
خود را در آور در میان انگشتان دست راست او و ابتدا کن بنفس خود و بگو اللهم رب السموات
السبع و رب الارضین عالم الغیب و الشهادة الرحمن الرحیم و اگر خواهی بفارسی بگو چنین بگو

ای بارخدایا ای پروردگار هفت آسمان و هفت زمین ای داناى چیزهایی که غایب است
و چیزهایی که حاضر است ای رحمن و ای رحیم اگر ابو مسروق یعنی نام خود را بگوید که او انکار
کند حق را و دعوی باطل کند فرو فرست بر وی صاعقه از آسمان یا عذاب دردناک بعد
از آن رد کن این دعا را بر آن کس و بگو که اگر فلان یعنی نام آن کس را بگو انکار کند
حق را و دعوی باطل کند بفرست بر وی صاعقه از آسمان یا عذاب دردناک بعد
از آن آنحضرت گفت بعد از آن که هرگاه چنین کردی درنگ مکن که می بینی آن بلا یا عذاب را
در وی پس بحق خدای که نیافتم خلافی که اجابت کرد دعای مرا بسوی او و در روایت
از ابی العاص که گفت که چون خواهی که مباهله کنی در آور انگشتان خود را در میان
انگشتان آن کسی که با او مباهله میکنی و بکش انگشتان خود را و جدا کن از انگشتان
او و بعد از آن بگو که اگر فلان انکار کند حق را و اقرار کند باطل پس بفرست بر او
صاعقه از آسمان یا عذابی از نزد خود و هفتاد بار لعنت کن بر او خاتمه چون دانستی
شرایط و آداب دعا که پیش از دعا و در حال دعا و بعد از دعا بجای باید آورد بدانکه
از جمله بهترین آداب دعا پنهان داشتن دعاست و اسرار کردن به دعا و این سلطان — اداب دعا
آداب است زیرا که با و نگاه داشته میشود دعا از دشمن علما و نیست کننده آن و — و نگاه دارنده
گردانندهٔ علمهای صالح و هبا منثورا بلکه بگیر عملها و بال و آن دشمن ریاست پس
کاشکی اگر فوت شود او را ثواب سالم ماند از عقاب و مثابه ریا در افت عمل

عجب است و بدتر است که عجب ناچیز میکند عمل را و موجب دشمنی حق تعالی است پس اینجا دو قسم است
اول ریا و حقیقت ریا تو طلب نزدیکی جستن است بمردمان باظهار طاعت و طلب مرتبه
و منزلت در دل ایشان و میل کردن با آنکه مردمان تعظیم و بزرگ دارند او را و تسخیر کردن
او مردمان را بجهت بر آوردن حاجتهای او و قیام نمودن بمهمات و ریا شرک خفی — است و
گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که آن کسی که نماز بگذارد بریا بتحقیق که شرک آورده — است
بخدا تعالی بعد از آن خواند آنحضرت این آیه را که قُل اِنَّما اَنَا بَشَرٌ مِثلُکُم یُوحی اِلَیَّ اَنَّما اِلٰهُکُم اِلٰه
واحِدٌ فَمَن کانَ یَرجُوا لِقاءَ رَبِّه فَلیَعمَل عَمَلًا صالِحًا وَلا یُشرِک بِعِبادَةِ رَبِّه اَحَدًا یعنی
یعنی بگو ای محمد که نیستم من مگر آدمی مثل شما لیکن این قدر هست که بواسطه جبرئیل
وحی کرده میشود بمن اینکه نیست معبود شما یکتا نیست بی شریک پس هر که امید
میدارد لقای پروردگار خود را پس باید که عمل صالح پسندیده بکند و باید که شریک
نسازد بعبادت و پرستش پروردگار خود کسی را یعنی باید که بریا ضایع نکند
عمل خود را و در روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت که حق تعالی میگوید که من
بهترین شریکانم و آن کسی که شریک سازد با من کسی را در عمل خود پس آن عمل از برای
شریک من است نه از برای من زیرا که من قبول نمیکنم مگر عملی را که خالص باشد از برای
من و در حدیثی دیگر واقع شده که حق تعالی میگوید که من غنی ترین شریکانم پس آن کسی
که عملی کند و شریک سازد در آن عمل غیر مرا پس من بر آرم از و آن عمل برای شریک — منست

نه از برای خیر و گفت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که هر حقی را حقیقتی است و نمی رسد
بنده بحقیقت الخلاص تا دوست ندارد که ستایش کرده شود بعملی که کرده بجز موده
حق تعالی و بدانکه همچنان که پنهان داشتن دعا شرط است در ابتدا همچنین شرط است بعد از
دعا پس بر تو باد که باقی گذاری پنهان داشتن دعا را و نباید بکنی دعا را
با ظهار و انکار اکردن آن و طلب کنی خلوت را از مردمان بدرستی که خلوت جستن
از مردمان مدد بزرگ است بر ترک ریا و اگر با مردمان باشی و به نفس خود در آخر
مخلص عارض شود ترا شایبه از ریا پس این بلندترین درجهای مخلصان است که غایب
بودن مردمان و حاضر بودن ایشان نزد او یکسان باشند و این مرتبه تمام نمیشود
مگر بحقیقت معرفت خدای تعالی و معرفت خلق و شرف نفس و علو همت پس هر گاه کسی را
این حال تنها حاصل شد نزد او وجود و عدم مردمان یکسان است و شاید که بسوی
این اشارت کرده باشد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بقول خود که ای ابا ذر کامل نشود دانش
پیدا نمیکند کسی مادام که نه بیند مردمان را مثل شتران یعنی مادام که اعتباری نداشته
باشند مردمان نزد او وجود و عدم ایشان مساوی نباشد نزد او پس باید که
نداسته باشد از بودن مردمان و غفلتی بدید وجود ایشان نزد او و تغیر نده برای او وجود ایشان
در عمل همچنانکه تغیر نمیدهد بودن شتر او را در عمل این چنین گفته اند و تمام خبر دلالت میکند
بر معنی نیکو آن معنی آنست که مراد بیان شکستن نفس و فروتنی است زیرا که او این خبر را

که بعد از آن رجوع کند بنفس خود و نفس خود را از همه حقیرتر داند و باشد او بزرگترین تحقیر
کننده مر نفس خود را و مثل اینست آنچه خبر داده اند بعضی از اصحاب که حق سبحانه و تعالی
وحی کرد بموسی ع که ای موسی وقتی که بمناجات من بیایی بیار با خود کسی را که تو بهتر ازو
باشی وقتی که موسی ع بکوه طور بمناجات میرفت گردید در میان مردمان هر کسی که پیش او
آمد او را با خود راست نتوانست آورد و جرئت نکرد که بگوید که من بهترم ازو تا گذر کرد بسگی
افتاده گفت که این را با خود می برم پس ریسمانی در گردن آن سگ کرد و با خود می کشید
پس در راه گذاشت ریسمان را و گذاشت آن سگ را و رفت چون رسید بکوه طور
مناجات میکرد با پروردگار خود حق سبحانه و تعالی گفت ای موسی کجاست آنچه من امر
کرده بودم ترا با آن حضرت موسی ع گفت که ای پروردگار من نیافتم کسی را که من بهتر
ازو باشم حق تعالی فرمود که بعزت و جلال من که اگر می آوردی او کسی را با خود می آوردی محو
میکردم نام ترا از دیوان پیغمبری توضیح و تقسیم بدانکه خطرهای ریا سه است اول پیش از
عمل می باشد پس باعث میشود بر ابتدای عمل از برای دیدن مردمان و نباشد مرورا
باعث بر آن عمل قربة الهی پس واجبست که ترک کند آن عمل را زیرا که آن عمل
معصیت است و طاعت و فرمان برداری حق تعالی در آن عمل نیست اصلا و این قسم
از ریاست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله اشارت کرده باو بقول خود که ریا
پس اگر توانا باشی بر قدرت دارد آدمی که دفع کند از نفس خود باعث ریا را و مسخر سازد

گر گین نه

شرکسته

نفس خود را و عمل کند برای خدا البته عقوبت کردن نفس را از آنکه ریا بخاطر گذرانیده است بجهت
کفارتش پس باید که مشغول شود بعمل و اگر قادر در نیت بر آنکه دفع کند از نفس باعث ریا را
پس ترک عمل کردن مطلقا بهتر است دوم آنکه باعث عزم بر عمل از برای خدا باشد لیکن
عارض شود ریا او را با عقد عبادت (در اول عبادت) پس سزاوار است که ترک عمل کند و عبادت را
زیرا که او یافته است باعث دینی را بر عبادت پس باید که شروع در عمل و جهد کند و دینی
کوشش نماید بنفس خود در دفع ریا و حاصل کردن اخلاص بعلاج کردن ریا که بعد ازین
ذکر خواهیم کرد از او دیگر آنکه در ترک عمل موافقت با شیطان است و شاد ساختن او را
و مقصود شیطان از پیش آوردن ریا ترا این بود که تو ترک عبادت کنی هرگاه تو ترک گردی
عبادت کنی پس حاصل کردی مقصود او را و ظفر دادی او را بر آوردن حاجت و مراد
سوم آنکه عقد عبادت بر وجه اخلاص کرده باشی و بعد از آن ریا عارض شود و باعث
ریا حاصل شود پس سزاوار است که جهد کنی و سعی نمایی در دفع او و ترک نکنی عمل را و باید
که رجوع کنی باخلاص و بازگردانی نفس خود را باخلاص و عمل و دین تا تمام شدن عمل
زیرا که شیطان میخواند ترا در اول بترک عمل پس هرگاه اجابت نکردی سخن شیطان را
و مشغول شدی بعمل پس میخواند ترا بریا و هرگاه اجابت نکردی سخن او را و دفع کردی
ریا را میگوید ترا که این عمل خالص برای خدا نیست و تو ریا کننده و رنج و تعب تو
ضایع است پس چه فایده است ترا در عملی که اخلاص نباشد و نباشد هر عملی که باخلاص باشد

و بال است بر صاحب وی که او بهتر است و فایده در ترک او بیشتر است و زینت میدهد وی
را آید شیطان برای تو ترک عمل را بمثل این سخنان و داخل میشود بر تو بمثل این مثال تا باعث
شود ترا بسبب این بر ترک عمل پس هرگاه تو ترک کردی عمل را پس حاصل کردی غرض او را
و مثال آنکسی که ترک میکند عمل را از ترس ریا همچو آنکسی است که تسلیم کند با و مولای او گندم
که اندکی با خاکی داشته باشد و بگوید با او که پاک کن این گندم را از جو یا از خاک و مبالغه تمام جو
کن در پاک کردن آن و او اصلا پاک نکند آن گندم را و بگوید که میترسم که اگر مشغول شوم
به پاک کردن آن چنانکه می باید پاک نتوانم کرد و ازین قبیل است کسی که ترک میکند عمل را
از ترس آنکه مردمان بگویند که ریا میکند و این ریای پنهانیست بجهت آنکه دفع میکند
نفس خود بترک عمل مذمت مردمان را پس او همچو آنکس است که عمل میکند بجهت آنکه مردمان
نگویند که عملی نمیکند و نجابت بی عمل است و چیزی نیست بدتر از سخن مردمان بلکه این
سخن مردمان ابلغ است در ثواب او پس این در ثواب بیشتر از پنهان داشتن عمل است از مردمان
بلکه هرگاه برسد با که مذمت کنند مردمان او را و اثبات عمل نکنند برای او بلکه او را حقیر
و خوار دارند و عیب گیرند و بدین عمل مجهول شود نزد مردمان و مشهور و معروف شود در آسمان
پس می باید که بهره و نصیبی از صفت کردن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله زیرا که آنحضرت
فرموده است که دوسترین بندگان نزد حق تعالی متقیان اند که عمل خود را پوشیده و پنهان
کنند از مردمان چون ذکر کرده شوند شناسند مردمان ایشان را و اگر باشند مانند آنکسانی که

عمل کند پنهانی و کسی مطلع نباشد بر عمل ایشان و بدرستی که این خیال که ترک کردن عملست
بجهت مردمان مکری از مکرهای شیطان و مکر شیطانست درین خیال داعی چند اول آنکه
او گمان بد برد بمسلمانان و نیست از حق او که گمان بد برد بمسلمانان دوم آنکه می‌پندارد او را
در ریای که میکرده است از ان اگر گمان مردم راست باشد و اگر گمان ایشان خلاف باشد ضرر
نمیکند او را که مردمان بگویند که او ریا میکند پس ترک عبادت کردن و محروم شدن از ثواب عبادت
بجهت ترس گفتن مردمان که او ریا میکند بعینه ریاست پس اگر دوست ندارد مدح
گفتن مردمان او را و نترسد از مذمت ایشان چکار راست و در ابا گفتن ایشان که ریا میکند
درین عمل یا باخلاص میکند این عمل را و چه فرقست میان آنکه ترک کند عمل را از ترس آنکه
گویند که ریا میکند و میان آنکه بجای آورد عمل را از ترس آنکه بگویند که او غافلست و تقصیر
میکند در عمل سیم اطاعت کردن شیطان در چیزی که خواند او را شیطان بسوی او و حاصل
کردن سرور و شادی برای شیطان زیرا که قصد شیطان آنست که متابعت او نماید
و بدانکه مرغش را انجا کیدی بزرگ است از کیدهای شیطان چنین میباید که نگاه داری
خود را از ان کید و بدانی این کید را و غافل نشوی از وی و آن کید آنست که میگوید
شیطان ترا که ترک کن عمل را بجهت شفقت بر مسلمانان از واقع شدن ایشان در گناه
بسبب گمان بدی که بتو می برند و هر گاه ترک کنی عمل را بجهت آنکه نظر کردن در مصلحت
مسلمانان حسنه است پس برابری میکند بثوابی که حاصل میشود ترا از عبادت که این ثواب

[illegible]

که فایده او بغیر میرسد پس فاضلتر و بهتر باشد جواب آنست که این خیال از کیدهای نفس اماره که
مایلست بکاهلی و بیکاری و کیدی عظیم است از کیدهای شیطان خبیث چون که نمی‌یابد تو را بی که وسوسه
کند ترا قصد میکند که ازین راه در آید و وسوسه کند ترا قصد میکند که ازین راه در آید و
وسوسه کند و زینت میدهد برای تو این خیال را او فساد این خیال ظاهرست از چند وجه اول
آنکه تعجیل میکند از برای تو واقع شدن در گناه متیقن را بدرستی که گمان بردن تو که مسلمانان
گمان می برند که تو ریا کننده و این گمان بدست بر تقدیر وقوع این گمان از ایشان
حاصل میشود و ایشان را بسبب آن گناهی پس گمان تو بایشان نیز گمان بدی است حاصل
میشود ترا بسبب آن گناهی وقتی که گمان تو موافق نباشد مراد خبر نمی آنکه گمان کرده
و ترک عمل کرده بجهت آن پس عدول کرده از گمان گناه موهوم بسوی گناه معلوم و ملحوظ کرده
از لازم آمدن گناه هر غیر ترا و واقع کرده ای نفس خود را در گناه دوم آنکه موافقت کرده
اراده شیطان را بترک عمل که آن مراد شیطانست و ترک عمل کردن و بیکار بودن موجب فرحت
شیطانست و قدرت یافتن و دست یافتن او بر تو زیرا که یاد کردن حق تعالی و برپای
بودن در خدمت او نزدیک میگرداند ترا باو و هر قدر که نزدیک میشوی بحق تعالی دور میشوی
از شیطان و بدرستی که در ترک عمل موافقت نفس اماره است که مایل بکاهلی و بیکاری و کاهلی
و بیکاری خصمیست که حاصل میشود از وی فسادهای بسیار و تو میدانی آن فسادها را اگر ترا
بصیرت و بینایی باشد سیم آنکه راه می نماید که این از خیالات نفس است و میل آن به بیکاری

انشه

که چون نظر کردی بعوض شدن ثوابی که ان حاصل شده است ترا از نیکاری و نظر کردن
شدن وقوع مردمان در گناه بر گزیدی اینها تخفیف گناهی که لازم می آمد برایشان
بسبب کاری بر و محروم کردی نفس خود را از ثواب پس تفکر و تامل کن در نفس خود
و نظر کن بدل خود و ببین بانصاف که اگر نزاعی واقع شود میان تو و میان مردمان در چیزی
از حظهای دنیا مثل خانه یا مالی یا ظاهر شود ترا نوع معیشتی که گمان می بری که در وقت
هستی مالی حاصل میشود اختیار میکنی اینرا بر نفس خود و میگذاری آنچه را برای ایشان
هرگز چنین نمیکنی بلکه جدای و نزاع و مناقشه میکنی با ایشان مانند مناقشه که دشمن میکند
و اختیار میکنی نفس خود را بر ایشان در چیزی که ظاهر شود ترا از انواع معیشت اگر ممکن
باشد ترا از جهت اختیار کردن نفس خود دشمن میداری دوستان را بجهت ان و دوری میکنی
خویشان او با کریم نیز هم ما کسی اگر دوری میکند از خویشان خود و جفا میکند با ایشان و دور
میکند پسر خود را بجهت دنیا و ازو کناره میکند و بسیاری هم دو دوست که مدتها در میان
ایشان دوستی است و زمانهای بسیار میان ایشان ملاطفه و برادری است تا دنیا
میان ایشان در آمد بسبب معامله یا شرکت پس مفارقت و جدایی می افتد در میان
ایشان بسبب این بر گزیدن هر یکی است نفس خود را بر دیگری پس ازینجا معلوم شد
که ترک کردی عمل را نه بجهت شفقت و مرحمت است بر مسلمانان و بدرستی که این وسوسه
از وسوسهای شیطان و میل نفس است بفراغت و راحت و دست باز داشتن از کار

و هرگاه تو راضی نشوی که ترک کنی چیزهای بی اعتبار دنیا را از برای ایشان چگونه ترک میکنی
عمل آخرت را برای ایشان و حال آنکه نفیس ترین چیزهاست و تو محتاج تری باو فردای روز
قیامت از همه چیزها و او بیشتر باقی میماند برای تو از حظهای دنیا پس نیست ترک کردن
عمل مگر بجهت گرانی و کاهلی در عمل و میل کردن نفس بفراغت و راحت و تعلل کردن
تو در عمل بچیزی که زینت داده شیطان و آراسته اند برای تو از خیالات باطل و وسوسه سایه
که معطل سازد ترا در عمل و هرگاه مشغول شوی بعمل نفع میرسانی نفس خود و نافرمانی
میکنی دشمن خود را که آن شیطان است و فایده میرسانی به بندگان خدا بدرستی که ایشان اگر
موافقت میکنند ترا در آن عمل پس حاصل میشود ترا ثوابی مثل ثواب ایشان از عملی که ایشان
میکنند هرگاه تو سبب باشی در آن عمل و آنکسی که سنت نیکویی نهاد بدرستی که مر او راست ثواب
آنکسی که عمل میکند بآن سنت نیکو و تو نمیدانی شاید که در میان مردمان کسی باشد که خواهد که عمل
خیر کند و او نیز گمان کند مثل گمانی که تو کرده پس تو باعث شوی که بعمل و بسبب تو شیطان را او
منتشر و پراکنده سازد عبادت رحمن را و وارد شده است از ائمه علیهم الصلوة والسلام
در بیان این معنی که عاقل عمل میکند چیزی از خیر را بریا و ترک نمیکند چیزی از خیر را بجهت حیا
و بدان که اینجا کیدهای دیگر هست شیطان را تنگ ترا زکید اول پس سعی و جهد کن در شکستن آن
کید و مسلط مساز شیطان را بر گشودن آن کید بدرستی که هرگاه شیطان کند در آن کید را قوی میشود
بر گشودن کیدهای دیگر و آن کید آنست که میگوید شیطان مر ترا که ترک کن عمل را تا مردمان گمان

نگفت بتو یکی را و مشهور نشوی میان مردمان بنیکی و حال آنکه دوسترین بندگان نزد حق تعالی متقیانند
که عمل را پوشیده و مخفی میدارند از مردمان و هرگاه تو مشهور شدی میان مردمان بعبادت
نخواهد بود ترا حظی و بهره از این صفت و بدان که آنچه واجبست بر تو رعایت کردن در پنهان
عمل و هیچ ضرری نیست بر تو هرگاه مردمان ببینند ترا که عمل خیری میکنی یا مشهور شوی
در میان مردمان بعمل خیر و نیکی و دل تو یکی باشد با دانستن و ندانستن ایشان و هرگاه عمل
خیری کنی چگونه شهرت نکنی تو میان مردمان بعمل خیر و حال آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که
برنیست که بپوشی عمل خیر خود را و برنیست که اظهار کنی عمل خیر ترا بلکه واجبست بر تو
که نگاه داری دل خود را پس علاج این مکانی که اصلاح دل تراست که نباشد در دل
تو میل در دوست داشتن آنکه مردمان ستایش کنند ترا با این که تفکر و تامل کنی که
چندان نفع و ضرری نیست در مدح کردن و ملامت کردن مردمان ترا و مشهور بودن
بر خود در میان ایشان و نظر کنی باحتیاج خود در عرصات قیامت بسوی عمل خود و نگاه
کنی در عملهای آخرت پس ترک نباید کرد عمل را بجهت اینکه تمام افتادن در ترک عمل است زیرا
که عمل راننده شیطان و سبب فروتنی و ترس از حق است و موجب نشاط نفس و
شوق او بعمل آخرت است و ترک عمل برخلاف اینست پس اگر بگوئی تو که منع میکنند مرا از اظهار
کردن و اسپار از اعمال و کردار بعکس متعذر بودن کردن آن بر حقیقت اخلاص بوجهی که درستی
تو اخلاص را ... صلی الله علیه و آله که نمیرسد بنده بحقیقت اخلاص تا دوست بدارد که ستایش

کنند او را بر عملی که از برای خدا میکند و بدرستی که آدمی عمل میکند برای خدا از روی خلوص
لیکن هرگاه دانستند مردمان آنرا باکه ثنا و ستایش میکنند او را بسبب آن پس او شاد میشود
و کم است که شاد نشود و همچنین آدمی نماز میکند و دعا میکند از روی اخلاص برای
خدا پس مطلع میشود کسی بر آن پس شاد میسازد او را آن اطلاع و حال آنکه تو ذکر کردی
که با وجود که در ریا فوت ثواب است موجب عقاب نیز میشود پس بدرستی که سوال کرد از رسول خدا صلی الله علیه وآله
از این در آنچه روایت کرده اند اهل تفسیر از سعید بن جبیر که گفت که آمد مردی بخدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله
و گفت که من صدقه میدهم و صله رحم بجای آرم و نمیکنم این کارها را مگر برای خدا پس مردمان
ذکر میکنند مرا و ثنا و ستایش میکنند بجهت این کارها و شاد میگرداند مرا آن پس
و خوش می آید مرا پس ساکت شد رسول خدا صلی الله علیه وآله و چیزی نگفت پس این آیه
نازل شد که قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فمن کان یرجوا لقاء ربه
فلیعمل عملا صالحا و لا یشرک بعبادة ربه احدا و تفسیر این آیه از پیش گذشت و تحقیق آنست
که شاد شدن بسبب اطلاع مردمان بر عمل صالحی که از تو در وجود آید بر دو قسم است یک قسم
نیک و یک قسم بد است اما آن قسم که نیک است اول آنکه باشد قصد او پنهان کردن طاعت و
اخلاص از برای خدا و لیکن چون مردمان مطلع شوند بر عمل میداند که حق تعالی مطلع ساخته است ایشان را
بر عمل او و اظهار کرده نیکویی از عمل او را بر خلق از جهت بزرگ نمودن او و ... فضل
و اظهار کردن عمل نیکو از صفات حق تعالی است اما نمی بیند ... را از طریق کرم ...

یعنی ای الکسی که اظهار میکنی عمل نیک را و می پوشی عمل بد را و واقع است در بعضی از وحی الهی
که بر تست که بپوشی عمل صالح خود را و بر منست که اظهار کنم عمل صالح ترا پس استدلال
میکند بظاهر کردانیدن حق تعالی عمل صالح او را و بر نیکویی حق تعالی باو و بر لطف و رحمت و لطف الهی
نسبت باو بر درستی که بنده می پوشند معصیت و طاعت را و حق تعالی بکرم خود می پوشد معصیت
او را و ظاهر میسازد طاعت او را و هیچ لطف بزرگتر نیست از پوشیدن عمل قبیح و ظاهر
ساختن عمل نیکو پس فرح و سرور او بر نیکویی حق تعالی است باو نه بستایش مردمان و حاصل
شدن مرتبه و منزلت در دلهای ایشان بگو که ایشان بفضل و رحمت حق تعالی شاد شوند و باین
فرحناک اند دوم آنکه استدلال میکند باظهار کردن حق تعالی عمل صالح او و پوشیدن عمل قبیح او را
در دنیا بر آنکه در آخرت نیز با او این عمل خواهد کرد زیرا که رسول خدا صلعم فرموده است که هر
بنده که پوشند حق تعالی عمل قبیح او را در دنیا بپوشد عمل قبیح او را در آخرت سیوم آنکه چون ستایش
کنند او را کسانی که مطلع شوند بر عمل صالح او شاد میکردد او را طاعت ایشان خدای تعالی را
در ... و دوست داشتن او را بجهت دوستی ایشان حق تعالی را و طاعت و الکسی که طاعت و فرمان
برداری حق تعالی کند و میل دلهای ایشان بطاعت برستی که بعضی از مردمان می بینند اهل طاعت را
و دشمن میدارند ایشان را و حسد می برند بر ایشان و استهزا میکنند بر ایشان و نسبت میدهند
ایشان را بآنکه عمل میدارند و آراسته میکنند خود را بعمل پس این نوع از فرح و شادی نیکوست خود را بر م
و مذموم نیست و علامت اخلاص در این نوع از فرح آنست که اطلاع مردمان بر عمل او زیاده نکرداند

نشاط و فرح او را در عمل بلکه یکسان باشد حال او در اطلاع و عدم اطلاع ایشان و کر زیاده
نفس و فرح و نشاط و زیادتی در نشاط پس بداند که او ریاکار است باید که سعی کند و جهد
کند نماید در دفع آن بعقل و دین و اکر بر طرف نکند از این پس او از جمله هالکانست و اما
قسم که مذموم و بد است آنست که فرح و شادی او بجهت آن باشد که منزلتی نزد ایشان حاصل
کند تا مدح و ستایش کنند او را و تعظیم نمایند او را و قیام نمایند پیش او برآوردن حاجتهای
او در مقابل عمل او اکرام و تعظیم کنند او را پس این ریای حقیقی است و باطل کننده عمل
و نقل کننده عمل است از کفه حسنات بکفه سیئات و از میزان رجحان بمیزان زیان
کاری و خسران و از درجات بهشت و جنان بسوی درکات دوزخ و نیران بدانکه
اصل ریا دوستی دنیاست و فراموشی آخرت و کم تفکر کردن در آنچه نزد حق تعالی
است و تامل ناکردن در انقضای ایام دنیا و بزرگی نعمتهای آخرت و اصل همه اینها دوستی
دنیاست و دوستی آرزوهای نفس و دوستی دنیا سر هر خطا و منبع هر کناه است که هیچ
عبادت اگر از برای خدا نباشد خالی نمی باشد از شایبه ریا و اراده میکند بآن عبادت
بغیر رضای حق تعالی و سرای آخرت را و میل آدمی بدوستی جاه و منزلت در دلهای
مردمان و رغبت در نعمتهای دنیا هلاک میکند دل را و حایل میشود میان دل و
فکر کردن در عاقبت و روشنی یافتن بنور علوم ربانی پس اگر بگویی که الکسی که
بیابد در نفس خود کراهیت از ریا و باعث شود آن کراهت دشمن داشتن او ریا را م

وابا کردن از ریا و آراده نکند بعمل خود مگر خدارا و زیاده نکرده اند اطلاع مردمان بر عمل
او فرح و نشاط او را در عمل بلکه وجود و عدم مردمان یکی باشد نزد او و نسبت بمقدار عمل
کیفیت عمل و کراهت داشته باشد بعقل خود اطلاع مردمان را بر عمل او و لیکن با این خالی نباشد از میل
طبع بسوی آنکه مردمان اطلاع یابند بر عمل او و ستایش کنند او را و خالی نباشد از دوستی
آن و شاد شدن بآن اما کراهت داشته باشد این دوستی و میل را و دشمن داشته باشد
این را بعقل خود و سرزنش کند در نفس خود را آیا بسبب این در زمره اهل ریا در می آید
پس جواب آنست که حق سبحانه و تعالی تکلیف نکرده بنده را مگر بقدر طاقت و وسع و نیست در طاقت
بنده که دفع کند شیطان را از وسوسه او و برطرف کند از طبع خود وسوسهای شیطان را اما
میل نکند بشهوتها اصلا و نزاع نکند بسوی شهوات البته بدرستی که این معذور است
و ازین جهت بشارت داده است رسول خدا صلی الله علیه و آله که عفو از وسوسهای شیطانی گشته
حذر کردن از نا امیدی از رحمت حق تعالی و بهشتی موعود و تقرب بخدای تعالی و طمع در رحمت او که فرا
گرفته است همه را آنجا که گفته است رسول خدا صلی الله علیه و آله که عفو کرده است حق تعالی برای
امت من آنچه حدیث کنند بآن نفسهای ایشان و در خاطرهای ایشان بگذرد مادام که بزبان
نیارند از آن یا عمل نکنند بآن بجهت آنکه حرکت دادن زبان و اعضا باختیار آدمی است
بخلاف آنچه در خاطرها میگذرد و وسوسهای که بدرستی که آن باختیار ایشان نیست و این
امر ظاهرست می باید او را هر عاقلی و لیکن واجبست که مقابل آنچه ها که در خاطر میگذرد

نقیض آن را در خاطر بگذراند و مقابل آن وسوسها ضد آن وسوسها را در دل بگذراند مقابل آن
شهوتها کراهت داشته باشد از آن شهوتها و این حاصل میشود از دانستن عواقب امور و
از علم دین و از عمل پس هرگاه چنین کرد غایت آنچه مکلف است بآن بجای آورده زیرا که آنچه
در خاطر میگذرد که حرکت در می آورد و ریا را از شیطان است و میل کردن بریا بعد از آن
از نفس اماره است و کراهت داشتن از آنها از ایمان و عقل است علاج ریا بدانکه اهل
اخلاص برابر بودن نهان و آشکار است چنانکه گفته اند مر بعضی از مردمان را که بر تو باد
که عمل پنهان را کنی آنکس گفت که عمل آشکار را کدام است گفتند باو که عمل آشکار آنست که
مردمان را اگر حق تعالی مطلع گرداند بر عمل تو شرم نکنی از او و این سخن فرا گرفته است از کلام سید اوصیا
و مکمل اولیا و مرشد علما و امام اتقیا و آل اله ائمنا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب
صلوات الله علیه و علی آل الطیبین آنجا که گفت که حذر کن از عملی که عذر باید گفت بدرستی
که عذر نمی باید گفت بجهت عمل خیر و حذر کن از هر عملی که پنهانی کنی و شرم کنی از آن عمل
در آشکارا و حذر کن از هر عملی که هرگاه بگویند بصاحب آن عمل که چنین کردی منکر شود
گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که بلندترین منازل ایمان یک درجه ایست که هر که رسید
بآن درجه فیروزی و رستگاری یافت و آن درجه آنست که برسد بعمل پنهانی خود در
صلاح بمرتبه که باک نداشته باشد اگر آن عمل او ظاهر شود و نترسد از عقاب آن عمل
هرگاه پنهان و پوشیده باشد روایت کرده است که پرسیدند از رسول خدا صلی الله علیه و آله

که نجات در چه چیز است آنحضرت گفت که نجات در آنست که عملی که بکند برای خدا آرد و بکند
بآن عمل مردمان یعنی بریا نکند و روایتست از رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت که حق سبحانه
و تعالی قبول نمیکند عملی را که در و مثقال ذره از ریا باشد و نیز روایتست از رسول خدا صلی الله علیه و آله
در حدیثی که در حق سه طایفه وارد شده کسی که کشته شود در راه خدا و کسی که تصدق کند مال
خود را در راه خدا و کسی که قران بخواند که آنحضرت گفت که حق تعالی میفرماید بهر یک این سه کس
دروغ گفتی که این کار برای خدا کردم بلکه خواستی که بگویند مردمان که فلان بخشنده است
و دروغ گفتی بلکه خواستی که مردمان بگویند که فلان شجاع است و دروغ گفتی بلکه خواستی
که بگویند مردمان که فلان قاریست و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله باصحاب که بدترین
آنچه من میترسم بر شما شرک اصغر است اصحاب گفتند یا رسول الله شرک اصغر چه چیز است آنحضرت
گفت که ریا میگوید حق تعالی باهل ریا در روز قیامت گاهی که بندگان را جزای اعمال ایشان
دهند که بروید بسوی آنکسانی که عمل بریا میکردید که ایشان را میپرستید در دنیا و ببینید که آیا مییابید
نزد ایشان ثواب عملهای خود را و در حدیثی دیگر وارد است که در روز قیامت حق سبحانه
و تعالی امر میکند که جماعتی از مردمان را بدوزخ برند پس وحی میکند حق تعالی بمالک دوزخ که ای
مالک بگو باتش دوزخ که نسوزاند قدمهای ایشان را که بقدمهای خود میرفتند بمساجد
بگو باتش دوزخ که نسوزاند فرجهای ایشان را که ایشان وضو را تمام میکردند و بگو
بجای آوردند و بگو آتش که نسوزد دستهای ایشان را که دستهای خود را بر میداشتند بدعا

بسوی مردم و بگو باتش که نسوزاند زبانهای ایشان را که بسیار تلاوت قران میکردند پس بگوید مالک
دوزخ بایشان که ای بدبختان اعمال شما در دنیا چه بود ایشان بگویند که ما عمل میکردیم از برای
غیر حق تعالی پس حق تعالی میگوید بما که بگیرید ثواب خود را از کسی که برای او عمل کردید و ریا
موجب دشمنی حق تعالی است و سبب بی ثباتی دنیا و آخرت است ازین جهت که منادی ندا
میکند در روز قیامت بر اهل ریا در میان مردمان که ای غادر ای فاسق ای ریاکار
آیا شرم نداشتی و نمیترسیدی که خریدی بطاعت حق تعالی متاع زندگانی دنیا را و مراقب دلهای
بندگان نگردی و چشم داشتن داشتی که جا داشته باشی در دل ایشان و استخفاف
کردی و اعتبار نمودی سلطان آخرت را و دوستی نمودی بمخلوقات و دشمنی کردی بپروردگار
عالمیان و زینت دادی خود را برای ایشان بعمل که بایستی که از برای خدا باشد و نزدیکی جستی
بایشان و دوری نمودی از حق تعالی و طلب کردی رضای ایشان را و خود را در معرض غضب
الهی در آوردی آیا کسی غدار تر بود از تو از حق تعالی پس هر گاه فکر کند بنده در این رسوایی
معامله کند آن چیزی را که حاصل میشود او را از بندگان و از زحمتی که بکشد برای ایشان
در دنیا بآن چیزی که فوت میشود او را از ثواب عملهای او که گران میباشد بآن میزان
او را اگر آن عمل از روی اخلاص و از برای خدا میبود و حال آنکه فاسد ساخته است او
آن عمل را بریا و نقل کرده است آن عمل را از کفه حسنات بکفه سیئات پس اگر میبود
در ریا هیچ بدی بغیر نقل عمل از ثواب بعقاب هر آینه بس کافی میبود در دانستن ضرر ریا

می بود از کردن ریا و حال آنکه اگر ریا نمی بود میرسید باین عمل بمرتبهٔ صدیقان پس بسبب ریا
فرو آمد از مرتبهٔ صدیقان و دریافت مرتبهٔ دوزخیان پس چه حسرتی است که خواهد بود مر او را
و تغابنی است که بر طرف نخواهد شد با آنکه میرسد باو از رسوایی و سرزنش در روز قیامت
در میان خلقان اضافهٔ بر آنکه عارض میشود مر او را در دنیا بسبب غمی که حاصل میشود او را
بجهت ملاحظهٔ دلهای خلقان پس رضا و خشنودی مردمان چیزی است که کسی در نمی یابد
او را چه جماعتی از او خشنود و راضی شوند جماعتی دیگر از او خشمگین و ناراضی اند و رضای هرکدام
بعض مردمان در خشم بعض دیگر است و آنکسی که طلب رضای مردمان بکند در خشم حق تعالی
گیرد حق تعالی بر وی خشمگین سازد مردمان را نیز بر وی پس چه غرض متعلق است بنده را در ستایش
مردمان او را و اختیار کردن مذمت حق تعالی او را بجهت ستایش مردمان او را و حال آنکه
زیاده نمیکند ستایش روزی و عمر او را و فایده نمیدهد او را ستایش مردمان او را در روز فقر
و فاقه در سختی روز قیامت و اما طمع بچیزی که در دست مردمان است پس بدرستی که حق تعالی
روزی دهنده است و عطای حق تعالی بهترین عطاهاست و آنکسی که طمع کند از خلق خالی نباشد
از خواری و ناامیدی و اگر بمراد خود برسد خالی نباشد از منت و اهانت و چگونه ترک کند
عاقل چیزی را که نزد خدای تعالی است بامید کاذب و وهم فاسد از مردمان که گاهی باشد که صواب
باشد و گاه باشد که خطا باشد و اگر صواب باشد وفا نمیکند لذت او بالم منت و خواری
و حال آنکه از بندگان باو میرسد از روزی حق تعالی است مرور او گوشته میشود بر وی از روی
الجهم

که حق تعالی بنای او مؤثر کرده است پس سزاوار آنست که قرار دهد عاقل در نفس خود این اسباب را
و ضرر را از او ملاحظه کند مال آنرا و کم کند میل و رغبت خود را از آنها و متوجه شود
بخدای تعالی بدل خود بدرستی که عاقل رغبت نمیکند بچیزی که ضرر آن بسیار باشد بر و کفایت
عاقل را در توجه بحق تعالی و ترک ریا آنکه اگر مردمان بدانند آنچه در باطن او است از قصد ریا
و اظهار اخلاص هرآینه دشمن او شوند و رو دهد باشد که حق تعالی پرده او را بدرد و ظاهر
کند سر او را تا مردمان را دشمن او گرداند و مطلع سازد مردمان را بر آنکه او از اهل ریاست
و حق تعالی دشمن او است و اگر عمل از روی اخلاص کند حق تعالی ظاهر کرده اند اخلاص او را
بر مردمان و دوست کرده اند مردمان را باو و ایشان را مسخر او سازد و گویا سازد زبان
ایشان را بمدح و ثنای او و روایت است که گفت مردی از بنی اسرائیل که من عبادت میکنم
حق تعالی را بجهت آنکه مشهور شوم در میان مردمان پس مدت مدیدی عبادت کرد و مبالغه
نمود در طاعات و عبادات و هرگاه میگذشت بگروهی از مردمان ایشان میگفتند که او ریاکننده است
و خود را بر طاعت میدارد پس مردمان متوجه نفس خود شد و گفت که در رنج و تعب انداختی
خود را و ضایع کردی عمر خود را در هیچ پس سزاوار آنست که عمل محض از برای خدا کنی
پس تغییر داد آن مرد نیت خود را و خالص ساخت عمل خود را از برای خدا پس هرگاه
میگذشت بجماعتی از مردمان میگفتند که این مرد پرهیزکار و متقی است و مثل این حدیث از
بیشتر گذشت که حق تعالی میفرماید که بر تست که بپوشانی عمل خود را و بر منست که اظهار کنم آنرا

و در روایت است از ائمه معصومین علیهم السلام که گفتند که حق تعالی قسمت میکند ثنا و ستایش را بر
مردمان همچنانکه قسمت میکند روزی را پس آنکه مدح کردن مردمان نفعی نمیدهد او را هرگاه بر ایشان
او مذموم باشد نزد حق تعالی و او از اهل دوزخ باشد و مذمت ایشان ضرر نمیرساند
باو هرگاه او نیکو و محمود باشد نزد حق تعالی و در زمره مقربان درگاه الهی باشد و چگونه ضرر
کند او را مذمت ایشان پس باید ایشان و حال آنکه حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله
فرموده است که آنکسی که اختیار کند ستایش حق تعالی را بر ستایش مردمان کفایت کند
او را حق تعالی از رنج و سختی مردمان و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که آنکسی
که بصلاح آورد و نیکو سازد کار آخرت خود را حق تعالی بصلاح آورد کار دنیای او را و آنکسی
که بصلاح آورد آنچیزی را که میان او و میان خداست حق تعالی بصلاح آورد آنچیز را
که میان او و میان مردمان است و سزاوار آنست که بنده یاد کند شدت فقر و بسیاری
حاجت خود را بسوی عملهای خود در روز قیامت هر آینه که نفع ندهد و بکار نیاید
در آن روز مال و نه پسران هیچکس را مگر کسی که بیاید نزد حق تعالی بدل سلیم از کینه و
دغل نکند و باز ندارد در آن روز عذاب را پدر از پسر خود مشغول و درمانده باشند
در آن روز صدیقان بنفسهای خود و بدیگری نپردازند و هر صدیقی میگوید نفسی نفسی
چه جای مردمان دیگر و حال صدیقان هرگاه این باشد حال دیگران چه خواهد بود پس
سزاوار است که با او باشد عملی که خالص باشد از برای خدا همچنانکه مسافری که بسبب های

دور میرود با خود غنی برد مگر طلای خالص بجهت سبکباری و بسیاری نفع یافتن با وجود وقت
حاجت بسوی او و هیچ حاجت بزرگتر نیست از حاجت روز قیامت و هیچ عمل نافع
تر نیست از عملی که خالص باشد از برای خدا پس عملی که از برای خدا باشد نفیس ترین ذخیرهاست
و سبکترین بارهاست برداشتن بلکه او بر میدارد صاحب خود را و میبرد به روحی
که در تفسیر قول خدای تعالی که و ینجی الله الذین اتقوا بمفازتهم من العذاب یعنی نجات میدهد
حق تعالی آنانرا که پرهیز کرده اند باسباب خلاص و رستگاری ایشان از عذاب وارد شده است
که عمل صالح میگوید صاحب خود را نزد هولهای روز قیامت که سوار شو بر من هر آینه که در ایام
دراز سوار شدم بر تو در دنیا پس صاحب عمل سوار میشود بر او و قدم می نهد و میگذرد
از سختیهای روز قیامت و روایت کرده است داود بن فرقد از ابی عبدالله علیه السلام که
گفت که عمل صالح بگسترانند از برای صاحب خود فرشها در بهشت همچنانکه میفرستد مردی
غلام خود را که برای او فرش بیندازد و بعد از آن آنحضرت خواند این آیه را که و من
عمل صالحا فلانفسهم یمهدون یعنی و هرکه عمل صالح بکند پس برای نفسهای خود میگسترانند
یعنی جایگاه راست میکنند در بهشت پس آنکسی که حاضر گرداند در دل خود آخرت را و هولهای
روز قیامت را نزد حق تعالی حقیر شمارد چیزی را که متعلق است بخلق در ایام حیات با کدورت
از کدورتها و ناخوشیها و جمع کند قصد خود را و صرف کند دل خود را بسوی حق تعالی
و خالص سازد از خواری ریا و از رنج کشیدن قبول در دل خلق و بر گردد و بتابد از اخلاص

و هولهای [illegible]
در روز قیامت

او نورها بر دل او کشاده شود بسبب آن نور سینهٔ او و گویا شود بحکمتها و زبان او و گشوده
شود برای او و از الطاف حق تعالی چیزی که زیاده کند انس او را بحق تعالی و وحشت و بیگانگی او را
از مردمان و حقیر شمردن دنیا را و عظیم و بزرگ داشتن آخرت را و ساقط کرده اعتبار خلق
از دل او و گشوده شود و برطرف کرده از نواظر باعث ریاست و اختیار کند تنهایی و وحدت
را و دوست دارد خلوت را و ببارد ابرهای رحمت بر و تا طلق و گویا شود زبان او
بحکمتهای خوش آیند و روایت است از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت که آنکسی که اخلاص
ورزد از برای خدا چهل روز روان کرده اند حق تعالی چشمهای حکمت را از دل او بر زبان او
و روایت کرده است عبید بن زراره از امام جعفر صادق ع که گفت که هر مومنی که ثابت داشته است
حق تعالی او را آنچه بایمان او که ساکن میشود بایمان خود تا آنکه اگر بر قلهٔ کوهی باشد وحشتی
ندارد روایت کرده است حلبی از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که اختلاط کن با مردمان
تا امتحان کنی ایشان را و هر گاه آزمودی کناره کن از ایشان و آمیزش مکن و روایت است
از ابی محمد حسن بن علی صلوات الله علیهما که گفت که وحشت و بیگانگی از مردمان بقدر دانستن
احوال مردمان می باشد و روایت کرده است کعب الاحبار که حق تعالی وحی کرده است
بعضی از پیغمبران علیهم السلام که اگر میخواهی که فردای قیامت در حظیرهٔ قدس با شی که آن
عبارت از بهشت است باش در دنیا غریب و تنها و اندوهگین و متوحش و بیگانه از مردمان
همچون مرغ تنهایی که می پرد در زمین بی آب و گیاه و چیزی میخورد از سرهای درختان بار دار

پس چون شب در آید جا میگیرد در آشیان خود و غمی باشد با مرغان از جهت انس گرفتن
بحق و وحشت و بیگانگی از مردمان و روایت است از فاطمهٔ زهرا سیده نسا دوست رسول خدا
و ما در ائمهٔ هدی صلوات خدای تعالی برو باد و بر پدر و شوهر و فرزندان او که گفت که آنکسی که
بالا بفرستد بسوی حق تعالی خالص از عبادت خود را فرو فرستد حق تعالی بسوی او بهترین
مصلحتهای او را و روایت است از امام محمد باقر علیه السلام که گفت که بنده عبادت میکند
مر خدای تعالی را آنچه حق عبادت اوست تا منقطع نشود از همه خلق و نه پیوندد بحق پس
دران هنگام حق تعالی میگوید که این خالص از برای منست و قبول میکند از ابکرم خود و روایت است
از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که انعام نکرده است حق تعالی بر بنده چیزی که بزرگتر
باشد از آنکه نباشد در دل او با خدای تعالی غیر خدا و گفت امام جعفر صادق ع هشام بن
حکم را که ای هشام صبر کردن بر تنهایی علامت قوت عقلست پس آنکسی که عقل یافت
از حق تعالی کناره میکند از اهل دنیا و از آنکسانی که رغبت دارند در دنیا و رغبت
میکند با آنچه نزد حق تعالی است و حق تعالی انیس اوست در وحشت و بیگانگی و مصاحب
اوست در وحدت و تنهایی و غنای او و صاحب اوست در ناداری و عزیز کرده اوست
بی خویش و اقربا ای هشام آنکسی که قلیل العمل باشد با علم مقبول است و ثواب او داده است
و آنکسی که کثیر العمل باشد از اهل جهل مردود است و منقولست از ابی جعفر محمد الجواد علیه السلام
که گفت که فاضلترین عبادتها اخلاص است و روایت است از علی بن هادی علیه السلام که گفت

که اگر بسلوک ...

نمایند مردمان و اوی وسیع را هر آینه من سلوک می نمایم و اوی مردی را که عبادت کند
حق تعالی را تنها از روی اخلاص و روایتست از امام حسن عسکری علیه السلام که گفت که اگر
بگردانم تمام دنیا را یک لقمه و بخورانم آن لقمه را در دهان کسی که عبادت کند حق تعالی را از
روی اخلاص هر آینه می بینم خود را که تقصیر کرده ام در حق او و اگر منع کنم کافر را از دنیا
تا نزدیک باشد که از گرسنگی بمیرد و بعد از آن بچشانم او را شربت آبی هر آینه می بینم خود را
که اسراف کرده ام پس نیست چاره دواهای علل گذشته بیخهای ریا از دل آدمی و سد کننده
راههای هوا و آرزوست و اما دوای علل ریا پس اگر عادت دهد نفس خود را به
پنهان داشتن عبادتها از مردمان و بپوشد نزد عبادت کردن در جایی که این کار
میکند نزد او خواهش اعمال قبیحه و قناعت و قناعت کند با طلاع حق تعالی و دانستن
او و نزاع نماید نفس خود را بطلب دانستن غیر حق تعالی اعمال او را پس هیچ دوایی
موافق تر نیست از این بسیار او و روایتست که عیسی ع می گفت بحواریان که هر گاه
روزه میدارید روغن بمالید بسر و محاسن و لبهای خود را تا ندانند مردمان که شما روزه
دارید از دست چپ خود و هر گاه نماز گذارید باید که فرو گذارید پرده در خانه خود را بدرستی
که خدا قسمت کرده ثنا و ستایش را چنانکه قسمت کرده روزی را و گفت
رسول خدا صلی الله علیه و آله که در سایه عرش کسانی اند که پناه میدهد حق تعالی ایشان را
در سایه رحمت خود روزی که هیچ سایه نباشد مگر سایه خدا اول دو مردی که دوست دارند

یکدیگر را برای خدا و جدا شوند از یکدیگر بر همان دوستی دوم مردی که تصدق کند بدست
راست خود و پنهان دارد از از دست چپ خود سیم مردی که زن صاحب جمال بخواند او را
بسوی خود پس آن مرد بگوید که من میترسم از خدا که پروردگار عالمیانست و در روایتست
حفص بن بختری که شنیدم از ابی عبدالله ع که میگفت که جد و پدر من از پدران
بزرگوار خود که گفت امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه بکمیل بن زیاد نخعی که شهرت مده و پنهان
دار از مردمان خود را و مشهور مگردان خود را و علم بیاموز و عمل کن و خاموش باش تا
سالم باشی شاد کردان نیکان را و در خشم آور فاسقان و فاجران را و هیچ بری نیست بر تو
هر گاه بشناساند حق تعالی بتو دین خود را اگر تو نشناسی مردمان را و مردمان ترا نشناسند
ترغیب و هر گاه پوشیده و پنهان داشتی عمل را و در اخفای آن کوشیدی و دانستی خالص
بودن آنرا از خدای تعالی پس باید که فاش نکنی آنرا بعد از آن و بگویی که واقع شده است
این عمل مرا از روی اخلاص و نوشته شده است در دیوان حسنات و گردانیده شده است
در کفهای ترازوی اعمال گران که آنها راجح اند پس آشکارا کنی بعد از آن آن عمل را و گم شود
قصد و جهد تو بر پوشیده داشتن آن عمل بلکه تحقیق هر آنکه فاش گردانیدن تو آن عمل را بعد از گذشتن
آن عمل محو فاش گردانیدن نیست مر آن عمل را در ابتدا پس حذر کن از آنکه ضایع کنی آن
رنج و مشقتی را که کشیده در آن عمل و نقل کنی آن عمل را از دیوان سر بدیوان آشکارا پس
اگر این کار کنی و اخلاص تو باقی باشد بدرستی که کم کرده از عمل خود و شصت و نه چندان فضیلت را

از معنا د چندان فضیلت که عمل پنهانی دارد بر وجهی که روایت است از ائمه انام علیهم الصلوة والسلام
که فضل عمل پنهانی بر عمل آشکارا هفتاد چندان است و روایت است از امام جعفر
صادق علیه السلام که گفت که آنکسی که عمل نیکی بکند به پنهانی نوشته میشود از برای او عمل
پنهانی پس هرگاه اقرار کند بان عمل و اظهار کند از آن عمل پنهانی نوشته میشود از برای
او عمل آشکارا و هرگاه اقرار کند در مرتبه دوم محو کرده میشود آن عمل پس چه
کلمه شومی است و چه معصیت عظیمی است کاشکی در وقت اظهار کردن آن عمل گنگ میشدی
و خاموشی کردی تو در ملایی وارد شده از ائمه معصومین علیهم السلام که اظهار کردن عمل
رخصت است اگر خواهد که نفعی رساند بان برادر مومن را و در ثنا آورد او را بجهت [illegible]
کردن مر ورا قسم دوم عجب و تکبر است و عجب از مهلکات است گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
بخیلی که اطاعت کرده شود و از روی نفس که پیروی کرده شود و چیزی که مرد را
عجب آورد و عجب ناچیز کننده عمل است و موجب دشمنی خدای تعالی است و نیز گفت امیر المومنین
علی صلوات الله علیه که هیچ شرفی بزرگتر و بهتر از تواضع نیست و هیچ تنهایی پر وحشت تر
از عجب نیست و روایت است از امام جعفر صادق ع که گفت که حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله
فرمود که حق تعالی وحی کرد به داود علیه السلام که ای داود بشارت ده گناهکاران را
و بیم کن صدیقان را حضرت داود علیه السلام گفت که بار خدایا چگونه بشارت دهم
گناهکاران را و بیم کنم صدیقان را حق تعالی فرمود که ای داود بشارت ده گناهکاران را

با آنکه من قبول میکنم توبه را و عفو میکنم از گناه و بیم کن صدیقان را با آنکه عجب نیارند بعملهای خود
زیرا که هر بنده که عجب کند بعملهای حسنه خود هلاک گردد و در روایتی دیگر واقع شده که
زیرا که هر بنده که مناقشه کنند او را حساب هلاک گردد و در روایت که در حدیث ابو حمزه ثمالی
از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت که حق تعالی فرموده است که من داناترم بانچه صلاح بندگان
در آنست و بسا هست که از بندگان مومن من آن بنده که سعی کند در عبادت خود پس بر
خیزد از خواب خوش خود و از بالین نرم لذیذ خود و سعی کند و رنج و تعب نهد بر
نفس خود در طاعت و عبادت من پس غالب گردانم خواب را بر وی یک شب و دو شب بجهت آنکه من
نظری دارم باو و باقی گذارم او را در آن خواب پس خواب کند تا صباح چون صباح
برخیزد دشمن دارد نفس خود را و ملامت کند و سرزنش نماید نفس را و اگر بگذارم او را
در عبادتی که میخواهد عجب پیدا میکند بعملهای خود و هلاک میشود بجهت عجب او بعملهای
خود و رضا و خشنودی او از نفس خود تا آنکه گمان میبرد که مرتبه او بلندتر است از
مرتبه عابدان و گذشته است در عبادت خود از حد تقصیر پس هرگاه این گمان کند
دوری افتد از من و حال آنکه گمان میبرد که نزدیک شده است بمن و از طریق
دیگر روایت کرده است صاحب جواهر این حدیث را و زیاده کرده است برین کلام این را
که باید که اعتماد نکنند عمل کنندگان بر عملهای خود براستی که ایشان هر چند کنند و رنج و
تعب ایشان نفسهای خود را و صرف کنند عمر خود را در طاعت و عبادت من میشوند مقصر

کرده اند و نرسیده اند بآن چیزی که طلب کنند رحمت مرا و امیدوار باشند از فضل و کرم من
و مطمئن و آرمیده باشند بگمان نیکی داشتن من بدرستی که هر گاه چنین باشند رحمت من
در می یابد ایشان را و ایشان می رسند بخشنودی و رضا و آمرزش من و می پوشانم ایشان
عفو خود را بدرستی که منم خدای که رحمن و رحیم و باین خود را نام کرده ام و روایت است از امام
محمد باقر علیه السلام که گفت که حق تعالی فرمود که بدرستی که از بندگان مؤمن من بنده مؤمنی است
که طلب میکند از من طاعتی را پس صرف میکنم من آن طاعت را از او از ترس آنکه عجب پیدا
نکند و گفت پیغمبر صلعم که ای جماعت جوانان بدانید که بسیاری از چراغ هست که باد نشانده
او را و بسیاری از عابد هست که عجب فاسد میسازد او را در بیان حقیقت عجب بدانکه
حقیقت عجب عظیم و بزرگ شمردن عمل صالح است و بسیار دانستن عمل صالح را و شاد شدن
بعمل صالح پس اگر بگوئی که آنکسی که بیابد در نفس خود فرح و شادی بطاعت و لیکن بزرگ
نشمرد آن طاعت را بلکه شاد شود بکردن آن طاعت و دوست دارد زیاده کردن طاعت را
و این امری است که جدا نمیشود آدمی از وی زیرا که آدمی هر گاه برخیزد در شب و عبادت
کند یا روزه بگیرد یا حاصل شود او را مقام شریف و دعائی و عبادتی بدرستی که اینها باعث
شاد و مسرور کرده اند او را پس آیا این عجبی است که تاثیر کننده اعمال است و او باطل
میشود در زمره ارباب عجب پس جواب این است که عجب عبارت از شادی است بعمل صالح و نازیدن
بآن و بزرگ شمردن آنرا و دیدن نفس خود را که بیرون آمده است از عمل از حد تقصیر و این مذمت

بی شک نقل کننده عمل است آنکه حسنات و نیکوئیها و نقل کننده است از درجات بلند بهشت
ترین درکات دوزخ روایت کرده است سعید بن ابی خلف از امام جعفر صادق علیه السلام
که گفت که بر تو باد که جد و جهد کنی در عبادت و بیرون بری نفس خود را از حد تقصیر در طاعت
و عبادت حق تعالی بدرستی که کسی عبادت نمیتواند کرد حق تعالی را بانچه حق عبادت است
و اما خوشحالی و شادی بعمل صالح با تواضع و فروتنی مر حق تعالی را و شکر کردن مر خدای تعالی را
بجهت توفیق طاعت و طلب زیادتی طاعت و عبادت از حق تعالی خوب و پسندیده است گفت
امیر المومنین علیه صلوات الله که آنکسی که شاد سازد او را حسنه که از او صادر شود و بدحال سازد
او را عمل بدی که از او در وجود آید پس او مومن است و نیز گفت امیر المومنین علیه السلام که نیست از ... دوستان ما
کسی که حساب نطلبد از نفس خود در هر روزی پس اگر عمل خیر کرده باشد ثنا و ستایش کند
حق تعالی را و طلب زیادتی آن نماید و اگر عمل بدی از او صادر شده باشد طلب آمرزش کند
حق تعالی و نیز گفت امیر المومنین علیه الصلوة والسلام که ای بندگان خدا که بدرستی که مرد مومن صباح
و شام میکند در حالتی که گمان دارد بنفس خود که تقصیر کرده است در عمل پس همیشه سرزنش و عتاب
میکند نفس خود را یا معترف میشود او را پس باشید شما مانند سابقان که بوده اند پیش
شما و آنانکه گذشته اند پیش از شما و بگذارید دنیا را مانند کسی که کوچ میکند از منزلی و ... بیگذارد دم
از او در نوردیدن دنیا را چون در نوردیدن منازل علاج عجب آنست که کسی فکر کند
بسوی چیزی که عجب بهم رساند کسی را آن بدرستی که عجب بهم رساند کسی را بدانچه حق تعالی تا جر ... شد عملی هم

و تفکر کند در آلتهای که کسب کرده است بآن آلتها طاعت را و قدرت پیدا کرده است بانها بر طاعت
که آنها نیست مگر ملک حق تعالی و بعد از آن نظر کند در آن چیزی که میجوید از قوت که راست میدارد
بان پشت خود را که آن چیز نیست مگر روزی حق تعالی و بعد از آن نظر کند در عافیتی که شامل حال است
و بان و آی پرداز دار چیزها و مشغول می شود بهر چه اراده او است که آن چیز نیست مگر
از نعمتهای حق تعالی پس با چه اگر مخیر سازند و را میان عافیت و میان آنکه قیام نماید و روزه کند کانی
کند در برابر آن عافیت روزها و شبها هر آینه اختیار میکند عافیت و صحت را و می بخشد
درمهای آن شبهای بسیار و عبادات بیشمار را بطلب نیست حال تو و تو عجب پیدا میکنی بقیام
نمودن بعضی از شب بعبادت و حال آنکه تو بسیار نعمت گرفته عافیت و صحت از روز و شب
بلکه از ماه و سال در چه چیز عجب مینمایی و حال آنکه تو قیام می نمایی بتوفیق حق تعالی و عمل و تمکین پیدا
میکنی بر طاعت بعافیت حق تعالی که یابی بروزی او و عمل میکنی بجوارح و آلات که او عطا
کرده است و واقع میشود این عمل در روز و شب او پس خواهش کن قدر عمل خود را بنعمتهای
او که بتو داده است پس هیچ می یابی عمل خود را که وفا کند بنعمت او یا بعشر عشیر نعمت او و توفیق
بر قیام نمودن عمل نیست مگر بحت نعمت حق تعالی بر تو که لازم است ترا شکران نعمت و بترسی
که اگر تقصیر کنی در آن مواخذ کردی روایت است که وحی کرد حق تعالی بر داود که ای داود
شکر کن مرا داود گفت که ای پروردگار چگونه شکر کنم ترا و حال آنکه شکر از جمله
نعمتهای تست که واجب میگردد بر آن شکر دیگر حق تعالی گفت که ای داود راضی و خشنود شدم

دقوت حی

باین اعتراف از تو و این اعتراف شکر است بلکه قیاس کن تمام عمل خود را بسوی یکی از نعمتهای
حق تعالی که بتو کرامت کرده است و تو تصرف میکنی در انها از خوردن طعام و آب نمی یابی خود را
که قیام نموده باشی بانکه از او و قیام نمیتوانی نمود شکر گذاری اندکی از نعمتهای حق تعالی
و از عهده آن بیرون نمی توانی آمد چه جای بسیار آن و ازین قبیل است آنچه روایت کرده
شده است که یکی از واعظان آمد پیش هارون رشید پس گفت هارون باو که وعظ بگو برای من
و پندی بده مرا او گفت آن واعظ که ای امیر آیا چون می بینی اگر منع کرده شود از تو شربت
آبی نزد تشنگی تو بچه چیز میخری آن شربت آب را گفت هارون که بنصف مملکت خود گفت
آن واعظ که ای امیر اگر حبس کرده شود از تو بول در وقت بیرون آمدن بچه چیز میخری آن را
هارون گفت که بنصف دیگر از مملکت خود پس گفت آن واعظ که باید که مغرور و فریفته نگرداند
ترا مملکتی که قیمت او شربت آبست پس ای بنده در شبانروزی چند نوبت میخوری آنچه برابر
مملکت هارون شده است و زیاده بر آن بچند مرتبه پس چه خواهد بود قیمت عبادت تو و آنچه
بجای آوری تو او را از عبادت در شبانروزی و تو می بینی و مشاهده میکنی که مزدوری در تمامی
روز کار میکند بدو درم و پاسبانی تمام شب بجا می آرد بدو درم و همچنین حرفه گران صنعت
پیشه دارند مثل طباخ و خبازی بینی ایشان را که تمام روز کار میکنند و در اول شب و آخر شب
نیز کار میکنند و قیمت کار ایشان درم چندی است و هر گاه صرف کردی کار خود را
بسوی خداوند کاری کردی از برای خدا پس یک روز روزه داشتی حق تعالی میگوید که روزه

خود را که

از برای من کرفتی و من جزا میدهم و کفته است حق تعالی که مهیا و اماده ساخته ام برای بندگان
خود چیزی را که هیچ چشمی ندیده و هیچ کوشی نشنیده و در خاطر هیچ کس خطور نکرده پس
اینست آن روز که قیمت او دو درم بود با احتمال تعب و مشقت عظیم و هر گاه صرف کردی آن
روز را در جای دیگر دید قیمت او چنین و اگر قیام نمودی بعبادت شبی از برای حق تعالی میگوید که
نمیداند هیچ نفسی آنچه پنهان داشته شده است از برای ایشان از روشنی چشمها از جهت جزای
آنچه بودند که عمل میکردند پس اینست آن شبی که قیمت او دو دانگ بود و اگر سجده کردی
از برای خدا سجده کردنی که خواب فرو گیرد ترا در آن سجده حق تعالی مباهات میکند بتو بر فرشتگان
و چند باشد قیمت زمان سجده با آنچه حاصل شده است ترا در آن سجده از خواب و غفلت و
لیکن چون آن سجده برای خدای تعالی واقع شده رسیده است قیمت او بجلالت و نهایت بی پایان
مقدار بلکه اگر بکردانی تو از برای حق تعالی ساعتی را که میگذاری دو رکعت نماز بسبکی
بلکه نفسی را که بگوید در او لا اله الا الله حق تعالی میگوید که هر که بکند عمل صالح و کردار شایسته از
مرد و زن و حال آنکه او مومن باشد پس آن گروه شایسته در آورده میشوند به بهشت و روزی
داده میشوند در بهشت از خوراکهای پاکیزه و طعامهای لذیذ و شربتهای خوشگوار بیحساب
یعنی نه باندازه عمل و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که آنکسی که بگوید سبحان الله بنشاند
حق تعالی برای او درختی پس این ساعت از نفیس ترین ساعتهای تست و بسیار است
که ضایع میکنی تو مثل این ساعت را در هیچ و بسیار است که میگذرد بر تو مثل این ساعتی

خود عابد پس سزاوار تر آنست که حقیر در نظر آری عمل خود را و کم بدانی مقدار عمل خود را از این جهت که
عمل تست و نه بینی شرف قدر عمل خود را و جزای عظیم را که حق تعالی بتو کرامت کرده بکرم و منت و عطای
حق تعالی بر تو و حذر کنی از واقع شدن عمل تو بر وجهی که رضای خدا در آن باشد پس بوده از آن عمل
قیمتی که حاصل شده بود مردود باز گردد. یعنی چیزی که در اصل داشت که آن دو درهم
بود یا دو دانگ و حقیرتر از آن بلکه سالم نشوی از دشمنی و عقوبت حق تعالی پس لازم کردن
بر خود ترقب و امید را از حق تعالی و منت دار او و حقیر داشتن نفس خود را تا شاید که فیروزی
یابی و برسی برحمت حق تعالی بدرستی که روایت است از رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت که
آنکسی که دشمن دارد نفس خود را و دشمن ندارد مردمان را ایمن گرداند خدای تعالی او را
از فزع روز قیامت و روایتست که عابدی عبادت کرد حق تعالی را هفتاد سال با این کیفیت
که روز روزه دار بود و شب زنده میداشت به عبادت مشغولی مینمود پس طلب کرد از
و گفته حق تعالی حاجتی و روا نشد پس رو آورد بنفس خود که از شومی تست که روا نشد حاجت من
بر اگر نزد تو خیری می بود حاجت من روا میشد پس حق تعالی فرشته فرستاد نزد آن عابد
پس گفتند فرشتگان که ای فرزند آدم این ساعت که حقیر داشتی نفس خود را و سرزنش
کردی بهتر است از عبادتی که در هفتاد سال گذشته کردی و روایتست که آنکسی که
شب بروز آرد و پشیمان باشد از گناه خود و سرزنش و ملامت کند نفس خود را بهتر است
از آنکه صباح کند و خوش حال و شادمان باشد بعمل خود پس زینت ای عاقل که نگاه داری

عمل خود را از عجب و ریا و غیبت و کبر بدرستی که غیبت و کبر نکند با ریا و عجب در حضر رسانید

بعمل ایا نظر بیکنی بخبر معاذ جبل که شیخ ابو محمد جعفر بن احمد بن علی القمی رحمة الله علیهم که در ری

ساکن بود در کتاب خود که خبر میدهد از زهد حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله روایت کرده است از

عبد الواحد و او روایت کرده است که خبر داده است او را معاذ جبل که گفت انکس که گفتم معاذ

که خبر ده مرا بحدیثی که شنیده از رسول خدا صلی الله علیه وآله و حفظ کرده و یاد گرفته از وقت

انچه حدیث کرده است انحضرت بتو گفت معاذ که خبر دهم بتو و در گریه شد بعد از ان گفت

که بحق پدر و مادرم که خبر داد مرا رسول خدا صلی الله علیه وآله در وقتی که من ردیف انحضرت بودم

و سیر میکردیم و بجایی میرفتیم پس ناگاه انحضرت برداشت چشم مبارک خود را بسوی اسمان

و متوجه اسمان شد پس گفت ثنا و ستایش مر خدا را که حکم میکند در میان خلق بانچه دوست

میدارد بعد از ان فرمود که ای معاذ گفتم لبیک یا رسول الله ای سید مومنان باز

گفت ای معاذ گفتم لبیک یا رسول الله ای بشنوای خبر دوای بی رحمت پس گفت که خبر میدهم

بتو انچه خبر نداده است هیچ پیغمبری امت خود را اگر یاد گیری از ان نفع میدهد ترا در زندگانی

واگر بشنوی این خبر را و حفظ نکنی منقطع میشود حجت تو نزد حق تعالی بعد از ان گفت

انحضرت که بدرستی که حق تعالی هفت فرشته آفریده است پیش از انکه خلق کند اسمانها را پس

تعیین کرده است در هر اسمانی فرشته که پوشیده است ان اسمان را بعظمت او و تعیین کرده است

بر هر دری از درهای اسمان فرشته که دربان ها شد پس می نویسند فرشتگانی که موکل آدمی اند

عمل

عمل بنده را از وقت صباح تا وقت شام بعد از ان بالا می برند ان فرشتگانی که موکل اند

عمل ان بنده را و مر ان عمل را نوری است مثل نور افتاب تا برسد ان عمل باسمان دنیا که ان

اسمان اول است پس ان فرشتها که برده اند ان عمل را ستایش میکنند ان عمل را و بسیار میدانند

پس میگوید ان فرشته که موکل اسمان دنیاست با ان فرشتگان که توقف کنید و بزنید این

عمل را بر روی صاحب او بدرستی که من فرشته غیبتم پس انکسی که غیبت کرده باشد

نمیگذارم عمل او را که از من بگذرد و بغیر من برسد زیرا که پروردگار امر کرده است مرا باین

کار گفت انحضرت که بعد از ان روزی دیگر می آیند فرشتگانی که موکل باعمال بندگان اند و با ایشان

عمل صالحی است پس میگذرند بان عمل و ستایش میکنند ان عمل را و بزرگ میدانند ان

عمل را تا میرسند باسمان دوم پس میگوید فرشته که در اسمان دوم است که توقف کنید

و بزنید این عمل را بر روی صاحب این عمل بدرستی که اراده نکرده است صاحب این عمل

باین عمل مگر اسباب دنیا را من صاحب دنیا نمیگذارم عمل او را که از من بگذرد و بغیر من برسد و حال انکه

او دوست میدارد دنیا را گفت انحضرت که بعد از ان بالا میروند فرشتگانی که موکل اند

به بندگان و می برند عمل بنده را از روی شادی با صدقه و نماز و بسبب این عمل که با ان

عجب دارند و در میگذرند از اسمان دوم و میرسند باسمان سیم پس میگوید فرشته که در اسمان

سیم است که توقف کنید و بزنید این عمل را بر روی و پشت صاحب او زیرا که من فرشته صاحب

کبرم پس میگوید ان فرشته که این بنده عمل صالح کرده و تکبر نموده بر مردمان در مجلس ایشان و امر کرده

است

پروردگار من که بگذارم عمل او را که از من بگذرد و بغیر من برسد گفت آنحضرت که بالا میبرند
فرشتگانی که موکلند بادی با خود می برند عمل بنده را وان عمل میدرخشد مثل ستاره
درخشنده در اسمان مر ان عمل را او از بلندی است تسبیح و روزه و حج پس فرشتگان
می برند ان عمل را باسمان چهارم پس میگوید فرشته که در اسمان چهارم است که توقف
کنید و بزنید این عمل را بر روی صاحب او من فرشته عجبم بپرستی که صاحب این عمل
عجب داشت بنفس خود و او عمل صالح میکرد و عجبی در نفس او پیدا می شد از ان عمل امر کرد
مرا پروردگار من که نگذارم که عمل او از من درگذرد و بغیر من برسد گفت آنحضرت که بالا میبرند
فرشتگانی که موکل اند با عمال بندگان و می برند با خود عمل بنده را مانند عروسی که او را
برند بسوی اهل او پس میرسند باسمان پنجم بجهاد و نماز در میان دو نماز و مر ان عمل را
اوازی بود مانند شتر و برو روشنی باشد مثل روشنی افتاب پس میگوید فرشته که در
اسمان پنجم است که توقف کنید بپرستی که من فرشته حسدم و بزنید این عمل را بر روی
صاحب او و ببندید این عمل را بر گردن او بپرستی که او حسد می برد بر کسی که چیزی
می اموخت یا عمل میکرد از برای خدا بطاعت و فرمان برداری او و هرگاه میدید
کسی را که زیاده بر وست در عمل و عبادت حسد می برد و می افتاد در عمل پس بر میدارد
ان عمل را بر دوش خود تا نمایان شود و لعن میکنند ان عمل او را گفت آنحضرت که بالا
میبرند فرشتگانی که موکل اند بر اعمال بندگان تا میرسند باسمان ششم پس میگوید فرشته

که موکل است بر اسمان ششم که توقف کنید بپرستی که من صاحب رحمم بزنید این عمل را
بر روی صاحب او و ببندید نابینا کنید روشنی چشمهای او را بجهت انکه صاحب این عمل
رحم نکرده است بر چیزی بپرستی که وقتی که میرسید به بنده از بندگان خدا الکاهی بجهت
ضرر در اخرت یا ضرر در دنیا شادی میکرد بر خواری او امر کرده است مرا پروردگار من
که نگذارم عمل او را که بگذرد از من گفت آنحضرت که بالا می روند فرشتها و می برند با خود عمل
بنده را و از اجتهاد و ورع و پرهیزکاری مر ان عمل را اوازی بود مانند اواز رعد و
روشنی بود مثل روشنی برق و با ان عمل سه هزار فرشته باشند پس میروند تا میرسند بفرشته
که در اسمان هفتم است پس میگوید ان فرشته که توقف کنید و بزنید این عمل را بر روی
صاحب او بپرستی که من فرشته حجابم محجوب میسازم هر عملی را که از برای خدا نیست بپرستی
که او خواسته باین عمل رفعت شان و بلندی را نزد بزرگان و ذکر کردن او را در
مجلس و اوازه در شهرها امر کرده است مرا پروردگار من که نگذارم عمل او را که از من درگذرد
و بغیر من برسد مادام که ان عمل از روی اخلاص از برای خدا نباشد گفت آنحضرت که بالا میبرند
فرشتگان و می برند عمل بنده را از روی شادی که ان عمل نماز و زکوة و روزه و حج و عمره
و خلق نیک و خاموشی و ذکر بسیار است و مشایعت میکنند ان عمل را فرشتگانی که در اسمان اند
و ان هفت فرشته که موکل هفت اسمان اند با جماعت خود و در می نوردند حجابها را
و از همه در میگذرند تا انکه می ایستند پیش حق تعالی و گواهی میدهند برای ان بنده بعمل صالح و دعا

پس حق تعالی میگوید فرشتها که شما نگاهبان عمل بنده‌ام میبید و من نگاهبان انجرم که در نفس او بود هر ستی که او اراده بکرده است باین عمل مرا لعنت من برو باد پس فرشتها میگویند که برو باد لعنت تو و لعنت ما بعد از آن گریست معاذ و گفت که گفتم یا رسول الله چه عمل کنم که پسندیده باشد انحضرت گفت که بروی پیغمبر خود کن ای معاذ در یقین گفتم که تو رسول خدایی و من معاذم انحضرت گفت که اگر در عمل تو تقصیری باشد قطع کن زبان خود را از برادران مؤمن خود و از حافظان قران و برایشان نکو و عیب مکن بنا بر او باید که باشد گناهان تو بر تو و بار مکن گناهان خود را بر برادران مؤمن خود و پاک مکن دامن خود را بمذمت برادران مؤمن و بلند مکن دامن نفس خود را به پست ساختن برادران مؤمن و ریا مکن و بنظر در بسیار عمل خود را و داخل مکن دنیا را در اخرت و فحش مکن با مردم و بر دمان در مجلس خود که موجب این میشود که حذر کنند از تو بجهت کج خلقی تو و سرگوشی مکن با کسی هرگاه دیگری حاضر بوده باشد و تعظیم مکن بر مردمان که اگر چنین کنی منقطع شود از تو خیرات دنیا و اخرت و مدرم مردمان را یعنی درشتی و بد خلقی مکن بمردمان که از تو میدرند سگان اهل دوزخ گفت حق تعالی و الناشطات نشطا آیا میدانی که مراد از ناشطات چیست پرسیدم گفت که ناشطات سگان اهل دوزخ اند که گوشت و استخوان دوزخیان را از یکدیگر جدا میکنند گفتم که کی طاقت این خصلتها دارد انحضرت گفت که ای معاذ این خصلتها آسان است بر کسی که آسان کرده آند حق تعالی این خصلتها را بر و راوی میگوید که دیدم معاذ را که بسیار تلاوت قران کند

نمی‌کند بسیار تلاوت میکرد این حدیث را باب پنجم در بیان انچه الحاق کرده شده است بدعا و فضیلت ذکر است چون مقصود این کتاب تنبیه است بر فضیلت دعا و اشارت بانچه اعتماد کند بر و دعا کننده و مشتمل است این کتاب بر انچه مذکور شد بر چیزی که بان قناعت می توان کرد و در جمله کافی است خواستیم که در عقب این بیاریم چیزی را که مساوی دعا باشد در فضیلت و در ترغیب کردن باو و قایم بودن در مقام دعا در تحصیل مرادات و دفع شداید و سختیها و انچه ذکر است و تحقیق که ظاهر شد از انچه ذکر کردیم ما از فواید دعا که ثابت بر دعا عقل می باشد و نقل از کتاب و سنت و دعا رفع میکند بلای حاصل را و دفع نماید بلای را که نازل میشود و حاصل میشود بدعا مراد از رسیدن نفع و قرار دادن انچه حاصل است از نفع و دوام نفع و ذکر مشتمل است بر تمام اینها و زود باشد که بر ابی این را در چیزی که بیان میکنیم پس میگوییم که تحریص و ترغیب کرده است در ذکر و دلالت میکند بر ترغیب در ذکر عقل و نقل اما عقل بجهت انکه شکر منعم واجب است و شکر قسمی است از اقسام ذکر و دیگر انکه ذکر دفع میکند ضرری که گمان برده شده است حصول او و دیگر ضرری که گمان حصول او باشد واجب است دفع او با قدرت بر دفع اما انکه ذکر دفع میکند ضرر را بجهت انست که روایت کرده است حسن بن زید از ابی عبدالله علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر قومی که جمع شوند در مجلسی و ذکر حق تعالی نکویند و صلوات نفرستند بر نبی و آل او علیهم السلام آن مجلس حسرت و وبال شود بر ایشان در روز قیامت و روایت

از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که هر قومی که جمع شوند در مجلسی و ذکر حق تعالی و ذکر اهلبیتم نکنند
آن مجلس حسرت شود بر ایشان در روز قیامت و نیز گفت امام جعفر صادق علیه السلام که هر مجلسی که جمع شوند
در وی نیکان و اهل صلاح با فاسقان و ذکر خدای تعالی نگویند و متفرق شوند آن مجلس حسرت
شود بر ایشان در روز قیامت و نیز گفت امام جعفر صادق علیه السلام که مومن میمیرد بهر نوع
مردن مگر بصاعقه بدرستی که صاعقه فرا نمیگیرد او را و حال آنکه او در ذکر باشد و اما آنکه
نوع ضرر واجبست پس ضروریست و اما نقل پس از قران و حدیث است اما قران پس چند
آیه هست که دلالت میکند بر آنکه ذکر میباید گفت بعضی از آن آیها آیتست که گفته است حق تعالی
به پیغمبر خود که قل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون یعنی بگوی ای محمد که خدای تعالی فرستاد پس دست
بدار از ایشان و بگذار ایشان را تا در کارهای باطل خود بازی کنند و بعضی دیگر از آن
آیها آیتست فاذکرونی اذکرکم یعنی مرا یاد کنید بطاعت تا شما را یاد کنم بمغفرت و بعضی
دیگر از آن آیها آیتست که یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه بکرة و اصیلا
یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید یاد کنید خدای تعالی را یاد کردن بسیار از تهلیل و تمجید و
تکبیر و تحمید و تسبیح بگوئید او را بامداد و شبانگاه و اما حدیث بدرستی که احادیث بسیار است
که دلالت میکند بر آنکه ذکر میباید گفت و آوردن تمام آن احادیث موجب تطویل میشود پس بر
اقتصار میکنیم بر چند روایت اول روایت کرده است محمد بن ابی عمیر از هشام بن سالم
و او روایت کرده است از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که حق تعالی میگوید که هر کس مشغول شود بذکر من و

واذکر اسم ربک بکرة واصیلا یعنی و یاد کن نام پروردگار خود را ای محمد بامداد و شبانگاه و بعضی دیگر از آن آیها آیتست

چیزی طلب نکند از من جهت مشغولی بذکر من بدهم باو بهتر از آنچه داده ام بآنکسی که سوال کرده است از من
بدرستی که این خبر تنها کافیست در بیان آنچه ما در صدد بیان آنیم زیرا که این خبر دلالت میکند بر آنکه
ذکر قایم مقام دعاست و زیاده است بر دعا پس هر فایده که از دعا حاصل میشود از ذکر
نیز حاصل میشود دوم روایت کرده است هرون بن خارجه از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که
هر بنده که او را حاجتی باشد بحق تعالی پس ابتدا کند بحمد و ثنای حق تعالی و صلوات فرستد بر محمد و آل محمد
تا غایتی که فراموش کند حاجت خود را پس بر آورد حق تعالی حاجت او را پیش از آنکه سوال کند
و طلب نماید حاجت خود را سیم روایتست از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت که آنکسی که باز دارد
عبادت حق تعالی او را از سوال کردن عطا کند حق تعالی باو زیاده از آنچه میدهد بآنکسانی که
سوال میکنند از حق تعالی چهارم روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که حق تعالی
فرموده است که آنکسی که یاد کند مرا در میان گروهی از مردمان یاد کنم او را در میان گروهی
از فرشتگان پنجم روایت کرده است ابن قداح از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت
که هر چیزی که هست حدی دارد که منتهی میگردد بآن حد مگر ذکر بدرستی که نیست مر او را
حدی که منتهی شود بآن حد بدرستی که فرض کرده است حق تعالی نمازهای فریضه را
پس هر که ادا کرد آن فرایض را پس آن ادا کردن حد آن فرایض است که فرض کرده است
حق تعالی روزه ماه رمضان را پس هر که روزه داشت ماه رمضان را پس آن روزه
داشتن حد او است و فرض کرده است حق تعالی حج را پس هر که حج کرد پس آن حج کردن

مگر ذکر که بس نیست که حق تعالی راضی نمیشود در ذکر گفتن باندکی و مگردانیده از برای ذکر حدی که منتهی شود
ذکر بان حد و بعد از ان آنحضرت خواند این آیه را که یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا و
سبحوه بکرة و اصیلا و معنی این آیه از پیش گذشت پس نگردانیده است حق تعالی برای ذکر حدی
که منتهی گردد بان حد و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که پدر بزرگوارم بسیار ذکر میگفت پس بدرستی که مرا
میرفتم با او و او ذکر حق تعالی میگفت و طعام میخوردم با او و او در ذکر حق تعالی بود و سخن میگفت با مردمان
و بجان مشغول بودند که حق تعالی و سخن گفتن با ایشان بازنداشتی او را از ذکر حق تعالی و بودم که میدیدم که زبان
مبارکش چسبیده بود بکام او و میگفت لا اله الا الله و جمع میکرد ما را و میفرمود که ذکر بگوییم تا
بر آمدن آفتاب و امر میکرد بتوان خواندن آنکسی که قران می تواند خواند از ما و هر که از ما قران
نمیتوانست خواند امر میکرد او را بذکر گفتن و خانه که در وی قران بخوانند و ذکر حق تعالی بگویند
بسیار شود برکت او و فرشتها حاضر شوند در ان خانه و شیاطین دور شوند از ان خانه و قران
خواندن و ذکر گفتن نور دهنده است مر اهل آسمان را همچنانکه کواکب نور دهنده اند مر اهل
زمین را و خانه که در وی قران نخوانند و ذکر حق تعالی نگویند کم است برکت او و دور شوند فرشتها
از ان خانه و حاضر شوند شیاطین در ان خانه و نیز گفت امام جعفر صادق علیه السلام که آمد
مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و گفت یا رسول الله بهترین اهل مسجد کیست آنحضرت
گفت که بهترین اهل مسجد آنکسی است که ذکر بیشتر بگوید ششم روایت کرده است ابو بصیر از ابی
عبد الله علیه السلام که گفت که شیعه ما آنکسانند که هرگاه خلوتی را دریابند ذکر خدای تعالی بسیار بگویند

هفتم روایتست از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که حق سبحانه و تعالی فرمود بموسی علیه السلام که بسیار ذکر بگو
مرا بشب و بروز و نزد ذکر گفتن من بخضوع و خشوع باش هشتم روایتست از ابی عبد الله علیه السلام
که گفت که حق سبحانه و تعالی فرمود که ای فرزند آدم یاد کن مرا در میان جماعتی تا یاد کنم ترا در میان
جماعتی که بهتر از جماعت تو باشند نهم روایتست از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله
که گفت که چهار چیز است که نمیرسد بان مگر مؤمن اول خاموشی و این اول عبادتست دوم
تواضع و فروتنی از برای خدای تعالی سیم ذکر حق تعالی بهر حال چهارم کمی مال دهم روایتست از
امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که می میرد مؤمن بهر نوع مردنی می میرد بغرق شدن و
می میرد بفرو آمدن خانه و دیوار بر سر او و مبتلا میشود بدرندها و می میرد بصاعقه و
نمیرسد این نوع مردنها بکسی که ذکر حق بگوید و در روایتی دیگر واقع شده که و نمیرسد بگوینده
این چیزها در حالتی که او ذکر گوید حق تعالی را یازدهم واقع است در بعضی از احادیث قدسی
که هر بنده که اطلاع یابم بر دل او پس ببینم که بیشتر اوقات او را که چنگ در زدن بذکر من
نگاه دارم او را و خود همنشین او باشم و با او سخن گویم و انیس او باشم دوازدهم روایتست
از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که گفت که حق سبحانه و تعالی فرمود که هرگاه مدام که
غالب بنده من مشغولی او است بمن نقل کنم آرزوی او را در سؤال کردن از من و مناجات
کردن و راز گفتن با من پس هرگاه بنده من چنین باشد اگر خواهد که سهوی کند حایل شوم میان
او و میان آن سهو این جماعت دوستان منند حقا که اینجماعت دلیرانند حقا اینجماعت اند

که هرگاه میخواهم که هلاک گردانم اهل زمین را از روی عقوبت دور میگردانم عقوبت را از ایشان
بجهت اجتماع [?] ایشان سیزدهم روایت است از رسول خدا صلی الله علیه وآله که گفت که نوشته است
در توریه که تغییر نیافته است که موسی ع سوال کرد از پروردگار خود که ای پروردگار من
آیا تو نزدیکی بمن که مناجات کنم یا دوری که ندا کنم ترا پس وحی کرد حق تعالی
بموسی ع که ای موسی من همنشین آنکسم که یاد کند مرا پس گفت موسی ع که آیا کیست در
ستر و پناه تو در روزی که ستری نباشد مگر ستر تو حق تعالی فرمود که آنکسانی که یاد کنند مرا
پس من یاد کنم ایشان را و آنکسانی که دوست دارند یکدیگر را برای من پس من
دوست دارم ایشان را پس ایشانند که هرگاه میخواهم که بدی باهل زمین برسانم یاد میکنم
ایشان را پس دفع میکنم بدی را از اهل زمین بسبب ایشان چهاردهم روایت شیخ انصاری [?] کرده اند
و هرون بن خارجه که گفت ابو عبدالله که موسی ع میرفت که نظر کند عملهای بندگان پس
آمد نزد مردی از عابدترین مردمان چون شب شد جنبانید آن درختی را که در پهلوی او
بود پس [?] از آن درخت انار داد گفت آن مرد بموسی ع که ای بنده خدا کیستی تو بدرستی که
تو بنده صالحی میباشی من اینجا مدتی است که میباشم که خدا میداند و نیافتم درین درخت
مگر یک انار و اگر تو بنده صالحی نمی بودی نمی یافتم دو انار را ازین درخت حضرت موسی گفت که
من مردی ام که ساکنم در زمین موسی بن عمران چون صباح شد حضرت موسی گفت بآن مرد
که هیچ میدانی کسی را که عبادت او از تو بیشتر باشد آن مرد گفت بلی فلان بن فلان عبادت

کرده اند

بیشتر است از من گفت حضرت موسی ع که رفتم نزد آن مرد پس عبادت او بیشتر بود از
عبادت مرد اول چون شب در آمد دو گرده و آبی آوردند برای آن مرد پس گفت آن مرد بحضرت
موسی ع که ای بنده خدا تو کیستی بدرستی که تو بنده صالحی زیرا که مدت مدیدیست که من اینجا
ساکنم که مقدار او را خدا میداند و هرگز زیاده از یک نان برای من نمی آوردند پس اگر تو بنده
صالحی نمی بودی دو گرده برای من نمی آوردند کیستی تو حضرت موسی گفت که من مردی ام
که ساکنم در زمین موسی بن عمران بعد از آن گفت موسی ع که هیچ میدانی کسی را که عبادت
او از عبادت تو بیشتر باشد آن مرد گفت بلی فلان آهنگر که در شهر چنین و چنین می باشد
عبادت او از عبادت من بیشتر است پس آمد موسی ع بآن شهر پس دید آن مرد آهنگر را نظر
کرد بحاصل خود پس یافت که دو چندان بود که هر روز حاصل میکرد گفت بحضرت موسی
که ای بنده خدا تو کیستی بدرستی که تو بنده صالحی من مدتهاست که اینجا ساکنم که تعیین
آنرا خدا میداند و دایم آنچه حاصل میکردم نزدیک یکدیگر بود و امشب حاصل من دو چندان
شد پس کیستی تو حضرت موسی گفت که من مردیم که ساکنم در زمین موسی بن عمران
آن مرد آهنگر آنچه حاصل کرده بود سه بخش کرد یک بخش را تصدق کرد بفقرا و یک بخش
و یک بخش را بخواجه خود داد و یک بخش را طعام خرید و با حضرت موسی خورد پس
موسی ع تبسم کرد آن مرد آهنگر گفت بموسی ع که بچه جهت تبسم کردی موسی ع گفت که
بجهت آن تبسم کردم که میخواستم که نظر کنم باعمال بندگان و ببینم که عابدترین مردمان کیست پس دلالت

کرد مرا بعضی از پیغمبران بنی اسرائیل فلان مرد که در پای درختی عبادت میکرد پس یافتم
او را که از عابدترین مردمان بود و آن مرد دلالت کرد مرا بر فلانی پس یافتم او را که عبادت
او بهتر بود از عبادت مرد اول و آن مرد دلالت کرد مرا بر تو و گمان بردم است که
عبادت تو بیش از دست غیر تست برابران دو کس در عبادت و حکم بانی مرد داری پس گفت
آن مرد آهنگر که من بنده مردم ابا نزیدی مرا که ذکر حق میکنم و نماز را در وقت میگذارم
و اگر من متوجه نمازهای سنت شوم ضرر برسانم بخطه مولای خود و ضرر میرسانم بعمل مردمان
پس گفت آن مرد آهنگر بحضرت موسی که میخواهی که بشهر خود بروی موسی ع گفت که بلی
پس ابری گذشت آن مرد آهنگر گفت ای پاره ابر که بیابان ابر آمد نزد او گفت پاره ابر را
که بکجا میروی ابر گفت که بفلان زمین میروم آن مرد گفت که برو بعد از آن ابر دیگر گذشت
گفت ای ابر بیابان ابر آمد پس پرسید از آن ابر که بکجا میروی ابر گفت که بزمین موسی بن عمران
بروم گفت باید که ببرد این مرد را از روی نرمی و مهربانی و ببر او را در زمین موسی بن عمران
از روی شفقت و مهربانی پس ابر برداشت حضرت موسی را و برد بشهر موسی چون حضرت
موسی رسید بشهر خود گفت ای پروردگار من بچه چیز رسانیدی آن مرد آهنگر را باین مرتبه
که من دیدم حق سبحانه و تعالی فرمود که بدرستی که این بنده من صبر میکند بر بلای من و خشنودی
میورزد بقضای من و شکر می نماید بر نعمتهای من یازدهم روایت کرده است حسن بن
ابی الحسن الدیلمی در کتاب خود ارشاد القلوب که گفت که وحی کرد حق تعالی بداود علیه السلام

که ای داود آنکسی که دوست دارد کسی را قبول میکند سخن او را و آنکسی که راضی باشد از دوست خود
راضی است از کاری که او بکند و آنکسی که اعتماد دارد بدوستی اعتماد میکند بر او و آنکسی که مشتاق
دوستی باشد جد میکند و سعی مینماید در رفتن بسوی او ای داود ذکر من برای ذاکران است و
بهشت من برای مطیعان است و دوستی من برای مشتاقان است و من خاصه از برای
محبانم و گفت حضرت حق سبحانه و تعالی که اهل طاعت من در ضیافت منند و اهل شکر من از زیادتی
منند یعنی زیاده میگردانم نعمت ایشان را و اهل ذکر در نعمت منند و اهل معصیت من ناامید
نمیگردانم ایشان را از رحمت خود بدرستی اگر توبه کنند پس من دوست ایشانم و اگر دعا کنند من اجابت
میکنم دعای ایشان را و اگر بیمار شوند من طبیب ایشانم دوا میکنم ایشان را بمحنتها و مصیبتها تا پاک
گردانم ایشان را از گناهان و عیبها دوازدهم روایتست از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت که
هر قومی که بنشینند و ذکر حق تعالی بگویند جماعتی از فرشتگان نیز بنشینند با ایشان و ذکر بگویند
سیزدهم روایتست که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون آمد بسوی اصحاب و گفت که چرا نمیچرید
در باغهای بهشت اصحاب گفتند یا رسول الله باغهای بهشت کدام است آنحضرت فرمود که مجلسهای
ذکر بروید صباح و شام در مجالس ذکر و ذکر بگوید و آنکسی که میخواهد که بداند قدر و منزلت خود را
نزد حق تعالی باید که نظر کند که چگونه است قدر و منزلت حق تعالی نزد او بدرستی که حق تعالی جا میدهد
بنده را آنجا که بنده جا میدهد حق تعالی را از نفس خود بدانید که بهترین عملهای شما نزد پادشاه
حقیقی شما و پاکترین و بلندترین عملها در درجات شما و بهترین آنچه آفتاب بر او بتابد ذکر حق
سبحانه و تعالی است

بدرستی که حق تعالی جزا داد از نعم خود که من همنشین آنکسم که یاد میکند مرا و گفت حق تعالی که یاد کنید
مرا تا یاد کنم شما را بنعمت خود و یاد کنید مرا بطاعت و عبادت تا یاد کنم شما را بنعمتها و احسان
و رحمت و خشنودی خود هر دم روایتست از ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین که در بهشت
پس هرگاه بنده شروع کند در ذکر گفتن شروع کنند فرشتگان در درخت نشاندن در آن زمینها
و بسا که توقف میکنند بعضی از فرشتگان در درخت نشاندن فرشتگان دیگر می پرسند از او
که چرا توقف کردی در درخت نشاندن پس او میگوید که صاحبم سست شده در ذکر گفتن و ترک
ذکر کرد **فصل** بدانکه سنت است ذکر گفتن در همه وقت و ذکر گفتن مکروه نیست در هیچ وقتی
از اوقات و در هیچ حالی از احوال روایت کرده است حلبی از ابی عبدالله عم که گفت باکی نیست
ذکر گفتن حق تعالی وقتی که بول میکنی بدرستی که ذکر حق تعالی نیکوست در همه حال و باید که ملول
نشوی از ذکر حق تعالی و روایت کرده است از ابی عبدالله عم که گفت که وحی کرد حق تعالی بموسی عم
که ای موسی شادی مکن به بسیاری مال و ترک مکن ذکر مرا بهیچ حال بدرستی که بسیاری مال فراموش
میگرداند گناهان را و ترک ذکر من سیاه و سخت میسازد دلها را و روایت کرده ابو
حمزه از ابی جعفر علیه السلام که گفت که نوشته شده در توریه که تغیر نیافته است که موسی سؤال کرد
از پروردگار خود و گفت بار خدایا می آید بمن مجلسها که عزیزتر و بزرگتر میدانم ترا که ذکر کنم
ترا در آن مجلس حق تعالی فرمود که ای موسی ذکر من بهر حال نیکوست و بدانکه حق سبحانه و تعالی
بسا که مبتلا میسازد بنده را ببلایی تا باز کی حق تعالی را بخواند او را وقتی که حق تعالی دوست دارد

که بنده ذکر او بگوید و یاد کند او را همچنانکه گفت در دعا روایت کرده است ابو الصباح که گفتم
بابی عبدالله علیه السلام که بلایی که بمؤمن میرسد آیا بسبب گناهی است که کرده است آنحضرت گفت نی ولیکن
بجهت آنست که بشنود حق تعالی ناله و شکایت و دعای او را و حسنات برای او بنویسد و سیئات او را محو
کند و بدرستی که حق تعالی معذرت میگوید به بنده مؤمن و عذر خواهی میکند او را همچنانکه برادر عذر خواهی
کند برادر را پس حق تعالی میگوید بعزت و جلال من که فقیر و محتاج نساختم ترا بجهت اهانت و خواری
تو نزد من پس بردار این پرده را پس گشوده شود آن پرده پس نظر کند آن بنده در عوضی که
حق تعالی باو داده است پس بگوید که ضرر نکرد مرا ای پروردگار من آنچه دور داشتی از من و داد مرا
در دنیا و دوست میدارد حق تعالی قومی را اگر آنکه مبتلا میسازد ایشان را ببلایی و بدرستی که بزرگی عوض
ثواب بقدر بزرگی بلاست و بدرستی که حق تعالی میگوید که بعضی از بندگان مؤمن من آن بندگان مؤمنی اند که
که صلاح نمی آید کار دین ایشان مگر بغنا و توانگری و صحت بدن پس مبتلا میسازم بغنا و صحت بدن و امتحان
و آزمایش میکنم ایشان را باین و بعضی از بندگان مؤمن من آن بندگانند که صلاح نمی آید کار دین
ایشان مگر بدرویشی و مسکنت و فقر و سقم و بیماری در بدن پس امتحان میکنم ایشان را و بصلاح می آورم
کار دین ایشان را و بدرستی که حق تعالی عهد گرفته از مؤمن که راستی نباید در سخن و انتقام نکشد
از دشمن و بدرستی که هرگاه حق تعالی دوست میدارد بنده را فرو میبرد او را ببلا فرو بردنی هرگاه
بنده بخواند حق تعالی را در جواب بگوید که لبیک ای بنده من بدرستی که آنچه سؤال میکنی و طلب میکنی
از من قادرم بر عطا کردن آن ولیکن آنرا من ذخیره میکنم برای تو بهتر است مر ترا و بدرستی که حوایج

شکایت کردند نزد عیسی ع از آنچه بایشان رسیده بود از مردمان آنحضرت فرمود که مومنان
همیشه در دنیا تنگ عیش اند و ناخوش است عیش ایشان و در روایت از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وآله
که گفت که در بهشت منازل هست که غیر اهل آن مجلسهای خود بان منازل نیست آن منازل
را از بلندی بالا و نه دارد دستونی در زیر خود پرسیدند یا رسول الله چه کسانند اهل آن منزلها آنحضرت فرمود
که اهل بلا و غمها فصل سزاوار است که خالی نباشد مجلس از ذکر حق تع و سزاوار است که برنخیزد
آدمی از مجلسی که ذکر حق تع روایت کرده است ابو بصیر از ابی عبد الله ع که گفت که هر قومی که جمع
شوند در مجلسی و ذکر حق تع نگویند و ذکر نکنند ما را اهل بیت آن مجلس حسرت و ندامت شود بر ایشان
در روز قیامت بعد از ان گفت ابو جعفر ع که ذکر ما اهل بیت همان ذکر حق تعالی است و ذکر دشمن
ما از ذکر شیطان است و در روایت از ابی جعفر علیه السلام که گفت آنکسی که خواهد که وزن کرده شود
اعمال او بمیزانی که پر از حسنات باشد وقتی که از مجلس برخیزد باید که بگوید سبحان ربک رب
العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین روایت کرده است حسن بن ابی
الحسن الدیلمی از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وآله که فرمود که فرشتگان میگذرند بر حلقهای
ذکر پس می ایستند بر سر آن جماعتی که ذکر میگویند و میگریند بگریه ایشان و آمین میگویند دعای
ایشان را پس هرگاه فرشتگان بالا روند باسمان حق تع میگوید که ای فرشتهای من کجا بودید
و حال آنکه حق تع داناتر است بحال ایشان فرشتگان میگویند که ای پروردگار ما بدرستی که ما حاضر شدیم
در مجلسی از مجلسهای ذکر پس دیدیم قومی را که تسبیح میگفتند ترا و تمجید و تقدیس میکردند یعنی بزرگی و

پاکی

و پاکی یاد میکردند ترا و می ترسیدند از آتش تو پس حق سبحانه و تعالی میگوید که ای فرشتهای من
دور گردانید آتش دوزخ را از ایشان و گواه میگیرم شما را که آمرزیدم ایشان را و ایمن ساختم
از آنچه میترسند پس فرشتگان میگویند که ای پروردگار ما بدرستی که در میان آن قوم فلانی
بود و ذکر تو نمیگفت حق تع میفرماید که آمرزیدم او را بجهت همنشینی او مر ایشان را و ببرکت ایشان
بدرستی که بدبخت نمی باشد کسی که همنشین جماعتی باشد که ذکر میگویند فصل و سنت
موکد است هرگاه کسی در میان جماعتی باشد که غافل باشند از یاد حق تع و یاد خدا کند ذکر گفتن
بجهت نگاه داشتن خود از بلایی که فرود آید بر ایشان پس هرگاه کسی ذکر گوید در میان غافلان
نجات می یابد از آن بلا بسبب ذکر گفتن خود و شاید که غافلان نیز نجات یابند ببرکت ذکر
گفتن او و بجهت آنکه گفته است امام جعفر صادق ع که کسی که ذکر گوید حق تع را در میان غافلان
مانند کسی است که جنگ کند با کافران و همراهان او گریخته باشند و در روایت از امام جعفر صادق علیه السلام
که گفت که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که کسی که ذکر گوید در میان غافلان مثل کسی است
که جنگ کند با کافران و همراهان او گریخته باشند و آنکسی که جنگ کند در میان جماعتی که گریخته
باشند واجب است مر او را بهشت و در روایت از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وآله که
فرمود که آنکسی که ذکر گوید حق تع را در بازار از روی اخلاص نزد غفلت مردمان و مشغولی
ایشان بآنچه در بازار است بنویسد حق تع برای او هزار حسنه و بیامرزد او را در روز
قیامت که خطور نکرده باشد در دل هیچ آدمی فصل و فضیلت اوقات ذکر نزد صباح و شام است

[illegible]

و بعد از صبح و بعد از عصر گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که حق سبحانه و تعالی فرموده که ای فرزند
آدم یاد کن مرا بعد از صبح ساعتی و بعد از عصر ساعتی تا کفایت کنم ترا آنچه اهم مهمات تست
و گفت امام محمد باقر علیه السلام که شیطان علیه اللعنه پراکنده میکند لشکر خود را در شب از وقت فرو رفتن
آفتاب و وقت بر آمدن آفتاب پس بسیار ذکر بگویید حق تعالی را درین دو ساعت و پناه جویید
بخدا از شر شیطان و لشکر او و در پناه آرید طفلان خود را درین ساعت از شر شیطان و لشکر او
بدرستی که این دو ساعت ساعت غفلت است و گفت امام جعفر صادق علیه السلام در بیان قول خدای تعالی
که وظلالهم بالغدو والآصال که مراد دعاست پیش از بر آمدن و پیش از فرو رفتن آفتاب
و این ساعت ساعت اجابت دعاست و معنی آیه اینست که سجده میکنند سایههای اهل آسمان
و زمین به تبعیت اشخاص بامداد بسوی مغرب و شبانگاه بسوی مشرق فصل و سنت است
پنهان و آهسته ذکر گفتن زیرا که نزدیکتر است باخلاص و دورتر است از ریا گفت رسول
خدا صلی الله علیه و آله بابی ذر که ای اباذر ذکر بگو حق تعالی را در حالی که خامل باشی ابوذر
گفت که گفتم یا رسول الله چه چیز است خامل آنحضرت فرمود که ذکر خفی و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام
که آنکسی که ذکر بگوید حق تعالی را آهسته پس بتحقیق که ذکر گفته است حق را بسیار بدرستی
که منافقان ذکر میگویند حق تعالی را آشکارا و ذکر نمیگویند در خفیه پس گفت حق تعالی که می
نمایند بمردمان که ذکر میگویند و ذکر نمیگویند حق تعالی را مگر اندکی و گفت امام جعفر صادق
علیه السلام که حق تعالی فرموده که آنکسی که ذکر بگوید مرا و یاد کند مرا خفیه یاد کنم او را آشکارا

و روایت کرده است زراره از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام که گفت که نمی نویسد
فرشته که موکل است بآدمی مگر آنچه بشنود و گفت خدای تعالی که یاد کن پروردگار
خود را در نفس خود از روی تضرع و ترس پس نمیداند ثواب آن ذکر را که در نفس
آدمی است مگر خدا از جهت عظمت آن ذکر و روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در غزائی
بود پس بر آمد بر وادی دید که مردمان آواز خود را بلند کرده اند بتهلیل و تکبیر میگویند
آنحضرت گفت بایشان که ای مردمان ذکر بگویید بر نفسهای خود بدرستی که شما نمیخوانید
کسی را که کر باشد و غایب بوده باشد از شما و میخوانید کسی را که شنواست و نزدیک است بشما
فصل ذکر بر چند قسم است بعضی از اقسام ذکر حمد گفتن است روایت کرده است سعید قماط
از فضل که گفت که گفتم بابی عبد الله علیه السلام که فدای تو گردم بیاموز مرا دعائی که
جامع باشد پس آنحضرت فرمود که حمد بگو حق تعالی را بدرستی که هر نماز گذارنده دعا
میکند برای تو زیرا که میگوید سمع الله لمن حمده یعنی بشنود خدای تعالی دعای آنکسی را
که حمد او گفته است او را و روایت است از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت که گفتن الحمد لله
در حمد خدا ایشان بحق بتمام است روایت کرده است ابو مسعود از ابی عبد الله علیه السلام
که گفت که آنکسی که چهار بار بگوید الحمد لله رب العالمین بدرستی که ادا کرده است شکران روز را
آنکسی که در وقت شام چهار بار بگوید الحمد لله رب العالمین بدرستی که ادا کرده است شکران شب را
و روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده که آنکسی که بگوید الحمد لله کما هو اهله

مشغول کرد اند فرشتگان آسمان را که اعمال بندگان می نویسند پس بگویند که بار خدایا ما غیب نمیدانیم
حق تو بگو بدکه بنویسید مجیبا که بنده من گفته است و بر منست ثواب آن صورت تمجید یعنی بزرگی
یاد کردن روایت کرده است علی بن حسان از بعضی اصحاب خود که گفت ابو عبد الله علیه السلم
که هر دعایی که پیش از و تمجید نباشد آن دعا ابتر است اول تمجید می باید کرد و بعد از ان ثنا گفته
گفت گفتم که کمترین انچه کافی است از تمجید کدام است آنحضرت گفت که بگو اللهم انت الاول فلیس قبلک
شیء و انت الآخر فلیس بعدک شیء و انت الظاهر فلیس فوقک شیء و انت الباطن فلیس دونک شیء
و انت العزیز الحکیم و باین اسناد گفت که پرسیدم از ابی عبد الله علیه السلام که کمترین انچه کافیست
از تمجید کدام است آنحضرت گفت که بگو الحمد لله الذی علی فقهر و الحمد لله الذی ملک فقدر و الحمد لله الذی
بطن [illegible] الحمد لله الذی یحیی الموتی و هو علی کل شیء قدیر و بعضی از اقسام ذکر تهلیل و تکبیر است
[illegible] است بی از فضل و او روایت کرده است از امام محمد باقر علیه السلام یا امام
جعفر صادق ع که گفت که بسیار تهلیل و تکبیر بگوید براستی که هیچ چیز دوستتر نیست نزد خدای تعالی
از تهلیل و تکبیر و روایتست از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که گفت که بهترین عبادتها
گفتن لا اله الا الله است و بعضی از اقسام ذکر تسبیح است روایت کرده است یونس بن یعقوب
که گفتم با بی عبد الله علیه السلام که آنکسی که صد بار بگوید سبحان الله از جمله کسانی باشد که ذکر کنند
حقتعالی را بسیار آنحضرت گفت بلی و روایت کرده که لشکر سلیمان بن داود علیهما السلام صد فرسخ در صد فرسخ
بود بیست و پنج فرسخ در بیست و پنج فرسخ از برای جنیان بود و بیست و پنج فرسخ در بیست و پنج

۲۱۴

فرسخ برای آدمیان بود و بیست و پنج فرسخ در بیست و پنج فرسخ برای مرغان بود و بیست و پنج
فرسخ در بیست و پنج فرسخ برای وحوش بود و در لشکر سلیمان هزار خانه از آبگینه بود که بر بالای چوب
ساخته بودند و درین هزار خانه سیصد زن بود که آنحضرت نکاح کرده بود و هفتصد کنیز بود
و جنیان برای آنحضرت بساطی بافته بودند از طلا و ابریشم که طول و عرض آن بساط فرسخ در فرسخ
در یک فرسخ بود آنحضرت منبری از طلای نهاد در میان آن بساط و بروی می نشست و دور
گرد آنحضرت سیصد هزار کرسی طلا و نقره می نهادند بر کرسیهای طلا پیغمبران می نشستند
و بر کرسیهای نقره علما می نشستند و در گرد آن بساط مردمان بودند و در گرد مردمان
جنیان و شیاطین بودند و مرغان به بالهای خود سایه می انداختند بر آن بساط تا آفتاب بر ایشان
[illegible] بساط بنهند و باد بر میداشت آن [illegible]
حضرت سلیمان علیه السلام [illegible]

...یعنی دیگر واقع شده که بجهت آنکه ثواب تسبیح باقی می‌ماند و ملک سلیمان فانی میشود و بعضی از اقسام
تسبیح و تحمید است و روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه
تسبیح بسیار میکند تا ترازوی اعمال را از ثواب تحمید پر میکرد اند ترازوی اعمال را از ثواب و الله
اکبر پر میسازد میان آسمان و زمین را از ثواب و بعضی از اقسام ذکر این کلمات است که اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الها واحدا احدا صمدا لم یتخذ صاحبة و لا ولدا گفت حضرت پیغمبر
که هر کسی که بگوید این کلمات را چهل و پنج بار بنویسد حق تعالی از برای او چهل و پنج هزار حسنه و محو
سازد از نامهٔ اعمال او چهل و پنج هزار گناه و بلند گرداند مرتبهٔ او را چهل و پنج هزار درجه و ان
کسی که این کلمات را بگوید ... او برابر ثواب کسی که دوازده بار ختم کرده باشد و بنا کند حق تعالی
... است گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که
... ترازوی اعمال که خشنود

این مرد و گفت که آیا دلالت کنم ترا بر چیزی که اصل او ثابت تر و محکم تر باشد از درختی
که می‌نشانی و زود تر میوه دهد و میوه او بهتر باشد و بیشتر باقی ماند آن مرد گفت بلی یا رسول الله
دلالت کن مرا آنحضرت گفت که در صباح و شام بگو سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله
اکبر بدرستی که اگر بگویی تو این تسبیح را بعدد هر تسبیحی ده درخت بجهت تو در بهشت از انواع
میوه‌ها و این کلمات از باقیات صالحات است پس گفت آن مرد که یا رسول الله گواه میگیرم
ترا که این محوطه که درخت می‌نشانم که در دست من است صدقه است بر فقرا و اهل اسلام که
اهلیت صدقه داشته باشند پس فرود فرستاد حق تعالی از قرآن که این آن جمله آیت فاما من
اعطی و اتقی و صدق بالحسنی فسنیسره للیسری یعنی اما کسی که بداد مال خود در راه خدا
و پرهیز کرد از شرک و گناهان و تصدیق نمود کلمه نیکو را یا وعده عوض را پس زود باشد
که ... باشد که آسانی دهیم او را به چیزی که سبب آسانی و راحت باشد و روایت کرده است
محمد بن خالد البرقی از امام جعفر صادق علیه السلام و آنحضرت روایت کرده است
و پدر او روایت کرده از جد عالی مقدار او علیهم السلام که گفت رسول خدا
که هر کسی که سبحان الله بگوید بنشاند حق تعالی برای او درختی در بهشت
و هر که لا اله الا الله بگوید بنشاند حق تعالی برای او درختی در بهشت و هر که ...
بگوید بنشاند حق تعالی برای او درختی در بهشت بجهت این کلمه پس گفت
... ما در بهشت بسیار باشد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که بلی و لیکن چه نکنید از آن

که بسوزاند آن درختها را و مؤید است معنی قول خدای تعالی که یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله
واطیعوا الرسول ولا تبطلوا اعمالکم یعنی ای آن کسانی که ایمان آورده اید فرمان برید خدیرا
در آنچه حکم کند و فرمان برید رسول خدا را در آنچه فرماید و باطل و ضایع مسازید عملهای
خود را بریا و عجب و روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله
گفتند روزی با اصحاب خود که اگر جمع کنید آنچه نزد شماست از جامها و متاعها و بعضی را
بر بالای بعضی نهید آیا میرسد باسمان اصحاب گفتند نه یا رسول الله آنحضرت گفت که هر
گاه فارغ شوید از نماز فریضه بگوئید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر بدرستی
که اصل این کلمات در زمین است و فرع این کلمات در آسمان و این کلمات دفع میکند فرو
آمدن سقف و دیوار و سوختن و غرق شدن و افتادن در چاه و خوردن درندها
و [illegible] بدیهای را که از آسمان نازل شود در آن روز بر بنده و این کلمات باقیات الصالحات
[illegible]ت [illegible] بن عثمان از جعفر بن محمد صلوات الله علیهما آنحضرت از آباء
بزرگوار [illegible] علیهم السلام و ایشان روایت کرده اند از امیر المؤمنین
[illegible] که گفت رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که چون شب معراج مرا باسمان
[illegible] دیدم زمینی هموار سفیدی از مشک و دیدم که در آن زمین
[illegible] دیدم که در آن بعضی فرشتگان خانها بنا مینهادند که یک خشت از طلا و از
دیگری خشت را نگاه میداشتند گفتم با ایشان که چیست شما را که گاهی

